



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون البیرونی

البیرونی

مجله
علمی - تحقیقی

- | | |
|-----------------------------------|--|
| پوهندوی عبدالمتین "حقین" | ❖ بررسی علمی اثرات ساحه مقناطیسی ماشین های برقی |
| پوهنیار احمد ذاکر "مدثر" | ❖ بررسی اهمیت، مصرف و حفظ انرژی تعمیرات در افغانستان |
| پوهنیار احمد شایق "بنیاد" | ❖ خواص بیوفیزیکی آب در بدن |
| پوهندوی دکتور احسان الحق "تیازی" | ❖ ولیمه و احکام آن در شریعت اسلامی |
| پوهندوی دکتور محبوب الرحمن "صافی" | ❖ الحركات وأنواعها فی التریبة (أصولاً، وفروعاً، وقیترًا) ومولوداً ورسلاً |
| پوهنیار سمیع الله "امان" | ❖ نقش مدیریت منابع آب در توسعهی زراعت پایدار روستاها |
| پوهنیار محمد اذیب "عظیمی" | ❖ معانی (کیف) فی القرآن الکریم وإعراها |
| پوهنیار عبدالملک "صدیقی" | ❖ دیدگاه نظام حقوقی در دو دهه گذشته نسبت به حق دسترسی به اطلاعات |
| پوهنیار عبد العزیز "عاصف" | ❖ تشابه المشتقات وأثرها الدلالي فی الآیات القرآنیة |
| پوهنیار محمد نسیم "عظیمی" | ❖ حکم تعدیب متهم در فقه اسلامی |
| پوهنیار عبداللهمین "عظیمی" | ❖ اثر خوراکه های داخلی و خارجی بالای وزن جوجه مرغ های گوشتی |
| پوهنیار محمد آرش "همیار" | ❖ بررسی مقایسوی ظرفیت بالقوه زکاء برخی از محصولات کشاورزی |
| پوهنیار محمد سدید "ادیب" | ❖ شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت |

سال پنجم، شماره بیستم، تابستانی ۱۴۰۱ هـ ش (۱۴۴۴) هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلة علمی - تحقیقی البیرونی

صاحب امتیاز: پوهنتون البیرونی.

مدیر مسؤول: پوهندوی دکتور محبوب الرحمن صافی.

مهتمم: جواد رحیمی.

نوبت چاپ: دوم - ۱۴۰۱ هـ ش.

صفحه آرا: مدیریت اجرائی مجله.

نشانی الکترونیکی: jawadrahimi2030@gmail.com

vc.academic@au.edu.af

تلفون ۹۳۷۷۷۱۱۸۰۲۵- +۹۳۷۹۷۱۰۰۸۹۶

اعضای هیأت تحریر:

پوهنمل شفیع الله مصلح ، معاون امور علمی.

پوهنوال فضل الرب آریا استاد پوهنهی زراعت.

پوهندوی دکتور عبدالرافع علیمی، استاد پوهنهی شرعیات.

پوهندوی دکتور سید تسلیم کاویان استاد پوهنهی زبان وادیات.

پوهندوی عبدالمتین حقین، استاد پوهنهی انجنیری.

پوهنمل عبدالقهار قرلق، استاد پوهنهی زراعت.

پوهنمل دکتور احمد حنیف حنیف استاد پوهنهی حقوق وعلوم سیاسی.

پوهنمل داکتر فریدون فرزام، استاد پوهنهی طب.

پوهنمل داکتر محمد مصطفی رحیمی، استاد پوهنهی طب.

پوهنیار روح الله فجر، استاد پوهنهی تعلیم و تربیه.

یادداشت

- مقاله‌های ارسالی به مجله علمی-تحقیقی البیرونی باید علمی، جدید و برابر با معیارهای اکادمیک باشد.
- مقاله‌های ارسال شده به این مجله باید در نشریه دیگر نشر نشده یا برای نشر فرستاده نشده باشد.
- مقاله ارسالی جهت مرور به مرورگران فرستاده می‌شود. مرورگران مقاله را به صورت دقیق مطالعه نموده و در مورد آن تصمیم اتخاذ می‌نمایند.
- هیأت تحریر مجله که متشکل از اعضای کادر علمی است، طبق پالیسی مجله، در مورد نشر مقاله تصمیم اتخاذ می‌نماید و مدیریت اجرایی مجله تصمیم هیأت تحریر را به آگهی نویسنده می‌رساند.
- تمام مسئولیت محتوای مقاله به عهده‌ی نویسنده/نویسنده‌ها و مرورگران (تقریظ دهندگان) می‌باشد.

تمامی حقوق این اثر برای پوهنتون البیرونی محفوظ است

فهرست مطالب

موضوع

شماره صفحه

پیام رئیس پوهنتون البیرونی ۱

رهنمود نوشتن مقاله برای مجله علمی-تحقیقی البیرونی ۵

ش	عنوان مقاله	نویسنده مسؤول	سایر نویسنده ها	صفحة
بخش علوم تجربی				
۱	بررسی اثرات ساحه مقناطیسی ماشین های برقی	پوهندوی عبدالمتمین "حقین"	پوهنیار احمد یاسر "هموار" پوهنمل محمد هارون "سروری"	۹
۲	بررسی اهمیت، مصرف و حفظ انرژی تعمیرات در افغانستان و بعضی از کشورهای صنعتی	پوهنیار احمد ذاکر "مدثر"	پوهنمل محمد هارون "سروری"	۲۷
۳	خواص بیوفیزیکی آب در بدن	پوهنیار احمد شایق "بنیاد"		۴۵
بخش علوم اجتماعی				
۴	و لیمه و احکام آن در شریعت اسلامی	پوهندوی دکتور إحسان الحق "نیازی"	پوهنمل شفیع الله "مصلح"	۶۵
۵	الحركات وأنواعها في العربية (أصولاً، وفروعاً، وقصراً وطولاً ورسمًا)	پوهندوی دکتور محبوب الرحمن "صافی"	پوهندوی دکتور إحسان الحق "نیازی"	۷۹
۶	نقش مدیریت منابع آب در توسعهی زراعت پایدار روستاها .	پوهنیار سمیع الله "امان"	پوهنیار پرویز "قادری"	۹۵
۷	معانی (کیف) في القرآن الكريم وإعراب	پوهنیار محمد أديب "عظیمی"	پوهندوی دکتور محبوب الرحمن "صافی"	۱۰۹

۸	دیدگاه نظام حقوقی در دو دهه گذشته نسبت به حق دسترسی به اطلاعات	پوهنیار عبدالمالک "صدیقی"	پوهنمل آرش "شهرپور" پوهنوال سیف الله "ضیایی"	۱۲۱
۹	تشابه المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية	پوهنیار عبد العزيز "واعظ"	پوهندوی دکتور سید تسلیم "کاویان"	۱۴۱
۱۰	حكم تعذيب متهم در فقه اسلامی	پوهنیار محمد نسیم "عظیمی"	پوهندوی دکتور احسان الحق "نیازی"	۱۶۳
۱۱	اثر خوراکه های داخلی و خارجی بالای وزن چوچه مرغ های گوشتی (تحقیقی)	پوهنیار عبدالمومن "عظیمی"	پوهنیار سیدعالم "انوری"	۱۷۷
۱۲	بررسی مقایسوی ظرفیت بالقوه زکاء برخی از محصولات کشاورزی برای تقویۀ بنیۀ استقلالیت اقتصادی افغانستان .	پوهنیار محمد آرش "همیار"	پوهنیار سپین گل "مایار" پوهنیار نجیب الرحمن "صابری"	۱۹۹
۱۳	شیوه های عاطفی پیامبر ﷺ وسلم در عرصه دعوت	پوهنیار محمد سدید "ادیب"	پوهندوی دکتور عبدالرافع "علیمی"	۱۲۳

پیام رئیس پوهنتون البیرونی

الحمد لله وكفي والصلوة والسلام على عباده الذين اصطفى ومن يهديهم اهتدى قال الله عز وجل: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ [سوره توبه، ۱۸].

مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده اند پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي، وَأَجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». (رواه مسلم)

«بار الها، دینم را که نگه دارنده ی من از بدی هاست و دنیایم را که زندگانی ام در آن است و آخرتم را که بازگشتم به سوی آن می باشد، اصلاح بفرما و زندگی را برای من موجب افزایش کارهای نیک قرار بده و مرگ را برای من مایه ی راحتی و رهایی از همه ی بدی ها بگردان »

اصلاح معاش، اساس اصلاح معاد است دین اساس است، زیرا مرگ اساس است و اصلاح معاش و معاد هر دو مطلوب اند که یگانه راه رسیدن به آن، اسلام و عمل به مقتضیات اسلام است که شخص مسلمان، همیشه رخت سفر خود را به طور مسافر بسته نموده و منتظر قافله ی مرگ خویش است و معلوم است که ایستگاه انسان که در آنجا متاع سفر خود را می اندازد و زندگی آبرومندانه در آن شروع می کند، «دار آخرت» است. انسان در دنیا همیشه به طور مسافر در حالت سفر است و دنیا هیچ گاه جای اقامت گاه نیست که این خود نشانه ی «بعث بعدالموت» است. زیرا اگر مرگ قطع کننده ی زندگی دنیا باشد و بعد از مردن بار دوم زندگی نباشد، در این صورت زندگی انسان عبث بوده و سرانجام زندگانی همه موجودات خلق شده برای نفع انسان، عبث می شود و هیچ گاه اصلاح معاش و زندگی دنیوی، اساس برای اصلاح آخرت نیست. در این صورت خلق انسان بدون کدام ارزش، سوال برانگیز بوده و هیچ جواب درست در عقل برای حل آن نیست، بلکه انسان ها باید به مثل حیوانات زندگی بدون دین و آیین داشته باشند و فقط عیش و عشرت زندگانی دنیا، دنیای چند روزه، دیگر چیزی نیست.

بنابراین، این مفکوره وایدیالوژی (خلق شدن انسان برای تحصیل لذات دنیا فقط) خلاف نقل و عقل و تجربه است و هیچ گاه تصور عدل و انصاف نخواهد در آن تطبیق یافت و هزاران افراد و اشخاص که هیچ لذت دنیا را کسب ننموده اند، درحق شان باطل بودن مقصودیت زندگانی، اظهر من الشمس است؛ زیرا

انسان هیچ گاه در دنیا به قصد دنیا به مقصد نمی رسد و هزاران آرزوهایش بیهوده خواهد شد. در حالی که آروزیی که در دل انسان خطور می کند، نتیجه‌ی امکان وقوع آن را می دهد که یکی از آن طلب انسان حسب فطرتش، زندگی جاویدانه است که از آن تعبیر به غریزه، سعی برای بقاء نفس، می شود.

بالبده معلوم است که انسان در دنیا به طور همیشه نیست. این تمنای انسان در آخرت حاصل می شود، باتفکیک این که زندگانی دار آخرت، با دو حالت آن به طور همیشه وجود دارد: ۱- سعادت، ۲- شقاوت. انسان همیشه در طلب زندگی آبرومندانه بوده و همیشه در سعی و تلاش روزافزون در همین فکر است که سعادت فردای خویش را به واسطه‌ی امروزی خویش، به وجه احسن چطور تضمین کند؟

و این یک امر مستحیل نیست که برای سعادت فردای خویش، امروز کاری کرده نتواند. بلکه دنیا، دار عمل و آخرت سرانجام نتیجه‌ی عمل است و راه رسیدن به این هدف در گشتنیدن دین است، به حیث نصب العین، اساس و تهدابی که برخی اهم آن معتقدات ضروری ایمان و اعمال شرعی مرتب به آست و هیچ گاه به ارکان ایمان، به حیثیت ثانوی معتقد نبوده.

کسانی که دین را به حیثیت ثانوی قائل بودند، به همراه دین معامله کردند؛ به خاطر تحصیل متاع ناچیز دنیا. وطن را ترک نمودند که بدون شک نسل های بعدی شان، از دین هیچ معلومات نخواهد داشت و پیکر بی روح در هنگام جنازه خواندن پدر خود، ایستاد خواهند شد.

مسلمان واقعی چیزی دیگری را بر دین ترجیح نمی دهد، بلکه برای خدمت دین، جهاد بانفس، شیطان، خواهش و دنیا می کند. هیچ گاه زندگی دنیوی خود را هدف نگردانیده و به همراهی بت های سر راه دین، همیشه در حالت جنگ است و همواره برای سفر آبرومندانه‌ی آخرت، در حالت آمادگی می باشد.

عیش و عشرت و لذات دنیا هیچ وقت بالذات، مطلوبش نیست مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می دارد که بر بندید محمل هاو می داند که در دنیا کار مسلمان عیش کردن نیست، بلکه کار کردن برای حمل و بخش و نشر اسلام است اگرچه حالات، ناسازگار است، لیکن باز هم می داند که مردانگی و متانتش در همین است که در همچو حالات برای دین خدمت کند و بیرق اسلام را بلند کرده دعوت و سلسله‌ی تبلیغ انبیاء علیهم الصلوات والتسلیمات را با جان و مال برای کسانی که هنوز در تاریکی جهل و کفر زندگی می کنند، برساند.

و می داند که اسلام دین عدل است که همواره در کنار مظلوم ایستاده و از حقوق حقه‌ی آن دفاع می کند و مشروعیت جهاد هم براساس از بین بردن ظلم و تجاوز است.

اسلام و ظلم دو چیزی متفاوت بوده که هیچ‌وقت هردو بایکدیگر سازگاری ندارند. در جایی که ظلم است حتما اسلام به معنایی واقعی تطبیق نشده و در جایی که اسلام تطبیق واقعی شده، در آنجا، جایی برای ظلم، برقرار نخواهد بود.

افراد انسانی بدون مشعل و روشنایی اسلام در تاریکی قراردارند، گرچه در گروپ‌های زرین و ملمع قرارداشته باشند.

دانستن هدف واقعی زندگانی دنیوی، انسان را کمک می‌کند که در کار خویش صادق، پرتلاش باشد و مصائب دنیا را به‌حیث ابتلاء باجبین باز، تلقی کرده و در راه رسیدن به هدف، شب و روز کوشا بوده و در سدد دور کردن موانع راه دعوت خویش بوده، وظیفه‌ی زندگی خویش را به وجه احسن به پیش می‌برد. و هرگز بامقصود اصلی زندگی، معامله نکرده، قربانی کردن نفس خود را نسبت به معامله کردن، ترجیح می‌دهد.

انسان می‌تواند، با شناختن هدف اساسی زندگانی دنیوی، کرامت انسانی خویش را حفظ نماید و برای حفظ کرامت‌های انسان‌های دیگر، قربانی بدهد.

اسلام عزیز، انسان‌ها را همیشه به واقعیت‌شناسی دعوت می‌کند و از خرافات و فرضیه‌ی پوچ، انسان‌ها را نجات می‌دهد. کسانی که بر ضد اسلام کار می‌کنند و آن را ضد حیات بشر می‌دانند، تاهنوز هم در مورد اسلام معلومات‌شان ناقص بوده و هرگز حکم کردن صحت و سقم از افراد وابسته به اسلام، بر اسلام درست نیست؛ زیرا اسلام معصوم است، اما مسلمان امروزی معصوم نیست، بلکه اسلام را به‌حیث اسلام مطالعه نمایند و بعد از مطالعه‌ی دقیق و همه‌جانبه و دور از تعصب راه دیگری به‌غیر از قبول کردن اسلام را ندارد. اسلام متضمن سعادت دنیوی و اخروی بوده، از اسلام استفاده نشود، بلکه برای اسلام نفع رسانی شود، به واسطه‌ی تطبیق درست آن.

وفقی الله وإیاکم لما یحب ویرضی

پوهندوی دکتور احسان الحق نیازی

رهنمود نوشتن مقاله برای مجله علمی-تحقیقی البیرونی

مجله علمی-تحقیقی پوهنتون البیرونی مقالات معیاری را به زبان های رسمی کشور و شماره های ویژه به زبان های انگلیسی و عربی، در بخش های گوناگون علمی-تخصصی، به نشر می سپارد. روش نگارش مقاله های مجله، از عنوان الی ضمایم، طبق روش APA صورت می-گیرد.

نوع خط برای نگارش مقاله ها B Zar، اندازه خط ۱۲، فاصله میان خط ها ۱/۱۵ و پاراگراف ها با ۵/۰ انچ فرورفتگی (indent) نوشته می شود. پنبتوژی لپاره، خط نازو و برای زبان انگلیسی از خط عادی (Times New Roman) با اندازه ۱۲ استفاده می شود. برای زبان عربی از خط مناسب طبق لزوم دید متن و محتوای مقاله استفاده گردد. ارقام به کار رفته در متن باید مطابق زبان متن عیار گردد. فاصله میان پاراگراف ها در نظر گرفته نمی شود.

تعداد برگهای مقاله از ۱۵ بیشتر نبوده و هر مقاله باید دارای حد اقل ۱۰ منبع باشد که از جمله حد اقل ۵۰ درصد آن در علوم تجربی از ۱۰ سال اخیر و در علوم اجتماعی طبق لزوم دید تنظیم گردد. از جدول ها و شکل ها برای تشریح و توضیح مفاهیم استفاده می شود. شکل ها باید کیفیت خوب داشته باشند. اندازه خط برای عناوین شکل ها و جدول ها ۱۱ در نظر گرفته شود. مقاله ها به اندازه قطع وزیری یا B5 نگاشته می شود. حاشیه مقاله از چهار سو به اندازه ۱ انچ در نظر گرفته شود. مجله البیرونی در هر ربع یکبار نشر می شود. مقاله های کوتاه (short communication) که الی ۵ برگ باشند نیز برای نشر پذیرفته می شود. هرگاه متن مقاله به زبان فارسی دری و یا پشتو باشد، ترجمه انگلیسی چکیده آن نیز وجود داشته باشد. هرگاه مقاله به زبان های بین المللی باشد، ترجمه چکیده به زبان فارسی دری تهیه گردد. شماره گذاری صفحه در اخیر صفحه صورت می گیرد.

یک تن از نویسندگان (معمولا نویسنده نخست) مسئولیت ارتباطات و مکاتبه را به عهده می گیرد که به آن نویسنده ی مسئول گفته می شود. ایمیل و شماره تماس نویسنده مسئول در مقاله ذکر می گردد.

نویسندگان محترم مقاله های خود را پیش از فرستادن به آدرس مجله، باید طبق این رهنمود آماده سازند. مقاله هایی که به مجله علمی-تحقیقی البیرونی فرستاده می شوند نباید در نشریه های دیگر به نشر رسیده باشند و یا جهت نشر فرستاده شده باشند. مقاله ها به صورت رسمی

به آدرس مدیریت مجله فرستاده می شوند. همچنین سافت کامل مقاله ها به ایمیل آدرس مدیر مسئول و مدیریت اجرایی مجله فرستاده شده و معاونیت امور علمی نیز CC گرفته شود.

مدیر مسئول مجله: پوهندوی دکتور محبوب الرحمن صافی m.f.safi15@gmail.com

مدیر اجرایی مجله: جواد رحیمی - jawadrahimi2030@gmail.com

معاونیت امور علمی: پوهنمل شفیع الله مصلح shafiullah.muslah793@gmail.com

مقاله های ارسالی در گام نخست توسط هیأت تحریر مجله، که تطبیق کننده پالیسی نگارش مجله اند، بررسی می گردد. هیأت تحریر مجله متشکل از اعضای کادر علمی می باشد. مقاله ها پس از بررسی ابتدائی توسط هیأت تحریر به مرور گران رشته مربوطه (تقریظ دهنده) جهت مرور (Review) فرستاده می شود. مرورگران در مورد اعتبار علمی مقاله تصمیم اتخاذ می کنند و نتایج بررسی خود را به هیأت تحریر می نگارند. مسئولیت محتوای مقاله به عهده نویسنده/ نویسنده ها و مرورگران (تقریظ دهندگان) مقاله می باشد.

هیأت تحریر بر مبنای تصمیم مرور گران و پالیسی نشراتی مجله، درخصوص نشر مقاله تصمیم نهائی اتخاذ می کند. هیأت تحریر مجله ماه یک بار جلسه های منظم را برگزار می کند. برعلاوه جلسه های عادی، جلسه های ویژه نیز در صورت نیاز برگزار می گردد.

مجلة علمى - تحقيقى
البيرونى
بخش علوم تجربى

بررسی اثرات ساحه مقناطیسی ماشین های برقی

عبدالمتین "حقین" ^(۱)* احمد یاسر "هموار" ^(۱) محمد هارون "سروری" ^(۱)

(۱) استاد پوهنچی انجیری پوهنتون البیرونی.

* نویسنده مسؤل - ایمیل: mateen.haqbeen1@gmail.com - شماره تماس: ۰۷۴۴۴۲۹۳۶۲

چکیده

این تحقیق به دنبال بررسی و شناخت اثرات امواج الکترومقناطیس لاین انتقال برق و سب استیشن با ظرفیت ۲۲۰ کیلو ولت می باشد، اهمیت و نقش امواج الکترومقناطیسی از قدیم الایام در زمینه های چون ارتباطات، مخابرات و رادار موضوعی است که همه از آن واقف بوده و گزارش های متعددی که در مورد اثرات زیانبار ساحه های الکترومقناطیسی بر پدیده های رشد و نمو و بافت های مختلف بدن منتشر شده است، ضرورت بررسی دقیق تر بخش های از امواج الکترومقناطیس که کاربرد وسیع تری در زنده گی روز مره انسان دارد را نشان می دهد.

در این بررسی سه سب استیشن ولتاژ بالا (۲۲۰) کیلو ولت ولایات کابل، پروان و کاپیسا انتخاب شده است، این تحقیق اساساً بر پایه میتود های تحقیق کیفی استوار است. جمع آوری و تحلیل اطلاعات و آمار بر اساس میتود کیفی در نظر گرفته شده ارزیابی تماس بر اساس اندازه گیری واقعی ساحه الکترومقناطیسی در سب استیشن ها محیط کار با استفاده از استاندارد کمیسیون بین المللی حفاظت در برابر تشعشعات غیر یونساز و دستگاه 3D EMF Tester مودل EMF – 828 انجام گردید. در ادامه با استفاده از پرسشنامه که توسط کارکنان محوطه سب استیشن و ساکنین محل که حریم خطوط انتقال برق را رعایت نکرده تکمیل گردید و اثرات احتمالی مواجه با ساحه های برقی و الکترومقناطیسی بررسی شد.

پوهندوی عبدالمتین حقین

بر اساس نتایج حاصل از اندازه گیری، در سب استیشن شهر کابل ناحیه هفدهم ساحه مقناطیسی بالاتر از حد استاندارد کمیسیون بین المللی حفاظت در برابر تشعشعات غیریونساز و در سب استیشن پشته سرخ ولایت پروان و نساجی گلبهار ولایت کاپیسا پائین تر از حد استاندارد می باشد، با توجه به نتایج پرسشنامه در صورت عدم رعایت حریم استاندارد در سب استیشن ها و خطوط انتقال برق مشکلاتی از قبیل اختلالات شنوایی، علائم افسرده گی، وسواس فکری، تنزیل قیمت منازل گشته، اما از عدم همکاری بیشتر کارگران محوطه سب استیشن نتوانستم روی پارامتر های خونی گزارشی داشته باشم.

کلید واژه ها : انتقال انرژی، امواج الکترومقناطیسی، تولید برق ، لاین انتقال

Abstract

This research has been carried out to evaluate the effect of power transmission line on substation with capacity of 220KV. The importance and role of electromagnetic waves since ancient times on the area of such as communications, telecommunication and radars is familiar matter and there are many reports which has been Published and shown the harmful effects of electromagnetic field on the growth and development phenomena of human body. There is need for evaluation and accurate investigation of electromagnetic waves which has a wide application in daily routine of human beings.

In this research three high voltage substation 220KV of Kabul, Kpisa and Parwan has been chosen. This investigation is basically follows the method of qualitative research. The collection and analyzing of data is based on qualitative method and its evaluation has been carried out based on real measurement of electromagnetic field in work substations as per International standards protection against non-ionizing radiation and 3D device, EMF Tester and EMF-828.

Furthermore, the questionnaire has been distributed to the substation staffs and the residents who do not considered the distance to be kept from power transmission line completed and the possible effects which might occur has been evaluated.

The results have been shown that in Kabul 17th district substation the electromagnetic waves is high than the International standards protection against non-ionizing radiation and in Pusht-e-surkh Parwan province and in Nasaji Gulnagar Kapisa province the electromagnetic waves are less than the International standards protection against non-ionizing radiation. As per questionnaire results if the standard privacy (distance) in substations and power transmission line should not kept the problems such as Hearing disorders, Symptoms of depression and obsessive compulsive disorders will be occurred. The substation staff did not cooperate well so I couldn't have reports on more parameters.

Key Words: Power Transmission, Electromagnetic waves, Power generation, Transmissions line

پوهندوی عبدالمتین حقین

از زمانی که تجهیزات برقی و خطوط انتقال برق با ولتاژهای بالا به حریم زنده گی انسان نزدیک شده بحث و بررسی آثار سوء احتمالی ساحه های مقناطیسی این منابع بر محیط زیست و ترس از پیدایش امراض مختلف سبب نگرانی همه، و انگیزه تحقیقات در مراکز علمی جهان گردیده است. به طوریکه در سالهای اخیر توجه به این عامل فیزیکی در محیط کار و محیط زیست افزایش یافته است. اثرات ناشی از ساحه های برقی و مقناطیسی بر موجودات زنده در فریکانس های مختلف مدت هاست که تحت بررسی محققین بوده است و در بسیاری از موارد به دلیل طولانی بودن مطالعات و کندی تأثیر ساحه ها بر فرایند های چرخه حیات، اظهار نظر قاطع امکان پذیر نمی باشد اما موضوعی که مورد تایید همه محققان است زیانبار بودن مواجهه بیش از حد معین با ساحه مقناطیسی است. در نتیجه بررسی میزان مواجهه و اثرات ناشی آن از اهمیت فراوانی برخوردار است (معصومی، ۱۳۸۷)

انرژی برق یکی از ضروریات اساسی بخاطر انکشاف هر کشور محسوب میگردد. بسیاری از فعالیت های امروزی در صورت قطع انرژی برق متوقف خواهد شد بصورت عملی مشکل و ناممکن خواهد بود که نقش دقیق و مقداری را که انرژی در ساختار تمدن امروزی بازی نموده، معلوم کرد، دسترسی به مقدار بزرگ انرژی در زمان معاصر سبب کاهش اوقات کاری زراعت، تولیدات، و تسهیلات ترانسپورتی گردیده است، در حقیقت، رابطه مستقیم بین انرژی که توسط هر فرد به مصرف میرسد و سطح زندگی وی وجود دارد، هر قدر انرژی مصرفی سرانه بالا باشد به همان اندازه سطح زندگی عالتر مردم همان کشور را نشان میدهد.

امروز نقش ساحه مقناطیسی در جوامع صنعتی بیش از پیش در سلامت و بهداشت فرد و جامعه حائز اهمیت می باشد. با توجه به پیشرفت علم و تکنولوژی و طراحی و ساخت سیستمهای متعدد در واقع هدف از آنها برداشتن قسمتی از مشکلات بشر بوده است، گرفتاریهای، بیشتری عارض نسل بشر بوده است.

بیان مسئله

در حال حاضر کشور ما یکی از کشورهای در حال پیشرفت، توسعه و صنعتی شدن است. یکی از آلودگیهای احتمالی ناشی از توسعه و صنعتی شدن که ممکن است برای سلامت محیط زیست خطر آفرین

پوهندوی عبدالمتمین حقین

باشد، ساحه های مقناطیسی و الکترومقناطیسی ناشی از تاور های فشار قوی برق، خطوط انتقال، بکس های بزرگ تقسیم برق و وسایل برقی موجود در کارخانجات، مؤسسات، منازل می باشد. این مسئله یکی از نکات مهمی است که هنگام توسعه شهر و شهرسازی، در انتخاب جایگاه احداث ساختمانهای صنعتی و تولیدی باید به آن توجه شود. لذا، در تعیین محل های مسکونی یا محلهای پرورش حیوانات باید به خطرات احتمالی تهدید کننده سلامت افراد و موجودات زنده توسط این نوع آلودگی توجه داشت. علاوه بر موارد ذکر شده، امروز نیز ساحه های مقناطیسی خاصی کاربردهای درمانی و تشخیصی طبی دارند. بنابراین شناخت بیشتر این ساحه ها و اثر آنها بر موجودات زنده و بررسی خطرات احتمالی و یا مزایای آن، گاهی در جهت افزایش آگاهی های اساسی لازم برای توسعه اقتصادی و صنعتی شدن اصولی می باشد.

اهداف تحقیق

بدون شک وجود هدف در اجرای هر تحقیق یک اصل شایسته است، زیرا کاری بدون هدف از همان ابتدا محکوم به ناکامی خواهد بود و عامل آن هم عدم وجود هدف تعین شده از قبل می باشد. هدف این تحقیق را جمع آوری معلومات در مورد عوارض ناشی از سب استیشن ها و خطوط انتقال برق ولایات کابل پروان و کاپیسا که حریم استندرد را رعایت نه کرده، احداث بنا نموده اند تشکیل می دهد. اهداف اصلی تحقیق حاضر شامل موارد ذیل می باشد.

- ایجاد شناخت از پدیده ای امواج الکترومقناطیس
 - با استفاده از تحقیق ذیل دریافت تاثیرات امواج الکترومقناطیس بالای موجودات زنده
 - بلند بردن سطح دانش محصلین رشته برق در رابطه به اثرات امواج الکترومقناطیس انتقال برق ولتاژ بالا
- هم چنان آگاهی دهی به کسانی که در معرض امواج الکترومقناطیسی خطوط انتقال برق قرار گرفته اند و یا قرار میگیرند.

اهمیت تحقیق

شرح اهمیت تحقیق مبحث عمده برای توجیه ضروری هر تحقیق بشمار می رود، بنابراین اهمیت این تحقیق نیز لازمی است، زیرا امواج الکترومقناطیس در طولانی مدت اثرات زیانباری را به موجودات زنده

پوهندوی عبدالمتین حقین

به وجود می آورد. با افزایش استفاده همگانی از تکنالوژی مدرن در برخی از موارد و لوازم ارتباطی و ساحه های الکترومقناطیسی حاصل از انتقال برق ولتاژ بالا، امواج رادار، بی سیم ها و غیره موضوع بررسی اثرات ناشی از ثابتهای الکترومقناطیس به صورت یک موجود جدید، اهمیت فراوانی یافته است.

سوالات اصلی تحقیق

- ۱- آیا دانستن امواج الکترومقناطیس یک ضرورت است یا خیر؟
- ۲- آیا به رفع مشکلات و پیامدهای ناگوار ناشی از امواج الکترومقناطیسی در کشور پرداخته شود؟
- ۳- کدام عوامل سبب ایجاد این امواج خواهند شد؟
- ۴- با آنکه قابل لمس نیست اثرات آن در موجودات زنده چطور بررسی گردد؟

سوالات فرعی تحقیق

- ۱- ساحه های مقناطیسی چه گونه ایجاد می شوند؟
- ۲- آیا ساکنین محل حق انتقاد از ایجاد مشکلات ناشی از تجهیزات برقی را دارند؟
- ۳- آیا کدام امراض خاص برای ساکنین محل بوجود می آورد؟

پیشینه تحقیق

ساحه برقی توسط چارچ برقی ایجاد می شود، به طور معقول می توان انتظار داشت که ساحه مقناطیسی توسط چارچ مقناطیسی ایجاد می شود. اگر چه چارچ های مقناطیسی مجزا (به نام تک قطبیهای مقناطیسی) با نظریه های معینی پیش بینی شده اند، ولی وجود آنها تا هنوز تأیید نشده است، پس ساحه های مقناطیسی چه گونه ایجاد می شوند؟ دو روش وجود دارد. یک روش برای ایجاد آهنربای برقی عبارت از بکار گیری ذره های چارچ دار برقی متحرک، مانند جریان در یک سیم، این جریان یک ساحه مقناطیسی ایجاد می کند که برای مثال می تواند برای کنترل دیسک ران سخت افزار کمپیوتر مورد استفاده قرار گیرد، روش دیگر برای ایجاد ساحه مقناطیسی عبارت از بکار گیری ذره های بنیادی مانند الکترونها، چون این ذره ها دارای ساحه مقناطیسی ذاتی در اطراف خود هستند. یعنی، ساحه مقناطیسی

پوهندوی عبدالمتمین حقین

یک مشخصه اصلی چنین ذره ها یی محسوب می شود، ساحه الکترونها در مواد معینی به هم افزوده می شوند تا یک ساحه مقناطیسی خالص در اطراف ماده بدست آید (جلیلیان نصرتی، ۲۰۰۵).

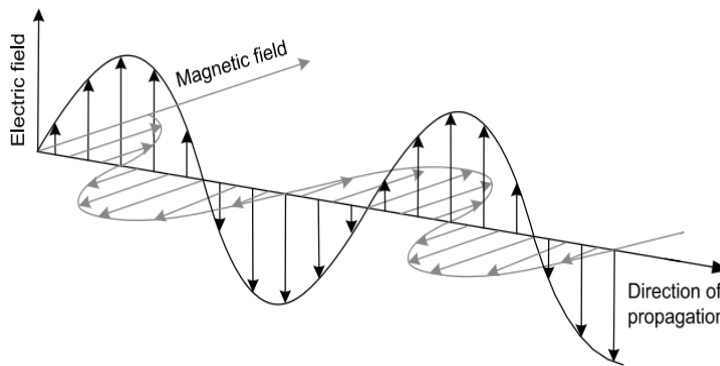
این موضوع کاملاً مشخص شده است که هر وقت جریانی از یک هادی عبور کند، بلا فاصله در اطراف آن ساحه مقناطیسی ایجاد می شود. این پدیده را می توان اینگونه بیان کرد که وقتی الکترونها در حرکت هستند ساحه مقناطیسی ایجاد می کنند برعکس این موضوع نیز صادق است یعنی وقتی یک ساحه مقناطیسی یک هادی را به صورت متحرک نسبت به یکدیگر یعنی یک از آنها حرکت داشته باشد باعث جاری شدن الکترونها در هادی می شود.

چگونگی ایجاد ساحه مقناطیسی

توضیحات در مورد سیر تکاملی نظریه ساحه مقناطیسی در فهم بهتر تعریف القاگر مفید است. اوایل سال های ۱۸۰۰، اورستید دانشمند دینمارکی نشان داد که هادی حامل جریان، ساحه مقناطیسی تولید می کند، کمی پس از آن آمپیر اندازه گیری های دقیقی انجام داد و ثابت کرد که این ساحه مقناطیسی با جریان پدیدآورنده اش رابطه خطی دارد. مرحله بعدی پیشرفت این نظریه ۲۰ سال بعد بود یعنی وقتی محقق انگلیسی مایکل فارادی و کاشف امریکا جوزف هانری بطور همزمان کشف کردند که تغییر ساحه مقناطیسی در مدار مجاورش ولتاژ القا می کند. آنها نشان دادند که این ولتاژ با روش زمانی تغییر جریان پدید آورنده ساحه مقناطیسی متناسب است (موسوی، ۱۳۸۹).

اتم های یک ماده می توانند بطریق مختلف از محیط اطراف خود انرژی جذب کنند و یا اگر ماده ای در معرض تابش حرارت قرار گیرد تمام یا مقداری از انرژی حرارتی که به ماده میرسد، توسط اتم های آنها جذب میشود و در نتیجه اتم ها به حالت هیجانی درمی آیند. هر یک از اتم های تهییج شده ممکن است در بازگشت به حال عادی خود، انرژی جذب شده را بصورت تشعشعات از خود تابش کند، این تشعشعات را تشعشعات الکترومقناطیس میگویند. اصطلاح الکترومقناطیسی بدان جهت است که هر کدام از این تشعشعات همیشه با دو ساحه برقی و مقناطیسی که جهت آنها بر جهت حرکت شعاع عمودند، همراه است (خرمی، ۱۳۸۴).

یک خط انتقال هوایی از یک گروه سیم تشکیل شده که بموازات یکدیگر روی پایه ها کشیده شده اند و بنابراین هادیها نسبت به یک دیگر و بین هر هادی و زمین با هوا عایق میشوند. هادیها مقاومت معینی بسته به سطح مقطع و جنس آنها دارند و چون ساحه مقناطیسی ناشی از عبور جریان در یک هادی هادیهای دیگر را قطع می کند (در برمیگیرد - یا ترشح میکند) هر سیم مقاومت القائی نیز دارد. بعلاوه بین جفت هادیها و بین هر هادی و زمین نیز ظرفیت برقی موجود است. بالاخره عایق ها کامل نیستند و در نتیجه جریان ناشی بزمین خواهیم داشت این اثر را میتوان بصورت مقاومت ناشی که بین سیم و زمین قرار می گیرد در نظر گرفت.



شکل (۱). نمایش خطوط انتشار شده برقی و مقناطیسی (Stevenson, 2006).

برای اینکه خط را بتوان بعنوان قسمتی از یک شبکه کامل قدرت قرار داد مقادیر فوق باید مشخص باشد و در این بخش محاسبه آنها را خواهیم دید. راه های زیادی برای انتشار امواج وجود دارد. به هر حال قبل از ادامه مطلب، فهم کامل پدیده خط انتقال اساسی است زیرا بسیاری از مفاهیم بنیادی مانند ثابت انتشار در شکلهای پیچیده تر از انتقال انرژی نمایان می شود. به عنوان نقطه شروع برای تعمیم مطالب، مسئله کلاسیک خط انتقال را به جای دیدگاه مداری از دیدگاه ساحه ای در نظر می گیریم. از نظریه مقدماتی ساحه می دانیم همانطوری که در شکل ۱ نشان داده شده است، ساحه های برقی و مقناطیسی در کنار ولتاژ

پوهندوی عبدالمتین حقین

و جریان خط ساحه های برقی و مغناطیسی وجود دارند. همان طور که به ظاهر ولتاژ و جریان در امتداد خط و در جهت انتشار حرکت می کنند ساحه های همراه با آنها نیز، مانند سایه ای آنها را دنبال می کنند.

تداخل با شبکه های مخابراتی

اغلب در عمل یک خط انتقال ممکن است در مجاورت یک خط تلفون قرار داشته و ممکن است در شرایطی خط انتقال با شبکه مخابراتی تداخل حاصل نماید. این تداخل ممکن است ناشی از القاء الکترومغناطیسی یا الکترواستاتیکی باشد. القاء الکترومغناطیسی جریانی تولید می کند که سوار جریانهایی صوتی شده آنرا خمیده میکند، القاء الکترواستاتیکی پوتنشیل مدار مخابراتی را بالا می برد و برای فرستنده و گیرنده خطرناک است. در اغلب حالات این افزایش پوتنشیل بالاتر از پوتنشیل زمین ممکن باندازه ای زیاد باشد بطوریکه جابجا کردن گیرنده تلفون خطرناک شده و در چنین شرایطی باید احتیاجات لازم را معمول داشت. میزان این اثر بستگی به فاصله بین دو مدار و فاصل مسیری که در این دو شبکه به موازات هم کشیده شده اند دارد (طوسی پناه، ۱۳۸۹).

منبع تولید امواج الکترومغناطیسی، تغییرات سریع ساحه های برقی یا مغناطیسی است. منابع مهم تولید تداخل امواج الکترومغناطیسی، موتورهای برقی (خصوصاً موتورهای با جاروبک و همچنین تکفاز)، ریلی ها و کلیدهایی که با سرعت زیاد جریان برقی را قطع و وصل می کنند، می باشند. منابع تغذیه سوچینگ نیز بدلیل عملکرد کلیدزنی آنها، یکی از منابع مهم بوجود آورنده تداخل امواج الکترومغناطیسی محسوب می شوند. در این منابع تغذیه سوچینگ، امواج الکترومغناطیسی بر اثر کلیدزنی سریع ترانزیستور و قطع و وصل سریع جریان ایجاد می شود. همچنین تلفات کلید زنی در زمان روشن کردن و یا خاموش کردن ترانزیستور ها نیز یکی از دلایل ایجاد امواج الکترومغناطیسی است، که در هوا منتشر شده و از آنجایی که دارای هارمونیک های با فریکانس بالایی هستند، بعنوان امواج الکترومغناطیسی مخرب عمل می کنند و روی سیستمهای مخابراتی اثرات نامطلوب می گذارند (کاظمی، ۱۳۸۷).

بیشترین میزان تولید امواج الکترومغناطیسی در فضای اطراف ترانزیستور اصلی است که عمل کلیدزنی را انجام می دهد. پس می توان گفت که این ترانزیستور بعنوان یک منبع تولید نایز مخابراتی پر قدرت،

عمل می کند. انتقال ناگهانی جریان و ولتاژ در مدار، نوساناتی را بصورت تحریک ضربه ای در مدل پرازیتی خازن و همچنین سلف ترانسفارمر و سیم پیچ ها ایجاد می کند. برای اینکه میزان تداخل امواج الکترومقناطیسی را در درون منبع تولید نایز کاهش دهیم، باید توجه داشت که چقدر می توانیم سرعت تغییرات جریان را در منبع مولد نایز کاهش دهیم. در صورتی که امکان کاهش تغییرات جریان برای ما وجود داشته باشد یک سلف کوچک را برای محدود نمودن تغییرات جریان di/dt در مدار بصورت مسلسل و یک خازن را بصورت موازی برای کاهش دادن تغییرات ولتاژ dv/dt قرار می دهیم. این روش مناسبترین و مؤثر ترین روش کاهش مقدار توان نایز در عنصر کلیدزنی است. منبع مهم دیگر تولید نایز و تداخل امواج الکترومقناطیسی، زمان افت سریع جریان در دیودهایی که بایاس معکوس می شوند، است. معمولاً یک دیود با زمان بازیابی معکوس سریع، دارای زمان بازیابی حدود ۱۰ نانو ثانیه می باشد. پس این دیود می تواند، مقداری از نوسانات را (در صورتی که در رنج فریکانسی بالا در حال کار باشد) به فضا منتشر کند. زمان افت را در دیودها به این صورت می توان کنترل کرد که از دیودهایی که دارای تکنالوژی ساخت Soft recovery هستند، استفاده شود، یا در صورتی که از دیودهای با زمان بازیابی سریع استفاده می کنیم، یک خازن کوچک سرامیکی را مستقیماً با دیود موازی کنیم. همچنین می توان یک سلف (RF) Radio Frecuncy را با ترانزیستوری که عملکرد کلیدزنی را انجام می دهد یا دیود مسلسل کنیم تا با تغییرات ناگهانی جریان مخالفت کند و زمان خاموش شدن دیود را افزایش دهد و همچنین لبه تیز جریان که ناشی از کلیدزنی است را از بین ببرد. در صورتی که روشهای فوق امکان پذیر نباشد، می بایست که با یک پرده محافظت کننده فلزی (شیلد)، عنصر کلیدزنی را بپوشانیم. تا از تشعشع امواج الکترومقناطیسی به فضای اطراف تا حد ممکن جلوگیری کنیم. معمولاً در عمل در اکثر منابع تغذیه سوچینگ با فیلتر کردن و استفاده از پوشش های فلزی تداخل امواج الکترومقناطیسی را کاهش می دهند. اندازه و ابعاد فیزیکی یک منبع تغذیه سوچینگ در تولید امواج الکترومقناطیسی نقش مهمی را ایفا می کند. با کم کردن فاصله سیمهای رفت و برگشت در منابع تغذیه سوچینگ با استفاده از اثر القاء متقابل سیم ها بر روی همدیگر می توان نایز ناشی از امواج الکترومقناطیسی اطراف سیمها را کاهش داد. همچنین نایز ناشی از ترانسفارمر را

پوهندوی عبدالمتمین حقین

با استفاده از پرده محافظ فلزی و نایزهای دیگر ناشی از سیم کشی را با استفاده از سیمهای با غلاف شیلد فلزی و سیم پیچ ها تا حد امکان در عمل کاهش می دهند (Casazza, 2003).

یکی از مسائل مهمی را که در طراحی منابع تغذیه سوچینگ باید به آن توجه کرد تشعشع امواج الکترومقناطیسی از قطعات به فضای اطراف است. این مسئله در طراحی منابع تغذیه سوچینگ از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حتی اگر به سیم کشی و زمین کردن اصولی توجه زیادی داشته باشیم ولی به تشعشع امواج الکترومقناطیسی از قطعات سیستم توجه نکنیم، خواهیم دید که هنوز نایز زیادی در فضای اطراف منبع تغذیه ای که با روش سوچینگ کار می کند منتشر می شود و این میزان نایز می تواند در سیستمهای مخابراتی و الکترونیکی که در مسافت نزدیک در حال کار هستند

بصورت مخرب ایجاد تداخل امواج الکترومقناطیسی کند. عمل کلیدزنی در رگولاترهای با فریکانس زیاد می تواند نایز با هارمونیک های پر قدرت در رنج فریکانسی (VHF) Very High Friquency تولید کند. بسته های قطعات مدار نمی توانند از تشعشع امواج با فریکانس بالای الکترومقناطیسی جلوگیری نمایند و فریکانسهای رادیویی که در فضا براحتی منتشر می شوند، در باندهای رادیویی و تلویزیونی و حتی ماکروویف ایجاد تداخل مخرب می کنند. برای از بین بردن این مشکل باید اطراف قطعات را با پرده های فلزی محافظ که دارای زمین برقی هستند، تا از تشعشع امواج الکترومقناطیسی آنها جلوگیری شود و حتی قطعات نیز باید که زمین برقی شوند (سرابی، ۱۳۶۹).

یافته های تحقیق

نتایج حاصله از اندازه گیری ساحه مقناطیسی در جدول (۱) آورده شده، همان طوریکه نتایج اندازه گیری نشان می دهد، مقادیر بدست آمده در دوفاصله ۶۱ متر و ۹۱ متر از پایه ۲۳۰ کیلو ولت بالاتر از حد پائین و بالای استاندارد و دوفاصله ۳۰ متر و ۱۵ متر مقادیر بدست آمده بالاتر از حدود پائین و نزدیک به حد بالا ی مقدار استاندارد هستند.

جدول (۱). نتایج اندازه گیری شده از خطوط انتقال و تجهیزات برقی (محقق)

فاصله از خطوط انتقال				سطح ولتاژ
91m	61m	30m	15m	مقادیر مجاز برای ولتاژ 220kv در NIEHS
0.08	0.18	0.7	2.00	
0.16	0.36	1.5	4.00	
0.37	0.7	0.9	2.9	مقدار اندازه گیری شده به μT

بعد از اندازه گیری در صورتیکه معلوم می گردید که ساکنین محل حریم خطوط انتقال برق را رعایت نکرده بودند بنآ به همچون ساکنین پرسشنامه توزیع می گردید. البته باید خاطر نشان بسازم که این تحقیق، ولایات کابل، پروان و کاپیسا را تحت پوشش قرار داده است و برای ولایت کاپیسا و پروان به تعداد ۱۲۰ پرسشنامه و در شهر کابل بالاتر ۱۵۰ پرسشنامه ترتیب و توزیع گردیده است. نتایج این پرسشنامه قرار ذیل است. از نظر مطالعات اپیدمیولوژیکی، به دلایلی بسیار از جمله جنس، سن، سابقه کار، وضعیت اقتصادی و غیره نمونه های مورد مطالعه این تحقیق از بین کارکنان شرکت برق مناطق ذکر شده که از نظر فاکتورهای فوق جامعه نسبتاً مشابه هستند به صورت ذیل اختیار گردیدند.

به اساس تحقیقی که بنده تحت عنوان بررسی اثرات امواج الکترومقناطیس لاین انتقال برق در سه ولایت افغانستان انجام دادم، نتایج این تحقیق می‌رساند که امواج مقناطیسی گرچه پدیده تازه نبوده است به آنهم اکثریت مردم کشور ما به این پدیده معلومات کافی نداشته لازم می‌دانم تا در مورد اثرات سؤ امواج الکترومقناطیسی به ساکنین محلاتیکه در مجاورت با سب استیشن ها و یا خطوط انتقال برق ولتاژ زنده گی می‌کنند توسط مسئولین دولت برای شان معلومات ارایه گردد. عناوین مجلات و روزنامه‌های امروزی دلیل بر آن است که تاکنون به این پرتو ناخواسته، کمتر توجه شده است و باید فکر اساسی شود. مولدهای برق امروزی که می‌توانند ولتاژهای 20kv و 63kv و 150kv متناوب و ندرتاً تا 400kv برق مستقیم تولید نمایند، در قسمتهای مختلف زندگی روزمره بشر بکار گرفته می‌شوند، سؤال اینجاست که آیا این حوزه‌های ساخت بشر، در بهداشت و سلامت او، بطور زودرس یا دیررس آثار سوء دارند.

مطالعاتی که خطر امراض آلزایمر ناشی از مواجهه با ساحه های مقناطیسی بررسی کرده اند افزایش خطر ابتلا به آلزایمر را در کار گرانی که در معرض شدت های بالایی ساحه های مقناطیسی بودند را گزارش کرده اند. به عنوان مثال مطالعه نشان داد که مواجهه با شدت های مقناطیسی با شدت ۰,۵۳ میکروتسلا در محل کار خطر ابتلا به آلزایمر را ۴ برابر می‌کند. افزایش خطر ابتلا به بیماری های قلبی در کار گرانی که در معرض شدت های بالا ساحه های مقناطیسی هستند. مشاهده شده است. برای تأیید این مشاهده، برخی از مطالعات تجربی انجام شده بر روی انسان نشان داد که قرار گیری در معرض این ساحه سطح ضربان قلب را کاهش می‌دهد که به عنوان فکتوری برای بروز بیماری های قلبی محسوب می‌شود. از سال ۱۹۸۰ مطالعات اپیدمیولوژیک و آزمایشگاهی مختلفی بر روی اثرات قرار گیری در معرض ساحه های مقناطیسی به روی بار وری انجام شده است و اثراتی مانند کاهش قدرت باروری، سقط، زایمان زودرس، وزن کم موقع تولد و ناهنجاری های مادرزادی مورد مطالعه قرار گرفتند. تحقیقات شریفی و همکارانش در سال ۱۳۸۸ در سب استیشن های ۲۲۰کیلو ولت شهر تهران نشان داد که مواجهه طولانی مدت با ساحه های مقناطیسی با وجود پائین بودن از حدود مجاز استاندارد کمیسیون بین المللی حفاظت، سبب تشدید اختلالات اعصاب و روان و از جمله اختلال خواب شده است. تحقیقات یوسفی نیز به روی

پوهندوی عبدالمتین حقین

۱۰۳ نفر از کارکنان سب استیشن فشار قوی شهر تهران، علائم افسرده گی، وسواس فکری و عملی حساسیت در روابط بین فردی، اضطراب، پرخاشگری، و روانپیشانی را نشان داده است. در قسمت سر و صدای ایجاد شده در خطوط انتقال برق که سبب اذیت ساکنین محل گردیده حتی نمی خواهند در همچو محلات به زنده گی ادامه دهند. اما نظر به مشکلات اقتصادی ناچار این وضعیت را بپذیرند، همچنین ساکنین محلات شکایت از پائین آمدن قیمت منازل شان داشتند، بعضی از ساکنین محلات نیز از نگاه روحی در وضعیت خوبی قرار نداشتند. بنآ در بررسی های تحقیقات انجام شده در دیگر کشور ها و نتیجه تحقیق بنده بیشترین موارد با هم مطابقت داشتند. اما در برخی موارد از جمله عدم همکاری ساکنین محل در قسمت مطالعه پارامتر های خونی ایشان که حریم خطوط انتقال برق را رعایت نکرده بودند، خواستم گزارشی داشته باشم، متأسفانه موفق به این کار نشدم.

بنابراین هنگامیکه ما از راحتی و آسوده گی استفاده از لوازم برقی که مولد امواج الکترومقناطیسی می باشند لذت میبریم و کارهای روز مره خود را به آن ها انجام می دهیم، اما متأسفانه همه ما سعی داریم این واقعیت که زنده گی مداوم و طولانی مدت در مجاورت خطوط انتقال برق و سبب استیشن ها آسیب های بر بدن و روان ما وارد می کند را نادیده بگیریم و به راحتی از کنار آن بگذریم.

نتیجه گیری

بدون شک حاصل هر تحقیق و یا هر عمل دیگر بشری باید، با یک نتیجه ای توأم باشد تا زمینه گسترش و ادامه معرف بشری را در جوامع انسانی فراهم سازد، حاصل تحقیق من نیز نتیجه ای را به همراه دارد که چنین است. ساکنین محلاتیکه در مجاورت با سبب استیشن ها و خطوط انتقال برق برق زنده گی می کنند لازم است تا در مورد پدیده امواج برقی و امواج الکترومقناطیسی آگاهی حاصل نمایند، با تأسف چنانکه نتایج پرسشنامه می‌رساند، اکثر مردم نجیب ما طبق معمول مانند سایر موارد امور زنده گی که عادت کرده اند با این پدیده یا کاملاً آشنایی ندارند و یا اگر آشنایی هم داشته باشند از اثرات زیانبار این امواج آگاهی نداشته بشکل عادی به زنده گی خویش ادامه میدهند. یکی از اساسی ترین مشکلات در بررسی اثرات سلامتی ساحه های مقناطیسی ارزیابی و کمی سازی میزان مواجه با این ساحه ها می باشد.

پوهندوی عبدالمتمین حقین

نیورون های عصبی به طور مستقیم با القای جریان برقی تحریک می شوند مطالعات حاکی از آنست که مواجهه با ساحه های مقناطیسی با فریکانس کم ممکن است که فعالیت برقی خاصی را در سیستم مرکزی اعصاب مدوله (قسمت مشابه در یک سیستم) کند. هرچند این اثرات به ظاهر به بافت های عصبی آسیب نمی زند ولی مواجهه طولانی مدت می تواند فیزیولوژی کانال های کلسیم را تحت تاثیر قرار می دهد، فریکانس پائین منجر به بدتر شدن وضعیت حجرات عصبی شوند. براساس محاسبات انجام شده حداکثر شدت ساحه مقناطیسی برای هر، هزار آمپر شدت جریان عبور داده شده از هادی معادل 10MT (میکروتسلا) است. البته باید توجه داشت که پیدایش ساحه های مقناطیسی در فریکانس های پائین تنها محدود به اطراف خطوط انتقال و زیر این خطوط نیست بلکه هر جائیکه شدت جریان برقی بالا وجود دارد باید منتظر وجود چنین ساحه ای باشیم.

با توجه به معیارهای منتج از تحقیقات انجام شده در دانشگاه لیننجراد و مقایسه ساحه های برقی محاسبه شده در اطراف خطوط انتقال برق در فاصله 17 متری از فاز کناری شبکه 220kv و در فاصله 20 متری از فاز کناری خطوط انتقال 400kv هیچ خطری برای انسان ساکن در خارج این حریم وجود ندارد. بنابراین با توجه به این دو معیار می توان کلاً چنین نتیجه گیری کرد که حریمهای درجه یک تعیین شده برای خطوط توزیع و انتقال برق در کشور مربعهای منطقی و برای حفظ جان و سلامت انسانها رعایت آن الزامی است و لیکن حریم درجه «۲» احتیاط بیش از حد و غیر ضروری است، بخصوص در شهر و دهات محل عبور خطوط انتقال برق می توان از حریم درجه دو صرفنظر کرد هر چند از نظر شخصی اینجانب اگر مسائل اقتصادی آن را نادیده بگیریم احتیاط را از دست ندهیم بهتر است.

پیشهادات

اگر تایید گردد که سطح قرار گیری در معرض ساحه های برقی و مقناطیسی زیاد است، باید جهت کاهش آن در خطوط انتقال برق، پست های فرعی و ترانسفارمر ها از روش های انجیری، (تغیر اندازه

پوهندوی عبدالمتین حقین

فاصله و موقعیت آنها، افزایش ارتفاع پایه های انتقال، و یا عبور خطوط انتقال برق از زیر زمین) صورت گیرد هم چنان مواردی قبل از اعمار خطوط انتقال برق برای سروی کننده های این خطوط جهت کاهش هزینه آن، و اثرات مخرب امواج الکترومقناطیسی نیز پیشنهاد می گردد.

- تا سیسات برقی نباید در نزدیکی اجتماعات انسانی قرار گیرد و خطوط انتقال برق و یا سایر تجهیزات با ولتاژ بالا باید دور از مراکز مسکونی مثل مکاتب، و ادارات قرار داده شود (مسیر های انتخاب شود که فعالیت انسانی در آن کم باشد).

- ارزیابی پوتانشیل تابش و مقایسه آن با مرجع کمیسیون بین المللی حفاظت غیر آیونی، لازم به ذکر است که باید حد اوسط وحد اکثر میزان قرار گیری در معرض تشعشعات برای عموم از میزان توصیه شده توسط ICNIRP کمتر باشد.

- اگر تایید گردد که سطح قرار گیری در معرض ساحه های برقی و مقناطیسی زیاد است، باید جهت کاهش آن در خطوط برق، پست های فرعی و ترانسفارمر ها از روش های انجیری، (تغیر اندازه فاصله و موقعیت آنها، افزایش ارتفاع پایه های انتقال، و یا عبور خطوط انتقال برق از زیر زمین) صورت گیرد هم چنان مواردی قبل از اعمار خطوط انتقال برق برای سروی کننده های این خطوط جهت کاهش هزینه آن، و اثرات مخرب امواج الکترومقناطیسی نیز پیشنهاد می گردد.

مآخذ

۱. جلیلیان نصرتی، محمد رضا. (۲۰۰۵). الکتریسته و مقناطیس. تهران. انتشارات صفار.
۲. چقازردی، مسعود. (۱۳۸۳). تکنالوژی برق ۱. تهران. انتشارات فنی حسینیان.

پوهندوی عبدالمتمین حقین

۳. حیدری، قدرت الله. (۱۳۷۹). طراحی الکتریکی خطوط انتقال نیرو. کتاب خانه ملی ایران.
۴. خرمی، محمد. (۱۳۸۴). فزیک پایه. تهران. انتشارات موسسه فرهنگی فاطمی.
۵. دیانی، محمود. (۱۳۸۰). الکترومقناطیس مهندسی. تهران. نشر علوم دانشگاهی.
۶. رنجبر، علی محمد. (۱۳۸۴). طراحی الکتریکی خطوط انتقال نیرو. مشهد. انتشارات وزارت نیرو.
۷. سرابی، غلام علی. (۱۳۵۷). اصول مقدماتی الکتریسته. تهران. دانشگاه علم و صنعت ایران.
۸. شریفینا، خدیجه. (۱۳۸۷). تاسیسات الکتریکی در توزیع برق. تهران. کانون نشر علوم.
۹. شریفی، محمد شریف. (۲۰۱۰). سیستم های توان. کابل.
۱۰. شریفی، محمد شریف. (۱۳۹۳). مبادی سیستم های توان. کابل.

پوهنيار احمد ذاكر مدثر

بررسی اهمیت، مصرف و حفظ انرژی تعمیرات

در افغانستان و بعضی از کشورهای صنعتی

احمد ذاکر مدثر^(۱)* و محمد هارون سروری^(۱)

(۱) استاد دیپارتمنت سیول پوهنځی انجنیري پوهنتون البیرونی.

* نویسنده مسؤل: ایمیل: ahmad.zaker333@gmail.com تلفون +۹۳۷۸۴۸۹۸۸۸۶

خلاصه

در سال‌های اخیر معماری پایدار جنبه مهمی از مسایل روز دنیایی معماری را بخود اختصاص داده است، چون باتوجه به رشد جمعیت کشورها و استفاده کردن از منابع انرژی در ساختمان‌ها، لازم است تا موضوع حفظ انرژی و استفاده پایدار آن را مدنظر گرفت چون ضایع شدن انرژی حرارتی برای گرم و سرد ساختن فضای داخلی تعمیرات از مشکلات اساسی تعمیرات می‌باشد، برای مصرف انرژی در ساختمان‌ها لازم است تا موضوع پایداری در فرایند برنامه ریزی، طراحی و مراحل بهره برداری مورد توجه قرار گیرد. تطبیق این گام در شرایط افغانستان هم بسا ارزنده می‌باشد. چون وقتی کشورهای ثروتمند جهان امروز در پهلوی اینکه انرژی را خود تولید می‌نمایند دست به صرفه جویی در مصرف و حفظ آن می‌زنند. چی رسد به کشوری چون افغانستان که بیش از ۷۱ فیصد انرژی خود را وارد می‌نماید. این مقاله رهنمودها را برای حفظ انرژی در تعمیرات ارایه کرده ابتدا روی حفظ و مصرف انرژی در کشورهای صنعتی پرداخته و بعدا مقایسه مصرف انرژی تعمیرات در افغانستان با کشورهای صنعتی را مورد بحث قرارداده و همچنان علم تخنیک حرارت و روش های بمیان آوردن آسایش حرارتی برای تعمیرات را بیان میکند.

واژه های کلیدی: آسایش حرارتی، تعمیرات، حفظ انرژی، عایق حرارتی، مصرف انرژی...

Abstract

In recent years, sustainable architecture has taken on an important aspect of the world's architecture issues, because according to the population growth of countries and the use of energy sources in buildings, it is necessary to consider the issue of energy conservation and its sustainable use, because the loss of thermal energy to heat and cool the interior of buildings is one of the basic problems of the buildings, for energy consumption in buildings, it is necessary to consider the issue of sustainability in the process of planning, design and operation stages. It is very valuable to apply this step in the conditions of Afghanistan. Because when the rich country of the world's today, in addition to producing energy themselves, they try to save consumption and preserve it. What about a country like Afghanistan that imports more than 71% of its energy. This article presents guidelines for saving energy in buildings, First it discusses the conservation and expenditure of energy in industrialized countries, and then it discusses the comparison of energy consumption of buildings in Afghanistan with industrialized countries, and it also explains the science of heating technology and the method of bringing thermal comfort for buildings.

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

مقدمه

اخیرا استفاده از تکنالوژی در ساخت و ساز تعمیرات عصری وسازگاریا محیط زیست، ابعاد گسترده تر و وسیعتر را بخود گرفته است (تیموری، ۱۳۹۶).

همچنان باتوجه به رشد جمعیت و استفاده بیش ازحد انرژی در تعمیرات موضوع حفظ انرژی و آسایش حرارتی را با استفاده از تکنالوژی باید کنترل کرد (امیدی نسب، ۱۳۹۶).

اهمیت انرژی برای گردش چرخ های صنایع بسیار مهم بوده، بنا مصرف انرژی را باید در تعمیرات مسکونی به حداقل کاهش داد، که برای این منظور باید از عایق های حرارتی در جدار خارجی تعمیر استفاده صورت گیرد (تیموری، ۱۳۹۶).

اهمیت تحقیق

عدم موجودیت عایق حرارت در تعمیرات باعث مصرف بیش ازحد انرژی برای گرم و سرد ساختن تعمیرات میگردد. بنا با درک اهمیت انرژی جهت گردش چرخ های صنایع و کاهش مصرف انرژی در تعمیرات روش های عایق سازی تعمیرات جهت حفظ انرژی اهمیت خاصی دارد.

هدف تحقیق

این مقاله برای بررسی چگونگی مصرف و حفظ انرژی در تعمیرات، اهمیت حفظ انرژی با استفاده از تکنالوژی عصری تحریر گردیده است.

سوال تحقیق

محتوای مقاله هذا میتواند پاسخ برای سوالات ذیل ارایه نماید.

۱. چگونه می توانیم مصرف انرژی را در ساختمان ها کاهش دهیم.
۲. چگونه می توانیم علم تخنیک حرارت را در ساختمان ها استفاده نمود و آسایش حرارتی در ساختمان ها بوجود آوریم.

روش تحقیق

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

جهت تهیه این مقاله از شیوه‌های تحقیق کتابخانه‌ای، مقایسه‌ای، تجربی و ساحوی استفاده شده است. در تحقیق کتابخانه‌ای از کتاب‌های جدید، سایت‌های معتبر اینترنتی و ژورنال‌های علمی با اعتبار بین‌المللی استفاده شده است، هم‌چنان جهت تهیه این مقاله تجارب ساحوی نیز بکار رفته است.

بررسی مصرف و حفظ انرژی در تعمیرات

در حالیکه کشورهای توسعه یافته و صنعتی وابستگی شدید به انرژی جهت گردش چرخ‌های صنعتی صنایع خود دارند، کشورهای در حال توسعه برای ایجاد، توسعه صنایع و تامین مصارف جوامع خود به حفظ انرژی بیشتر نیاز دارند، قابل تذکر است که در کشورهای مختلف صنعتی و غیر صنعتی مصرف و اهمیت انرژی بستگی به میزان فعالیت‌های صنعتی دارد (جعفری، ۱۳۹۱).

تحقیقات نشان می‌دهد که در کشورهای صنعتی بین ۳۰ الی ۳۵ درصد کل انرژی مصرفی در تعمیرات استفاده می‌شود، از این میزان حدود ۵۰ الی ۶۰ درصد آن صرف گرمایش و سرمایش تعمیرات در فصول مختلف سال می‌گردد. این بدان معناست که از کل انرژی مصرفی کشور بین ۱۵ الی ۲۰ فیصد به مصرف گرمایش و سرمایش فضای مسکونی داخل ساختمان‌ها می‌رسد (گلابچی و همکاران، ۱۳۹۰). حال اگر مصرف انرژی در تعمیرات را در کشورهای غیر صنعتی مطالعه کنیم به تحقیقاتی می‌پردازیم که در سال‌های اخیر انجام شده، این تحقیقات نشان می‌دهد که تقریباً ۷۰ درصد از انرژی کشورهای غیر صنعتی توسط خانه‌های مسکونی به مصرف می‌رسد که می‌توان این مصرف را با طرح اجرایی عایق حرارتی ساختمانی کاهش داده و در حدود ۱۵ الی ۲۰ درصد رساند، یعنی جهت ارتقای کیفیت ساختمان از دیدگاه تبادلات حرارتی صورت پذیرد منتج به صرفه جویی قابل ملاحظه‌ای در مصرف کل انرژی می‌شود (جعفری، ۱۳۹۱).

عایق حرارتی نقش بسیار ارزنده در ارتقای کمیت تبادل حرارتی ساختارهای مختلف تعمیرات دارد، که شرایط داخلی ساختمان‌ها را بهتر ساخته و صرفه جویی در مصرف سوخت ایجاد می‌نماید. این عمل با افزودن لایه‌ای از عایق‌های حرارتی به مصالح جداره‌های خارجی ساختمان، مقاومت حرارتی آنها به مقدار قابل توجهی افزایش می‌دهد و یا به عبارت دیگر گفته می‌توانیم که ضریب انتقال حرارت کاهش

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

میابد. تحقیقات نشان میدهد که با استفاده از این طرح میتوان ۴۰ الی ۵۰ درصد انرژی را حفظ کرد (امیری، ۱۳۹۶).

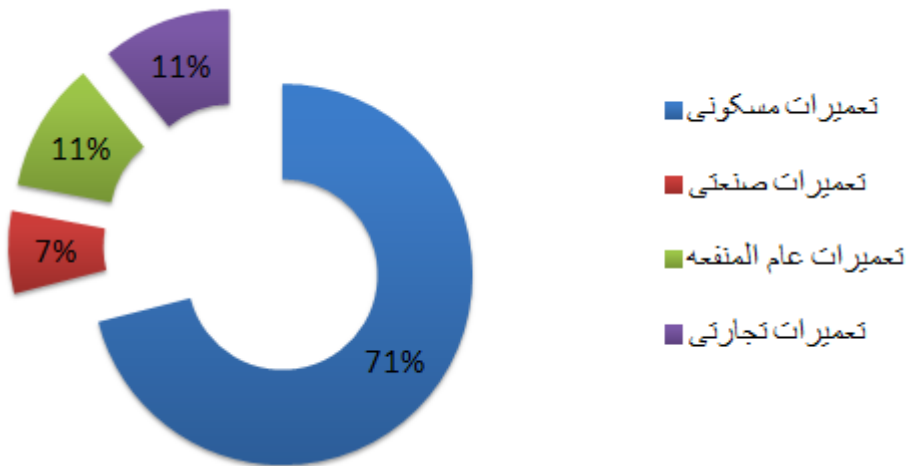
بررسی مصرف انرژی تعمیرات در افغانستان

مسئله حفظ انرژی در افغانستان بسیار با ارزش و سودمند است، چون افغانستان کشور فقیر بوده و در حدود ۷۱ درصد انرژی مصرفی خود را وارد می کند. بناً طرح های که سبب شود تا مصرف انرژی را کاهش دهد باید در نظر گرفته شود (تیموری، ۱۳۹۶).

اما وقتی بحث در مورد انرژی در افغانستان مطرح می شود همگان بطرف منابع تولیدی آن روی میاوریم و کمتر توجه در مورد حفظ انرژی در افغانستان صورت می گیرد. این در حالی است که مسئله تولید و حفظ انرژی دو چیز از هم جدا و متفاوت است (تیموری، ۱۳۹۶).

این درست است که ما نیاز شدید به تولید انرژی داریم و منابع تولید کننده انرژی را خداوند توانا نصیب ما نموده است، اما بکارگیری این همه منابع طبیعی برای تولید انرژی، نیاز شدید به سرمایه گذاری های عظیم، موجودیت کادرهای علمی و تخیلی، موحودیت شرایط امنیتی مناسب، مدیریت حکومتی خوب و از همه مهمتر زمان برای تحقیق و تطبیق دارا می باشد. آیا همه این نیازمندی ها در شرایط فعلی در دست رس حکومت و مردم ما قرار دارد؟ جواب معلوم است: نخیر. پس چی باید نمود تا آن زمان؟ جواب: هر فرد این جامعه که در جغرافیای این کشور زندگی می نماید در سطح توانمندی و امکانات خود می تواند مصرف انرژی را کاهش دهد و از خود شروع نموده و لو با کوچکترین یک حرکت زمینه حفظ انرژی و جلوگیری از به هدر رفتن را مساعد بسازد. در قدم بعدی باید بنگریم به نتیجه تحقیقات در مورد مصرف انرژی در بخش های مختلف افغانستان، در کجا بلند ترین مصرف ثبت است، چرا اینطور است؟ این معضل چرا بوجود آمده است؟ راه حل برای دفع این معضل در کجا است؟ و در آخر، وقتی راه حل پیدا نمودیم چگونه زمینه آموزش، تطبیق و راه اندازی آن را در عمل مساعد نماییم (تیموری، ۱۳۹۶).

گراف ذیل مصرف انرژی در افغانستان را نشان میدهد.



شکل (۱). گراف مصرف انرژی در افغانستان (تیموری، ۱۳۹۶).

آنچه را در گراف می‌توان به وضاحت دید، این که تعمیرات مسکونی بزرگترین مصرف‌کننده و یا تغذیه‌کنندگان انرژی در افغانستان بوده و بزرگترین بخش این مصرف منوط به تسخین و تهویه می‌باشد، عواملی که چرا در داخل یک تعمیر در افغانستان بیشترین میزان انرژی مصرف شده اما بازهم آسایش حرارتی مساعد نمی‌باشد، موجود نبودن آسایش حرارتی بدلیل استفاده نکردن از علم تخنیک حرارت در تعمیرات می‌باشد (تیموری، ۱۳۹۶).

مقایسه مصرف انرژی در افغانستان و بعضی کشورهای صنعتی

قسمی که گفته شد کشورهای صنعتی مصرف انرژی در ساختمان‌های مسکونی را کاهش داده و یا به حداقل رسانیده‌اند تا انرژی را برای رشد صنعت و رشد اقتصاد استفاده موثر کنند.

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

جدول زیر مقایسه مصرف انرژی در کشورهای آسیایی رو به صنعت با افغانستان را نشان می دهد.

جدول (۱). مصرف انرژی در اماکن مختلف در کشورهای مختلف. (ماهر نقش، ۱۳۹۱).

شماره	کشور	مسکونی %	تجارتی %	صنعتی %	عام المنفعه %
۱	چین	۳۳.۲۵	۷۲.۱۵	۶۵.۵۰	۳۸
۲	ترکیه	۷.۳۸	۲۶	۹.۲۷	۴.۷
۳	ایران	۴۱.۳۹	۶۴.۲۶	۲۳	۷۲.۱۰
۴	افغانستان	۷۱	۱۱	۷	۱۱

علم تخنیک حرارت

در افغانستان اگر در تعمیرات بخواهیم آسایش حرارتی نسبی را برقرار نمایم ناچار باید از

انرژی به پیمانه زیاد استفاده نمایم (تیموری، ۱۳۹۶).

دلیل اینکه در تعمیرات در افغانستان برای گرم کردن و سرد کردن به انرژی بیشتر نیاز است عدم استفاده

از علم تخنیک حرارت است (امیری، ۱۳۹۶).

استفاده از علم تخنیک حرارت در ساختمان ها باعث بوجود آوردن آسایش حرارتی می شود. آسایش

حرارتی حالتی است که در آن انسان نه احساس سردی و نه احساس گرمی نماید (امیری، ۱۳۹۶).

راه کار علم تخنیک حرارت

راه کار علم تخنیک حرارت برای حفظ انرژی در ساختمان عبارت از بهتر سازی ساختارهای

احاطوی تعمیرات میباشد (Gupta, 2000).

برای اینکه ساختار تعمیر را از نظر تخنیک حرارت احاطه نمایم باید در مورد انتشار حرارت بدانیم.

انتشار حرارت به موارد ذیل ارتباط میگیرد.

❖ ضریب عبور حرارتی.

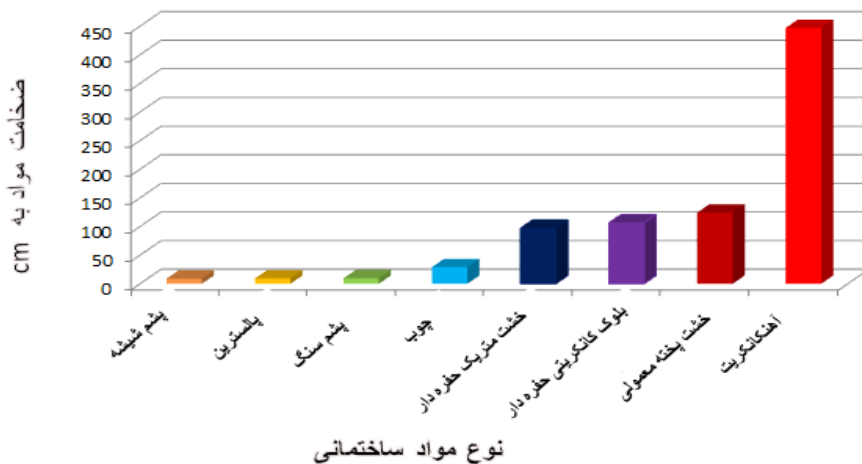
❖ مقاومت حرارتی مواد ساختمانی (تیموری، ۱۳۹۶).

ضریب عبوری حرارتی

نشان دهنده جریان حرارت از داخل تعمیر به خارج تعمیر در محدوده $1m^2$ ساختار در موجودیت یک واحد تفاوت درجه حرارت بین هوای داخل و خارج می باشد. البته این ضریب یک پارامتر مهم در تعیین مقدار فرارحرارت ازتعمیر به شمار می آید. البته ساختارهای مانند دیوارها، بام ها، سقف ها ، کلکین ها و دروازه های بیرونی تعمیرهای رهائشی دارای ضریب عبورحرارت ساختاری می باشند (Bielek,1987).

مقاومت حرارتی مواد ساختمانی

مواد مختلف ساختمانی دارای مقاومت حرارتی متفاوت می باشند که در اینجا مطابق گراف ذیل مقاومت حرارتی بعضی از مواد که استفاده بیشتر در پسته خارجی تعمیر دارد به گونه مقایسوی نشان داده شده است (Bielek,1987).



شکل (۲). گراف مقایسوی مقاومت حرارتی بعضی مواد ساختمانی (Bielek,1987).

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

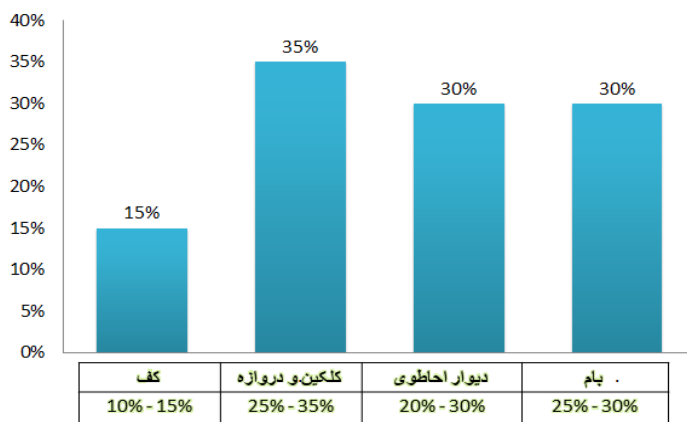
مکان های انتقال حرارت

قسمی که قبلا نیز اشاره شد مکان های انتقال حرارت در تعمیرات سطوح خارجی تعمیرات میباشد. یعنی (بام، دیوار، کلکین و کف) که در شکل زیر نشان داده شده است (مجیدی، عوض نژاد، ۱۳۹۳).



شکل (۳). نمای جهت های انتشار حرارت (تیموری، ۱۳۹۶).

فیصدی فرار حرارت از پسته خارجی تعمیر طی گراف زیر به وضاحت نشان داده شده است.



شکل (۴). گراف تقریبی حرارت از ساختار احاطوی بیرونی تعمیر (تیموری، ۱۳۹۶).

عایق حرارتی در ساختار احاطوی تعمیر

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

عایق کاری حرارتی سرمایه گذاری مطمینی جهت افزایش کارایی ساختمان و صرفه جویی انرژی است. با عایق کاری موثر در ساختمان تا ۶۰ درصد صرفه جویی در انرژی مورد نیاز امکان پذیر است، یعنی گفته می توانیم عایق حرارتی عاملی برای صرفه جویی در مصرف انرژی و حفاظت از منابع برای آینده گان است، عایق حرارتی ساختمانی برای مقاومت در برابر تبادل حرارت در پسته خارجی ساختمان بکار برده می شود (مجیدی، عوض نژاد، ۱۳۹۳).

انواع پر کاربرد عایق حرارتی ساختمانی قرار ذیل است.

❖ عایق حرارتی پشم شیشه.

❖ عایق حرارتی پشم سنگ.

❖ عایق حرارتی پلی استایرن.

❖ بلوک عایق حرارتی (مجیدی، عوض نژاد، ۱۳۹۳).

عایق حرارتی پشم شیشه

عایق حرارتی پشم شیشه یکی از قدیمی ترین و پر مصرف ترین عایق حرارتی و صوتی در صنعت ساختمان بوده و عاملی برای بهینه سازی منابع انرژی و کاهش آلوده گی های صوتی در ساختمان ها به حساب می آید. این عایق از الیاف شیشه ای و مواد پلیمری ساخته شده است. عایق مذکور می تواند ۷۵۰ درجه سانتی گراد حرارت را تحمل کند (امیری، ۱۳۹۶).

مواد تشکیل دهنده پشم شیشه چیست؟

عنصر اصلی پشم شیشه، سیلیس و شیشه است که پس از ذوب شدن وارد ماشین های الیاف ساز شده، به شکل الیافی که به پشم شباهت دارند در می آید. در همین راستا باید اذعان نمود که میزان خلوص مواد اولیه نقش بسیار مهمی در کیفیت الیاف پشم شیشه دارد. بنابراین باید به آن توجه ویژه صورت گیرد. با توجه به همین توضیحات مواد اولیه تشکیل دهنده آن و درصد ترکیب آن ها بطور کلی به شرح ذیل است (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۶).

جدول (۲). مواد اولیه تشکیل دهنده پشم شیشه. (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۶).

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

شماره	مواد اولیه	درصدی
۱	سیلیس	۱۴
۲	کرنیات سدیم	۱۸
۳	دولومیت	۱۱
۴	فلدسپات	۱۲
۵	براکس	۷
۶	سنگ آهک	۴
۷	کرنیات باریم	۳
۸	سلفات سدیم	۱

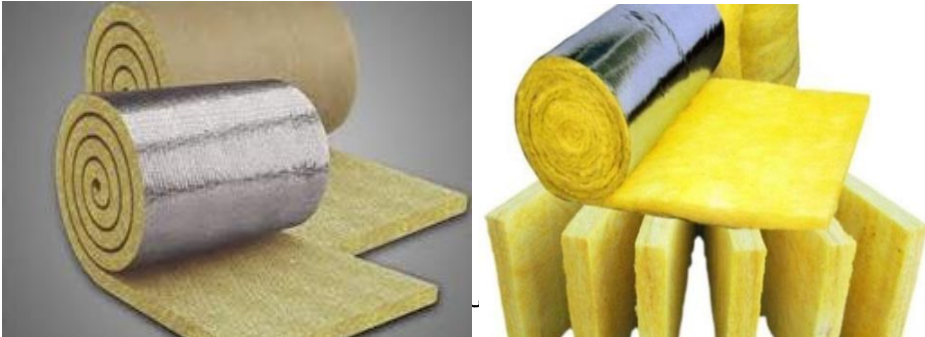
عایق حرارتی پشم شیشه از الیاف شیشه ای و مواد پلیمری ساخته شده که باعث کاهش چشم گیر انتقال حرارت می شود، قابل یاد آوری است که وجود یک لایه عایق حرارتی پشم شیشه در یک جداره که طرفین آن را اختلاف حرارتی درون و بیرون ساختمان احاطه ماده تشعشع گرمایی را بشدت محدود می کند (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۶).

عایق حرارتی پشم سنگ

پشم سنگ یک عایق حرارتی و صوتی با الیاف معدنی می باشد. ماده اولیه ی عایق پشم سنگ، بازالت است که از گروه سنگ های آذرین می باشد که باز مانده فعالیت های آتشفشانی است. برای تولید پشم سنگ، بازالت را در درجه حرارت ۱۵۰۰ درجه سانتی گراد ذوب می کنند و با استفاده از روش های خاص آن را به الیافی بسیار ریز با قطر میکرونی تبدیل می کند (امیری، ۱۳۹۶).

محدوده تحمل حرارت پشم سنگ از ۳۰ تا ۷۵۰ درجه سانتی گراد می باشد و ضریب انتقال حرارت آن بسیار پایین است. که این ویژگی باعث شده تا نقش بسزایی در کاهش مصرف انرژی داشته باشد. کاهش مصرف انرژی علاوه بر اینکه باعث کاهش هزینه ها می گردد باعث می شود که آلاینده های کمتری تولید شود و این به حفظ محیط زیست کمک می کند. علاوه بر این پشم سنگ از نظر زیست محیطی و بهداشتی به عنوان عایق مطلوب شناخته شده و هیچ یک از عوارض نامطلوب عایق های مشابه را ندارد،

گفته می‌توانیم اینکه پشم سنگ علاوه بر اینکه عایق حرارتی عالی بوده، عایق صوتی خوبی هم است. قدرت عایق پشم سنگ ۳۳ برابر دیوار کانکریتی و ۲۲ برابر دیوار خشتی می‌باشد. عایق پشم سنگ در طبقه بندی عایق‌ها، در دسته عایق های گرم قرار می‌گیرد بدین معنا که عمدتاً برای جلوگیری از هدر رفتن گرما در صنایع، ساختمانی استفاده می‌شود (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۵).



عایق حرارتی پلی استایرن

عایق پلی استایرن یکی از انواع عایق رطوبت می‌باشد. که به سهولت می‌توان در عایق کاری دیوارها، سقف و کف ساختمان استفاده نمود که می‌توان در داخل و خارج ساختمان استفاده کرد. روش معمول عایق کاری دیوار با ورق پلی استایرن بصورت دو دیوار با عایق حایل و یا استفاده از ورق پلی استایرن بروی دیوار می‌باشد. باید توجه داشت که در دیوار و در بام پوشش بر روی عایق حرارتی پلی استایرن الزامی است (امیری، ۱۳۹۶).

مزایای عایق پلی استایرن

هرنوع عایق تولید شده و موجود در بازار دارای مزایای خاصی می‌باشند که مزایای این عایق بطور خلاصه به شرح زیر است:

- ❖ عایق خوب در برابر حرارت و سرما
- ❖ غیر قابل نفوذ در مقابل باکتری‌ها
- ❖ مقاوم در مقابل جذب آب
- ❖ بسیار کند سوز است و از سرایت و شعله ور شدن آتش جلوگیری می‌کند.
- ❖ سهولت در حمل و نقل

❖ این محصول بسیار با صرفه از لحاظ اقتصادی می‌باشد.

معایب عایق پلی استایرن

معایب این عایق به شرح زیر است:

- ❖ مقاومت برشی پایین
- ❖ شکست میخانیکی سخت
- ❖ پایداری کم آن در برابر شرایط محیطی خارجی (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۵).

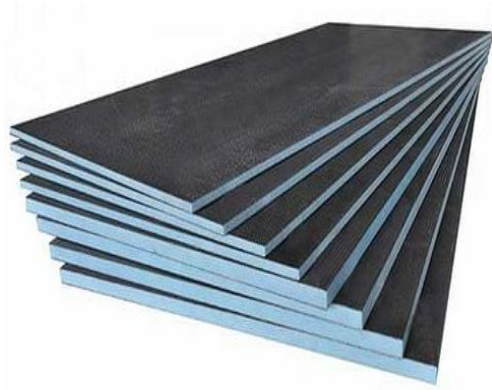
بلوک عایق حرارتی

با پیش‌رفت روز افزون ساخت و ساز در شهرها و نا کارآمد بودن مصالح قدیمی در حفظ انرژی و ایجاد وزن مرده در ساختمان‌ها، سازندگان به مصالح جدید نظیر بلوک روی آورده‌اند، بلوک عایق همان طوری که از اسمش پیداست، نقش عایق را در برابر موارد مختلف دارد یعنی بلوک عایق با خاصیت عایق حرارتی، امروزه در حفظ انرژی ساختمان نقش بسزایی دارد. علاوه بر این بلوک سبک، عایق صوتی نیز است. استفاده از بلوک عایق در دیوارهای جدا کننده واحدهای ساختمانی بسیار کار آمد عمل میکند و به واسطه جاب‌های فراوان میزان عبور صدا را کاهش می‌دهد (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۵).

مزایای بلوک عایق

از مزایای بلوک عایق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ❖ عایق حرارت
- ❖ عایق صوت
- ❖ مقاوم در برابر زلزله
- ❖ مقاوم در برابر حریق و آتش‌سوزی
- ❖ کاهش وزن مرده ساختمان که باعث عدم تخریب در زلزله می‌شود
- ❖ افزایش سرعت نصب چند برابری در اجرای آن



شکل (۷). عایق پلی استایرن (حسینی، ۱۳۹۵). شکل (۸). بلوک عایق (حسینی، ۱۳۸۵).

استفاده از سقف کاذب

یکی از ملزومات ساختمانی که باید به عایق کردن آن توجه نمایم سقف کاذب می باشد. به خصوص که اگر شما در طبقه آخر و یا اول باشید به راحتی سرما از سقف پارکینگ داخل واحد شما خواهد شد و در هر صورت نمی توانید محیط خود را آنچنان که لازم است گرم نمود. همینطور که اگر در طبقه آخر ساختمان زندگی میکند سرما به راحتی از پشت بام به سقف شما نفوذ خواهد کرد. به منظور حفظ تعادل حرارت در محیط و همچنین صرفه جویی در مصرف انرژی همچون گاز در فصل سرد و یا برق در فصل گرم باید از سقف های عایق انرژی استفاده نمود. استفاده تنها از سقف کاذب تا حدودی می تواند عایق انرژی باشد (حسینی، افلاطونیان، ۱۳۸۵).

استفاده از دروازه و کلکین

یکی از اصلی ترین عناصر بناها در ساختمان سازی که بسیار مورد توجه است، دروازه و کلکین می باشد. تا کنون جنبه زیبایی این موضوع اولویت داشت و بررسی می شد ولی روز به روز با پیشرفت تکنالوژی و افزایش بهای انرژی، علاوه بر جنبه زیبایی جنبه کارکرد آن نیز مورد توجه ویژه ای قرار گرفت. و با بروز نسل جدیدی از پیدایش کلکین و دروازه دوجداره بخصوص کلکین دو جداره (یو

پوهنیار احمد ذاکر مدثر

پی وی سی، استفاده از این محصول الزام بیشتر پیدا کرد که در اینجا می پردازیم به بعضی از مزایای آن که قرار ذیل می باشد (امیدی نسب، ۱۳۹۶).

- ❖ عایق بسیار مناسب برای مهار انرژی و جلوگیری از هدر رفتن انرژی.
- ❖ عایق صوتی مناسب برای جلوگیری از آلودگی های صوتی و ایجاد محیطی آرام.
- ❖ مناسبترین عایق بندی جهت جلوگیری از نفوذ آب در بارش ها.



شکل (۹). سقف کاذب (حسینی، ۱۳۸۵). شکل (۱۰). کلکین های پی وی سی (امیدی نسب، ۱۳۹۶).

نتیجه گیری

از محتوای مقاله هذا نتایج ذیل را میتوان ارایه نمود.

- ۱- استفاده از مواد تعمیراتی با ضریب هدایت حرارتی پایین در پوسته خارجی تعمیرات باعث کاهش مصرف انرژی میگردد.
- ۲- تعمیرات اعمار شده فعلی که ساختارهای احاطوی آنها پاسخگویی الزامات ذکر شده در مقاله نباشد می توان به اعمار مجدد آنها پرداخت و در نتیجه مصرف انرژی را کاهش داد.
- ۳- در نتیجه استفاده عایق حرارتی و تکنالوژی جدید می توان آسایش حرارتی را در داخل تعمیر با هزینه مالی اندک مهیا ساخت.

پیشنهادات

- ۱- گنجاندن علم تخنیک حرارت در کاریکولم های پوهنهی های انجیری بصورت گسترده با اهمیت و کریدت بالا.

- ۲- پیشنهاد برای مالکین ساختمان و بیان ارزش استفاده از عایق‌ها در تعمیرات نو ساخت و قابل بازسازی بخاطر ایجاد فضای آسایش حرارتی و کم کردن هزینه سوخت.
- ۳- بیان اهمیت اعمار مجدد پسته خارجی تعمیرات برای مالکین تعمیرات جهت کاهش هزینه سوخت از طریق رسانه‌های اجتماعی.

فهرست منابع

- ۱ - امیدی نسب، فریدون ساسان. (۱۳۹۶). نقش فناوری در عایق کردن ساختمان، موسسه انتشارات دانشگاه لرستان.
 - ۲ - تیموری، محمد عمر. (۱۳۹۶). رهنمود موثریت حفظ انرژی در تعمیرات، انتشارات همکاری های المان.
 - ۳ - جعفری، ناصر. (۱۳۹۱). تکنالوژی اجرای ساختمان، نشرات تهران.
 - ۴ - حسینی، رویا شاه، افلاطونیان، زین العابدین. (۱۳۹۵). اهمیت بهینه سازی مصرف انرژی در ساختمان، موسسه انتشارات علامه.
 - ۵ - گلابچی، محمود، کتایون، تقی زاده، احسان، سروش نیا. (۱۳۹۰). نانوفناری در معماری و مهندسی ساختمان، انتشارات دانشگاه تهران.
 - ۶ - مجیدی، فاطمه السادات، عوض نژاد، فرهاد. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه فناوری و تکنالوژی به معماری پایدار، انتشارات صنعت ساختمان.
 - ۷ - ماهر النقش، محمود. (۱۳۹۱). اصول فنی ساختمان تهران، نشرات تهران.
- Gupta, T.N(2000), Material for Human Habitat, MRS. Bulletin, vol 25 8 -

پوهنيار احمد ذاكر مدثر

خواص بیوفیزیکی آب در بدن

احمد شایق بنیاد^(۱)

(۱) نویسنده مسؤول: استاد دانشکده تعلیم و تربیه دانشگاه البیرونی.

ایمیل: ahmadshayeq_bunyad@yahoo.com شماره تماس: 0093777178909

خلاصه

میدانیم که آب یک ترکیب معدنی، شفاف، بی مزه، بدون بو و تقریباً بی رنگ است که ماده اصلی تشکیل دهنده‌ی هایدروسفر کره زمین و مایعات موجود در همه‌ی موجودات زنده شناخته شده است که به عنوان حلال عمل می کند. سوال اینجاست که این مایع حیاتی در بدن انسان ها چه نقش دارد و دارای کدام خصوصیات بیوفیزیکی میباشد؟ اگرچه در مورد خصوصیات آب، از نظر علوم مختلف، به قدر کافی پرداخته شده است اما من در این تحقیق کتابخانه‌ای با استفاده از روش مروری و مطالعه آثار قبلی، تلاش نموده ام تا با استفاده از منابع جدید مختلف و معتبر علمی، خواص بیوفیزیکی آب را در بدن انسان بطور فشرده بررسی و تدوین نمایم تا متضمن درک بهتر خواص بیوفیزیکی آب و اهمیت آن در حیات بشر بوده باشد.

تحقیق حاضر شامل قسمت های اساسی شامل عنوان، چکیده، کلید واژه ها، مقدمه، مواد و روش کار، نتایج - پیشنهادات و مراجع میباشد و به روش کتابخانه‌ای و مرور آثار علمی منشر شده مرتبط به موضوع، انجام شده است. شنیده ایم که می گویند هر کس روزی یک سیب بخورد، دیگر نیازی به داکتر پیدا نمیکند. اما هشت گیلان آب در روز چه نفعی برای ما دارد؟ صرف نظر از نفخ شکم، آب مزایای زیادی برای سلامتی ما دارد. هر حجره از بدن ما برای درست عمل کردن به آب نیاز دارد و هر عمل متابولیک در بدن نیز تشنه ی آن است. با اینکه آب هیچ نوع کالوری یا مواد مغذی عضوی ندارد، وجود آن برای

پوهنیار احمد شایق بنیاد

همه اشکال شناخته شده ی حیات الزامی است. بدن انسان از ۵۵٪ تا ۷۸٪ آب دارد. برای عملکرد صحیح بدن انسان روزانه به یک تا هفت لیتر آب نیاز دارد تا از کم آبی بدن جلوگیری کند. مقدار دقیق آن به سطح فعالیت، درجه حرارت، رطوبت و سایر عوامل بستگی دارد. بیشتر این مقدار از طریق غذاها یا نوشیدنی های دیگر به غیر از نوشیدن آب مستقیم تأمین می شود. منابع ایکه پیرامون خواص بیوفیزیکی آب در دسترس قرار دارد، بطور پراکنده و کلی وجود دارد، اما من در این مقاله تلاش نموده ام تا خواص بیوفیزیکی آب را بطور خاص در بدن بررسی و تدوین نمایم تا برای تمام افراد، بالاخص برای علاقمندان علوم زیستی موثر و مفید واقع گردد.

کلید واژه ها: آب، خواص بیوفیزیکی آب، خواص فیزیکی، کیمیاوی و بیولوژیکی آب، هیدراتاسیون.

Summary

We know that water is a mineral, clear, tasteless, odorless and almost colorless

compound that is the main constituent of the Earth's hydrosphere and the liquids found in all living organisms, which acts as a solvent. The question is, what is the role of this vital liquid in the human body and what biophysical properties does it have? Although the properties of water have been sufficiently discussed in terms of different sciences, but in this library research, using the review method and studying previous works, I have tried to find out the biophysical properties of water by using various new and reliable scientific sources. To review and compile intensively in the human body to include a better understanding of the biophysical properties of water and its importance in human life.

The present research includes the main parts including the title, abstract, keywords, introduction, materials and working methods, results-suggestions and references, and it was done by the method of library and review of published scientific works related to the subject. We have heard that they say that whoever eats an apple a day will not need a doctor anymore. But what is the benefit of eight glasses of water a day for us? Apart from bloating, water has many health benefits. Every cell of our body needs water to function properly and every metabolic process in the body is also thirsty for it. Although water does not contain any calories or organic nutrients, its presence is essential for all known forms of life. The human body contains from 55% to 78% water.

For the proper functioning of the human body, it needs one to seven liters of water daily to prevent dehydration. Its exact amount depends on activity level, temperature, humidity and other factors. Most of this amount comes from food or other beverages other than drinking water directly. The sources that are available about the biophysical properties of water are scattered and general, but in this article I have tried to review and compile the biophysical properties of water specifically in the body so that it is effective for all people, especially for those interested in biological sciences and be useful.

Keywords: water, biophysical properties of water, physical, chemical and biological properties of water, hydration.

پوهنیار احمد شایق بنیاد

آب یک ماده‌ای فراوان در کره زمین است که به اشکال مختلفی همچون دریا، باران، رودخانه و... دیده می‌شود. آب در چرخه خود در طبیعت، مرتباً از حالتی به حالت دیگر تبدیل می‌شود، اما طبق قانون تحفظ از بین نمی‌رود. هر گونه حیات نیازمند آب است. انسان‌ها از آب آشامیدنی استفاده می‌کنند، یعنی آبی که کیفیت آن مناسب سوخت و ساز بدن باشد، صرف نظر از نفخ شکم، آب مزایای زیادی برای سلامتی ما دارد. هر حجره از بدن ما برای درست عمل کردن به آب نیاز دارد و هر عمل متابولیک در بدن نیز تشنه‌ی آن است. تقریباً ۵۵٪ تا ۷۵٪ از حجم بدن از آب تشکیل شده است، و اگر آبی که در روز از طریق نفس کشیدن، عرق کردن و ادرار از دست می‌دهیم را حدود هشت گیلان فرض کنیم، ضروری است که بخواهیم این میزان را با خوردن آب دوباره جبران کنیم.

در این مقاله می‌خواهیم شما را با خواص بیوفیزیکی آب آشنا کنیم تا شاید مشوقی باشد برای اینکه ۸ گیلان آب در روز را با کمال میل بخورید! یکی از خواص بیوفیزیکی آب این است که کارایی مغز را بالا می‌برد. اگر یادتان نمی‌آید که در چکیده‌ی این مقاله چه نوشته شده است، احتمالاً مغزتان خشک شده است. از آنجا که تقریباً ۸۰٪ از بافت مغزی از آب تشکیل شده است، ضروری است که آب کافی به آن برسانید. آزمایشات طبی نشان داده است که کمبود آب کارایی حافظه کوتاه مدت را پایین می‌آورد و به قدرت تمرکز آسیب می‌رساند. منطق پشت این مسئله کاملاً واضح است که اگر آن ماده را از مغزتان کم کنید، گرفتار مشکلات عملکردی می‌شوید. این مثل راندن ماشین بدون تیل و مواد مورد نیاز است. در مغز، آب مایعاتی را که پروتئین و آنزیم‌ها را حمل می‌کنند را رقیق می‌کند، و به رساندن این مواد به مقصد کمک می‌کند. وقتی آب بدن کم می‌شود، این مایعات برای رساندن بار خود کندتر می‌شوند و عملکرد مغز نیز آسیب می‌بیند. همچنین یکی از خواص دیگر آب این است که آب باعث از بین بردن رادیکال‌های آزاد که باعث خرابی سلول‌ها در مغز میشود را از بین می‌برد. یکی دیگر از خواص آب که میتوان به آن اشاره کرد این است که از بسیاری از بیماری‌های خطرناک جلوگیری می‌کند. ورم مفاصل، سرطان و بیماری‌های قلبی، بیماری‌هایی خطرناک و جدی هستند که میلیون‌ها نفر را گرفتار می‌کنند، اما شما می‌توانید با خوردن آب از ابتلا به این بیماری‌ها پیشگیری کنید. آب یکی از مهمترین عناصر در غضروف و نرمه استخوان و مایع زلالی، مایعی که در اطراف مفاصل وجود دارد که باعث چرب

پوهنیار احمد شایق بنیاد

کردن محیط می شود، است. وقتی میزان کافی از آب در این ناحیه وجود داشته باشد، اصطکاک کمتری در اطراف مفاصل به وجود می آید و احتمال ابتلا به ورم مفاصل نیز کمتر می شود. همچنین وقتی میزان کافی آب در سیستم ما باشد، گرچه باعث می شود مجبور شویم تند تند به دستشویی برویم، اما بدن از سموم پاک می شود. اگر این سموم کمتر در بدن ما باقی بمانند، احتمال ابتلا به سرطان نیز کاهش می یابد. پس می توان گفت یکی از خواص آب این است که آب نه تنها کمک می کند تا سموم از بدن دفع شوند، نمک اضافی بدن را نیز دفع میکند. تحقیقات نشان داده است که وجود نمک زیاد در بدن باعث بالا رفتن فشار خون شده که این هم منجر به بروز امراض قلبی می شود. یکی دیگر از خواص آب این است که به کاهش وزن کمک می کند. تحقیقات نشان داده است که اگر آب مصرفی خود را تا ۶ گیلان در روز بالا ببرید، ۳٫۵ پوند در سال کم خواهید کرد. اگر گرسنه هستید، سعی کنید شکم تان را با آب پر کنید. آب حاوی هیچ میزان کالوری یا چربی نیست و ثابت شده است که گرسنگی را نیز برطرف می کند. همچنین یک گیلان آب متابولیسم بدن شما را نیز افزایش می دهد. از آنجا که همه ی عملیات های بدن به آب نیاز دارند، بدیهی است که وقتی کم آب بخورید همه چیز در بدن تان کندتر پیش می رود. آب بیشتر باعث بالا بردن متابولیسم می شود که این هم به نوبه ی خود کالوری سوزی می کند. تحقیقات نشان داده است که پس از خوردن دو گیلان آب، ۱۰ تا ۴۰ دقیقه طول می کشد تا متابولیسم بدن تان شروع شود و وقتی متابولیسم آغاز شد، شما ۳۰٪ سریعتر کالوری می سوزانید.

مواد و روش کار

اگرچه پیرامون خواص مختلفه آب، از نظر علوم مختلفه، تحقیق کافی صورت گرفته است اما من در این تحقیق علمی تلاش نموده ام تا به خواص بیوفیزیکی آب در بدن بطور فشرده بپردازم، فلهدا تحقیق حاضر به روش کتابخانه ی و مرور آثار علمی منشر شده مرتبط به موضوع انجام شده است.

بیان مساله

پوهنیار احمد شایق بنیاد

در میان عناصر تشکیل دهنده هستی، آب در واقع یکی از شگفت انگیزترین پدیده‌هاست. در این متن از دیدگاه‌های مختلف علمی، تاریخی و... به صورت خلاصه این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. آب تنها ماده‌ای در طبیعت است که به سه شکل جامد، مایع و گاز وجود دارد. هر کدام از این سه گونه طبیعی اشکال مختلفی را در طبیعت شکل داده و موارد استفاده گوناگونی دارند که برای زیست همه موجودات هستی از پرندگان آسمان تا ماهیان دریا موثر است. از جمله این اشکال طبیعی می‌توان به ابر در آسمان، رودخانه و دریا در زمین و کوه یخی اشاره کرد. از دیدگاه فیزیکی آب ماده‌ای مرکب است که از ترکیب هایدروجن و اکسیجن شکل گرفته است. در واقع از ترکیب دو اتم هایدروجن و یک اتم اکسیجن یک مالیکول آب به وجود می‌آید. از جمله خاصیت‌های مهم آب برای زندگی موجودات هستی می‌توان به کثافت بالا، حرارت تبخیر بالا و قوه کشش سطحی بالا اشاره کرد. جالب آنکه هر کدام از این ویژگی‌های منحصر به فرد فیزیکی و کیمیایی تاثیر بسزایی در زندگی موجودات زنده دارند و بازتاب دهنده این آیه از قرآن می‌باشند: «وجعلنا من الماء کل شی حی». به عنوان مثال، قوه کشش سطحی بالای آب موجب ایستادن حشرات روی سطح آب می‌شود. چنانچه حشره‌ای روی سطح آب قرار گیرد، سطح زیر پای حشره مانند توشک نرمی فرو می‌رود ولی پاره نمی‌شود و بدین گونه حشره قادر به ایستادن روی آب می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های جذاب آب این است که در حالت انجماد انبساط می‌یابد که موجب می‌شود حجم یخ از آب مایع بیشتر شده که منجر به پایین آمدن کثافت یخ نسبت به آب مایع می‌شود و در نهایت یخ روی آب شناور می‌ماند و از یخ زدن لایه‌های زیرین آب جلوگیری می‌کند. این ویژگی برای زیست موجودات آبی بسیار حیاتی است که قادر به ادامه حیات در لایه‌های گرمتر زیرین می‌شوند. از منظر مذهبی نیز تاکید ویژه‌ای بر آب شده است.

ویژگی‌های فیزیکی و کیمیای آب

آب یک ترکیب معدنی قطبی است که در درجه حرارت اطاق، مایع، بی‌مزه، بی‌بو و تقریباً بی‌رنگ است. این ماده به دلیل قابلیت آن در حل مواد بسیار زیادی به عنوان «حلال جهانی» شناخته می‌شود. در حقیقت آبی که در طبیعت یافت می‌شود، تقریباً همیشه دارای چندین ماده حل شده در آن می‌باشد و برای تولید

آب خالص باید فرایندهای بسیاری انجام شود. آب تنها ماده رایجی است که در شرایط عادی کره زمین به صورت جامد، مایع و گاز وجود دارد (واحدی، ۱۳۹۰).

مالیکول قطبی

در یک مالیکول آب، اتم‌های هیدروجن با اتم اکسیجن زاویه‌ی ۱۰۴٫۵ درجه را تشکیل می‌دهند. اتم‌های هیدروجن نزدیک به دو گوشه یک چهار وجهی است که در مرکز آن اکسیجن قرار دارد. در دو گوشه دیگر، جفت‌های منفرد الکترون‌های ظرفیتی قرار دارند که در پیوند شرکت نمی‌کنند. در یک چهار وجهی کامل، اتم‌ها زاویه ۱۰۹٫۵ درجه تشکیل می‌دهند، اما دافعه بین جفت الکترون غیر پیوندی بیشتر از دافعه بین اتم‌های هیدروجن است. طول پیوند O-H در حدود ۰٫۰۹۶ نانومتر است.

برخی از مواد دیگر نیز دارای ساختار مالیکولی چهار وجهی هستند، به عنوان مثال، میتان CH_4 و سلفایید هیدروجن H_2S با این حال، اکسیجن الکترونگاتیوی بیشتری نسبت به اکثر سایر عناصر دارد (یعنی الکترون‌های خود را محکم‌تر نگه می‌دارد)، در نتیجه اتم اکسیجن چارج منفی را حفظ می‌کند در حالی که اتم‌های هیدروجن چارج مثبت دارند. این امر باعث انحنای ساختار مالیکولی آب شده و همچنین به آن یک مومنت دو قطبی برقی می‌دهد و باعث می‌شود آن را به عنوان مالیکول قطبی طبقه بندی کنند. آب یک حلال قطبی خوب است که بسیاری از نمک‌ها و مولکول‌های عضوی آب درست مانند قندها و الکل‌های ساده مانند ایتانول را حل می‌کند. آب همچنین بسیاری از گازها، مانند اکسیجن و کاربن دای‌اکساید را حل می‌کند. علاوه بر این، بسیاری از مواد موجودات زنده مانند پروتین‌ها، DNA و پولی سکرایدها در آب حل می‌شوند. بسیاری از مواد عضوی (مانند چربی‌ها و روغن‌ها و آلکان‌ها) آبگریز هستند، یعنی در آب محلول نیستند. بسیاری از مواد غیر عضوی نیز محلول نیستند، از جمله اکثر اکسایدهای فلزات، سلفایدها و سیلیکات‌ها (سپهر شایسته، س. ۱۳۷۳).

خواص فیزیکی آب

وزن مخصوصه آب: وزن مخصوص آب در دمای بین صفر تا چهار درجه سانتی گراد بیشترین مقدار را به خود اختصاص می‌دهد که این مقدار برابر یک گرم بر سانتی‌متر مکعب است. البته در حالت کلی

پوهنیار احمد شایق بنیاد

وزن مخصوص آب را در محاسبات برابر یک در نظر می‌گیرند. این پارامتر در مسایل مربوط به هایدرولیک جریان آب و همچنین در جدا سازی مواد معلق از آب مورد استفاده قرار می‌گیرند (واحدی، ۱۳۹۰).

درجه بخار شدن آب: درجه بخار شدن آب ارتباط زیادی با فشار محیط دارد، به گونه ای که اگر فشار محیط کاهش یابد باعث می‌شود که آب در درجه‌ی حرارت پایین نیز به بخار تبدیل شود. اگر فشار مطلق در لوله‌های مکش به ۰٫۵ تا ۰٫۲ اتموسفیر برسد آب در درجه حرارت محیط نیز بخار می‌شود. این پارامتر در بخش لوله‌کشی صنایع آب و فاضلاب و در طراحی پمپ‌ها مدنظر قرار می‌گیرند. از دیگر کاربردهای مهم این پارامتر کنترل پدیده‌ی کاویتاسیون است (واحدی، ۱۳۹۰).

حل پذیری گازات در آب: حل پذیری گازها در آب به دو عامل فشار و درجه حرارت بستگی دارد، به گونه‌ای که با افزایش فشار و کاهش درجه حرارت آب، گازها به راحتی در آب حل می‌شوند. این پارامتر در تصفیه فاضلاب صنعتی بخصوص و در بخش خروج گازهای خطرناک از آب و فاضلاب و بهبود طمع و مزه آب نیز کاربرد دارد (واحدی، ۱۳۹۰).

درجه حرارت آب: درجه حرارت آب آشامیدنی معمولاً بین ۵ تا ۱۵ درجه سانتی گراد است. آب‌های زیرزمینی درجه حرارت پایین‌تری نسبت به آب‌های سطحی دارند به گونه‌ای که در اعماق ۱۰ متر از سطح زمین، آب درجه حرارتی برابر با ۱۰ درجه خواهد داشت (واحدی، ۱۳۹۰).

رنگ، بو و مزه: آب آشامیدنی در حالت استاندارد فاقد رنگ بوده و هرگونه تغییر رنگ در آب نشان از آلوده بودن آب به مواد معلق می‌باشد. آب همچنین طعم و بوی خاصی نیز ندارد اگر طعمی در آب احساس شود ناشی از ورود یون‌های مختلف به آن است و بوی آب نیز در اثر انحلال گاز در آب می‌باشد (واحدی، ۱۳۹۰).

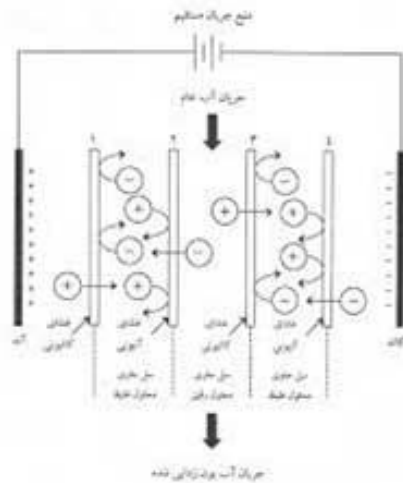
خواص کیمیاوی

خواص کیمیاوی معمولاً به ویژگی‌هایی از آب گفته می‌شود که در اثر میزان و نوع ماده حل‌شده در آن تغییر می‌کند از جمله این خواص می‌توان به اسیدیته، قلوئی بودن، هدایت برقی، سختی آب اشاره کرد (یعقوبی، ۱۳۹۴).

اسیدیته آب: عبارت از میزان یون هیدروژن اضافی است که در مقابل یون هایدروکساید موجود در آب وجود دارد. در طبیعت بیشترین عامل اسیدی شدن آب‌های شیرین که به وسیله فضولات صنعتی آلوده شده‌اند و وجود کاربن دای‌اکساید آزاد به شکل گاز کاربونیک اسید می‌باشد. این پارامتر در تعیین مبحث خوردگی بسیار اهمیت دارد. چراکه آب‌های اسیدی باعث ایجاد خوردگی در قسمت‌های مختلف صنایع مرتبط با آب و فاضلاب می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۴).

خواص قلیایی آب: ظرفیت کمی آب، برای خنثی نمودن یک اسید قوی تا pH معینی را قلویت آب می‌گویند. قلویت آب به عنوان یکی از ویژگی‌های عمومی آب در نظر گرفته می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۴).

قابلیت هدایت برقی: آب خالص قابلیت هدایت برقی ناچیزی دارد از این رو آن را به گونه‌ای عایق برق می‌دانند. ولی با ورود نمک‌ها به داخل آب، آب خاصیت هادی بودن پیدا کرده و جریان برق را از خود عبور می‌دهد. این پارامتر در مبحث مربوط الکترودیالیز کاربرد دارد (یعقوبی، ۱۳۹۴).



شکل ۱ هدایت برقی

سختی آب: کیفیتی است که در اثر وجود بیش از اندازه نمک‌های محلول کلسیم و منگیزیم و تا اندازه‌ای آهن، منگیز، المونیم و زینک در آن پدید می‌آید و سبب می‌شود که مصرف آب به طور کلی و به‌ویژه در صنعت دشواری‌هایی به وجود آورد (یعقوبی، ۱۳۹۴).

مفهوم سختی موقت، سختی دائم و سختی کل آب

سختی موقت آب: بخشی از سختی آب است که از وجود بای کاربونات‌های کلسیم، منگیزیم و آهن در آن ناشی می‌شود و تنها با عمل جوشاندن می‌توان آن را برطرف کرد (یعقوبی، ۱۳۹۴).

سختی دائم آب: به وجود نمک‌هایی غیر از بای کاربونات فلزهای موجود در آب مربوط است و با عمل جوشاندن آب از بین نمی‌رود، بلکه برای از بین بردن آن باید از مواد شیمیایی مناسب استفاده کرد. مجموع سختی موقت و سختی دائم، سختی کل آب می‌گویند. آبی که سختی کل آن از یک میلی کاربونات کلسیم کم‌تر باشد، آب نرم (شیرین) محسوب می‌شود (یعقوبی، ۱۳۹۴).

خواص بیولوژیکی

در کنار مواد عضوی و معدنی که در آب وجود دارد، تعداد بسیار زیادی میکرو ارگانیسم وجود دارد. از بین باکتری‌هایی که در آب یافت می‌شود تعداد بسیار کمی از آنها بیماری‌زا بوده و شناخت آنها از باکتری‌های بی‌زیان نیاز به آزمایش‌های دقیق دارد. معروف‌ترین و سردسته باکتری‌های موجود در مدفوع اشریشیا کلی (E.Coli) می‌باشد که زودتر از سایر باکتری‌ها دیگر شناخته می‌شوند. به جز باکتری‌ها و ویروس‌ها موجودات کوچک دیگری نیز در آب هستند که بیماری‌زا نبوده ولی بو و مزه آب را تغییر می‌دهند. گروه بزرگی از آنها پلانکتون‌ها (Planktons) می‌باشد که یا در آب شناورند و یا روی سنگ‌های کف رودخانه و جدار کانال‌ها یافت می‌شود (واحدی، ۱۳۹۰).

ویژگی‌های عمومی آب: آب شاید اولین ماده‌ای باشد که ما با آن آشنا شده ایم. آب تنها ماده‌ای در طبیعت است که به هر سه حالت گاز، مایع و جامد وجود دارد و اغلب ناخالص است. آب خالص بی‌طعم و بی‌بو و شفاف است. مقدار کم آن بی‌رنگ ولی مقدار زیاد آن آبی به نظر میرسد. آب در صفر درجه یخ می‌بندد و در صد درجه به جوش می‌آید. ولی، شرط دیگری نیز دارد و آن اینکه فشار هوا برابر یک اتمسفر باشد (یک اتمسفر فشار هوایی است که در سطح دریا‌های آزاد وجود دارد). در واقع اعداد صفر و صد بدون گفتن فشار یک اتمسفر بی‌معنی اند. چون با تغییر فشار هوا، آب را می‌توان در درجه حرارت اتاق نیز جوشاند یا منجمد کرد. آب مایه حیات است، زیرا انسان بیش از یک ماه هم می‌تواند بدون غذا زنده بماند، اما اگر بیش از یک هفته آب به بدنش نرسد خواهد مرد. بیش از ۷۰٪ سطح زمین را آب اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها پوشانیده است. توجه کنیم که آب تقریباً $\frac{3}{4}$ مساحت زمین را پوشانیده و تأثیر مهمی روی حرارت هوا و شرایط جوی دارد. اگر آب این حالت استثنایی را نداشت تغییرات جوی، شکل بلای آسمانی به‌خود می‌گرفت؛ و حیات در آن پایدار نمی‌ماند. آب ۶۰ تا ۹۰ درصد وزن نبات، حیوان یا انسان را تشکیل می‌دهد. بدن ما روزانه به هشت گیل‌اس آب احتیاج دارد. زندگی در آب آغاز شده است و نخستین موجودات آبی بوده اند (حسین پور، مقدس، ۱۳۷۹).

پوهنیار احمد شایق بنیاد

پس از انجام تحقیق و مطالعه خواص بیوفیزیکی آب در یافتیم که آب بک مایع بی‌بو، بی‌رنگ و بی‌طعم بوده و خواص ویژه‌ای دارد که آن را از دیگر مایعات متمایز کرده‌است. از این خواص ویژه می‌توان به ظرفیت حرارتی بالا، افزایش غیرعادی حجم به هنگام انجماد، کشش سطحی بالا، گرانروی بسیار پایین و بالا بودن حرارت مخفی تغییر فاز اشاره نمود. دلیل بسیاری از این خاصیت‌ها وجود پیوند هایدروجنی در میان مالیکول‌های آب است. کثافت آب در درجه حرارت ۲۵ درجه سانتی‌گرید و فشار یک اتمسفر برابر ۰۰۹۹۸ گرم بر سانتی متر مکعب است. آب در فشار یک اتمسفر در درجه حرارت ۱۰۰ درجه سانتی‌گرید می‌جوشد و در درجه حرارت صفر درجه سانتی‌گراد منجمد می‌شود. همچنین آب در ۴ درجه سانتی‌گرید بیشترین کثافت یعنی یک گرم بر سانتی متر مکعب را دارد، که این مسئله از لحاظ علمی بسیار جالب بوده و در بین سایر مایعات یک استثنا به شمار می‌آید. با آن که مالیکول آب دارای چارج برقی نیست، اما یک دوقطبی برقی (Electric Dipole) به شمار می‌آید. همین قطبی بودن مالیکول‌های آب موجب شده تا قوه جاذبه میان مالیکول‌های آن، از قوه جاذبه بین مالیکول‌های دیگر حلال‌ها بیشتر باشد. حرارت تبخیر آب بالا است، یعنی برای تبدیل مقدار کمی آب به بخار، حرارت زیادی لازم است. این خاصیت برای بدن انسان‌ها خیلی با اهمیت است. حرارت اضافی بدن با تبخیر مقدار کمی آب از بدن از طریق عرق کردن از منافذ پوست کاسته می‌شود. بسیاری از واکنش‌های کیمیاوی تنها در حضور آب انجام می‌شود. آب در بیشتر فرآیندهای متابولیزمی بدن نقش حیاتی دارد. هنگام هضم غذا مقادیر قابل توجهی آب مورد استفاده قرار می‌گیرد. ۵۵٪ تا ۷۸٪ وزن بدن را آب تشکیل می‌دهد. برای درست عمل کردن سیستم بدن روزانه به ۱ تا ۸ لیتر آب نیاز داریم. البته این میزان آب بستگی به مقدار فعالیت بدن، درجه حرارت محیط، رطوبت و دیگر عوامل دارد. از کل آب موجود در جهان ۹۷٪ در اقیانوسها و دریاهاست و میزان آب شیرین ۳٪ باقی مانده می‌باشد که تنها کمتر از ۱٪ کل آب شیرین موجود در جهان قابل دسترس است و بقیه در یخچالها و نواحی قطبی وجود دارد که فعلاً قابل دسترس نیست.

یافته های تحقیق

در نهایت آنچه در مورد خواص بیوفیزیکی آب از نظر حفظ الصحه دریافته ایم بصورت فشرده تذکر میدهم.

آب به عنوان یک حلال بسیار قوی در بدن میباشد که جهت رقیق ساختن جریان خون برای تسهیل جریان خون در عروق، تنظیم درجه حرارت و خنک سازی بدن توسط تعریق بکار گرفته میشود. آب برای حفظ رطوبت غشای مخاطی واقع در دهان و ریه ها و انتقال مواد مغذی و اکسیجن به انساج بدن حایز اهمیت است. آب برای روانکاری مفاصل، سیستم هاضمه و انساج بدن، کاهش آماس مثانه با زدودن باکتریها از مثانه بکار میرود. یکی از خواص دیگر آب، کمک به هضم و گوارش غذا و جلوگیری از قبضیت میباشد. همچنان آب جهت تنظیم الکترولیت های درون بدن مانند سودیم و پوتاشیم موثر است. تقریباً ۵۵٪ تا ۷۸٪ از حجم بدن از آب تشکیل شده است، و اگر آبی که در روز از طریق نفس کشیدن، عرق کردن و ادرار از دست می دهیم را حدود ۸ گیلان فرض کنیم، ضروری است که بخواهیم این میزان را با خوردن آب دوباره جبران کنیم. در این مقاله شما را با خواص بیوفیزیکی آب آشنا کردیم تا شاید مشوقی باشد برای اینکه ۸ گیلان آب در روز را با کمال میل بخورید! یکی از خواص بیوفیزیکی دیگر آب این است که کارایی مغز را بالا می برد: اگر یاد تان نمی آید که در مقدمه ی این مقاله چه نوشته است، احتمالاً مغزتان خشک شده است. از آنجا که تقریباً ۸۰٪ از بافت مغزی از آب تشکیل شده است، ضروری است که آب کافی به آن برسانید. آزمایشات صحی نشان داده است که کمبود آب کارایی حافظه کوتاه مدت را پایین می آورد و به قدرت تمرکز آسیب می رساند. منطق پشت این مسئله کاملاً واضح است که اگر آن ماده را از مغزتان کم کنید، گرفتار مشکلات عملکردی می شوید. این مثل راندن ماشین بدون تیل و مواد مورد نیاز است. در مغز، آب مایعاتی را که پروتین و آنزیم ها را حمل می کنند رقیق می کند، و به رساندن این مواد به مقصد کمک می کند. وقتی آب بدن کم می شود، این مایعات برای رساندن بار خود کندتر می شوند و عملکرد مغز نیز آسیب می بیند.

همچنین یکی دیگر از خواص آب این است که، آب باعث از بین بردن رادیکال های آزاد که باعث خرابی انساج در مغز میشود را از بین می برد. خواص دیگر آب که میتوان به آن اشاره کرد این است که از بسیاری از بیماری های خطرناک جلوگیری می کند: ورم مفاصل، سرطان و بیماری های قلبی،

پوهنیار احمد شایق بنیاد

بیماری‌هایی خطرناک و جدی هستند که میلیون‌ها نفر را گرفتار می‌کنند، اما شما می‌توانید با خوردن آب از ابتلا به این بیماری‌ها پیشگیری کنید. آب یکی از مهمترین عناصر در غضروف و نرمه استخوان و مایع زلالی، مایعی که در اطراف مفاصل وجود دارد که باعث چرب کردن محیط می‌شود، است. وقتی میزان کافی از آب در این ناحیه وجود داشته باشد، اصطکاک کمتری در اطراف مفاصل به وجود می‌آید و احتمال ابتلا به ورم مفاصل نیز کمتر می‌شود. همچنین وقتی میزان کافی آب در سیستم ما باشد، گرچه باعث می‌شود مجبور شویم بار بار به دستشویی برویم، اما بدن از سموم پاک می‌شود. اگر این سموم کمتر در بدن ما باقی بمانند، احتمال ابتلا به سرطان نیز کاهش می‌یابد. پس می‌توان گفت یکی از خواص آب این است که، آب نه تنها کمک می‌کند تا سموم از بدن دفع شوند، نمک اضافی بدن را نیز دفع می‌کند. تحقیقات نشان داده است که وجود نمک زیاد در بدن باعث بالا رفتن فشار خون شده که این هم منجر به بروز بیماری‌های قلبی می‌شود. آب بیشتر باعث بالا بردن میتابولیزم می‌شود که این هم به نوبه‌ی خود کالوری سوزی می‌کند. تحقیقات نشان داده است که پس از خوردن دو گیل‌اس آب، ده تا چهل دقیقه طول می‌کشد تا میتابولیزم بدن تان شروع شود و وقتی میتابولیزم آغاز شد، شما ۳۰٪ سریعتر کالوری می‌سوزانید.

یکی دیگر از خواص آب این است که کرم خوردگی دندان‌ها را برطرف می‌کند. می‌گویند که یک لب‌خند در مقابل آینه هیچ خرج ندارد، اما میلیون‌ها می‌ارزد. پس محافظت از دندان‌ها واجب می‌شود. می‌دانیم که تامین آب مورد نیاز بدن، به تولید مایعات مختلف در بدن کمک می‌کند، مثل بزاق دهان که باعث از بین بردن کرم خوردگی دندان‌ها می‌شود. پوسیدگی دندان‌ها از تولید اسید ایجاد می‌شود که مینای دندان را می‌خورد، اما بزاق دهان این اسید را خنثی می‌کند. همچنین حاوی مواد معدنی خاصی است که به بازسازی دندان‌ها کمک می‌کند. اگر میزان کافی آب به بدن تان برسانید و کمتر شیرینی استفاده کنید، مطمئن باشید که دندان‌های سالم خواهید داشت. ناگفته نباید گذاشت که نوشیدن آب زیاد ضرر دارد. نوشیدن میزان معین آب در روز ضروری است اما نیازی به زیاد کردن این میزان نیست. کاری که باید بکنید جبران میزان آبی است که از دست می‌دهید. یک فرد متوسط روزانه حدود ۲ تا ۳ گیل‌اس آب را از طریق تنفس و یک گیل‌اس دیگر را از طریق عرق کردن از دست می‌دهد. اگر ۳ تا ۴ گیل‌اس

نیز به طور تقریبی از طریق ادرار دفع کند، بدن حدوداً به ۸ گیلایس آب در روز، نیاز پیدا می کند. شما باید همان میزان آبی که در روز از دست داده اید، را برای بدن دوباره تامین کنید، نه بیشتر. اگر بیشتر از میزان مورد نیاز آب به بدن برسانید، تعادل سودیم در بدن از بین می رود که منجر به مشکلات هاضمه، حملات ناگهانی و حتی بیهوشی می شود.

پیشنهادهات

در اخیر تحقیق حاضر و با در نظر داشت ماهیت و اهمیت موضوع پیشتهادات زیر ارایه میگردد.

۱. از اینکه آب یکی از مهم ترین مواد کیمیاوی و عنصر اساسی حیاتی بشمار میرود که بدون آن حیات ناممکن باید در قسمت استفاده آن صرفه جویی صورت گیرد و شهروندان کشور به اهمیت آن بصورت دقیق پی ببرند.

۲. آب حدود ۶۶ تا ۸۵ درصد وزن بدن انسان ها را تشکیل می دهد و این دقیقاً همان فیصدی آبی است که در سیاره زمین وجود دارد و تشابه انسان و سیاره خاکی را نشان میدهد و پیرامون این موضوع باید تحقیق بیشتر صورت گیرد.

۳. نباتات بخش اعظم نیازهای غذایی خود را بصورت محلول توسط ریشه جذب می کنند و برای داشتن یک محیط سبز و عاری از آلودگی در قسمت سیستم های آبرسانی بیشتر تمرکز صورت گیرد.

۴. از آب به عنوان نیروی محرکه جهت به حرکت در آوردن توربین های بخار و تولید برق استفاده می شود که در صورت اعمار بیشتر سد های آبی میتوانیم به دیگر انرژی ها نیز دسترسی پیدا کنیم.

۵. زیاد بودن بعضی مواد باعث اختلال در سیستم بدن (نایتريت، نایترات، سولفات، کلور و) می شود. همچنین کم بودن بعضی از مواد و عناصر کیمیاوی در آب نیز باعث ایجاد بیماری می شود (آیودین، فلوئور).

۶. وقتی یک منبع آبی آلوده شد درست مانند آن است که از بین رفته باشد چون حتی با صرف هزینه های بسیار گزاف هم نمی توان آن منبع را بازیابی کنیم.

پوهنيار احمد شايق بنياد

منابع

۱. پوراصغر، سنگاچین، فرزام. (۱۳۸۳). بررسی چالش های مدیریت منابع آب. انتشارات بیان نور. ص ۷۱
۲. حسین پور، مقدس. (۱۳۷۹). مدیریت زیست محیطی منابع آبی. انتشارات دانشکده علوم پزشکی اصفهان. ص ۸۹
۳. رویان، عبدالقدیر. (۱۳۹۱). حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی (چاپ اول). انتشارات نامی، کابل، ص ۲۰۵.
۴. سپهر شایسته، س. (۱۳۷۳). خواص بیوفیزیکی آب، انتشارات پیام نور، ص ۱۱۵.
۵. عباس پور، مجید. (۱۳۸۲). مهندسی محیط زیست. جلد ۱، آلودگی آب. ص ۵۷.
۶. عزیزی، ذبیح الله. رسولی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). فیزیک زیستی و موارد استعمال آن در پزشکی ص ۹۱.
۷. کشتکار، احمد. (۱۳۷۵). مقدمه ی برفیزیک پزشکی. (چاپ اول). دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ص ۱۵۲-۲۲۵.
۸. محمودی، ستار. (۱۳۸۲). مدیریت آب، مدیریت توسعه. بولتن شماره ۱۱ کمیته ملی توسعه پایدار. ص ۱۲۳.
۹. مروتی، ح. (۱۳۸۴). فیزیک دریا ها و اقیانوس ها. نوشته جی. آ. ناوس. انتشارات آبریان. ص ۷۱
۱۰. موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران (۱۳۸۸). ویژگی های فیزیکی و شیمیایی آب آشامیدنی، چاپ پنجم.
۱۱. واحدی، فریا. (۱۳۹۰). خصوصیات فیزیکی و کیمیاوی آب. تهران. ص ۵۷
۱۲. یعقوبی، رحیم بیک. (۱۳۹۴). بیوفیزیک برای پوهنچی های چهارگانه. انتشارات تمدن شرق، پوهنتون طبی کابل. ص ۱۲۳

13. <http://www.zadab.com> › blog › phy... – خواص فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی آب
14. <https://article.tebyan.net> › بیان... ویژگی-ها
15. <https://iliadmag.com> › science › 774... – مجله ... جهان است؟ – چرا آب، عجیب ترین مایع جهان است؟

مجلة علمى - تحقيقى

البيرونى

بخش علوم اجتماعى

و لیمه و احکام آن در شریعت اسلامی

پوهندوی دکتور احسان الحق نیازی^(۱)*

پوهنمل شفیع الله مصلح^(۲)

(۱) استاد دیپارتمنت فقه و قانون پوهنهی شرعیات پوهنتون البیرونی .

* (نویسنده مسؤول): ایمیل: ahsanalhqn@gmail.com شماه تماس: ۰۷۹۸۸۴۱۸۲۴

(۲) استاد دراسات اسلامی پوهنهی تعلیم و تربیه پوهنتو البیرونی.

چکیده

ولیمه یک امر شرعی دارای حقیقت شرعی میباشد و حکمتهای عقلی و عرفی است علماء به تاکید آن اتفاق دارند و اجابت دعوت آن - در ضمن شرائط موجود - واجب است و آن وسیله است از برای شکران نعمت و اظهار نکاح و اکرام اقارب و دوستان و در راجح وقت آن بعد از دخول و زفاف است مطابق توان و طاقت مالی بر شوهر لازم است گرفتن اجناس از قبیل مأكولات، مشروبات، محروقات و مصارف از ناکح و اقارب وی در زمان خیر القرون وجود نداشت بلکه تنها حسب توان مالی ناکح در خانه خود ولیمه را مهیا میکرد و اقارب و دوستان خود را در آنجا و دعوت میکرد.

و ولیمه تنها دارای ارزش معنوی برای ناکح بود و اولیاء منکوحه در تصمیم گیری فرمائشات آن دخیل نبودند. آن هم به طور ساده بدون فخر و ریاء و تکلفات شاقه برگزار میکردند.

گرفتن طویانه صبغه شرعی ندارد حرام است و سبب هزار فجائع گردیده است.

کلید واژه ها : ولیمه، جامعه، ناکح.

Abstract

Celebrating a wedding is very desirable and recommended by Islam, which is known as a party to celebrate or in other words wedding ceremony feast. Besides, wedding festivity is a meal that is given to relatives, parents and friends on the occasion of a wedding. Wedding feast is a sharia matter and it has a sharia truth and essence. It should be mentioned that the ruling of (walimah) is Sunna it is not obligatory. Nevertheless, it is obligatory for the majority to accept its invitation to attend the wedding ceremonial feast. There is a consensus among Islamic scholars respecting this issue. Furthermore, inviting the rich to the wedding ceremony feast without the poor is abhorrent, and it is mentioned in the Hadith that it is the worst food ever. Of course, the worst wedding ceremony is the ceremonial feast in which the rich are invited and the poor are ignored. Therefore, in this research article, the most crucial topics have been collected, such as the recognition of wedding ceremony feast, the ruling of feast, the time of the feast, the quality of the food and the wisdom of the legitimacy of the feast, and finally this article is concluded with mentioning of the references results, sources and.

مقدمه

یکی از جمله مقاصد شریعت اسلامی ابقاء و ایجاد نسل است به طریقه که متوازن و هم سان با کرامت انسانی باشد و در تضاد با اصول اخلاقی انسانی قرار نگیرد.

و عاده الله جل جلاله اشیا را مطابق ضرورت انسان ها خلق نموده است به هر اندازه که ضرورت است به همان اندازه الله متعال اشیا را خلق نموده است کم من جمله از ضروریات زندگی انسان ازدواج است که غریزه شهوت انسان به طریقه اصولی و اخلاقی آن اشباع می شود و سبب بقاء عالم (تادامیکه برای الله متعال منظور است) می گردد و یکی از اموری که سبب سرور و شکر نعمت و تکمیل کننده ابقاء نسل است به طریقه احسن ولیمه است که از جمله امور تحسینات نکاح محسوب می شود که بناء حسب قاعده فرق مراتب و اولویت های نکاح از جمله ضروریات و مهر از جمله حاجیات و ولیمه از جمله تحسینات میباشد و نباید که ادنی مرتبه جای اعلی قرار داده شود و جهت ضروری دانستن تحسینات ترک ضروریات و حاجیات شود، بلکه به همراه هر کدام مطابق درجه اش عمل شود و مطابق کرامت و اصول اخلاقی صورت گیرد بعد از این که در شریعت اسلامی از آن من حیث یک امر تکمیلی استفاده می شود در بین مردم به حیث یک رسم و عنعنات از جمله مقاصد اهم مادی به ویژه برای خانواده عروس صورت گرفته، خواستم حسب توان علمی خویش ولیمه و احکام آن را معرفی نمایم تا سبب تنویر اذهان جوانان عزیز گردیده و حقائق و مفاهیم شرعی را درک کنند و سبب نجات شان از رسوم و عنعنات ناپسندیده شود و ما توفیقی الا با الله علیه توکلت و الیه أنیب.

بیان مسأله

ولیمه در لغت به معنای ضم و جمع کردن است. چنانچه گفته می شود: وَلِمَ فُلَانٌ أَى حَضَرَ وَأَوَّلَمَ أَى صَنَعَ ولیمه اسم مصدر است و جمع آن ولائم است. و در اصطلاح فقهاء: طعامی که به مناسبت عروسی برای حاضرین آماده می شود. ولیمه گفته می شود (بحر الرائق)

و در عرف اختصاص آن به طعامیکه به مناسبت عروسی تهیه شده باشد، می شود و طعام هایی که به غیر از مراسم زفاف و طوی و نکاح باشد برایش ولیمه گفته نمی شود.

اهمیت موضوع

از جمله مقاصد شریعت اسلامی ابقاء و ایجاد نسل است به طریقه که متوازن و هم سان با کرامت انسانی باشد و در تضاد با اصول اخلاقی انسانی قرار نگیرد. ولیمه تنها دارای ارزش معنوی برای ناکح بوده و اولیاء منکوحه در تصمیم گیری فرمایشات آن دخیل نبودند. آن هم به طور ساده بدون فخر و ریاء و تکلفات

پوهندوی دکتور إحسان الحق نیازی

شاقه برگزار میکردند. بحث ما در ذیل عنوان مذکور، بیان حکم ولیمه زفاف بردن عروس در خانه زوج است. ابن قدامه گفته است: در بین اهل علم خلاف نیست در این که ولیمه سنت است در عُرف و شرعاً مشروع است.

در وطن ما رواج است که زوج در اثر ازدواج خویش، مکرر طعام برای اقارب و اولیاء و دوستان خویش می دهد.

و هم چنان رواج است که زوج بعد از قبولیت پیام نکاح از طرف اولیاء دختر، قبل از زفاف نیز طعام می دهد برای متعلقین خویش، اما این طعام که قبل از زفاف داده می شود در حکم ولیمه داخل نیست این را طعام العقد گفت. نه طعام ولیمه و حکم آن به ولیمه بر نمی گردد، حسب تصریح ابن عربی. (الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲، ص ۱۹۰)

اما طعامی که قبل از عقد نکاح داده می شود، بالاتفاق بین العلماء حکم ولیمه را ندارد، نه من حیث اللغة و نه هم من حیث الشرع.

بحث ما در ذیل عنوان مذکور، بیان حکم ولیمه زفاف بردن عروس در خانه زوج است. ابن قدامه گفته است: در بین اهل علم خلاف نیست در این که ولیمه سنت است در عُرف و شرعاً مشروع است. از اهل علم کسی در سنت بودن ولیمه انکار نکرده است و این در مذهب امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و احمد بن حنبل است (حاشیه ابنعابدین، ج ۶، ص ۳۴۸).

هدف تحقیق

بررسی و شناخت اهمیت ولیمه در جامعه و همچنان حکم تکلیفی ولیمه در جامعه و حکم اجابت ولیمه میباشد.

فرضیه های تحقیق

- ۱ - به نظر میرسد ولیمه یک امر شرعی میباشد.
- ۲ - به نظر میرسد اجابت دعوت لیمه در شریعت واجب است.

روش تحقیق

روش پژوهش مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته که با استفاده از منابع معتبر و پژوهش های محققین و پژوهشگران.

شناخت ولیمه :

الف) ولیمه در لغت به معنای ضم و جمع کردن است.

یوهندوی دکتور إحسان الحق نیازی

چنانچه گفته می شود: وَلِمَ فَلَانُ أَى حَضَرَ وَأَوَّلَمَ اى صَنَعَ وَلِيْمَه اسم مصدر است و جمع آن ولائم است.

و در اصطلاح فقهاء: طعامی که به مناسبت عروسی برای حاضرین آماده می شود. ولیمه گفته می شود (بحر الرائق)

و در عرف اختصاص آن به طعامیکه به مناسبت عروسی تهیه شده باشد، می شود و طعام هایی که به غیر از مراسم زفاف و طوی و نکاح باشد برایش ولیمه گفته نمی شود.

و مناسبت بین معنای لغوی و اصطلاحی در جمع مذکور نیز تحقق یافته است. اگر چه جمع خاص است. زیرا مصطلحات معانی لغوی را اختصاص می دهد و از عموم به خصوص می آورد.

حکم تکلیفی ولیمہ

در وطن ما رواج است که زوج در اثر ازدواج خویش، مکرر طعام برای اقارب و اولیاء و دوستان خویش می دهد.

و هم چنان رواج است که زوج بعد از قبولیت پیام نکاح از طرف اولیاء دختر، قبل از زفاف نیز طعام می دهد برای متعلقین خویش، اما این طعام که قبل از زفاف داده می شود در حکم ولیمه داخل نیست این را طعام العقد گفت. نه طعام ولیمه و حکم آن به ولیمه بر نمی گردد، حسب تصریح ابن عربی.

اما طعامی که قبل از عقد نکاح داده می شود، بالاتفاق بین العلماء حکم ولیمه را ندارد، نه من حیث اللغة و نه هم من حیث الشرع.

بحث ما در ذیل عنوان مذکور، بیان حکم ولیمه زفاف بردن عروس در خانه زوج است. ابن قدامه گفته است: در بین اهل علم خلاف نیست در این که ولیمه سنت است در عُرْف و شرعاً مشروع است. از اهل علم کسی در سنت بودن ولیمه انکار نکرده است و این در مذهب امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و احمد بن حنبل است (حاشیه ابنعابدین، ج ۶، ص ۳۴۸)

اما از بعض وجوب آن نقل است. چنانچه ظاهریه گفته اند که ولیمه واجب است؛ زیرا در حدیث صحیحین پیامبر علیه السلام به عبدالرحمن بن عوف امر فرمود: **أُولِمَ وَكَوْ بَشَاءَ** و امر برای وجوب است و هم چنان قبول کردن دعوت ولیمه واجب است پس خود ولیمه نیز واجب است.

از ادله ایشان جواب داده شده که امر برای وجوب نیست، بلکه برای تاءکید سنتیت آن است و این هم درست نیست که اصل حکم نیز واجب گردد به خاطر فرع مرتب بر آن چنانچه سلام دادن سنت است، اما جواب مرتب به آن واجب است.

پوهندوی دکتور إحسان الحق نیازی

پس قول راجح در این مورد این است که ولیمه سنت مؤکد است چنانچه در (موسوعة فقهی) ذکر است «و ولیمه العرس سنة مؤکده، و لیست بواجبه فی قول جمهور العلماء ولیمه عرس سنت مؤکد است و واجب نیست در قول جمهور علماء و این قول تطبیق در بین قولین باشد علماء که قائل بوجوب است مراد شان تأکید در سنت بودن باشد نه عین وجوب و سنت مؤکده قریب الی الواجب است اما نه عین واجب و علماء که نفی وجوب نموده است مراد از وجوب، وجوب فوق سنت مؤکده است که جانب مقابل آن حکم تحریمی را افاده میکند نه سنت مؤکده بودن آن لذا مطلوب شان اثبات سنت مؤکده است نه عین واجب، چنانچه قول بوجوب آن مراد سنت مؤکده بودن آن است لذا مراد ثابت و مطلوب هر قول با قول دیگر معارض نیست آنچه که ثابت است معارض نیست، و آنچه که معارض است ثابت نیست.

و همین است معنی قول ابن حجر که گفته است قال ابن بطلال: «قوله: الولیمة حق ای لیست بباطل بل یندب الیه، و هی سنة فضلة و لیس المراد بالحق الوجوب ثم قال: و لا اعلم احداً أوجبها». (فتح الباری ج ۹، ۲۱۵) ابن بطلال گفته است در قولش - که ولیمه حق است - یعنی باطل نیست بلکه به آن دعوت میشود، و آن سنت با فضیلت است، و از حق وجوب مراد نیست بعد از آن گفته است - من از هیچ کسی سراغ ندارم که وجوب ولیمه حکم کرده باشد.

اگر مراد از قول قائلین وجوب - عین واجب باشد قول ابن حجر درست نخواهد بود با وجود محدث و ابن حجر بودنش.

وقت ولیمه:

در این مورد سه قول نقل شده است:

۱- بعد از زفاف؛

۲- قبل از زفاف به نزد عقد؛

۳- وقتش موسع است مقید بوقت خاص نیست؛

امام نووی - رحمه الله گفته است: علماء در وقت انجام دادن ولیمه اختلاف نموده اند.

قاضی عیاض نقل کرده: که اصح به نزد امام مالک و غیره مستحب است انجام دادن ولیمه بعد از زفاف و یک جماعت مالکیه بر آن است که مستحب است انجام دادن ولیمه در وقت عقد و به نزد حبیب المالکی مستحب است انجام دادن آن در وقت عقد و زفاف امام بغوی گفته است: وقت ولیمه موسع است از زمان عقد و از فعل پیامبر علیه اسلام نقل است که بعد از زفاف طعام ولیمه داده شده است.

قول مختار در بین سه دیدگاه:

قول راجح و مختار در بین سه دیدگاه مذکور این است که مستحب است که طعام ولیمه بعد از زفاف داده شود و این قول احناف، مالک و یکی روایت از شوافع و یک قول از حنابله، است. چنانچه امام سبکی گفته است: و آنچه که از فعل پیامبر علیه السلام نقل شده این است که ولیمه دادن بعد از زفاف است.

و مرادش این است که پیامبر علیه السلام به همراه زینب بنت جحش -رضی الله تعالی عنها- ازدواج نمود بعد از مردم را دعوت نمود بطعام ولیمه و حافظ ابن حجر گفته است. و حدیث انس رضی الله تعالی عنه صریح است که ولیمه بعد از زفاف است.

و این عربی گفته است: که سنت در ولیمه دادن طعام ولیمه است بعد از زفاف و طعام ماقبل زفاف را ولیمه عربی گفته نمیشود. (فتح الباری، ج ۹، ص ۲۳۱)

و همچنان امیری گفته است: که صواب این است که ولیمه بعد از زفاف است.

و همچنان شکر نعمت بعد از حصول نعمت است و تمامیت نکاح به زفاف است لذا درست است که ولیمه بعد از زفاف است. و همچنان ولیمه مشروع است در حق زوج نه در حق منکوحه زیرا نبی علیه السلام برای عبدالرحمن بن عوف امر نموده است که ولیمه کن - و به اقارب زوجه گفته نشده است که شما ولیمه بکنید و سکوت در معرض بیان این را بفهم میرساند که بر اولیاء زوجه ولیمه نیست و هر گاه ولیمه بر زوج شد بجهت اظهار شکر نعمت لا بدی است آنرا بعد از زفاف بدهد و در همین مصالح زیاد است که از جمله قلت تحمل مشقت و صرفه جویی از مصارف گزاف که موجب اسراف محرم میگردد و جلوگیری از ترک کردن عبادات یومیه و از نظر کردن بزنها نامحرم و خلط شدن ذکور و اناث و مفساد دیگر..

کیفیت طعام ولیمه:

چونکه صاحب خانه عالمتر بخانه است و برایش عقل تمیز دهنده در بین نفع و نقصان داده و شرعاً مکلف است که درجه و فرق یک دیگری را بشناسد و غناء شخص نسبت به شخص دیگر متفاوت است هر انسان را بمقدار مشخص ولیمه، مکلف ننموده است بلکه هر چه که انسان مطابق توان مالی خویش در آن اضافه میکند کیفاً و کمیتاً بهتر است مادامیکه در آن ریاء و فخر و اسراف نباشد -زیادت ولیمه باعث مزید اظهار نکاح و باعث زیادت دعاء به برکت در اهل و مال میگردد. (النجم الوهاج، ج ۷، ص ۳۹۳)

و جمهور بر آن اند که در دو روز جائز است اما زیاد از دو روز مکروه است.

پوهندوی دکتور احسان الحق نیازی

حکمت‌های مشروعیت ولیمه:

- ۱- ادا کردن شکر الله متعال به نعمت نکاح و تدبیر خانه؛
- ۲- اشاعت نکاح و اظهار آن و دفع تهمت زنا و تفریق در بین زنا و نکاح؛
- ۲- احسان و نیکی به‌مراه زن و اقاربش زیرا صرف کردن مال از جهت نکاح و جمع نمودن مردم، دال به کرامت و شرف زن است نزد شوهرش و همچنان تشریک سائر مردم در خوشی و خوشحالی و اکرام آنها بواسطه طعام.

حکم اجابت دعوت ولیمه:

چنانچه حدیث ابوهریره رضی الله تعالی عنه است که پیامبر علیه السلام فرموده است: «شر الطعام، طعام الولیمه یدعی لها الأغنیاء و یتروک الفقراء و من ترک الدعوه فقد عصی الله و رسوله» یعنی بدترین طعام، طعام ولیمه است که دعوت کرده میشود برای آن اغنیاء و ترک کرده میشود فقراء و کسیکه اجابت دعوت نکرد، نافرمانی الله و رسول الله را کرده است. (بخاری و مسلم، ۹، ص، ۱۸۵)

در حدیث مذکور عدم اجابت دعوت، معصیت گردانیده شده است و معصیت بترک امر واجب میشود و در این مورد احادیث زیاد دال بر وجوب اجابت دعوت است.

قول دوم:

اجابت دعوت مطلقاً خواه در ولیمه باشد یا غیر، سنت است و این هم قول بعض شوافع و حنابله است. چنانچه امام نووی گفته است: و نقل کرده قاضی عیاض و غیر از آن اتفاق علماء را بوجوب دعوت ولیمه در عروسی. (شرح مشکل الآثار، ج ۲، ص ۵۶)

و امام طحاوی قول وجوب اجابت دعوت را بدلائل ترجیح داده است حتی روزه هم عذر برای نرفتن پذیرفته نشده است شرعاً چنانچه ابوهریره روایت میکند: که رسول الله متعال فرمود: «اذا دعی أحدکم فلیجب فان کان صائماً فلیصل و ان کان مفطراً فلیطعم».

و تکیه یکی از شما دعوت کرده میشود پس اجابت دعوت را بکند اگر روزه دار باشد دعاء بکند و اگر بدون روزه باشد طعام دعوت را بخورد. امام نووی گفته است: صوم در ترک اجابت عذر پنداشته نمی شود.

شرائط وجوب دعوت:

۱. دعوت مشتمل به منکر نباشد مثل شراب نوشی رقص و غیره که در صورت موجودیت منکر حکم اجابت حضور به دعوت ساقط میشود و این عذر برای نرفتن به دعوت پذیرفته میشود.
۲. طعام پخته شده در ولیمه حرام نباشد و الا حضور در آن ساقط میشود.

۳. دعوت مختص به اغنیاء نباشد.

۴. تنظیم و ترتیب طعام ولیمه دال به ریاء و فخر نباشد.

۵. در ولیمه مدعو بحضورش در مجلس ولیمه ضرر برایش نباشد.

۶. دعوت برای مدعو از خاطر ترس داعی از مدعو یا طلب جاه داعی از مدعو نباشد.

۷. داعی مسلمان باشد.

این شرائط از نصوص متعدد شرعی اخذ شده است که همه آنها دال به شروط مذکوره میباشند و در صورت مختل شدن شرائط فوق طعام ولیمه و حضور در آن مختل میشود.

طعام ولیمه مروجه در خانه عروس:

در دیار ما رواج است که اغلب مردم در هنگام شیرینی خوری و زفاف از داماد خویش بنام طویانه از ماکولات و مشروبات و محروقات میگیرند و در روز مشخص در تحت نگرانی اقارب زوجه مردم دعوت میشوند برای ولیمه که حصه از آن مصرف میشود و باقی مانده آن در تصرف اقارب زوجه بوده و از آن استفاده میکند.

حکم ولیمه مذکور و رفتن در آن چه است؟

آیا ولیمه برای عروس - زوجه - نیز جائز است یا نه.

حسب تصریح فقها ولیمه مسنونه تنها در حق زوج است، زیرا وی مامور به قرار داد شده است در احادیث چنانچه پیامبر علیه السلام برای عبدالرحمن بن عوف گفت: که ولیمه بکن و برای اقارب عروس (زوجه) نگفته است که شما ولیمه بکنید.

و همچنان نعمت کبری در حق زوج حاصل میگردد لذا وی مامور قرار داده شده است بکردن ولیمه انجام دادن ولیمه از طرف اقارب زوجه خلاف مسنون میباشد اما این در صورتیکه از اموال اقارب دختر و عروس باشد.

اما گرفتن طویانه از اولیاء ناکح برای ولیمه در زمان خیر القرون اثر از آن مشاهده نمی شود و نه این قدر تجلیل و مزین و لائمه در آن زمان صورت میگرفت بلکه بطور ساده حسب ما تیسر مطابق حال زوج بدون ریاء و فخر گرفته میشد و ذاتا مطلوب و مقصود نبود بعکس زمان ما که از هرن نگاه به اوج انتهاء خود رسیده است. (الشرح الممتع، ج ۱۲، ص ۳۲۱)

گرفتن طویانه از ناکح از جمله معاملات بحساب میروود و اصل و قاعده در بیوع و معاملات رضاء جانین است.

چنانچه در قرآن کریم ذکر است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء، 29].

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل [و از راه حرام و نامشروع] مخورید، مگر آنکه تجارتی از روی خشنودی و رضایت میان خودتان انجام گرفته باشد. و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است.

در تفسیر جلالین باطل را به حرام تفسیر نموده مثل سود و غصب. (جلالین، ص ۷۵)
خاص کردن تراضی از خاطریکه بزرگترین مدار حلت بتراضی است.

یعنی تجارت که با منافع جانین نهفته شده است و هر دو جانب قلباً به آن راضی میباشند و اظهار آن را به ایجاب و قبول مینماید و حلت و حرمت منوط به رضاء جانین میباشد از این وجه در نص تخصیص آن آمد.

مصدر دوم احکام

در سنت پیامبر علیه السلام چنین آمده است «أَلَا لَا تَظْلَمُوا أَلَا لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِءٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ». خبر دار! ظلم نکنید، خبر دار! حلال نیست مال مسلمان مگر به خوشدلی. طیب بمعنی آنچه‌یکه نفس و حواس انسان از آن لذت ببرد. (مفردات القرآن الراغب الأصفهانی).

یعنی چیزی متغیر نباشد مثل که انسان دواء تلخ و بدبوی را میخورد اما نفس و حواس بخوردن آن راضی نمی باشد اما از جهت مطلوبیت با کراهیت الطبع و نفرت استعمال میکند لذا در اخذ مال غیر کراهیت و نفرت برای کسیکه از او چیزی گرفته میشود نباشد یعنی این اختیار را دارا باشد که باختیار خود بدهد یا ندهد اما در صورت سلب یک جانب، اختیار ختم میشود و از رضاء و اختیار تبدیل به اکراه و اجبار میشود از این وجه میگویند.

«ما أخذ بسيف الحياء فهو حرام».

آنچه‌یکه بشمشیر حياء گرفته شود حرام است چنانچه به عین شمشیر گرفتنش حرام است و اشرف علی تهانوی گفته است: که طیب نفس عبارت از اختیار دادن و ندادن است. (تحفة العلماء، ج ۲، ص ۱۶۹).
و همچنان اجماع علمائ نیز بر این است که گرفتن مال غیر بدون رضاء قلبی و اختیارش حرام است. (فتح الملهم، ج ۳، ص ۶۲)

و قیاس هم در این مورد مؤید نصوص است زیرا غصب و رشوت حرام است از وجه عدم رضائیت لذا هر چیزی که از انسان گرفته میشود و در رد آن اختیارش سلب شده باشد حرام است «قیاساً بالغصب والرشوة». بجامع علة عدم الرضا» از وجه قیاس به غصب و رشوه بموجودیت علت جامعه مشترکه در بین هر دوی ایشان

از دلایل چهارگانه شریعت اسلامی ثابت گردید که گرفتن مال غیر بدون اختیار دادن و نه دادن حرام است.

و در صورت حلال است که انسان به دادن و نه دادن قادر باشد و این تفسیر طیب نفس است چنانچه گذشت.

آیا طویانه گرفتن مروجہ از ناکح و اولیاء او بطیب نفس است یا نه؟

برای دریافت حقائق دو راه موجود است که حقیقت امر را درک شود از راه های حسی و نقلی. یا حسا چیزی را مشاهده کنیم و بر آن حکم کنیم و یا هم نقل صحیح را دریابیم و مطابق آن حکم کنیم.

در مورد حکم مذکور از حس و مشاهده اگر استدلال کنیم هم درست خواهد بود زیرا ما مکلف بحکم ظاهری هستیم فقط از واقعات مشاهدات دیده و دانسته میشود که طویانه گرفتن به یک وبائی اجتماعی تبدیل شده است و عامل اکثر مفاسد گردیده است چون سرقت، خودکشی و اعتیاد به مواد مخدر و سفرها بممالک اسلامی و کفری دیگر که حتی بعضها غرق در دریاها و بحرهای گردیدن و بعضی شان در دشتهای هلاک شدن و کسانی هم که رسیدند متحمل کارهای شاقه و ذلت آمیز شدند و کسانی هم بدون رعایت دین و مذهب با زنهای غیرمسلمان ازدواج نموده اند و از وطن و فامیل شان قطع علاقه نموده اند. این و هزار فحائش دیگر همه ناشی از سوء استفاده از حقوق واجبه و شرعی دختران، توسط اولیاء اینها صورت گرفته و تنها آنها بمثابه متاع به پول گزاف میدهند و همه آنها در جیب خود حیف و میل میکند و خانه دختر و داماد را به هزار مشکل دامنگیر میسازد که روز بروز در حالت صعود است و مال و متاع دنیوی بمثابه روح انسانی قرار گرفته که در مقابل انسان به مال ترجیح میدهند.

در همچو حالات و مشاهدات هیچ ذی عقل بالغ جواز توهم آنها نمیکند چه جائیکه شریعت اسلامی و عالم عامل به این جواز آنها بدهد و کسانی که دختر را برای پسر یا برادرش گرفته اند مجبور و مکلف است که طویانه را بدهد و هیچ قسم تعلل در ندادن طویانه برای اولیاء دختر قابل قبول نیست و نه امکان دارد که از دادن دختر و از زفاف آن به خانه داماد ابا ورزند و یا هم بخاطر تعلل و تاخیر آن مصارف و اجناس طویانه تغییر نموده از حالت سابقه افزون تر شود که این صورتها همه تحقق یافته و تنها احتمال بدون وقوع نیست در همچو موارد و حالات معلوم بالبداهت است که هرگاه مال و متاع جای روح انسانی را بگیرد بویژه مال گزاف، هیچ کس به دادن مال خویش به طیب خاطر حاضر نیست و در صورت اختیار نه این قدر مال را کسی میدهد لذا بدون شک در گرفتن طویانه و اجناس آن طیب خاطر و رضاء داماد و اولیاء داماد به دوربین چه به ذره بین هم دیده نمی شود بناء به نصوص ما تقدم حکم آن ظاهر است که با گرفتن طویانه به دلایل اربعه شرع حرام است و این هم بعضی اقوال فقهاء.

پوهندوی دکتور إحسان الحق نیازی

«أخذ اهل المرأة شيئاً عند التسليم فللزوج أن يسترده لأنه رشوة».

گرفت چیز را اقارب دختر در وقت طوی، برای زوج جائز است که آنرا بگیرد زیرا آن رشوت است و من السحت ما يأخذه الصهر من الختن بسبب بنته بطیب نفسه حتی لو كان يطلبه يرجع الختن به. (در المختارج ۲، ص ۲۵)

و از جمله حرام است آنچه‌یکه میگیرد خسر از داماد از جهت دخترش گر چه بطیب نفس باشد - زیرا در اینجا طیب شکلی است نه حقیقی - اگر به طلب خسر باشد داماد به گرفتن آنرا رجوع کرده میتواند. با در نظر داشت نصوص شرعی و فقهی گرفتن طویانه و اجناس و مصارف آن حرام است چنانچه در قوانین مدنی نیز تصریح به منع آن شده است.

انواع ضیافتها و نامهای آنها:

۱. ولیمه چنانچه صلب موضوع مقاله هذا است و معرفی شده است.
۲. خروس: طعامیکه برای تعیین نام مولود مذکور برای حاضرین و مدعوین مهیا میشود.
۳. العذیره: طعامیکه در مراسم ختنه مولود ساخته نمیشود.
۴. و کیره: طعامیکه هنگام تکمیل خانه نو برای مردم داده میشود.
۵. نقیعه: ضیافت که هنگام مسافر از سفر خارج در خانه خودیش ساخته می شود.
۶. و ضیمه: طعام و مهمانی که در هنگام مصیبت و موت برای خانواده اهل میت تهیه میکنند.
۷. عقیقه: طعام است که از خاطر نو مولود در روز هفتم تولد می گرفته میشود.
۸. مندوبه: طعامیکه برای مهمانان صرف به خاطر مهمانی مهیا میشود و دیگر سبب را نمی داشته باشد.
۹. حذاقه: طعامیکه از برای فراغت شخص از حفظ قرآنکریم گرفته میشود.

نتیجه گیری

ولیمه یک امر شرعی دارای حقیقت شرعی میباشد و حکمتهای عقلی و عرفی است علماء به تاکید آن اتفاق دارند و اجابت دعوت آن - در ضمن شرائط موجود - واجب است و آن وسیله است از برای شکران نعمت و اظهار نکاح و اکرام اقارب و دوستان و در راجح وقت آن بعد از دخول و زفاف است مطابق توان و طاقت مالی بر شوهر لازم است گرفتن اجناس از قبیل مأكولات، مشروبات، محروقات و مصارف از ناکح و اقارب وی در زمان خیر القرون وجود نداشت بلکه تنها حسب توان مالی ناکح در خانه خود ولیمه را مهیا میکرد و اقارب و دوستان خود را در آنجا و دعوت میکرد.

و ولیمه تنها دارای ارزش معنوی برای ناکح بود و اولیاء منکوحه در تصمیم گیری فرمایشات آن دخیل نبودند. آن هم به طور ساده بدون فخر و ریاء و تکلفات شاقه بر گزار میکردند.

گرفتن طویانه صبغه شرعی ندارد حرام است و سبب هزار فجائع گردیده است.

مصادر و مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن حجر، احمد بن علی (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح بخاری. دار المعارفه. بیروت. لبنان
- ۳- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱). مسند امام احمد ابن حنبل. مسسه الرساله.
- ۴- ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۲). رد المحتار علی الدرالمختار. دارالفکر. بیروت. لبنان
- ۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). المغنی لابن قدامه. مکتبه القايره.
- ۶- ابن نجیم، زین الدین (ب ت). بحرالرائق شرح کنز الدقائق. بیروت. لبنان. دارلفکر.
- ۷- انووی، محی الدین (۱۴۱۲). شرح مسلم. المکتبه السلامی. بیروت.
- ۸- بخاری، محمد بن سلمان. (ب ت). صحیح البخاری. ناشر: مکتبه رشیدیہ. کویتہ.
- ۹- عثمانی، مفتی محمد تقی عثمانی. (۱۴۲۶). تکمله فتح المهلم، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- عسقلانی، احمد بن علی (ب ت). فتح الباری. بیروت. دارالکفر.
- ۱۱- نیشاپوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسین القشیری النیسابوری. (ب ت). صحیح مسلم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

الحركات وأنواعها في العربية (أصولاً، وفروعاً، وقصراً وطولاً ورسمًا)

پوهندوى دكتور محبوب الرحمن صافى (١)

پوهندوى دكتور إحسان الحق نيازى (٢)

(١) نویسنده مسئول: استاد دیپارتمنت عربی. پوهجى زبان وادبیات. پوهنتون البیرونى.

ایمل: m.f.safi15@gmail.com تلفون: ۰۰۹۳۷۸۱۲۴۶۰۰۴

(٢) استاد پوهجى شرعیات وقانون. پوهنتون البیرونى.

الخلاصة

تتناول هذه المقالة الحديث عن موضوع قد يخفي على كثير من المتسبين إلى العربية، وهو التعريف بالحركات وأنواعها في العربية (أصولاً وفروعاً وقصراً وطولاً ورسمًا)؛ لأن الأغلب يظن أن الحركات في العربية منحصرة في (الفتحة، والكسرة، والضمّة) إضافة إلى السكون.

وتتجلى أهمية المقالة في التعريف والكشف عن الحركات في العربية؛ حيث تصل إلى خمس عشرة حركة، ولها دلالاتها وتأثيراتها في المعاني.

وللوصول إلى أهداف المقالة والحصول على النتائج العلمية المرجوة؛ سلك الكاتب المنهج الاستقرائي والوصفي من خلال تتبع النصوص العربية في المصادر المعتبرة.

وتوصّلت المقالة إلى نتائج عدّة، من أهمّها: أن الحركات في اللغة العربية ليست منحصرة في (الفتحة، والكسرة، والضمّة، والسكون)، بل هناك حركات أخرى لها دورها الدلالي في الكلمة والجملة تصل إلى خمس عشرة، وهذا إن دلّ على شيء؛ فإنما يدلّ على سعة اللغة العربية وراثتها المعنوي، وأنها لغة اقتصادية بحقّ، حيث تشكّل الحركات فيها معاني تنوب عنها الجمل والعبارات في اللغات الأخرى.

الكلمات الافتتاحية: الإشمام، التخلص، الحركة، الرّؤم، السكون.

چکیده

این مقاله (حرکات و انواع آن در زبان عربی) در برگیرنده موضوعی است که فهم آن پوشیده می‌باشد برای زیاد از کسانی که منسوب به زبان عربی هستند و آن عبارت از شناخت حرکات و انواع آن در زبان عربی از نگاه اصل و فرع، کوتاه و درازی و رسم نوشتاری آن، زیرا اغلب مردم به این باور اند که حرکات در زبان عربی منحصر به فتحه، کسره و ضمه می‌باشد. و اهمیت مقاله در تعریف و کشف حرکات در زبان عربی آشکار می‌شود قسمی که تعداد آن به پانزده حرکت می‌رسد و دارای دلالت تأثیرات در معانی هستند و برای رسیدن به اهداف این مقاله و نتایج متوقعه آن نویسنده روش پژوهشی وصفی را از خلال نصوص زبان عربی در مصادر معتمد به پیش گرفته است.

و مقاله مشتمل به تعدادی از نتایج است که مهم‌ترین شان عبارت از: حرکات منحصر به فتحه، کسره، ضمه و سکون نمی‌باشد بلکه حرکات دیگری نیز وجود دارد که نقش عمده و اساسی در کلمه و جمله دارند که تعداد شان به پانزده حرکت می‌رسد، و این اگر دلالت به چیزی کند؛ گذشته از دلالت آن به وسعت زبان عربی و غنای معنوی آن می‌باشد و بدون شک که عربی زبان اقتصادی و میانه است چنان که حرکات در زبان عربی معانی را تشکیل می‌دهد که نیابت آن را جمله‌ها و عبارات در زبان‌های دیگر انجام می‌دهد.

کلید واژه‌ها: اشمام، تخلص، حرکت، سکون.

المقدمة

الحمد لله وكفى، والصلاة والسلام على نبيِّه المصطفى، وآله وصحبه ومنَّ على نَحْجه وهديه اقتفى، وبعد:

فإنَّ اللُّغة العربيَّة لها خصائص ومميَّزات تفوق بها على لغات العالم، وهذه الخصائص والمميَّزات التي اختصَّها الله بها هي دليل على عظمة هذه اللُّغة وأنها لغة البيان والفصاحة، ولذا تكلم الله بها، وجعلها لغة كتابه العزيز ولسان نبيِّه الكريم الذي تحدَّى بفصاحة القرآن وبلاغته العرب قاطبةً، وأرباب الشعر والخطابة من قريش خاصةً.

التعريف بالموضوع: ومن الأمور التي اختصَّت بها العربيَّة هي الحركات التي توضع على الحروف (الفتحة والكسرة والضمة) إضافة إلى السكون، ولا أعلم لغة في العالم تختصَّ بهذه الميزة، وهذه الميزة جعلت من اللُّغة العربيَّة لغة اقتصادية في المعنى والكلمات، فكثيراً ما تنوب الحركة عن كلمات وعبارات، لذا لن نجد نصّاً مُترجماً من العربيَّة إلى اللُّغات الأخرى وكلماته في اللُّغات الأخرى أقلَّ من كلمات اللُّغة العربيَّة عدداً ومعنى. وهذه النُّسخ التي ترجمت معاني القرآن الكريم من العربيَّة إلى لغات العالم خير دليل وأقوى شاهد.

لكن مع هذا ظلَّ كثير من أهل العربيَّة ومن يتمنَّعون بدراسة العربيَّة بعبدٍ عن أسرار العربيَّة، ولا يعرفون عنها الكثير مما تحمله من الدرر والالئ التي تزيد اللُّغة العربيَّة جمالاً وعظمة، ومن ذلك أنَّ الحركات في العربيَّة ليست منحصرة في (الفتحة والكسرة والضمة)، بل تصل إلى خمس عشرة حركة، منها: الحركات الطويلة والقصيرة والأطول، والزَّوم والإشمام والاختلاس، وغيرها، وستلقي هذه المقالة الضوء على ذلك بإذن الله تعالى وتوفيقه.

أهمية الموضوع: ولعلَّ فيما سبق بيانه في التعريف بالموضوع إشارة عابرة إلى أهمية الموضوع، غير أنَّه يمكن أن نضيف نوراً على نورٍ بأنَّ للموضوع أهمية بالغة في الدرس العربي، منها: إبراز ثراء العربيَّة في حركاتها معنى ووضعاً، وأنَّ الحركات ليست منحصرة في الثلاثة المعروفة، وأنَّ هناك الكثير من المعاني القرآنية يتوقَّف معرفة معانيها والخلوص إلى أسرار نصوصها عن طريق معرفة تلك الحركات وكيفية توظيفها في الوصول إلى الدلالات المتعدِّدة التي تنبني عليها الأحكام الشرعية وغيرها.

الدراسات السابقة: مثل هذه المواضيع لها إشارات عابرة في أثناء الكتب وبين الأسطر في المصنَّفات التراثية، غير أنَّ الكاتب لم يقف على مؤلِّف مستقلٍّ لهذا الموضوع، مؤلِّف يعالج القضية بشكل مختصر غير محلٍّ، نعم؛ إنَّ هناك كتباً تعرَّضت إلى بيان الحركات في اللُّغة العربيَّة، مثل: كتاب: الحركات العربيَّة في ضوء علم اللُّغة الحديث، لبلي، المواني الرفاعي، وكتاب: حركات العربيَّة (دراسة صوتية في التراث الصوتي العربي)، لزهدي عبد الحميد، وكتاب: الحركات في اللُّغة العربيَّة (دراسة في التشكيل الصوتي) لزيد خليل القرالة. وكتاب: إشباع الحركات في العربيَّة، لجواد محمد عبد الرحمن الدخيل، وغيرها.

وبلاحظ على هذه المصنفات أنَّها تناولت الموضوع بشكلٍ مطوّل، أو بصيغة فلسفيّة مترجمة، أو متأثرةً بمناهج غربيّة في دراسة الأصوات، وهذه الدراسات تختصّ لغتها أوّلاً، وإن درست الموضوع دراسة فيها مقارنة ومقايسة باللّغة العربيّة غير أنَّها أرادت الانتصار للغتها، وإبرازَ ضعف العربيّة وتوهينها حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبين لهم الحقّ، أو أنَّها درست العربيّة واعتمدت في دراستها على الاستقراء الناقص، بل الاستقراء الجاهل بحقيقة العربيّة وما تحمله من أسرار ومعجزات، لذا كان من الضروري إعداد مقالة مختصرة في هذا الموضوع يجمع الفتات من الكتب التراثيّة ويهدف إلى إبراز الحقائق كما هي.

هدف التحقيق: تجلّى الهدف في الإشارات السابقة للموضوع وأهميته، ويمكن أن نوجز الهدف في: إبراز جانب ثراء العربيّة في الحركات وما تحمله من دلالات ومعاني خفيّة، إضافة إلى التعريف بأنواع الحركات في العربيّة، وأنّها غير منحصرة في الفتحة والكسرة والضمّة.

فرضية المقالة: يفترض في نهاية المقالة أن تجيب على أسئلة عدّة، ومنها: كم عدد الحركات في العربيّة؟ هل هناك حركات غير المشهورة؟ ما هي؟ ما هو تأثير الحركات في المعاني العربيّة؟ كيف يمكن أن نستفيد من الحركات المختلفة في الوصول إلى المعاني المقصودة؟ ما هو الدليل على أنَّ العربيّة لغة ثريّة بحركاتها قبل كلماتها وعباراتها؟

منهج التحقيق: وللوصول إلى الأهداف العلميّة المنشودة؛ نهج الكاتب في كتابة هذه المقالة المنهج الاستقرائي والوصفي، من خلال تتبع مواضع الحركات العربيّة في الكلمات العربيّة من خلال المصادر والنصوص العربيّة المختلفة الموثوقة، ثم وصفها وتحليل الشواهد المجموعة تحليلاً علمياً يوصل إلى الأهداف العلميّة المنشودة.

خطة المقالة: هذا، ولقد قام الكاتب بتقسيم أجزاء المقالة إلى: مقدمة تشمل على أهمّ أجزاء المقدّمة حسب مناهج التحقيق المعاصرة؛ كبيان أهمية الموضوع والدراسات السابقة، وإبراز المنهج في التحقيق وبيان فرضيّة التحقيق وغيرها، ثمّ عرض نصّ المقالة وأجزائها عرضاً علمياً مطابقاً لمناهج البحث المعاصرة، ومعتمداً على أهمّ المصادر والمراجع الموثوقة في الدراسات العربيّة القديمة والحديثة. وفي الأخير كتابة خاتمة تتضمن أهمّ النتائج العلميّة والتوصيات من خلال عرض المادة السابقة، إضافة إلى فهرسٍ تفصيليّ للمصادر والمراجع المستفاد منها خلال كتابة المقالة.

نص المقالة

تتميّز لغة الضاد بتنوّع المعاني وكثرة الدلالات فيها؛ لأنّ الحركة والسكون والحرف واللفظ والجملة كلّ منها له أثر فردي وآخر جماعي في إبراز المعنى المراد.

فالحركة بعد الحرف لها دلالات: لغوية ومعنوية وصناعية، والحرف في الكلمة له دلالات: لغوية ومعنوية وصناعية، صرفية كانت أو نحوية أو بلاغية، وذلك حسب ما يعرض لها من العوارض التركيبية تنكيراً أو تعريضاً، تذكيراً أو تأنيثاً، تقدماً أو تأخيراً، ذكرّاً أو حذفاً، إفراداً أو تثنيةً أو جمعاً... إلخ، وفي هذه الفقرة سأعرض لتعريف الحركات وما تتبيّن به من الحروف، وكذلك بيان مخارجها وأنواعها ودلالاتها ومواردها وألقاها وأسرارها تباعاً إن شاء الله تعالى:

تعريف الحركة، وتعريف (الضمّ، والفتح، والكسر، والسكون):

الحركة لغة: ضد السكون، ففي الحديث أنّ أباً هريرة، كان يقول: «أَيُّ رَبِّ لَأَسْرِقَنَّ وَلَا زَيْنَ، فَقِيلَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَتَخَافُ؟ قَالَ: أَمَنْتُ بِمُخَرِّفِ الْقُلُوبِ»، وفي رواية: بِمُخَرِّكِ الْقُلُوبِ، قال الفراء: المَخْرِفُ: المزيل، والمَخْرَكُ: المقلب... (الجوهرى، ١٩٧٩م، ١٩/٧).

وفي اصطلاح الفراء: عَرَضَ يَحِلُّ الحرف لإمكان اللفظ والتركيب. (مكي، ١٣٤٩هـ، ٢٨).

والضمّ لغة: من قولهم: ضمّ الأشياء: قبضها، أو جمع بعضها إلى بعض، وضمّ الحرف تحريكه بالضمّ، وهو من ألقاب البناء، والضمّة في الإعراب: العلامة الأصلية للرفع. وضممت الحرف: ألحقته الضمة. (أنيس، ب ت، ٥٤٤)، (الجوهرى، ١٩٧٩م، ٨٦/١).

والضمّ اصطلاحاً: عبارة عن تحريك الشفتين بالضمّ عند النطق بالحرف، فيحدث عن ذلك صوت خفيّ مقارن للحرف، فإن امتدّ كان واوًا، وإن قصر كان ضمة، وصورتها عند حذاق الكتاب صورة واو صغيرة؛ لأنها بعض الواو. (السهيل، ب ت، ص ٨٢)، (ابن القيم الجوزية، ب ت، ٣٤/١، ٣٥)، (اللبيدي، ١٩٨٥م، ١٣٥).

والفتح لغةً: نوع من الحركة يفتح لها الفم، هو من ألقاب البناء... والفتحة في الإعراب: العلامة الأصلية للنصب، ويقال: فتحت الحرف: ألحقته الفتحة. (أنيس، ب ت، ٧٨٧).

والفتح اصطلاحاً: عبارة عن فتح الشفتين عند النطق بالحرف، وحدوث الصوت الخفيّ يسمّى فتحة ونصبة، وإن امتدّت كانت ألفاً، وإن قصرت فهي بعض ألف، وصورتها كصورة الألف صغيرة. (السهيل، ب ت، ٨٢)، (ابن القيم الجوزية، ب ت، ٣٤/١، ٣٥).

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

والكسرة لغة: من كسرت الحرف: ألحقته الكسرة.. إلخ. (أنيس، ب ت، ٧٨٧).

والكسرة اصطلاحاً: عبارة عن انجرار اللحي الأسفل عند النطق بالحرف، وحدوث الصوت الخفيّ يسمّى كسرة، وإن امتدت كانت ياء، وإن قصرت فهي بعض ياء. (السهيل، ب ت، ٨٢)، (ابن القيم الجوزية، ب ت، ٣٤/١، ٣٥)، (اللبيدي، ١٩٨٥م، ١٩٤).

السكون لغة: ضد الحركة، واصطلاحاً: عبارة عن خلل العضو من الحركات عند النطق بالحرف، فلا يحدث بعد الحرف صوت فينجزم عند ذلك، أي: ينقطع، فلذلك سمي جزءاً اعتباراً بالانجرار المصوّت، وهو انقطاعه، وسكوناً اعتباراً بالعضو الساكن، فقله: فتح وكسر وضمّ؛ هو من ضمّ العضو، وإذا سميت ذلك رفعاً ونصباً وجرّاً وجزماً، فهي من صفة الصوت؛ لأنه يرتفع عند ضمّ الشفتين، ويتنصب عند فتحهما، وينخفض عند كسرهما، وينجزم عند سكوكهما. (السهيل، ب ت، ٨٢)، (ابن القيم الجوزية، ب ت، ٣٤/١، ٣٥).

قال ابن جني: «وإنما سُمّيت هذه الأصوات الناقصة حركات؛ لأنها تقلق الحرف الذي تقتزن به، وتجتذبه نحو الحروف التي هي أبعاضها، فالفتحة تجتذب الحرف نحو الألف، والكسرة تجتذبه نحو الياء، والضمّة تجتذبه نحو الواو، ولا يبلغ الناطق بها مدى الحروف التي هي أبعاضها، فإن بلغ بها مداها تكملت الحركات حروفاً: أعني ألفاً وياءً وواوًا». (ابن جني، ١٩٨٥م، ٢٦ - ٢٧).

وخلاصة ما تقدم:

- أن الضمّ سُمّي ضمّاً؛ لأنه ينشأ من ضمّ الشفتين أولاً، ثمّ رفعهما ثانياً.
- وسمّي الكسر كسراً؛ لأنه ينشأ من انجرار اللحي الأسفل انجراراً قوياً، ولذلك يسمّى إضجاعاً.
- وسمّي الفتح فتحاً؛ لأنه يتولّد من مجرّد فتح الفم.
- وبناء على ما ذكر يتبين أن أقوى الحركات: الضمّ، ثمّ الكسر، ثمّ الفتح، وهذه القوّة مردّها المجهود الذي يبذل في -
- الحركة حيال تحريك العضو بها. (ابن جني، ١٩٥٦م، ١٧٣/١).

أنواع الحركات:

الحركة نوعان: أصلية وفرعية، فالأصلية: الضمة، والفتحة، والكسرة. والفرعية: الحركة الممالّة في نحو: بُشّري، وحركة الإشمام في نحو: (قِيلَ وَغِيصَ) في مذهب هشام والكسائي؛ وهاتان لاحظّ لهما من الرّسم. (ابن سيده، ١٩٧٨م، ٢٠٦/١٤)، (ابن الأنباري، ١٣٨٠هـ، ٢٠)، (ابن جني، ١٩٨٥م، ٥٣).

أنواع الحركة الأصلية: الحركة الأصلية تأتي: قصيرة وطويلة وأطول وأقصر.

القصيرة: هي الضمة والفتحة والكسرة، وقد عُني بها أهل العربية وسموها، فالفتحة تُرسم فوق الحرف ألف مسطوحة، هكذا (َ)، والكسرة من أسفل الفتحة، هكذا (ِ)، و الضمة ترسم من فوق واو صغيرة، هكذا (ُ) .
الطويلة: هي الألف والياء والواو، وقيمة كلٍّ منها حركتان بالإصبع، نحو: (قَالَ - يَقُولُ - يَبِيعُ)، وهذه لها نصيب وافر من الرسم كأبعضها، وإن حذفت في بعض المواطن اجتزاء عنها بالحركة القصيرة قصدًا إلى التخفيف نحو: (الله - الرَّحْمَنُ - إِلَهٌ ...) إلخ، أو للتخلص من التقاء الساكنين، نحو: ﴿ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴾، ﴿ فَمَا تُغْنِ التُّذُرُ ﴾، ﴿ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ ﴾، وأصلها: سندعوا، تغني، ينادي. أو لغةً، نحو قوله تعالى: ﴿ يَوْمَ يَأْتِ ﴾، وأصله: يأتي. أو رعاية للفاصلة، نحو قوله تعالى: ﴿ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴾، وأصله: يسري.

والحركات الطولى أو ما فوق الطويلة: وهي الحركات الطويلة حين يقع بعدها همزة، نحو: (كِسَاءً)، أو حرف مشدّد، مثل: الضَّالُّونَ، أو وقف عليها عند التذكير، نحو: أخواك ضربا، أي: ضربا زيدا ... وهذا المدّ الطويل دعا إليه وقوع الهمزة بعد هذه الأحرف أو المشدّد أو الساكن للوقف، وتقدر بأكثر من حركتين، ولا رسم لها إملاءً، وإن رُسمت بعضها في المصحف هكذا: آ.

يقول ابن جني في باب مطل الحروف: «اعلم أنّ هذه الحروف أين وقعت، وكيف وجدت - بعد أن تكون سواكن يتبعن بعضهن غير مدغمات - ففيها امتداد ولين، نحو: قام - وسير به - وحوث، وكوز، وكتاب، وسعيد، وعجوز، إلا أنّ الأماكن التي يطول فيها صوّما، وتتمكّن مدّها ثلاثة، وهي أن تقع بعدها الهمزة، أو الحرف المشدّد، أو أن يوقف عليها عند التذكّر.

فالهمزة نحو: (كساء وراء، وخطيئة ورزية ومقروءة وخبوءة)، وإنما تمكّن المدّ فيهن مع الهمز؛ أنّ الهمزة حرف تأى منشؤه، وتراخى مخرجه، فإذا أنت نطقت بهذه الأحرف المصوّتة قبله، ثمّ تباديت بهنّ نحوه؛ طلن، وشغن في الصوت، فوقيّن له، وزدن في بيانه ومكانه ...

وأما سبب نغمتهنّ ووفائهنّ وتماديهنّ إذا وقع المشدّد بعدهنّ: فلاخصّ - كما ترى - سواكن، وأول المثليين مع التشديد ساكن، فيجفو عليهم أن يلتقي الساكنان حشوا في كلامهم، فحينئذٍ ما ينهضون بالألف بقوة الاعتماد عليها، فيجعلون طولها ووفاء الصوت بها عوضاً ممّا كان يجب لالتقاء الساكنين: من تحريكها إذا لم يجدوا عليه تطرّفاً، ولا بالاستراحة إليه تعلّقاً، وذلك مثل: شاة ودابة - وهذا قضيب بكر في قضيب بكر - وقد تموّد الثوب - وقد فوّص بما عليه. وإذا كان كذلك، فكلمّا رسخ الحرف في المدّ؛ كان حينئذٍ محفوظاً بتمامه، وتمادى الصوت به، وذلك الألف، ثمّ الياء، ثمّ الواو ...

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

وأما مدّها عند التذکر فنحو قولك: (أخوأك ضربا)، إذا كنت متذکراً للمفعول به أو الظرف أو نحو ذلك، أي: ضربا زیداً ونحوه، وكذلك تطل الواو إذا تذکرت في نحو: (ضربوا)، إذا كنت تتذکّر المفعول أو الظرف أو نحو ذلك، أي: ضربوا زیداً، أو ضربوا یوم الجمعة ... وإثما مُطِلت ومُدّت هذه الأحرف في الوقف وعند التذکر من قِبَل أنك لو وقفت عليها غیر ممطولة ولا ممکّنة المدّة، فقلت: ضربا - وضربوا - واضربي، وما كانت هذه حاله وأنت مع ذلك متذکر لم تجد في لفظك دليلاً على أنك متذکر شیئاً، ولأوهمك کلّ الإيهام أنك قد أتممت كلامك ولم يبق من بعده مطلوب متوقع لك، لكنك لما وقفت ومطلت الحرف؛ علم بذلك أنك متطاول إلى كلام تالٍ للأول مُنَوِّط به، معقود ما قبله على تضمّنه وخلطه بجملة

. (ابن جني، ١٩٥٦م، ٣/١٢٤).

ويفهم من ذلك أنّ مطل الحركات الزائد عند التذکر كالعوض من المحذوف مفعولاً أو غيره.

الحركات القصرى، أو ما دون القصيرة، حيث ينطق بثلاث الحركة في الرّوم، وبالثلاثين في الاختلاس، وتنعدم الحركة في الإشمام حيث يدلّ عليها ضمُّ الشفتين، وإليك بيانها:

الأولى: الرّوم:

وهو إضعافك الصوت بالحركة حتى يذهب معظم صوتها، فيسمع لها صوت خفيّ يسمعه القريب المصغي دون البعيد؛ لأنها غير تاقّة.

فالرّوم هو الإتيان بالحركة خفية حرصاً على بيان الحركة التي تحرك بها آخر الكلمة في الوصل، وهي إمّا حركة إعراب، وهمّ بشأها أعنى؛ لدلالاتها على المعاني؛ وإمّا حركة بناءٍ كـ(أين وأمس وقبل)، وعلامة الرّوم خط بين يدي الحرف، هكذا: زيد - .

ويُسمّى رُومًا؛ لأنك تروم الحركة وتريدها حين لم تسقطها بالكلية، ويدرك الرّوم الأعمى الصحيح السمع.

هذا، وإذا كان المفتوح منوّناً، نحو: (زيداً ورجلاً)، فلا خلاف أنه لا يجوز فيه الرّوم إلا على لغة ربعة القليلة، أعني حذف التنوين.

وإذا لم يكن منوّناً، نحو: (رأيت الرجل وأحمد) فمذهب الفراء من النحاة أنّه لا يجوز رُومُ الفتح فيه؛ لأنّ الفتح لا جزء له لخفته ... وعند سيبويه وغيره من النحاة يجوز فيه الرّوم، كما في المرفوع والمجرور. (الأستراباذي، ١٩٧٨م، ٢/٢٧٥)، و(سيبويه، ١٣١٦هـ، ٤/١٦٨، ١٦٩).

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

الثانية: الحركة المختلصة (الاختلاس):

الاختلاس: إخفاء الحركات بنقص تخطيطها بما قد خصه النص منها والنقل المتواتر الصحيح. فالاختلاس في حقيقته العملية هو الإتيان بثلاثي حركة الحرف، بحيث يكون المنطوق به من الحركة أكثر من المحذوف منها. والاختلاس يرادفه الإخفاء، فهما بمعنى واحد، ويقابلهما الزوم وهو الإتيان ببعض الحركة، بحيث يكون الثابت منها أقل من المحذوف.

ومن أمثلة الاختلاس ما روي عن التوري عن أبي عمرو البصري من اختلاس كسرة الهمزة في ﴿بَارِكُمْ﴾ [البقرة: ٥٤]، واختلاس ضمة الراء في ﴿يَأْمُرُكُمْ﴾ [البقرة: ٦٧]، ﴿يَنْصُرُكُمْ﴾ [آل عمران: ١٦٠].

هناك اشتراك بين الزوم والاختلاس في التبعض، إذ بينهما عموم وخصوص. فالزوم أخص من حيث أنه لا يكون في المفتوح والمنصوب على الأصح، ويكون في الوقف دون الوصل، والثابت فيه من الحركة أقل من المحذوف.

والاختلاس أعم؛ لأنه يتناول الحركات الثلاث، وهذا لا يضبط إلا بالمشافهة؛ أي: مشافهة الشيخ، وهي المخاطبة بالشفة إلى الشفة، يعني لا يعرف قدر الثلثين من الحركة في الاختلاس، ولا قدر الثلث من الحركة في الزوم بالقياس إلى شيء كما عرف قدر الحركة في المد بعقد الإصبع، بل أمره مفوض إلى تخمين الشيخ الماهر في الأداء، فيخمن ذلك الشيخ الثلثين والثلث يلفظه ويسمعه منه المتعلم ويتكلف الأداء مثل أدائه ... وقد جمع الطيبي الكلمات التي ورد فيها الاختلاس، فقال:

والاختلاس في نعيمنا، أرنا ... ونحو بَارِكُمْ وَلَا تَأْمَنَّا

وَلَا تَعْدُوا لَا يَهْدِي إِلَّا ... وَهُمْ يَحْصِمُونَ فادر الكالا

(مكي، ١٣٤٩هـ، ٢١٩)، (سيبويه، ١٣١٦هـ، ٢/٢٩٧)، (ابن جني، ١٩٥٦م، ١/٧٢، ١٢٧، ٢٧١)، (ابن الأنباري، ١٣٨٠هـ، ٧٢٩)، (ابن جني، ١٩٨٥م، ٥٦).

الثالثة: الإشمام:

الإشمام: أن تضم شفتيك بعد الإسكان إشارة إلى الضم، وتدع بينهما الانفراج ليخرج منه النفس، ولا بد من اتصال ضم الشفتين بالإسكان، فلو تراخى؛ كان إسكاناً مجزئاً عن الإشمام، وهو معنى قول الشاطبي:

وَالْإِشْمَامُ إِطْبَاقُ الشِّفَاهِ بُعِيدَ مَا ... يُسَكَّنُ لَا صَوْتٌ هُنَاكَ فَيَصَحَّلَا

ولا يدرك الإشمام لغير البصير، يكون أولاً، ووسطاً، وآخر، خلافاً لمكي حيث خصه بالآخر.

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

والمراد من الإشمام الفرق بين ماهو متحرك في الأصل وعرض سكونه للوقف، وبين ما هو ساكن في كل حال. قال السيوطي: «وفائدة الرّؤم والإشمام بيان الحركة الأصلية التي تثبت في الوصل للحرف الموقوف عليه؛ ليظهر للسامع في الرّؤم، وللناظر في الإشمام كيف تلك الحركة».

أنواع الإشمام:

يطلق الإشمام على أربعة أنواع:

أحدها: ضمّ الشفتين بعد إسكان الحرف عند الوقف لكلّ القراء.

وثانيها: إخفاء الحركة بين الحركة والساكن، كما في قوله تعالى: ﴿لَا تَأْمَنَّا﴾ عند الجميع، قاله أبو شامة.

وثالثها: خلط حرف بحرف، كخلط الصاد بالزاي في نحو: ﴿الصِّرَاطُ﴾ - و﴿مُصِيطِرٌ﴾ - لمن يشمها من القراء.

ورابعها: خلط حركة بحركة أخرى كخلط الكسرة بالضمة في نحو: ﴿قَبِلَ﴾ - و﴿غِيضٌ﴾ - و﴿جِيءَ﴾ لمن يشمها من

القراء. (مكي، ١٣٤٩هـ، ٢١٩-٢٢٠)، (الخصري، ١٩٧٨م، ١٦٩/٦)، (ابن جني، ١٩٥٦م، ٣٢٨/٢).

يقول الرضي: «والإشمام تصوير الفم عند حذف الحركة بالصورة التي تعرض عند التلفظ بتلك الحركة بلا حركة ظاهرة ولا خفية، وعلامته نقطة بين يدي الحرف؛ لأنه أضعف من الرّؤم إذ لا ينطق فيه بشيء من الحركة بخلاف الرّؤم، والنقطة أقل من الخط. وعزا بعضهم إلى الكوفيين تجويز الإشمام في المجرور والمكسور أيضا، والظاهر أنه وهم، لم يجوزه أحد من النحاة إلا في المرفوع والمضموم، لأنه آلة الضمة الشفة...». (الأستراباذي، ب ت، ٢٧٥/٢، ٢٧٦).

وقد عرفه الجوهري بقوله: أن تشمّ الحرف الضمة أو الكسرة، وهو أقلّ من الرّؤم؛ لأنه لا يسمع، وإنما يتبين بحركة الشفة، ولا يعتدّ بها حركة؛ لضعفها، إذ الحرف الذي فيه إشمام ساكن أو كالساكن، مثل قول الشاعر:

مَتَى أَنَا لَمْ لَا يُؤَرِّفِي الْكَرِي ... لَيْلَا وَلَا أَسْمَعُ أَجْرَاسَ الْمَطِي

يريد: الكرّي، المطي.

قال سيبويه: «العرب تشمّ القاف شيئا من الضمة، ولو اعتدلت بحركة الإشمام؛ لانكسر البيت، ولصار تقطيع البيت: (رُفني الكرّي): متفاعلن، ولا يكون ذلك إلا في البحر المتكامل، وهذا البيت من الرجز». (الجوهري، ١٩٧٩م، مادة: شم).

(سيبويه، ١٣١٦هـ، ٩٥/٣)، (ابن جني، ١٩٨٥م، ٥٩، ٦٠).

وقال ابن جني: «بإشمام القاف من (يُؤَرِّفِي)، ومعلوم أنّ هذا الإشمام إنّما هو للعين لا للأذن، وليس هناك حركة البتة، ولو

كانت فيه حركة؛ لكسرت الوزن؛ ألا ترى أنّ الوزن من الرجز». (ابن جني، ١٩٥٦م، ٧٣/١).

هذا، ولا يدرك الإشمام إلا البصير، ولا يكون غالبا إلا في الضمّ. (الخصري، ١٩٧٨م، ١٧٥/٢).

وذكر بعضهم من الحركات ثلاثا أخرى:

الأولى: حركة بين الفتحة والكسرة، وهي التي قبل الألف الممالاة.

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

والثانية: حركة بين الفتحة والضمّة، وهي التي قبل الألف المضمّمة في قراءة ورشٍ من نحو: ﴿الصَّلَاةُ﴾ و﴿الحَيَاةُ﴾.
والثالثة: حركة بين الكسرة والضمّة، وهي حركة الإشمام في نحو: ﴿قِيلَ﴾، و﴿غِيْضٌ﴾ على قراءة الكسائي. (الصبان، ب ت، ٦٢/٢).

مما تقدم يتبين لنا أن عدة الحركات في العربية خمس عشرة حركة:

ثلاثٌ قصار، وهن: الفتحة، والكسرة، والضمّة. وقدر كلٌّ منها حركة واحدة بالإصبع رفعًا أو خفضًا.
وثلاثٌ أقصر، وهن: الرَّؤْم، وقُدْرُوهُ بثلاث الحركة، والاختلاس، وقُدْرُوهُ بثلاثي الحركة، والإشمام، وعرفوه بعدم الحركة اجتراءً عنها بضم الشفتين مع انفراج بينهما يسير.
وثلاثٌ طوال، وهن: الألف، والياء، والواو، وقُدِرَ كلٌّ منها حركتان بالأصبع.
وثلاثٌ أطول، وقُدِرَ كلٌّ منها ست حركات، مثل: الطامة.
وثلاثٌ أخرى، كلٌّ منها بُيِّنَ حركتين:

الأولى: حركةٌ بين الفتحة والكسرة، وهي التي قبل الألف الممالّة، نحو: عماد - طعام - سنام ... إلخ.
والثانية: حركة بين الفتحة والضمّة، وهي التي قبل الألف المضمّمة في قراءة ورش، نحو: ﴿الصَّلَاةُ﴾ - ﴿الحَيَاةُ﴾ ... إلخ.
والثالثة: حركة بين الكسرة والضمّة، وهي حركة الإشمام في نحو: ﴿قِيلَ﴾ - ﴿غِيْضٌ﴾ على قراءة الكسائي.

الحركات اللازمة والعارضة:

تنقسم الحركات إلى ضربين لازمة وعارضة، فاللازمة ما يعتدُّ بها في الكلام وتؤثر في حرف اللين قلبًا أو تحويلا، سواء أكانت إعرابية، نحو: (عصا وقفًا وفتى)، أو بنائية، نحو: (دعا، ورمى)، أو بنوية، نحو: (دار، ونار، وعاب، وقال، وقام، وباع).

والعارضة هي التي لا يعتدُّ بها، فلا تؤثر على حرف اللين قلبًا أو تحويلا، مثل: (جبل، توم)، فحركة كلٍّ من (الياء) في (جبل)، والواو في (توم) منقولة إليهما من الهمزة المحذوفة بعدهما، إذ هما مقصورتان من (جبال وتوأم)، ولما كانت كذلك لم تقلب الياء والواو ألفا.

وهكذا فيوضح لنا ابن جني هذين النوعين فيذكر أنّ المتحرك على ضربين: حرف متحرك بحركة لازمة، وحرف متحرك بحركة غير لازمة. (ابن جني، ١٩٥٦م، ٣٢٩/٢، ٣٣٣).

أولاً: الحركات اللازمة:

ويفهم مما ذكره ابن جني أنّ الحركة اللازمة تكون إعرابية، كما في الأسماء (عصا، وقفًا، فتى)، وبنائية، كما في الأفعال الماضية (دعا، وغزا، ورمى)، وبنوية، كما في الأسماء والأفعال (دار، ونار، وغاب)، و(قال، وقام، وباع).

پوهندوی دکتور محبوب الرحمن صافی

وتلزم الفتحة قبل الألف أيًا كانت، وفاء اسم المرة من الثلاثي، نحو: (ضربة)، وميم (مفعّل، ومفعّل) مصدرين أو اسمي زمان ومكان، و(مفاعل، ومفاعيل) نحو: مساجد، ومصاييح، وعين (فُعلاء) نحو: كرماء، وعين المضارع الحلقي العين أو اللام من نحو: ينفع ويلجأ، وفاء المضارع من نحو: يقاتل، وما أشبهه ويتقدم ويتعاضم ... إلخ.

وتلزم الكسرة قبل ياء المدّ مطلقاً، وعين (أفعلة) نحو: أشربة، (مفاعل ومفاعيل) نحو: مناير وفناديل، و(أفعلاء) نحو: أنبياء، والمضارع من باب ضرب، والماضي من باب فرح، ومضارع الرباعي والخماسي مطلقاً نحو: يُكرم ويجاهد ويلزل ويقدم ينطلق ويستخرج، وفاء اسم الهيئة نحو: ضربة وجلسة، والقياسي من اسم الآلة نحو: منشار ومبردة ... إلخ.

وتلزم الضمة حرف المضارعة من كل فعل رباعي، نحو: يُكرم، ويُناضل، ويُقدس، ويُؤسّس ... إلخ، وفاء (فعل، وفعل، وفعل)، نحو: حُر، مُدَى، ورُسْل، وعين (أفعل) نحو: أبخر، وأشهر، وعين المضارع من بابي: نصر وكرم، نحو: يكتب ويشترى، وحرف المضارعة في أول المبني للمجهول نحو: ضرب يُضرب، وأول المصغر نحو: جُميلٌ وجُعيفٌ، وعُصْفيرٌ، وأول اسمي الفاعل والمفعول من غير الثلاثي نحو: مُقاتِل ومُقاتَل ... إلخ.

ثانياً: الحركات العارضة:

الحركات العارضة هي ماعد حركات البناء والصيغ، وهي أنواع تعرض في الكلام مخلفة، وكان أصلها السكون، أو مجانسة الحركة قبلها، أو بعدها أو منقولة من حرف إلى آخر سواء أكانت إعراباً أو بنية، آخرًا كانت أو وسطاً، وإليك بيّانها:

الأولى: حركة التقاء الساكنين، نحو: ﴿ثُمَّ اللَّيْلُ﴾ و (اشددّ الحبل).

الثانية: حركة النقل، وهي إما حركة إعراب منقولة إلى الساكن قبلها وفقاً، نحو: هذا بكرٌ - وهذا عمروٌ - ومررب ببيكرٌ - ونظرت إلى عمرو.

وإما حركة منقولة لتخفيف الهمزة، نحو قولك في (مسألة): مسئلة، وقولك في (يلوم): يلُم، وفي (يزر): يزُر.

الثالثة: حركة الإتياع، نحو قوله:

إذا تجرد نُؤخَّ قامتا معه ... ضرباً أليماً بسببٍ يلّج الجِلداً

البيت لعبد مناف بن ربح الهذلي. تجرد: تحياً. والتّؤخ: النساء القيام أو الجماعة النائحة. ويلجج: يحرق، السبب: التعل.

فالكسر في لام (الجلداً) إمّا هو لاتباع حركة الجيم، وفي الأصل كان اللام ساكنًا (الجلدا).

وقوله: وَفَاتِمِ الْأَعْمَاقِ خَاوِيِ الْمُخَرَّقِ مُشْتَبِه الْأَعْلَامِ لَمَاعِ الْحَقِّقِ

الأعماق: النواحي القاصية، وعمق كل شيء: قعره ومنتهاه، المخترق: مكان الاختراق، اللماع: الذي يلمع سرايه يصف

المفازة، وقوله: لَمَاعِ الْخَفَقِ؛ أي يلمع فيه السراب؛ أي يضطرب. وإنما هو: «الخفق»، فحرك الفاء، بحركة الخاء إتباعاً.

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

الرابعة: حركة الإشمام: فهذه الحركة لا يعتدُّ بها؛ لضعفها، إذ الحرف الذي هي فيه ساكن أو كالسكن، وأنها أقلُّ في النسبة والزنة من الحركة المخففة في همزة بَيَّنَّ بَيَّنَّ وغيرها. ومثلها في ذلك حركتا الرَّؤْم والاختلاس لضعفهما كذلك. (ابن جني، ١٩٥٦م، ٣٣٢/٢، ٣٣٧، ١٧٩/٣)، (الأستراباذي، ب ت، ٢٣٨/٢)، (ابن جني، ١٩٨٥م، ٥٩، ٦٠).

الخاتمة (أهم النتائج والتوصيات)

أولاً: إنَّ عدَّة الحركات في العربيَّة ليست منحصرة في الفتحة والكسرة والضمَّة، بل تصلُّ إلى خمس عشرة حركة: ثلاثٌ قصار، وهن: الفتحة، والكسرة، والضمَّة. وقدر كلُّ منها حركة واحدة بالإصبع رفعًا أو خفضًا. وثلاثٌ أقصر، وهن: الرَّؤْم، وقُدْرُوهُ بثلاث الحركة، والاختلاس، وقُدْرُوهُ بثلاثي الحركة، والإشمام، وعرفوه بعدم الحركة اجتراءً عنها بضم الشفتين مع انفراج بينهما يسير.

وثلاثٌ طوال، وهن: الألف، والياء، والواو، وقُدِّرَ كلُّ منها حركتان بالأصبع.

وثلاثٌ أطول، وقُدِّرَ كلُّ منها ست حركات، مثل: الطاقَّة.

وثلاثٌ أخرى، كلُّ منها بَيَّنَّ حركتين:

الأولى: حركةٌ بين الفتحة والكسرة، وهي التي قبل الألف الممالَّة، نحو: عماد - طعام - سنام ... إلخ.

والثانية: حركة بين الفتحة والضمَّة، وهي التي قبل الألف المفخَّمة في قراءة ورش، نحو: ﴿الصَّلَاة﴾ - ﴿الحَيَاة﴾ ... إلخ.

والثالثة: حركة بين الكسرة والضمَّة، وهي حركة الإشمام في نحو: ﴿قِيلَ﴾ - ﴿غِيضَ﴾ على قراءة الكسائي.

ثانيًا: إنَّ الضم سمي ضمًّا؛ لأنه ينشأ من ضم الشفتين أولاً، ثم رفعهما ثانيًا.

ثالثًا: إنَّه سمي الكسر كسرًا؛ لأنه ينشأ من انجرار اللحي الأسفل انجرارًا قويًّا، ولذلك يستمى إضجاعًا أو تضجعًا.

رابعًا: سمي الفتح فتحًا؛ لأنه يتولد من مجرد فتح الفم، وبناء على ما ذكر يتبين أن أقوى الحركات: الضمُّ ثم الكسر ثم الفتح، وهذه القوة مردها المجهود الذي يبذل في الحركة حيال تحريك العضو بها.

خامسًا: أخيرًا.. فالعربيَّة لغة تتمتع بخصائص فريدة من بين لغات العالم، ولها أسرارها الخاصة تشبه الالآلئ والدرر في أعماق البحار والمحيطات، وتحتاج إلى غواص ماهر وحذق للحصول عليها، ومن لم يتعلم السباحة والغوص سيغرق دون الوصول إلى تلك الدرر.

كما أوصي بتكثيف الدراسات والتحقيقات في مثل هذه المواضيع الجزئية في بحوث التخرج من مرحلة الليسانس، وفي الرسائل العلمية في الدراسات العليا.

پوهندوی دكتور محبوب الرحمن صافی

1. القرآن الكريم ، تَنْزِيلٌ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ.
2. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد. (١٣٩٠هـ). الأشباه والنظائر. طبعة مكتبة الكليات الأزهرية وشركة الطباعة، القاهرة.
3. ابن الأنباري، كمال الدين أبي البركات عبد الرحمن بن محمد بن أبي سعيد الأنباري النحوي، تحقيق: الشيخ محمد محي الدين عبد الحميد. (١٣٨٠هـ). الإنصاف في مسائل الخلاف بين البصريين والكوفيين. مطبعة السعادة، القاهرة.
4. ابن قيم الجوزية، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر. (ب ت). بدائع الفوائد. دار الكتاب العربي، بيروت.
5. الخضري. (١٩٧٨م). حاشية الخضري على شرح ابن عقيل. دار الفكر، بيروت.
6. الصبان، محمد بن علي. (ب ت). حاشية الصبان على شرح الأشموني، دار الفكر.
7. ابن جني، أبو الفتح عثمان بن جني الموصلي، تحقيق: الأستاذ محمد علي النجار. (١٩٥٦م). الخصائص. مطبعة دار الكتب المصرية، الطبعة الأولى.
8. ابن الأنباري، كمال الدين أبي البركات عبد الرحمن ابن محمد بن أبي سعيد، تحقيق: بهجت البيطار. (١٩٥٧م). أسرار العريّة. مطبوعات المجمع العلمي العربي، دمشق.
9. ابن جني، أبو الفتح عثمان، تحقيق: دكتور حسن هندواي. (١٩٨٥م). سر صناعة الإعراب. دار القلم، دمشق، الطبعة الأولى.
10. الأستراباذي، رضي الدين محمد بن الحسن الأستراباذي، تحقيق: نور الحسن، وزميله. (ب ت). شرح شافية ابن الحاجب. مطبعة حجازي، القاهرة.
11. الأستراباذي، رضي الدين محمد بن الحسن الأستراباذي، تحقيق: دكتور يوسف حسن عمر. (١٩٧٨م). شرح كافية ابن الحاجب.
12. الجوهري، أبو نصر إسماعيل ابن حماد، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار. (١٩٧٩م). الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية. الطبعة الثانية، دار العلم للملايين، بيروت.
13. سيبويه، أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، تحقيق: عبد السلام هارون. (١٣١٦هـ)، الكتاب. وطبعة بولاق الأولى بتقريرات أبي سعيد السيرافي.
14. ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل. (١٩٧٨م). المخصص. دار الفكر، بيروت.
15. اللبدي، الدكتور محمد سمير اللبدي. (١٩٨٥م). معجم المصطلحات النحوية والصرفية. الطبعة الأولى.
16. إنيس، إبراهيم أنيس، وزملائه. (ب ت). المعجم الوسيط. الطبعة الثانية.

پوهندوی دکتور محبوب الرحمن صافی

17. السهيلي، إيو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله ، تحقيق: الدكتور محمد إبراهيم البناء. (ب ت). نتائج الفكر في النحو، دار الرياض للنشر والتوزيع، الرياض.
18. مكّي، الشيخ محمد مكّي نصر. (١٣٤٩هـ). نهاية القول المفيد في علم التجويد. مطبعة الحلبي، مصر.

نقش مدیریت منابع آب در توسعه‌ی زراعت پایدار روستاها (مطالعه‌ی موردی بند کمال خان)

پوهنځیار سمیع الله امان^(۱)*

پوهنځیار پرویز قادری^(۱)

(1) استادان دانشکده تعلیم و تربیه. دانشگاه البیرونی.

(۱)* نویسنده مسؤول: Sami.aman1368@gmail.com شماره تماس: ۰۷۰۴۱۸۹۲۹۷

چکیده

آب، الفبای زندگی همه‌ی مخلوقات به شمار می‌رود. در بیشتر ادیان از جمله اسلام، مسیحیت و یهودیت، آب ماده پاک‌کننده محسوب می‌شود. آغاز زندگی مخلوقات اولیه، مخصوصاً انسانها در اطراف و اکناف چشمه سارها، دریاچه ها و دریاها شکل گرفت. از زندگی مغاره نشینی شروع الی امروز بزرگترین روستاها، شهرها و هسته شهرها در کنار دریاها بوجود آمده اند که عموماً از برکت آب است. کشور عزیز ما افغانستان از نگاه منظره و طبیعت خود بسیار زیبا، از نگاه جیولوژیکی بسیار دلچسپ و از نگاه ثروت و منابع طبیعی بالاخص آب های شیرین بسیار غنی می باشد. مقدار آب که سالانه در کشور برای آبیاری استفاده میشود این همه از برکت ساخت و ساز بندهای آبی در این سرزمین است که تاکنون ده ها بند آبی در بخش های مختلف کشور ساخته شده است که مشهورترین آن ها، بند کجکی، بند سلما وغیره است. یکی از بندها که بنام کمال خان است در ولایت نیمروز موقعیت دارد و به اساس اطلاعات وزارت انرژی و آب، کار این بند در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی شروع شده بود اما به دلیل آغاز جنگ ها و تحولات سیاسی افغانستان، سالها تکمیل نشد. دو باره مرحله‌ی اول پروژه اعمار این بند در ماه اسد سال ۱۳۹۱ شروع و تکمیل گردید، مرحله دوم آن در ماه میزان سال ۱۳۹۴ نیز تکمیل شد و مرحله ی سوم آن، کار اش سال ۱۳۹۶ آغاز و اکنون که ۱۳۹۹ است ختم گردیده و به زودترین فرصت افتتاح خواهد شد. این بند بر رودخانه هلمند اعمار گردیده است. به گفته‌ی مسوولان وزارت انرژی و آب، با استفاده از این بند آب، بیش از ۸۰ هزار

هکتار زمین آبیاری و بیش از ۹ میگاوات انرژی برق تولید خواهد شد و افزون بر آن برای شمار زیادی زمینه‌ی کار فراهم خواهد شد. ارتفاع این بند ۱۶ متر و ظرفیت ذخیره آب آن ۵۲ میلیون متر مکعب خوانده شده است. بطورکل این بند آب باعث میشود که هزاران جریب زمین در ولایت نیمروز آبیاری شود و همچنان سبب توسعه‌ی زراعت پایدار در روستاها شده و درکنار آن باعث سرسبزی دشت‌های سوزان ولایت مذکور نیز می‌گردد. مطالعه‌ی پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی در پاسخ به این پرسش است که آیا مدیریت منابع آب سبب توسعه‌ی زراعت پایدار در روستاهای نیمروز می‌شود؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت درست از منابع آب سبب توسعه‌ی زراعت پایدار در روستاهای نیمروز می‌گردد. و هدف کلی این است که با مدیریت درست منابع آب در کشور باید به توسعه‌ی پایدار برسیم.

واژگان کلیدی: مدیریت منابع آب، توسعه‌ی پایدار، زراعت، روستا، بند کمال خان

Water is the alphabet of life in all creatures. In most religions, including Islam, Christianity and Judaism, water is considered a purifying substance. The beginning of life of early creatures, especially humans, was formed around springs, lakes and seas. From cave life to the present day, the largest villages, towns, and city centers have sprung up by the seas, generally thanks to water. The amount of water used annually in the country for irrigation is all due to the construction of

One of the dams, named Kamal Khan, is located in Nimroz province, and according to the Ministry of Energy and Water, work on the dam began in 1345 AH, but due to the beginning of the war and political developments in Afghanistan, it was not completed for years. The first phase of the construction project of this dam was started and completed again in August 2012, the second phase was completed in the month of Mizan in 2015, and the third phase was started in 2017. The present study is a descriptive-analytical method in response to the question of whether the management of water resources leads to the development of sustainable agriculture in the villages of Nimroz? Findings show that proper management of water resources leads to the development of sustainable agriculture in Nimroz villages. And the overall goal is that with proper management of water resources in the country, we must achieve sustainable development.

Key words: Water resources management, Sustainable development, Agriculture, Village, Kamalkhan Dam

آب شیرین ماده حیاتی انسان‌ها و موجودات کره زمین است و بشر توانایی تولید آن را ندارد. از مجموع آب‌های موجود در آب کره زمین ۹۷ درصد آن شور می‌باشد، برای مصارف انسانی غیر قابل استفاده‌اند در سراسر تاریخ بشر دسترسی مطمئن به آب یک شرط اولیه و اساسی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی و پایداری فرهنگ و تمدن بوده است به گفته آب شناسان آب دیگر یک کالای فراوان و فاقد ارزش اقتصادی نیست بلکه یک کالای بودن جایگزین و با ارزش اقتصادی زیادی در همه زمینه‌های مصرفی می‌باشد موضوع منابع آب به عنوان یک موضوع با اهمیت در صحنه سیاست داخلی کشور به ویژه در مناطق خشک و کم آب جهان از دیر باز مطرح بوده است و هم اکنون نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. آب می‌تواند منشاء جنگ‌های بین‌المللی و منطقه‌ای آینده باشد (نادری، ۱۳۹۸: ۲۳).

ضرورت انکار ناپذیر توجه به آب به عنوان کلید توسعه پایدار محصول تفکر نظام مدیریتی بشر امروز است که در افغانستان متأسفانه با جدیت به این موضوع توجه نشده است. اتخاذ سیاست‌ها و درصدهای توسعه در مدیریت منابع آب افغانستان مستلزم توجه به حوزه‌های مدیریتی مختلف است که هر کدام از این حوزه‌ها خود دارای گستردگی و پیچیدگی می‌باشد که عزم راسخ و توان بالایی را برای ارائه ی برنامه‌های منسجم علمی می‌طلبد (عظیمی، ۱۳۹۹: ۴۳).

مدیریت آب بند کمال خان که در غرب کشور است، باعث ذخیره‌گاه‌های آب در این منطقه می‌گردد و چراگاه‌ها همچنان برای مواشی و مانع سیل‌خیزی و سیلاب‌ها در سمت جنوب غرب کشور می‌شود. این بند و ذخیره‌گاه‌های آب آن یکی از مولفه‌های مهم در امر توسعه ی شهری - روستایی، ایجاد باغ‌ها، اراضی زراعتی، تأسیس شهرک‌های مسکونی، شرکت‌های صنعتی، ساخت‌وساز، حمل و نقل و... به شمار می‌رود. موجودیت آب به شکل وسیع موجب تنوع آب و هوایی در سطح محلی و منطقه می‌شود که می‌تواند سمت جنوب غرب افغانستان را در سال‌های متوالی از پدیده خشک سالی و کم آبی نجات دهد. این ذخیره‌گاه‌ها باعث پر شدن سفره‌های زیر زمینی نواحی اطراف می‌شود و نیاز جدی ساکنان این مناطق به آب را تا اندازه ی بر طرف می‌سازد. وجود آب می‌تواند، دشت‌ها و بیابان‌های اطراف را سرسبز کند و سیمای منطقه را تغییر دهد و باعث توسعه ی زراعت پایدار شود (روزنامه هشت صبح، ۱۳۹۹/۳/۱۲).

مواد و روش کار

تحقیق حاضر به روش اسنادی است که در آن از نتایج مطالعات پژوهشی تحقیقات محققین و همچنین مطالعات و تحقیقات کتابخانه‌ای استفاده شده است. همچنان این تحقیق پس از بررسی منابع مورد نظر و نتایج پژوهشی آن، تحلیل و توصیف گردیده است. مدت زمانیکه این تحقیق را در بر گرفته چهار ماه بوده و از ماه جدی ۱۳۹۹ شروع الی ختم ماه حمل ۱۴۰۰ میشود. و در این مدت تلاش شده که از منابع معتبر و پژوهش های محققین استفاده شود.

پیشنه موضوع

آب، الفبای زندگی همه‌ی مخلوقات به شمار می‌رود، در بیشتر ادیان از جمله اسلام، مسیحیت و یهودیت، آب ماده پاک کننده محسوب می‌شود (امان، ۱۳۹۵: ۸۰).

توسعه‌ی تمام تمدن‌های اولیه‌ی بشر علاوه بر خاک، به فراوانی آب نیز وابسته بوده است. وجود آب در شکوفایی تمدن‌ها به قدری حائز اهمیت است که این تمدن‌ها را تمدن‌های آبی یا (Hydraulic Civilizations) می‌نامیدند که از نمونه‌های بارز آن تمدن‌های نخستین در بین‌النهرین (عراق فعلی) و مصر است. منابع آب بطور یکسان در سطح کره‌ی زمین مانند منابع طبیعی دیگر توزیع نشده است (خدمتگار، ۱۳۹۰: ۶۵).

بطور کل آغاز زندگی مخلوقات اولیه، مخصوصاً انسانها در اطراف و اکناف چشمه سارها، دریاچه‌ها و دریاها شکل گرفت، از زندگی مغاره نشینی شروع الی امروز که بزرگترین شهرها و هسته شهرها در کنار دریاها بوجود آمدند، از برکت آب است. از مجموعه‌ی تمام آب‌های سیاره‌ی زمین، ۹۷ درصد آن شور و صرف ۳ درصد اش شیرین و قابل شرب می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۰).

کشور عزیز ما افغانستان از نگاه منظره و طبیعت خود بسیار زیبا، از نگاه جیولوژیکی خیلی دلچسپ و از نگاه ثروت و منابع طبیعی بالاخص آب‌های شیرین بسیار غنی می‌باشد (قائم، ۱۳۸۶: ۹۸).

در این کشور در حدود ۲۰۰ رودخانه‌ی فصلی و دائمی وجود دارد که بر اساس گزارش آژانس خبری روز، سالانه ۷۵ میلیارد متر مکعب آب در کشور تولید می‌شود که ۸۰ درصد آن از طریق ذوب شدن برف‌ها و یخچال‌ها به دست می‌آید و بطور کل این آب‌ها در سراسر کشور به ۵ حوزه‌های آبی اصلی و ۱۱

حوزه‌های آبی فرعی تقسیم شده و در آنها سرازیر می‌شوند. از این مقدار ۵۷ میلیارد متر مکعب آب‌های سطحی و ۱۸ میلیارد متر مکعب منابع آبی زیر زمینی می‌باشد که شور بختانه از مقدار ۵۷ میلیارد متر مکعب آب‌های سطحی تنها ۲۰ درصد آن بهره برداری می‌شود و مابقی بلا استفاده از سرحدات کشور خارج می‌گردد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۵۶). مقدار آب که سالانه در کشور برای آبیاری استفاده می‌شود این هم از برکت ساخت و سازهای بندهای آبی در این سرزمین است که تاکنون ده‌ها بند آبی در بخش‌های مختلف کشور ساخته شده است که مشهورترین آن‌ها، بند کجکی، بند سلما و غیره است. همچنان در این اواخر بند مشهور دیگری بنام بند کمال خان که در ولایت نیمروز موقعیت دارد و به اساس اطلاعات وزارت انرژی و آب، کار بند کمال خان در سال ۱۳۴۵ هجری شمسی آغاز شده بود اما به دلیل آغاز جنگ‌ها و تحولات سیاسی افغانستان، سالها تکمیل نشد. و کار آن دوباره در مسیر رودخانه هیرمند در بهار ۱۳۹۶ که مرحله سوم آن بود آغاز گردید و بالاخره در سال ۱۳۹۹ بطور کل ساخته شده و عنقریب است که افتتاح می‌گردد. براساس گفته‌های مسوولان، این بند ظرفیت تولید ۹ میگاووات برق و آبیاری حدود ۸۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی را دارا است (روزنامه هشت صبح، ۱۳۹۹/۱۲/۳).

روستاها

انسان پیش از آموختن زراعت و کشف فنون و ابزارهای مختلف، برای تأمین نیازهای زندگی خود به کوچ نشینی و چندجا نشینی می‌پرداخت. آنها برای تأمین غذای مورد نیاز خود و یافتن مکانی مناسب برای سکونت، به سرزمین‌های مناسب و دارای منابع طبیعی (مرتع، آب، حیوانات) مهاجرت می‌نمود. اما از زمانی که انسان زراعت را آموخت و توانست ابزارهای مورد نیاز زندگی خود را بسازد به یکجا نشینی روی آورد و از همان هنگام روستاها متولد شدند، در واقع روستاها یا دهات، اولین مراکز اجتماعی زندگی نوین انسان محسوب می‌شوند. تاریخ شکل‌گیری روستا در افغانستان، متجاوز از قدمت تاریخ مدون افغانستان است؛ به همین دلیل گروهی از صاحب نظران اعتقاد دارند که ایجاد روستا در افغانستان به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد و آب در ایجاد روستاها نقش کلیدی را تاکنون بازی نموده است (عظیمی، ۱۳۹۰: ۷۶).

توسعه‌ی پایدار

استفاده از اصطلاح « توسعه پایدار » در معنی امروزی آن معمولاً به انتشار گزارش برانت لند، یا گزارش رسمی کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه نسبت داده می شود. مفهوم « پایداری » به عنوان مفهومی متضاد با « توسعه پایدار » ریشه در نگرانیهای مربوط به حفاظت از منابع طبیعی دارد و می توانریشه آنرا تا جنبش حفاظت از محیط زیست در اوسط قرن نوزدهم دنبال کرد. مفهوم توسعه پایدار، نخستین بار در سند « راهبرد حفاظت از منابع طبیعی جهان » که در سال ۱۹۸۰ توسط « واحد جهانی حفاظت از منابع طبیعی » منتشر گردید به کار گرفته شد. بطور خلاصه؛ توسعه پایدار رویکردی است در توسعه اقتصادی که بر محافظت از منابع طبیعی و توسعه انسانی تأکید می کند (امان و رحیمی، ۱۳۹۷: ۸۹).

زراعت

کشاورزی به فعالیت اقتصادی عمده ی اطلاق می شود که مبتنی بر زراعت، پرورش حیوانات اهلی، طیور و باغداری است. بر این اساس، می توان کشاورزی را در برگیرنده مجموعه ی از فعالیت های اقتصادی دانست که هدف آن تهیه نیازهای غذایی جامعه و تولید مواد کشاورزی برای بخش های تولیدی است. کشاورزی به معنای عام، شامل جنگل داری، زنبور داری و ماهیگیری نیز می شود. امروزه، بخش کشاورزی، علاوه بر رفع نیازهای غذایی مردم و تهیه مواد اولیه برای صنایع به عنوان زیربنای اقتصادی و استقلال کشور محسوب می گردد. زراعت می تواند، موجب اشتغال افراد زیادی از مردم شود؛ حتی در بعضی از کشورها، تأمین منابع مالی و تهیه ی ارز جهت رشد اقتصادی به طور عمده از طریق صدور محصولات زراعتی صورت می پذیرد. بدین ترتیب، با درآمد حاصل از بخش و افزایش درآمد ملی، امکان توسعه ی سایر بخش های اقتصادی فراهم می گردد. بطورکل با مدیریت درست از منابع آب در کشور و توزیع مناسب آن به زمین های زراعتی روستاها و محلات کشاورز، باعث تقویت صنعت کشاورزی و زراعت پایدار می گردد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۹۸).

زراعت پایدار نوعی کشاورزی است که در جهت منافع انسان بوده، کارایی بیشتری در استفاده از منابع دارد و با محیط در توازن است (چرامین و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۶).

مدیریت منابع آب

آب یکی از اساسی ترین عناصر زنده گی بشر است. هیچ کشوری بدون اطمینان از داشتن آب، نمی تواند ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کند. بدون توجه و رسیدگی به منابع آب، امنیت نسل های بعدی از نظر آب و غذا مبهم و با این بیم، توسعه ی پایدار ناممکن خواهد بود. کشورهای انکشاف یافته توجه به منابع آب را در اولویت مدیریت دولتی قرار می دهند و از اهمیت حیاتی آن غافل نیستند. رشد صنعت، بالندگی اقتصادی و رفاه زندگی، با منابع آب در یک کشور پیوند ناگسستنی دارد (روز نامه هشت صبح، ۱۳۹۹/۴/۲۹).

ملاحظه می شود که در مقیاس جهانی و حتی در بین کشورهای منطقه آینده نگری نسبت به مدیریت منابع آبی مدت هاست کلید خورده است، اما در کشور ما علی رغم تلاش های صورت گرفته هنوز آنطور که باید و شاید به موضوع پرداخته نشده است و از این رو پرداختن به این موضوع ضرورت یافته است. بحث مدیریت آب یک موضوع بین رشته ایست. که از علوم انسانی تا انجینری و از شرعیات تا زیست شناسی را دربر می گیرد (روز نامه افغانستان، ۱۳۹۹).

افغانستان اما با داشتن پنج حوزه آبی اصلی، ۱۱ حوزه ی آبی فرعی و آب شیرین کافی، در عدم مدیریت آنها هنوز هم تشنه است. از جمله پنج حوزه آبی در کشور، به استثنای رود شمال، حوزه های آبی آمو، هلمند، هریرود و کابل از جمله رودهای فرامرزی شناخته می شوند و حوضه ی هلمند نواحی کم ارتفاعی است که در جنوب غرب افغانستان واقع می باشد و شامل نواحی پست و کم ارتفاع حوضه های آب ریز رودهای هلمند، خاشرود، فراه رود، ادرسکن و گود زیره می گردد که بند کمال خان در این حوزه بالای دریای هلمند احداث گردیده است (عظیمی، ۱۳۹۱: ۵۴).

در حال حاضر افغانستان فقط با ایران قرارداد «حق آبه» را به امضاء رسانده است، اما متباقی حوزه های آبی فرامرزی بدون استفاده داخلی به کشورهای هم جوار سرازیر می شود و این کشورها از آن برای شکوفایی اقتصادی، رشد صنعت و رفاه مردم شان سود می برند. (روز نامه هشت صبح، ۱۳۹۹/۴/۲۹). ضرورت انکار ناپذیر توجه به آب به عنوان کلید توسعه پایدار محصول تفکر نظام مدیریتی بشر امروز است که در افغانستان متأسفانه با جدیت به این موضوع توجه نشده است. اتخاذ سیاست ها و درصدهای توسعه در مدیریت منابع آب افغانستان مستلزم توجه به حوزه های مدیریتی مختلف است که هر کدام از این حوزه ها خود دارای

گسترده‌گی و پیچیدگی می باشد که عزم راسخ و توان بالایی را برای ارائه ی برنامه های منسجم علمی می طلبد (عظیمی، ۱۳۹۰: ۷۶).

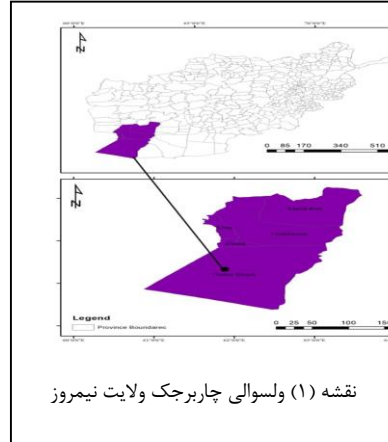
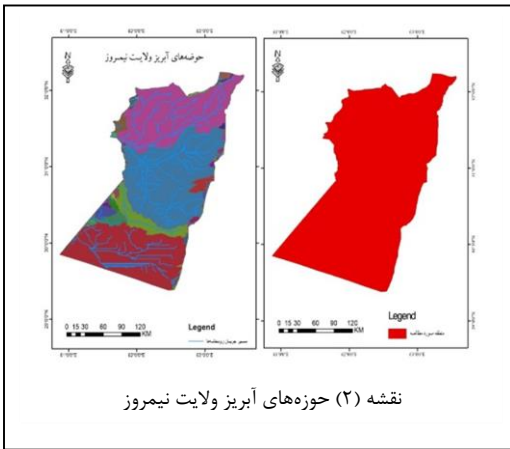
بند کمال خان

افغانستان کشور کوهستانی است که درصد بیشتر آن را سطوح مرتفع تشکیل می دهد، این کوه ها، یگانه منابع تشکیل دهنده ی آب های جاری زیر زمینی و چشمه سارها در کشور می باشد که اکثریت مطلق آب های کشور ما شیرین می باشد (رویان، عبدالقدیر، ۱۳۹۱: ۸۷).

این کشور دارای حوزه های آبی مختلف است و در بالای از دریا های آنها بندهای آبی ساخته شده است از جمله بند کمال خان در کنار بندهای سلما در هرات و بخش آباد در فراه، از بزرگترین بندهای آبی در غرب افغانستان به شما می رود. این بند در ۱۸ کیلومتری شمال ولسوالی چاربرجک و در ۹۵ کیلومتری جنوب شهر زرنج ولایت نیمروز ساخته شده است. به اساس معلومات وزارت انرژی و آب افغانستان، کار بند کمال خان در سال ۱۳۴۵ آغاز شده بود اما به دلیل آغاز جنگ ها و تحولات سیاسی در این کشور، در آن سالها تکمیل نگردید. مرحله اول پروژه اعمار این بند در ماه اسد سال ۱۳۹۱ و مرحله دوم آن در ماه میزان سال ۱۳۹۴ تکمیل شده بود. این بند بر رودخانه هلمند اعمار گردیده است که از کوه های افغانستان مرکزی سرچشمه گرفته و در دریاچه هامون؛ دریاچه ی مشترک میان افغانستان و ایران سرازیر می شود. به گفته ی مسوولان وزارت انرژی و آب، با استفاده از این بند آب، بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین آبیاری و بیش از ۹ میگاوات انرژی برق تولید خواهد شد و افزون بر آن برای شمار زیادی زمینه کار فراهم خواهد شد.

ساحه بند کمال خان بیشتر دشت است و شیب کمی دارد. ارتفاع این بند ۱۶ متر و ظرفیت ذخیره آب آن ۵۲ میلیون متر مکعب خوانده شده است. با آنکه این بند در مقایسه با بند سلما آب کمتری را ذخیره می کند اما توان کنترل آب آن بسیار بالا است (<https://afghanwaters.net>).

این بند و ذخیره گاه های آب آن یکی از مولفه های مهم در امر توسعه ی شهری - روستایی، ایجاد باغ ها، اراضی زراعتی، تأسیس شهرک های مسکونی، شرکت های صنعتی، ساخت و ساز، حمل و نقل و ... به شمار می رود. موجودیت آب به شکل وسیع موجب تنوع آب و هوایی در سطح محلی و منطقه می شود



که می تواند سمت جنوب غرب افغانستان را در سال های متوالی از پدیده خشک سالی و کم آبی نجات دهد. این ذخیره گاه ها باعث پر شدن سفره های زیر زمینی نواحی اطراف می شود و نیاز جدی ساکنان این مناطق به آب را تا اندازه ی بر طرف می سازد. وجود آب می تواند، دشت ها و بیابان های اطراف را سرسبز کند و سیمای منطقه را تغییر دهد و باعث توسعه ی زراعت پایدار شود (روزنامه هشت صبح، ۳/۱۲/۱۳۹۹).

اهمیت و تفصیل موضوع

از آنجا که آب ماده ای حیاتی است که همه موجودات زنده به آن وابسته اند، آب جایگزین ندارد و تصفیه آن دشوار، انتقال آن گران و پر هزینه است و تنها عنصر است که وجود آن برای تولید مواد غذایی، توسعه اقتصادی و بقای موجودات زنده ضروری است. آب به عنوان بنیان ترین عنصر حیات، همواره در ساخت سکونتگاه ها و در نتیجه، پیدایش تمدن های بشری نقش اساسی داشته است. از سوی دیگر عواملی چون تغییر الگوی مصرف، تغییر در الگوی بارندگی و گرم شدن تدریجی جهان که موجب پدیدار شدن خشکسالی دوره ای گردیده، همچنین عدم سرمایه گذاری کافی و مناسب، مدیریت نامناسب منابع آبی

موجود و رشد مصرف سرانه آب، همگی باعث شده اند منابع آبی موجود پاسخگوی نیازهای جمعیت امروز و آینده نباشد. در همین ارتباط، تمامی متخصصان امور آب بر این باورند که هرگاه نسبت جمعیت به حجم منابع آب شیرین تجدید شونده از حد معینی فراتر رود، کمیابی آب محسوس و فشار و تنش ناشی از کمبود آب اجتناب ناپذیر خواهد بود. آب عنصری است که وجود آن برای تولید مواد غذایی، توسعه اقتصادی، بقای موجودات زنده و... ضروری است. حجم آب‌های شیرین در دسترس، محدود و توزیع آن نابرابر بوده و اغلب هم مدیریت ضعیفی بر آن‌ها اعمال می‌گردد. در چنین شرایطی یک پنجم جمعیت جهان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و انتظار می‌رود با شدت گرفتن تغییرات آب و هوایی و رشد جمعیت، عدم توازن فعلی در دسترس به آب تشدید گردد. بدین لحاظ این پژوهش از ضرورت و اهمیت خاصی برخوردار است میزان اهمیت

آب بند کمال خان در افغانستان و مخصوصا برای ولایت نیمروز و حوزه‌ی جنوب غرب اهمیت خاص دارد. در قدم نخست باعث تولید انرژی برق در این ولایت می‌گردد و قدم بعدی باعث می‌شود که هزاران جریب زمین در این ولایت آبیاری شود و همچنان سبب توسعه زراعت پایدار شده و در کنار آن باعث سرسبزی دشت‌های سوزان ولایت نیمروز می‌شود و آن مناطق را به جاذبه‌های گردشگری تبدیل خواهد نمود و به احتمال زیاد سالانه هزاران انسان از محل دید و بازدید خواهند نمود که میتواند باعث تقویت اقتصادی محلات گردد و روستاها توسعه پیدا نماید، تا روز به روز اقتصاد روستاها خوب شوند و به احتمال قوی هم مهاجرت معکوس افزایش پیدا خواهد کرد (نادری، ۱۳۹۸: ۴۳).

بحث و نتیجه گیری

فرضیه‌های مطرح شده در این تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای تایید شدند، به این معنی است که ابعاد نقش مدیریت منابع آب و توسعه‌ی زراعت پایدار روستاها هم رابطه داشتند و هم اثر داشتند که قابل پیش بینی بود.

(امان، ۱۳۹۵: ۸۰)، (خدمتگزار، ۱۳۹۰)، (عظیمی، ۱۳۹۰)، (قائم، ۱۳۸۶)، (روزنامه هشت صبح، ۱۳۹۹/۱۲/۳)، (امان و رحیمی، ۱۳۹۷)، (چرامین و دیگران، ۱۳۹۵)، (عظیمی، ۱۳۹۱)، نتایج حاصله نشان داد که رابطه معناداری بین مولفه‌های نقش مدیریت منابع آب و توسعه‌ی زراعت پایدار روستاها در منطقه

بند کمال خان وجود دارد. و یافته‌ها نشان می‌دهد که مدیریت درست از منابع آب سبب توسعه‌ی زراعت پایدار در روستاهای ولایت نیمروز می‌گردد.

آب مهم‌ترین عامل ایجاد جوامع بشری و تداوم آن، در طول تاریخ بوده است. این فاکتور حیات‌ساز در تاریخ زندگی انسان دارای اهمیت یکسانی نبوده و در برخی دوره‌های تاریخ و در بعضی مناطق عامل مهم اما حساسیت بر انگیز نبوده و در بعضی دیگر از مناطق این عامل تا بدانجا اهمیت می‌یافت که جنگ برای تصاحب آن رویدادی بدیهی و پیش پا افتاد تلقی می‌گردید. پس از انقلاب صنعتی و دو صد سال بی- توجهی بشر نسبت به تبعات زیست محیطی توسعه یافته، تأمین آب در سطح جهان چه از بعد کمی و چه کیفی به دغدغه‌ی جدیدی برای بشر تبدیل گردید. کشور عزیز ما افغانستان یکی از کشورهای محاط به خشکه که به آب‌های آزاد راه ندارد اما از حیث داشتن آب‌های سطحی و زیر زمینی دست بالا دارد که بیش از ۲۰۰ دریا در این سرزمین جریان دارد و به حوزه‌های آبی مختلف تقسیم گردیده است. حوزه‌ی آبی هلمند یکی از حوزه‌های آبی مشهور کشور به شمار می‌رود که در مسیر این حوزه و بالای دریای هلمند بندهای مختلف ساخته شده است و یکی از آنها بند کمال خان در ولسوالی چاربرجک ولایت نیمروز می‌باشد، که در سال ۱۳۴۵ کار آن آغاز گردیده بود اما به دلیل جنگ‌ها و تحولات سیاسی پروژه آن توقف نمود، بالاخره در سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ دوباره کار مراحل سه گانه این پروژه آغاز و اکنون تکمیل گردیده است که عنقریب شاهد افتتاح این پروژه بزرگ خواهیم بود، همچنان این بند یکی از بندهای پر آب کشور محسوب می‌گردد که می‌تواند هزاران جریب زمین را سالانه سیراب کند و باعث توسعه‌ی زراعت پایدار در روستاهایی اطراف و اکناف ولسوالی چاربرجک و دیگر مناطق ولایت نیمروز شود. در نهایت، ضرورت است تا مقامات مسوول دولتی، بحران مدیریت آب را از حاشیه به متن آورده و شعار «آب ما آبروی ما است» را به صورت عملی تطبیق کنند.

پیشنهادهات

آب به دلیل نقش اساسی و زیر بنایی آن، مهم‌ترین عامل توسعه‌ی زراعت پایدار روستاها، صنعت و به طور کل پیشرفت جوامع محسوب می‌شود. در صورت عدم مدیریت می‌تواند منجر به بحران‌ها و جنگ‌ها خونین شود. در مورد مدیریت آب بند کمال خان که یکی از بندهای مشهور کشور

- محسوب می گردد و بالای دریای هلمند احداث شده است و در حقیقت آب مرزی کشور به حساب می رود، پیشنهادات ذیل ارائه می گردد:
- به کار گیری روش های جدید مدیریت منابع آب، مانند آبیاری تحت فشار، قطره ای، اصلاح شبکه های آبیاری و جلوگیری از تبخیر و هرز آب بند کمال خان.
 - شعار (آب ما آبروی ماست) باید در عمل پیاده شود که تا با استفاده از آن حوزه های آبی کشور، مخصوصاً حوزه ی آبی هلمند را مدیریت کنیم.

منابع

۱. امان، سمیع الله. (۱۳۹۵). محیط زیست (چاپ اول). انتشارات هاشمی، جلال آباد، ص ۷۸.
۲. خدمتگار، عبدالرحیم. (۱۳۹۰). آب های جاری افغانستان و منابع آن (چاپ اول). انتشارات اکادمی علوم، کابل، ص ۱۴۷.
۳. رحیمی، عبدالمنیر و امان، سمیع الله. (۱۳۹۷). حفاظت محیط زیست (چاپ اول). انتشارات تمدن شرق، کابل، ص ۱۶۸.
۴. رویان، عبدالقدیر. (۱۳۹۱). حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی (چاپ اول). انتشارات نامی، کابل، ص ۲۰۵.
۵. عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۰). بنیادهای جغرافیایی اقتصاد افغانستان (چاپ اول). انتشارات خراسان، کابل، ص ۲۲.
۶. عظیمی، محمد عظیم. (۱۳۹۱). جغرافیای طبیعی افغانستان. (چاپ اول). انتشارات خراسان، کابل، ص ۱۶۹.
۷. قائم، قطب الدین. (۱۳۸۶). تکنونیک و تاریخ انکشاف جیولوژیکی شمال افغانستان. (چاپ اول). انتشارات میوند، کابل، ص ۱.
۸. نادری، ذبیح الله. (۱۳۹۸). تحلیل هیدروپلیتیک رودخانه آمودریا. (چاپ اول). انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ص ۱۱.
۹. چرامین، مسعود و دیگران. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل نقش دانش محلی در توسعه پایدار کشاورزی روستایی. انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۱۵.

معناى(كَيْفَ) فى القرآن الكريم وإعرابها

پوهنيار محمد أديب عظيمى (١)*

پوهندوى دكتور محبوب الرحمن صافى (١)

(1) استاذ بقسم اللغة العربية، كلية اللغات والآداب، جامعة ألبيروني، ولاية كاييسا: أفغانستان.

● نويسنده مسؤول: ايميل Adibazimi70@gmail.com رقم الجوال: 0786724970

الخلاصة

تتناول هذه المقالة قضية من القضايا اللغوية المهمة التي لها ارتباط وطيد بمعاني القرآن الكريم الذي أنزل بلسان عربي مبين، وهي إبراز معاني (كَيْفَ) وإعرابه من خلال النص القرآني.

وتبرز أهمية هذه المقالة أولاً: في استعمال (كَيْفَ)، وموقعها الإعرابي، والمعنى اللغوي الظاهر لها من سياق الآيات والجمل وذلك من خلال البحث و الغور العميق في آيات القرآن الكريم وسائر النصوص العربية التي تستعمل فيها (كَيْفَ). وثانياً: في الجواب عن السؤال الوارد فيها، مثل: هل تكون (كَيْفَ) دائماً اسماً مبنياً على الفتح يُراد بها الاستفهام عن حالة الشيء وهيئته حقيقة؟ أم يختلف إعرابها على حسب اختلاف العوامل الداخلة عليها؟

وسلكت في هذه المقالة للوصول إلى النتائج العلمية المنهج الوصفي والتحليلي، حيث تتبعت كتب الفقه المختصة بهذا العلم وحُضنت فيها إلى أن وفقني الله تعالى بتوقيفه وكرمه بكتابة هذه المقالة وختمها.

وختمت المقالة بذكر أهم النتائج التي توصلت إليها، مثل: وردت (كَيْفَ) في القرآن الكريم (اثنتان وستين) مرة، وقد جاءت كاسم استفهام في محل نصب علي الحالية؛ لوجود فعل تام بعدها مستغن عنها في واحد وأربعين موضعاً، ثم ذكر المصادر والمراجع المستفادة منها في كتابة هذا البحث.

الكلمات الافتتاحية: الإعراب، الاستفهام، البناء، التركيب، المعاني.

چکیده

این مقاله مشتمل بر یکی از قضایای مهم لغوی می باشد که ارتباط قوی و محکم با معانی قرآن کریم ، و آن عبارت از: اظهار معانی کلمه (کَیْفَ) و موقع اعرابی آن در لابلای آیات قرآن کریم است.

واهمیت این مقاله از خلال دو چیز ظاهر می شود:

اول: در استعمال (کَیْفَ) و موقع اعرابی آن در جملات و عبارات، و معنای لغوی ظاهری آن از سیاق آیات، جملات، و سائر نصوص عربی که در آنها بحث و غور عمیق صورت گرفته دانسته می شود.

دوم: در جواب از سوالی که وارد می شود. مثل: آیا (کَیْفَ) به شکل دائم اسم مبنی بر فتحه است که مراد به آن استفهام از حالت شیء و شکل حقیقی آن می باشد؟ یا که اعراب آن بنابر عواملی که بالای آن داخل می شود تغیر می کند؟

و برای رسیدن به نتایج علمی درین مقاله منهج وصفی و تحلیلی را در پیش گرفتیم، به گونه ای که کتاب های مختص به این فن را جست جو کرده و از آنها استفاده نمودم، تا اینکه الله متعال -جل جلاله- به توفیق و کرم خود در نوشتن و ختم این مقاله کمک کرد.

و نویسنده این مقاله را با ذکر مهمترین نتایج بدست آمده از آن ختم نموده است، مثل اینکه: کلمه (کَیْفَ) در قرآن کریم شصت دو مرتبه ذکر شده است. و (کَیْفَ) به مثل اسم استفهام در محل نصب بنابر حالیت چهل و یک مرتبه ذکر شده؛ از جهت موجودیت فعل تام و مستغنی بعد از کمله (کَیْفَ)، سپس با ذکر مصادر و مراجعی که در کتابت این بحث از آنها استفاده نموده ام مقاله را به پایان رسانیدم.

واژه های کلیدی: اعراب، استفهام، بناء، ترکیب، معانی.

المقدمه

الحمد لله الذي نؤمن بأسمائه وصفاته بدون كيف ولا كيفية، والصلاة والسلام على رسوله الذي هو خير البرية، وعلى آله وصحبه الذين كانوا له من أسبق الناس بالتأسي والتبعية. وبعد:

فمن المتعارف عند أغلب المنشغلين بالعلم أن (كيف) الاستفهامية تأتي فقط بمعنى: على أي حال أنت؟ أو بأي حال أنت؟ فتكون اسماً مبنياً على الفتح، ويُراد به الاستفهام عن حالة الشيء وهيئته حقيقةً، نحو: كيف زيد؟ الجواب: هو بخير، مما لفت نظري وجعلني أبحث في هذه القضية، وبعد البحث والاستقراء في هذا الموضوع؛ أدركت أنها تكون دائماً اسماً مبنياً على الفتح يُراد بها الاستفهام عن حالة الشيء وهيئته حقيقةً، و تكون في محل النصب، أو في محل الرفع، على حسب اختلاف العوامل الداخلة عليها، أو اسم شرط، وآثرت البحث في القرآن الكريم؛ تبركا وتيسراً به، ولكون فهم معانيه وتدبر آياته من الواجبات العينية على المسلم عامة، وطلاب العلم خاصة؛ لذا اخترت عنوان مقالتي أن تكون (معاني (كيف) في القرآن الكريم وإعرابها)، وسأبين مواقعها ومعانيها في مواضعها عن خلال الآيات الكرمة بإذن الله تعالى إنه وليي وهو حسبي ونعم الوكيل.

الهدف من التحقيق: هو: الوصول إلى استعمالات (كيف) في القرآن الكريم دلالة وإعراباً، ومدى تطبيقها على النصوص العربية، ومتى يجوز حذف المستفهم عنه بعدها؟

فرضية المقال: إن فرضية هذه المقالة تبرز من خلال عدة أسئلة افتراضها، وسوف تقوم المقالة بالإجابة عنها مثل :

- هل (كيف) حرف مركب أم غير مركب؟
- هل تفيد (كيف) الاستفهامية (الظرفية أم لا؟
- هل يتغير إعراب (كيف) على حسب وقوعها في الجمل وآيات القرآن الكريم ؟ أم لها إعراب واحد خاص؟
- هل تعرب (كيف) كإعراب الظروف المعربة؟ أم دائماً تكون مبنية على الفتح؟
- هل تحذف المستفهم عنه بعدها في الجمل والآيات أم لا؟

المنهج المتبع: في كتابة هذه المقالة هو المنهج الوصفي والتحليلي، معتمداً على الكتب والمصادر والمراجع المدونة في هذا الفن.

الدراسات السابقة: أشارت كُتُب النحو والبلاغة مثل: المقتضب، و الأصول، واللغة العربية معناها ومبناها، وتلخيص المفتاح، ودلائل الإعجاز وغيرها، إلى هذا الموضوع ضمناً، بشكل غير مباشر ضمن الموضوعات المتعددة كالظروف المبنية،

پوهنيار محمد اديب عظيمي

أو أدوات الاستفهام، أو الأسماء التي لها الصدارة، ولأهمية الموضوع واستعمالاته الكثيرة في النصوص العربية أحببت أن أفردَه بمقالة تناوله بشكل جامع ومفصل.

خطة المقال: قسمت هذه المقالة إلى مقدمة، وثلاثة مطالب، -المطلب الأول: اتجاهات (كيف) في الاستعمال اللغوي، والمطلب الثاني: أحكام (كيف) الاستفهامية، والمطلب الثالث: أضرب (كيف) الاستفهامية في كتاب الله تعالى من حيث الإعراب والمعنى (دراسة تطبيقية)، ثم ختمت المقالة بذكر أهم نتائج البحث، مذيلاً بفهرسة للمصادر والمراجع التي أفادت البحث سائلاً المولى جلّ جلاله التوفيق والسداد في الدارين، والإخلاص في القول والعمل.

نص المقال

تنقسم الحروف في العربية إلى حروف المعاني وحروف المباني، فمن حروف المعاني (كيف)، وهي مركبة من: (كي، والفاء)، وقد تحذف الفاء أحياناً كما في قول العرب:

كي تبحنحون إلى سلم، وما نثرت قتلاهم، ولظى الهيجاء تضطرم

حيث جاءت (كي) بمعنى: كيف، وهو اسم مبهم، غير متمكن، وحرك آخره؛ لالتقاء الساكنين. (البغدادى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب، ١٠٦/٧).

المطلب الأول: اتجاهات (كيف) في الاستعمال اللغوي: لـ"كيف" في الاستعمال اللغوي اتجاهات ثلاثة:

الاتجاه الأول: (كيف) الاستفهامية:

تأتي (كيف) بمعنى: على أي حال أنت؟ أو بأي حال أنت؟ فتكون اسماً مبنياً على الفتح، ويُراد به الاستفهام عن حالة الشيء وهيئته حقيقةً، نحو: كيف زيد؟

(كيف) اسم، أو فعل، أو حرف؟ الأصل فيها أنها اسم؛ والدليل على ذلك من وجهين؛ أحدهما: أنه قد جاء عن بعض العرب أنه قال: «على كيف تبيع الأحمرين؟»، ودخول حرف الجر إنما جاء شاذاً؛ والوجه الصحيح هو الوجه الثاني، وهو أنا نقول: لا تخلو (كيف) من أن تكون اسماً، أو فعلاً، أو حرفاً؛ فبطل أن يقال هي حرف؛ لأن الحرف لا يفيد مع كلمة واحدة، و(كيف) تفيد مع كلمة واحدة، ألا ترى أنك تقول: كيف زيد؟ فيكون كلاماً مفيداً؛ فبطل أن يكون حرفاً، وبطل -أيضاً- أن يكون فعلاً؛ لأنه لا يخلو إما أن يكون فعلاً ماضياً، أو مضارعاً، أو أمراً؛ فبطل أن يكون فعلاً ماضياً؛ لأن أمثلة الفعل الماضي لا تخلو إما أن تكون على مثال فَعَلَ ك(ضَرَبَ)، أو على فَعُلَ ك(مَكَثَ)، أو على فَعَلَ ك(سَمِعَ)، (كيف) على وزن فَعَلَ؛ فبطل أن يكون فعلاً ماضياً؛ وبطل أن يكون فعلاً مضارعاً؛ لأن الفعل المضارع ما كانت في أوله

إحدى الزوائد الأربع؛ وهي: الهمزة، والنون، والتاء، والياء، و(كَيْفَ) ليس في أوله إحدى الزوائد الأربع؛ فبطل أن يكون فعلاً مضارعاً، وبطل أن يكون أمراً؛ لأنه يفيد الاستفهام؛ وفعل الأمر لا يفيد الاستفهام؛ فبطل أن يكون أمراً. وإذا بطل أن يكون فعلاً ماضياً، أو مضارعاً، أو أمراً؛ بطل أن يكون فعلاً؛ والذي يدل -أيضاً- على أنه ليس بفعل أنه يدخل على الفعل في نحو قولك: كيف تفعل كذا؟ ولو كان فعلاً لما دخل على الفعل؛ لأن الفعل، لا يدخل على الفعل. وإذا بطل أن يكون فعلاً، أو حرفاً؛ وجب أن يكون اسماً، فإن قيل: فعلاية الاسم لا تحسن فيه، كما لا يحسن فيه علامة الفعل والحرف، فلم جعلتموه اسماً، ولم تجعلوه فعلاً، أو حرفاً؟ قيل: لأنَّ الاسم هو الأصل، والفعل والحرف فرع، فلما وجب حمله على أحد هذه الأقسام الثلاثة؛ كان حمله على الاسم -الذي هو الأصل- أولى من حمله على ما هو فرع. (الأنباري، (١٤٢٠هـ- ١٩٩٩م، أسرار العربية ٤٢).

وقد ذكر السيوطي في الهمع أنَّ (كَيْفَ) اسمٌ؛ لدُخُولِ الجارِ عَلَيْهَا فِي قَوْلِهِمْ: «على كَيْفَ تبع الأحمري» وإبدال الاسم الصريح مِنْهَا، نَحْو: كَيْفَ أَنْتَ أصحيح، أم سقيم؟ وَالْأَخْبَارُ بِهَا مَعَ مُبَاشَرَةِ الْفِعْلِ، نَحْو: كَيْفَ كُنْتَ؟ وَيُقَالُ فِيهَا: (كَيْ)، كَمَا يُقَالُ فِي سَوْفَ: (سَوْ). (السيوطي، ١٤١٨هـ / ١٩٩٨م، همع الموامع في شرح جمع الجوامع ٢/٢١٨).

وأن جوابها المطابق عنه أن يُقال: على خيرٍ، ونحوه، بينما موضعها الرفع مع المبتدأ، والنصب مع غيره وتقديرها: كيف خالداً؟ أصحيح خالداً؟ وأن جوابها المطابق أن يُقال: صحيحٌ، أو نحوه، فلا يجوز أن يُقال: الصَّحِيحُ، في جواب كَيْفَ خالداً؟ لأنَّ المعلوم أنَّ الاستفهام بـ(كَيْفَ) عن النكرة لا يكون جوابه إلَّا نكرةً. (الاسترأبادي، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م، شرح شافية ابن الحاجب، ١١٠/٢).

كما ساق السيوطي قول ابن مالك: «لَمْ يَقُلْ أَحَدٌ أَنَّ (كَيْفَ) ظرفٌ؛ إذ ليست زماناً ولا مكاناً، ولكنها لما كانت تفسر قولك: على أي حال؟؛ لكونها سؤالاً عن الأحوال العامة سميت ظرفاً مجازاً، لا حقيقةً، ولا تكون (كَيْفَ) في محلِّ جرٍّ، ولا مقصوداً على النصب للظرفية أو لغيرها». (حسن، النحو الوافي، ١٩٨٧م، ٥٠٩/١).

الاتجاه الثاني: تكون فيه (كَيْفَ) اسم شرط غير جازم، وتحتاج إلى جملتين: جملة فعل الشرط، وجملة جواب الشرط، ويلزم فيها موافقة فعل الجواب لفعل الشرط، تقول: «كيف تقرأ القرآن أقرأ، وكيف تشرح أشرح، وكيف تكون أكون، وكيف تصنع أصنع»، برفع فعلي الشرط والجواب. (العجيلي الشافعي الشهير بالجمال، (ب ت) الفتوحات الإلهية بتوضيح تفسير الجلالين للرقائق الخفية، ١٥٢/٤).

الاتجاه الثالث: وتكون فيه (كَيْفَ) مجردة عن الاستفهام، ودالة على الكيفية (الحال المجردة، والهئية المحضة الطارئة)، وتكون اسماً مبنياً على الفتح مطلقاً إلَّا إذا احتاج إليها العامل، فتعرب مفعولاً به منصوباً، وتدل على الاسمية؛ فلا تدل على

پوهنيار محمد اديب عظيمي

الاستفهامية، ولا يلزم الصدارة، ويجوز إعرابها مفعولاً به لعامل قبله، ويجب إضافته للجملة الفعلية بعده، ثم تأويل هذه الجملة بالمصدر، وتكون (كَيْفَ) اسماً مبنياً على الفتح منصوباً على المفعولية، وقد ورد ذلك في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ [الفيل: ١]. حيث أعرب بعض النحاة (كَيْفَ) اسماً معرباً منصوباً على المفعولية، ومضافاً إلى الجملة الفعلية التي بعده، ثم تأويل هذه الجملة بمصدر، والتقدير: (ألم تر كيفية فعل ربك بأصحاب الفيل)؟! (الصافي، ب) (ت) الجدول في إعراب القرآن وصرفه، ٣٠/٤٠٦).

المطلب الثاني: أحكام (كيف) الاستفهامية: تأخذ (كَيْفَ) الاستفهامية بعض الأحكام، ومنها:

الحكم الأول: تكون (كَيْفَ) اسماً، بدليل الإخبار بها مباشرة عن الفعل، نحو: «كَيْفَ كنت؟»، فبالإخبار بها انتفت الحرفية، وبمباشرة الفعل انتفت الفعلية. ومثله قوله تعالى: ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْْوَائًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ تُمَيِّتُهُمْ ثُمَّ يَحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ٢٨].

الحكم الثاني: جواز حذف المستفهم عنه إذا كان معلوماً، كما ورد في قول أبي حيان تعليقاً على قوله تعالى: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [آل عمران: ٢٥]. بقوله: كيف يصنعون؟. وقدره غيره: كيف يكون حالهم؟ والأفضل كونه في موضع رفع خبراً لمبتدئ محذوف يدل عليه المعنى، والتقدير: كيف حالهم؟ (الأندلسي، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م، البحر المحيط، ٢/٤١٨).

الحكم الثالث: يُعاد حرف الاستفهام إذا أُبدل من (كيف) الاستفهامية، كما هو الشأن في البدل من أَسْمَاءِ الاستفهام، كقولهم: «كم مالك؟» أعشرون أم ثلاثون؟ ولا يجوز بغير الهمزة، فلا يجوز القول: عشرون أم ثلاثون؟ بغير همزة. (ابن الأنباري، ١٤٠٠ هـ / ١٩٨٠ م، البيان في غريب إعراب القرآن، ٢/٢٢٥).

المطلب الثالث: أضرب (كيف) الاستفهامية من حيث الإعراب والمعنى في كتاب الله تعالى دراسة تطبيقية:

الضرب الأول: وردت (كيف) اسم استفهام مبنياً على الفتح في محل نصب على أنها حال، لحيء فعل تام بعدها مستغن عنها، وذلك في عدّة مواضع:

الموضع الأول: ﴿انْظُرْ كَيْفَ نُصْرِفُ الْأَيَّاتِ﴾ [الأنعام: ٤٦]. ويهدف الاستفهام فيه التعجب من أنه يُصْرَفُ الآيات من أسلوب إلى أسلوب؛ رجاء أن يفقهوا باطل ما هم عليه، ثم هم يصدقون. (الإستانبولي (ب ت) الحنفي الخلوقي، روح البيان، ٣/٣٢).

وقوله تعالى: ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ [النساء: ٥٠]. التعجب من افتراءهم على الله الكذب حين يكون أنفسهم. (طنطاوي، ب ت) التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ١٦٩١/٣.

وقوله تعالى: ﴿انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ﴾ [الإسراء: ٤٨، الفرقان: ٩]. والغرض من الاستفهام هو إثارة العجب من عمل الكافرين الشائن، وما يترتب عليه من استقبح واستنكار ما فعلوا، ثم الإعراض والنفور مما ارتكبوا. (درويش، ١٤١٥هـ، إعراب القرآن وبيانه، ٥/٦٣٠).

الموضع الثاني: ﴿انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ [الإسراء: ٢١]. والغرض من الاستفهام هو بيان الحالة أو الهيئة التي عليها الناس في هذه الحياة من حيث تفاوتهم في الدرجات. (الجل، ٢٠٠٣ - ٢٠٠٨ م، معجم وتفسير لغوي لكلمات القرآن، ٤/١٢٨).

الموضع الثالث: ﴿فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ [الروم: ٥٠]. ذ(كيف) منصوبة على الحال، والعامل فيها (يُحْيِي)، و يرى ابن جني نصبها على الحال؛ حملاً على المعنى، كأنه قال: محيياً، وذهب الشيخ الجمل في فتوحاته الإلهية إلى أن الجملة الاستفهامية (كيف يحيي الأرض بعد موتها) منصوبة بنزع الخافض، و(كيف) معلق بـ(انظر)، أي: فانظر إلى إحيائه البديع للأرض بعد موتها، والاستفهام للتعجب؛ ليجعل القارئ أو السامع يتفكر ويعترف بعظيم صنع الله وبديع خلقه وأنه الواحد الأحق بالعبادة. (العكبري، ١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م، إملأ ما من به الرحمن، ٣/٩٢٩).

الضرب الثاني: تكون (كَيْفَ) متصدرة في جملة مكونة من الفعل (يكون) الناسخ الناقص، ويكون (كَيْفَ) حالاً باعتبار (يكون) فعلاً تاماً، أو خبراً مقدماً للفعل الناسخ باعتبار (يكون) فعلاً ناقصاً ناسخاً، وتكون الجملة الاستفهامية لا محل لها من الإعراب.

وقد ورد ذلك في قوله تعالى: ﴿كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ﴾ [التوبة: ٧]. وكَيْفَ استفهام في معنى الاستنكار، أي: مستنكر أن يثبت لهؤلاء عهد، فلا تطمعوا في ذلك، ولا تحذثوا به نفوسكم، ولا تفكروا في قتلهم. (النسفي، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م)، تفسير النسفي مدارك التنزيل وحقائق التأويل، ١/٦٦٥).

الضرب الثالث: جاءت (كَيْفَ) اسم استفهام في محل رفع على أنه خبر مقدم ومبتدؤه مؤخر، وقد ورد ذلك في قوله تعالى: ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ﴾ [الملك: ١٧]؛ فالجملة الاستفهامية (كَيْفَ نَذِيرِ)، في محل نصب معلقة للفعل القلبي (يعلمون)، وسادة مسددة لمفعوليه، ويهدف الاستفهام في الآية إلى: حمل الله للكافر علي أن يتعجب؛ كي يتعظ، ويعتبر من حوادث سوف تقع، مما يدفع هذا الكافر إلى التفكير الجدي المحادف

إلى الوصول إلى الإيمان، والاستقامة ليكون الجزاء يوم القيامة حسناً، وكذلك ليتفكر الكافر فيؤمن بأن الله وحده المستحق للعبادة. (الأندلسي، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢ م، البحر المحيط، ١٧٨/٨).

الضرب الرابع: الجملة الاستفهامية لا محل لها من الإعراب، وتكون (كيف) مكملة لمحذوف مقدر: فهي في محل نصب علي الحال إذا قدر المحذوف فعلاً (تأملاً)، مثل: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [آل عمران: ٢٥]، أي: فكيف يكون حالهم؟ وفي محل نصب خبراً لـ (كان) إذا قدر فعلاً (ناقضاً)، مثل: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جُفْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ [النساء: ٤١]، أي: فكيف يصنعون؟ أو كيف يكونون؟ وفي محل رفع خبراً مقدماً لمبتدأ محذوف، إذا قدر اسماً مرفوعاً، مثل: ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ [النساء: ٦٢]، أي: فكيف حالهم؟ أو كيف صنعهم؟ والجملة الاستفهامية جملة استئنافية، لا محل لها من الإعراب. (الحلي، ١٤١٤هـ / ١٩٩٤ م، الدرر المصنوع في علوم الكتاب المكنون، ١٥٥/٢).

وقدّر العكبري في كتابه (إملاء ما من به الرحمن) في قوله تعالى: ﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾ [التوبة: ٨]. بكيف يكون لهم عهد؟، أو كيف تطمئنون إليهم؟ بينما قدره آخرون: كيف لا تقايلوهم؟، وهو تقدير حسن؛ لأنه من جنس ما تقدم، فجاءت دلالاته أقوى. (الأندلسي، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢ م، البحر المحيط، ٢٨/٣).

ويهدف الاستفهام في الآيات السابقة إلى دفع الكافر إلى التعجب، لكي يتعظ، ويعتبر، فيصل إلى الإيمان بوحداية الله تعالى، وأنه هو المستحق وحده للعبادة، ويصل كذلك إلى الاستقامة. (العجيلي الشافعي الشهير بالجمال، (ب ت) الفتوحات الإلهية بتوضيح تفسير الجاللين للرفائق الخفية، ١٥٢/٤).

وقد ذكر في المغني: تكون (كيف) شرطاً، فتقتضي فعلين متفقي اللفظ والمعني غير مجزومين، نحو: «كيف تصنع أصنع» برفع فعلي الشرط والجواب ولا يجوز: كيف تصنع أصنع، بالجزم. (الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، ١٩٦٨ م، المغني لابن قدامة، ١٧٣/١).

وقد ورد هذا الاتجاه في القرآن الكريم في المواضع الآتية :

1. ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ٦].
 2. ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ٦٤].
 3. ﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [الروم: ٤٨].
- وجواب (كيف) في كل ذلك محذوف؛ لدلالة ما قبله عليه، وقال ابن هشام: «وهذا يشكّل على إطلاقهم أن جوابها يجب مماثلته لشرطها؛ لأن التقدير: كيف يشاء أن يصوركم يصوركم، وكيف يشاء أن ينفق ينفق، وكيف يشاء أن يبسطه يبسطه،

وجاءت (كَيْفَ) في مثل هذه التراکیب شرطیة، نحو: كیف تكونُ أكوُنُ، والمعنی: ینفقُ كیف یشاءُ أن ینفقَ، فحذف مفعول (یشاءُ)، وهو: أن وما دخلت علیه، ولا یجوز أن یكون (ینفق) المتقدم عاملاً في (كَيْفَ)؛ لأن لها صدر الكلام، ومثله بقية الآيات

وقد يتصل بآخرها (ما) الزائدة ، فلا يتغير شيء من أحكامها، كقول الشاعر:

من الناس إلا مع الدنيا وصاحبها ... فكيفما انقلبت يوماً به انقلبوا

(حسن، ١٩٧٤م، النحو الوافي، ٤/٤٣٣).

نتائج البحث

أولاً: نتائج لغوية:

- 1- (كَيْفَ) اسم استفهام مركبة من: (كي، والفاء).
- 2- قد تحذف الفاء أحياناً من (كَيْفَ).
- 3- إن الأصل في استعمال (كَيْفَ) أنها اسم استفهام للسؤال به عن حالة الشيء وهيئته، أو عن المنهج الذي يتبع في القيام بعمل من الأعمال، أو تكملته.
- ثانياً: نتيجة بلاغية: إنّ أكثر ما يفيد الاستفهام بـ(كَيْفَ)، هو معنى التعجب.

ثالثاً: نتائج نحوية:

- 1- يتغير إعراب (كَيْفَ) على حسب وقوعها في الجمل والعبارات.
- 2- لأعراب (كَيْفَ) كإعراب الظروف؛ بل تكون دائماً مبنية على الفتح.
- 3- جواز حذف المستفهم عنه إذا كان معلوماً.
- 4- لا تكون (كَيْفَ) ظرفاً؛ لأنها لا تفيد زماناً ولا مكاناً.

رابعاً: نتائج حصريّة:

- 1- وردت (كَيْفَ) في القرآن الكريم اثنتان وستين (٦٢) مرّة.
- 2- وردت (كَيْفَ) كاسم استفهام في محل نصب على الحالية لوجود فعل تام بعدها مستغن عنها في واحد وأربعين (٤١) موضعاً.
- 3- دخلت (كَيْفَ) على الفعل (كان) الماضي الذي جاء بعده اسم مرفوع في واحد وعشرين (٢١) موضعاً.

4- وقد جاءت الجملة الاستفهامية المصدرة بـ(كَيْفَ): مقولاً للقول مرة واحدة، وهي في سورة مريم في قوله تعالى: ﴿قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾ [مريم: ٢٩].
أما التوصيات فهي على حسب مايلي:

- 1- التأكيد على فهم إعراب (كَيْفَ)؛ لأنه تطرأ عليها حالات إعرابية مختلفة.
- 2- التأكيد على معرفة استعمال (كَيْفَ) في الجملة؛ لأنه قد تحذف (الفاء) منها، وتبقى (كَي) منفردة.
- 3- البحث والتنقيب في معاني جميع أدوات الاستفهام.

المصادر والمراجع

القرآن الكريم: تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ.

- 1- ابن الأثيري، أبي البركات، (١٤٠٠ هـ / ١٩٨٠ م)، البيان في غريب إعراب القرآن، تحقيق: طه عبد الحميد طه الهيئة المصرية العامة للكتاب سنة التحرير والتنوير، للإمام الشيخ / محمد الطاهر ابن عاشور، دار سحون للنشر والتوزيع، تونس.
- 2- الإستانبولي الحنفي الخلوتي، إسماعيل حقي بن مصطفى، (بدون تاريخ)، روح البيان، المولى أبو الفداء الناشر: دار الفكر - بيروت.
- 3- الأسترابادي، حسن بن محمد بن شرف شاه الحسيني، (١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م)، شرح شافية ابن الحاجب، تحقيق: د. عبد المقصود محمد عبد المقصود، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية.
- 4- الأثيري، عبد الرحمن بن محمد بن عبيد الله الأنصاري، أبو البركات، كمال الدين، أسرار العربية، دار الأرقم بن أبي الأرقم، عدد الأجزاء: ١.
- 5- الأندلسي، أبي حيان، (١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م)، البحر المحيط، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان .
- 6- البغدادي، عبد القادر بن عمر، (١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م)، خزانة الأدب ولب لباب لسان العرب، تحقيق وشرح: عبد السلام محمد هارون، الناشر: مكتبة الخانجي، القاهرة.
- 7- الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الشهير بابن قدامة المقدسي، (١٩٦٨ م)، المغني لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة.
- 8- الجمل، حسن عز الدين بن حسين بن عبد الفتاح أحمد، (٢٠٠٣ - ٢٠٠٨ م)، معجم وتفسير لغوي لكلمات القرآن، الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر.
- 9- حسن، عباس، (الطبعة الثالثة: ١٩٧٤ م)، النحو الوافي، دار المعارف بمصر.
- 10- الحلبي، السمين، (١٤١٤ هـ / ١٩٩٤ م) الدر المصنوع في علوم الكتاب المكنون، تحقيق: الشيخ علي معوض وآخرين، دار الكتب العلميّة، بيروت، لبنان.
- 11- درويش، محيي الدين بن أحمد مصطفى، (١٤١٥ هـ)، إعراب القرآن وبيانه، الناشر: دار الإرشاد للشئون الجامعية - حمص - سورية، (دار اليمامة - دمشق - بيروت)، (دار ابن كثير - دمشق - بيروت).
- 12- السيوطي، جلال الدين، (١٤١٨ هـ / ١٩٩٨ م)، همع الموامع في شرح جمع الجوامع، تحقيق: أحمد شمس الدين، دار الكتب العلميّة، بيروت.

- 13- الصافي، محمود، (بدون تاريخ)، الجدول في إعراب القرآن وصرفه. مراجعة لجنة الحمصي (دار الرشيد - بيروت لبنان).
- 14- طنطاوي، محمد سيد، (بدون تاريخ)، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة.
- 15- العجيلي الشافعي الشهير بالجميل، سليمان بن عمر (بدون تاريخ)، الفتوحات الإلهية بتوضيح تفسير الجلالين للرفائق الحفوية، طبع بمطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه بمصر.
- 16- العكبري، (١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م)، إملأ ما مَنَّ به الرَّحْمَنُ لأبي البقاء، دار الكتب العلمية، بيروت.
- 17- النسفي، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين، الطبعة: الأولى، (١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م)، تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بديوي، راجعه وقدم له: محيي الدين ديب مستو، الناشر: دار الكلم الطيب، بيروت، عدد الأجزاء: ٣.

دیدگاه نظام حقوقی در دو دهه گذشته نسبت به حق دسترسی به اطلاعات

پوهنیار عبدالمالک صدیقی (۱)*

پوهنمل آرش شهیرپور (۲)

پوهنوال سیف الله ضیایی (۳)

نویسنده مسؤل: Afghanim462@gmail.com

چکیده

آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی دو حق از حقوق شهروندان می باشند که در نظام حقوقی افغانستان مسجل اند. افغانستان جزء از خانواده حقوق در جهان پنداشته می شود و نمی تواند خارج از نظام های حقوقی قبول شده ی جهانی زندگی کند. از چندی بدین سو؛ حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات دولتی در حال پیشرفت بوده اند و وارد نظام های حقوقی کشورهای جهان گردیده و این دو حق (حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات) در افغانستان عمری طولانی ندارند، اما پیشرفت خوبی را تجربه کرده اند. این که چه چیز باعث ارزشمند نمودن این حق ها شده است؛ می شود به نتایج این حق ها در امر مبارزه با فساد اداری، مواد مخدر، بهبود کیفیت خدمات عمومی و گسترش مشارکت مردم در سطوح مختلف حکومتی داری اشاره نمود. حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی دارای حمایت های نظری، الهی و مذهبی می باشند. این حق ها در حقیقت در حقوق بنیادین بشر ریشه دارند، زیرا بدون داشتن حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی، شهروندان قادر به مشارکت مستقیم در امور عمومی نخواهند بود. یکی از جلوه های ارزشمند شفافیت در امور، حق دسترسی به اطلاعات پنداشته می شود، در عکس موضوع شفافیت امور را توقع نخواهیم داشت.

کلیدواژه ها: قانون، آزادی بیان، دین، اطلاعات، حق، نظام حقوقی، دسترسی

Abstract

The freedom of speech and the right of access to public information is one of the rights of registered citizens in the Afghan legal system. Afghanistan is considered part of the legal family in the world and cannot live outside the universally accepted legal systems. Nowadays, these rights are evolving and entering the legal systems of the countries of the world. The right to access information in Afghanistan doesn't have a long life, but they have made good progress. That something has made this right valuable, we can point to the results of this right in the fight against corruption, drugs, improving the quality of public services and expanding public participation at various levels of government. The right of access to public information has theoretical protections. This right is rooted in fundamental human rights such as the right to freedom of expression and the right to self-determination: Because without access to public information, citizens will not be able to participate directly in public affairs. One of the valuable manifestations of transparency in affairs is the right to access information. Otherwise, we will not expect transparency in matters.

Keywords: Law, Freedom of Expression, Transparency, Information, Law, Afghan Legal System

مقدمه

آزادی بیان یعنی چه؟ گروهی باورمندی دارند که آزادی بیان به این معناست که افراد گذشته از این که به خاطر دانستن عقیده مخالف، چه در امور دینی و چه در امور سیاسی نباید تحت پیگرد قرار گیرند. بلکه باید بتوانند در عمل عقیده خود را ابراز نمایند و برای اثبات و احیاناً به دست آوردن همفکران دیگر درباره آن تبلیغ کنند (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱). مبنای این تلقی از آزادی بیان آن است که تعارض افکار از نظر علمی و سیاسی موجب رشد علم و افکار مردم است و می تواند منافع زیادی برای جامعه دربر داشته باشد چنان که سلب این آزادی موجب رکود افکار و علوم بشری است و در نتیجه سبب اختلال حرکت تکاملی جامعه و افراد می گردد.

این که در پیوند به حق دسترسی به اطلاعات؛ باورهای اکثریت را می شود این گونه خلاصه نمود که اطلاعات پایه اساسی در زندگی امروزی است و عصر امروزی را می شود زمان اطلاعات نام گذاری نمود؛ زیرا اطلاعات، مهم ترین انبار قرن بیست و یک و وسیله ای برای پیشرفت به حساب داد. شرکت های تجاری، اداره های خصوصی و در کل نهادهای عرضه کننده خدمات، برای پیشرفت کارشان نیازمند اطلاعات اند. برای دولت ها نیز اطلاعات مبناء اولیه و عمده به منظور سیاست گذاری های همه شمول و موثر شان پنداشته می شود. به علاوه، با تحولات مختلف که در مفهوم دیموکراسی به شکل عام و وجود تغییرات در تمامی عرصه های زندگی مردم در افغانستان و به تبع آن تغییرات در نحوه حکومت داری زمام داران رخ داده و گسترش روزافزون رویکر شهرندمحوری در عرصه های سیاست گذاری در جهان، آگاهی و بهرمندی شهروندان از اطلاعات دقیق و کافی، مخصوصان در زمینه رفاه عمومی، یکی از پیش شرط های ضروری مشارکت در فرایندهای تصمیم گیری عمومی بوده و برای نظارت موثر آنان بر عملکرد مقامات سیاسی و اقتصادی اجتناب ناپذیر است. اگر دولت ها در پی این هستند که در بلندمدت به مردم نقش بیش تر در اداره امور شان بدهند و مسوولیت بیش تر در گروه های اجتماعی و سیاسی به عهده مردم بگذارند، لازم است که امکانات و ابزارهای مناسب تر را در این راه در اختیار مردم قرار دهند. در این فرایند، ابتدا لازم است که مردم با بهره مندی از یک محیط اطلاعاتی باز و شفاف، عقاید خود را بر اساس اطلاعات مطمئن شکل دهند، نه بر مبناء شایعات که در محیط تیره و تاریک رد و بدل می شود. لازمه این

پوهنیار عبدالملک صدیقی

محیط آزاد و شفاف، اصلاح طرز تلقی موجود از جایگاه دولت است. این اصلاح بدین معنی است که نهادها و اداره‌ها دولتی به جای این که خود را مالک مطلق اطلاعات موجود بدانند و به گونه‌ی انحصاری نزد خود نگهدارند و برای منافع خود استفاده کنند، دیدگاه خود را تغییر داده و به نهادهای تبدیل شوند که، آزادانه با مردم تعامل برقرار کنند و مردم را در اطلاعاتی که در دست دارند سهیم سازند. در چنین حالت مولفه‌ی یک دولت مدرن محقق می‌شود. این که افغانستان چقدر با این فرایند هم‌نوایی و هم‌خوانی دارد مساله ایست که گذشت زمان پاسخ خواهد داد.

افغانستان به‌حیث یک کشور دارای نظام حقوقی منحصر به خودش، نسبت به حقوق بشری به گونه یکه افراد جامعه آنرا بپذیرند و در عمل برای تطبیق آن کدام سختی را حس نکنند دیدگاه معینی دارد. به گونه‌ی مثال؛ درصدی از اتباع افغانستان هرگاه بحث از آزادی شود، آزادی را تا سرحدی می‌پذیرند که در منافات با ارزش‌ها و باورهای که با آن‌ها زندگی می‌کنند نداشته باشد، ورنه؛ هیچ‌گاهی به آزادی ارزش قایل نخواهند شد. (آزادی در ازدواج بدون محدودیت) یکی از حقوق طبیعی افراد حق دسترسی به اطلاعات عمومی است. این حق در نظام حقوقی افغانستان ریشه دارد و این که این حق در فرایندی زندگی عمومی چقدر را تأثیرگذاری دارد و حکم مشخص از نظام حقوقی افغانستان پیرامون موضوع چیست را در این مقاله به بررسی می‌گیریم.

در پیوند به حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی یا دولتی مقاله‌های زیادی از روزنه‌های قوانین مختلف کشورهای جهان پرداخته‌اند، به گونه‌ی نمونه به چند دانه اشاره می‌نمایم. مقاله‌ی از محمدجواد رضایی‌زاده و یحیی احمدی زیر عنوان مبانی حق دسترسی شهروندان به اسناد و اطلاعات دولتی.

۱. هاشمی، سیدمحمد. (۱۳۸۴). حقوق بشرو آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲. کاتوزیان، ناصر و دیگران. (۱۳۸۲). آزادی اندیشه و بیان، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۳. مقاله‌های تحلیلی در روزنامه‌های افغانستان از روزنامه‌نگاران به چاپ رسیده است.

این مقاله را از آثار یاد شده جدا می‌سازد، منظم و با معیارهای تحقیقی؛ حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را در روشنی به نظام حقوقی افغانستان و مستندات نقلی از قرآن کریم به شکل خاص به بررسی می‌گیرد. در آثار یاد شده در فوق این حق‌ها یا به گونه‌ی بسیار محدود، گذرا و مختصر به بحث گرفته و یا در آن دیدگاه‌های فقهی و اسناد بین‌المللی را بیشتر از نظام حقوقی شان به بررسی گرفته‌اند. اهمیت این تحقیق در محدود بودن آن به قوانین افغانستان و یافتن ریشه‌های آزادی بیان در قرآن کریم است و فکر خواننده به دیگر منابع و حمایت‌های چون اسناد بین‌المللی و کشانده نمی‌شود. به دلیل این که در پرسشی اساسی ما فقط به حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات در نظام حقوقی افغانستان محدوده شده است. هدف از ترتیب و تنظیم این مقاله بررسی موردی حق‌های چون آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات در نظام حقوقی افغانستان است و با واکاوی نظام حقوقی افغانستان و نهادهای مرتبط به این حق (کمیسیون حق دسترسی به اطلاعات) این پیام روشن خواهد شد که دیدگاه‌های قانونی با عملکردهای نهادها هم‌خوانی دارند یا خیر.

تحقیق در این مقاله با این پرسش آغاز می‌شود که؛ آیا آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات دولتی در نظام حقوقی افغانستان مشروعیت دارند؟

فرضیه تحقیق این گونه طرح ریزی شده؛ به نظر می‌رسد که افغانستان به حیث یک کشور اسلامی دارای نظام حقوقی منحصر به خودش، قانون‌ها، مقرره‌ها، لایحه‌ها و طرزالعمل‌های خاص خود را دارد و در این قواعد رهنمونی خود، حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را رسمیت داده و برای کارهای عملی حق دسترسی به اطلاعات کمیسیونی فعالیت می‌کند.

مواد و روش کار

روش جمع‌آوری؛ روش جمع‌آوری مواد (فیش‌برداری) برای استفاده از آن‌ها در این مقاله؛ استفاده از کتابخانه‌های قابل دسترس می‌باشد. این معمولی‌ترین حالت تحقیق بوده و می‌باشد. از منابع مورد ضرورت اعم از کتاب‌های مرتبط، مقاله‌های مربوط به حق دسترسی به اطلاعات فیش‌برداری شده و پس از تنظیم و تدوین یادداشت‌ها به ترتیب مقاله پرداخته شد.

روش تحلیل اطلاعات؛ تحقیق حاضر با مطالعه متون دست‌داشته و با روش تحلیلی - توصیفی بدست آمده است.

در مقاله حاضر؛ موضوع (حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات) در نظام حقوقی افغانستان به بررسی ارتباط حق دسترسی به مباحث مزبور، به این مسأله می‌پردازد که آیا حق دسترسی به اطلاعات، ریشه در دیگر حقوق بنیادین بشر دارد؟ آیا تحقق کامل حقوق هم‌چون آزادی بیان و آزادی اطلاعات و همچنین تحقق اصل شفافیت، بدون تضمین حق دسترسی به اطلاعات امکان‌پذیر خواهد بود یا خیر؟

بررسی حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات دولتی در نظام حقوقی افغانستان

هرگاه با ژرف‌نگری‌های تخصصی دیده شود؛ یک‌مسأله روشن می‌گردد که از طرح شدن حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات عمومی در سطح جهان زمانی زیادی سپری نشده/ نمی‌شود و در موضع افغانستان پدیده‌ی تازه و ناشناخته شده، می‌شود گفت تقریباً بدون حمایت سیاسی بوده، اما در زمان اندک پیشرفت خوبی داشته/ دارند. حق دسترسی به اطلاعات در اثر توسعه و بسط آزادی بیان و دیموکراسی و شفافیت سر برآورده است، ولی بدون شک تحقق کامل و تام امور مذکور هم بدون تضمین حق دسترسی به اطلاعات مقدور نبوده و نخواهد بود. در این‌جا لازم است تا به ترتیب حق آزادی بیان و به تعقیب آن حق دسترسی به اطلاعات دولتی و انعکاس آن در نظام حقوقی افغانستان را جداگانه به بررسی گرفت.

۲. حق آزادی بیان در متون دینی و قانون افغانستان

در فرهنگ سیاسی و فلسفی کم‌تر واژه‌ای به اندازه آزادی به‌بازی گرفته شده است. در حالی که پاره‌ای از حکیمان، آزادی را به مفهوم رهایی از هرگونه قید و بند دانسته‌اند. جمعی دیگر؛ آن را اطاعت از عقل و اقدام به قانون معنی کرده‌اند. گویی رمز این همه اختلاف و ابهام در خود واژه آزادی نیز نهفته باشد. این واژه به دلیل پیشینه تاریخی خود در جهان طنینی اخلاقی و عاطفی هم دارد و در زمره واژه‌های مقدس درآمده است و هر جا نامی از آزادی است، از جمله آزادمرد، آزادی‌خواه و آزاده و مانند این‌ها، هدف ستایش و تفاخر است و هرگز معنای تحقیر و نکوهش از آن فهمیده نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷). زمانی که به آزادی به حیث یک پدیده قابل تقسیم بنگریم؛ یکی از انواع آزادی، آزادی بیان است، آزادی بیان یکی از شاخه‌های جدال برانگیز در جوامع بشری امروزی است. لازم به یادآوری است که این

حق جزء مهم ترین حقوق اساسی افراد در جوامع بوده و از سوی دیگر؛ همواره در تقابل با مصلحت های بزرگ های قدرت سیاسی و اقتصادی و دیدگاه های اقتدارگرایانه و تام گرایانه ی ایشان در تعارض بوده است.

واژه آزادی در حوزه فلسفه، اخلاق، عرفان و حقوق معانی مختلفی دارد. باید توجه کرد که در بحث از آزادی بیان، معنای آزادی در حوزه حقوقی مورد نظر است. در این معنا از آزادی، بحث از این است که آیا هیئت حاکم یا قانون و اجرا کننده آن می تواند آزادی افراد را محدود کند یا نه؟ و اگر می تواند تا چه حد این اختیار را دارد تا افراد را به مراعات مقرراتی در روابط اجتماعی خود موظف کند؟ یا آنها را به انجام اوامر و خواست های دولت متعهد سازد؟

در بحث مبانی مشروعیت حق آزادی بیان در متون شرعی می شود گفت؛ این حق، مبناء و ریشه دینی دارد. تردیدی نیست که آزادی بیان در حقوق و قوانین اسلام پذیرفته شده است و از این لحاظ محدودیتی وجود ندارد، مگر آن که این آزادی به سوء استفاده برخی افراد سودجو تبدیل شود. با توجه به اهمیتی که دین اسلام برای کسب علم و دانش قائل است، نمی توان پذیرفت که چنین دینی قائل به ممنوعیت بیان و علم باشد. اگر این گونه بود باید قرآن به جای این همه استدلال و توضیح و نقد نظرات مخالفین خود و تایید شیوه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در امر تبلیغ، شیوه دیگری در پیش می گرفت و با اشکال مطرح شده از سوی مخالفان، مخالفت کرده، جلوی آنها را می گرفت. از سوی دیگر؛ مسلم است که تمام حقوق و زوایای فرهنگ دینی برای ما روشن نیست و حق کامل در پیش گاه حق تعالی و راسخان در علم و متصلان به وحی است. لذا چاره ای نداریم جز این که بگوئیم معرفت دینی ما در جامعه همواره نیازمند نقد و بررسی همه جانبه است و لذا، باید آزادی بیان را بپذیریم و از نقد دیگران برای تصحیح و یا شفاف تر کردن معرفت دینی خود استقبال کنیم (ایازی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که دلالت بر آزادی بیان خصوصاً لزوم بیان حق می کند که به چند نمونه آن اشاره می شود.

۱. «یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون» (قرآن کریم؛ سوره ذاریات، آیه ۵۵). ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل می پوشانید و حق را کتمان می کنید در حالی که شما می دانید.

پوهنیار عبدالمالک صدیقی

۲. «انّ الذی یکتُمون ما انزلنا من البیّنات و الهدی من بعد بیّناته للناس فی الکتاب اولئک لعنهم الله و یلعنهم اللّاعنون» (قرآن کریم؛ سوره آل عمران، آیه ۷۱). کسانی که کتمان می کنند آن دلایل آشکار و هدایت را که فرستادیم بعد از آن که آن ها را برای مردم آشکار کردیم، آنان هستند که خدای سبحان بر آنان لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز به آنان لعنت می فرستند. از این آیات استفاده می شود که اظهار حق لازم و کتمان و مخفی کردن آن ناروا است.

۳. در برخی آیات، بیان حق را لازم دانسته و فرمود: «و ذکر فانّ الذکری تنفع المؤمنین» (قرآن کریم؛ سوره بقره، آیه ۱۵۹). تذکر بده چون یادآوری و تذکر دادن برای مؤمنان سودمند است.

۴. و در سوره زمر فرمود: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتّبعون احسنه اولئک الذی هدیهم الله و اولئک هو اولو الالباب» (قرآن کریم؛ سوره زمر، آیه ۱۷ - ۱۸). بشارت ده به آنان که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می نمایند، این ها کسانی هستند که خداوند هدایت شان فرموده و اینان همان خردمندان اند. از این آیه استفاده می شود، که انتخاب و پیروی بهترین گفتار در جایی ممکن است که آزادی بیان و گفتار وجود داشته باشد، تا در مقایسه با یکدیگر بهترین سخنان مشخص و پیروی گردد. علاوه به آیات فوق، وظائف و دستوراتی برای مسلمانان مقرر گردیده که انجام هر یک از آن ها مستلزم وجود آزادی بیان برای پیروان دین است و آن ها عبارتند:

۱. امر به معروف و نهی از منکر نمودن

و جوب این دو امر (امر به معروف و نهی از منکر) نه تنها از مسلمات فقه امامیه بلکه از مسلمات فقه اسلامی و مورد قبول تمامی فرق اسلامی است. مفاد این حکم برخورد با هر گونه منکر و الزام به هر گونه معرف است. (قیاسی، ۱۳۹۱: ۲۷۸). اسلام بر اساس دستور امر به معروف و نهی از منکر مسلمانان را موظف کرده است که با تشخیص «معروف» و «منکر» وظیفه دارند که راه گسترش معروف و زدودن منکر از پیکر جامعه با هر وسیله ممکن تلاش نمایند و با این کار سلامت جامعه را از انحرافات داخلی و خارجی تضمین کنند و از فساد مسلمانان و انحراف جامعه جلوگیری نمایند. «کنتم خیر امّة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (قرآن کریم؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۰). امتیاز شما امت مسلمان به این است که امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

2. مشورت نمودن

در قرآن و روایات اسلامی مسلمانان تشویق به امر به مشورت شده اند، تا در پرتو آن معضلات و مشکلات فردی و اجتماعی را حل کنند و از تشویق و ترغیب به مشورت و استفاده از آراء و نظرات دیگران به روشنی معلوم می شود که اسلام، خواهان محیطی است که انسان ها بتوانند، آزادانه در آن رأی و عقیده خود را اظهار کنند تا در پرتو تضارب آراء موافق و مخالف گزینش بهترین رأی میسر گردد و گرنه حق اظهار عقیده و نظر در موضوع مورد مشورت و تشویق و ترغیب به آن جایگاهی نخواهد داشت. در سوره آل عمران خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «و مشاورهم فی الامر» (قرآن کریم؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). در کارها با مردم مشورت کن و در سوره شوری فرمود: «و امرهم شوری بینهم» (قرآن کریم؛ سوره شوری، آیه ۳۸). یکی از ویژه گی های مؤمنان آن است که در امور با مؤمنان مشورت می کنند. از مستندات نقلی متن های دینی چنین برداشت می شود که آزادی بیان در دین اسلام پذیرفته شده و مبانی قانونی آن ریشه در حمایت های اساسی متون دینی می باشد. قانون اساسی افغانستان در زمینه آزادی بیان چنین بیان می دارد «آزادی بیان از تعرض مصون است» (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ماده ۳۴).

حدودیت های آزادی بیان در پرتو احکام اسلامی

اسلام آزادی بیان را در جامعه پذیرفته؛ اما برای آن حدود و مقرراتی در نظر گرفته که در آن چارچوب به بیان واقعیت و حقایق پردازند که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. **ممنوعیت توهین به مقدّسات؛** یکی از محدودیت های آزادی بیان، خودداری از توهین به مقدّسات اسلامی است اساساً اهانت به مقدّسات دیگران و برخورد غیرمنطقی، نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه موجب انزجار و تنفر و برانگیختن عکس العمل طرف مقابل می شود و چنین عملی در هیچ نظامی پذیرفته نیست. اسلام مسلمانان را از اهانت به مقدّسات دیگران بر حذر داشته و فرمود: «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم» (قرآن کریم؛ سوره انعام، آیه ۱۰۸). کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید، زیرا آن ها همین کار را با خدای شما خواهند کرد.

۲. **ممنوعیت افشاء اسرار و شایعه پراکنی؛** افشای اسرار و شایعه پراکنی ها از ممنوعیت های تاکید شده و مسجل در قرآن کریم است. در پیوند به ممنوعیت خیانت قرآن کریم می فرماید «یا ایها الذین آمنوا

پوهنیار عبدالمالک صدیقی

لاتخونوا الله و الرسول» (قرآن کریم؛ سوره انفال، آیه ۲۷). ای مؤمنان به خدا و پیامبرش خیانت نورزید. مردمانی را که اخبار و اطلاعات را بدون تحقیق و بررسی در جامعه منتشر ساخته و اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازند مورد نکوهش قرار داده و خواستار ارجاع شایعه‌ها به صاحب نظران گردیده است. در جای دیگری از احکام الهی در پیوند به ممنوعیت افشاء اسرار و شایعه‌پراگنی در قرآن کریم چنین آمده است. «واذا جائهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به و لو ردوه الى الرسول و الى اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم» (قرآن کریم؛ سوره انفال، آیه ۲۷). هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد، بدون تحقیق آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر (ص) و پیشوایان ارجاع دهند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.

۳. ممنوعیت توطئه؛ هیچ مسلمان یا شهروندی در زیر لوای نشر و تبلیغ افکار، نمی‌تواند اغراض فاسد سیاسی خود را تعقیب کند و هوای مخالفت و کینه‌توزی و براندازی را در سر داشته باشد. در غیر این صورت با او برخورد خواهد شد ماجرای تخریب «مسجد ضرار» توسط پیامبر اکرم (ص) بر این مبتنی بود که گروهی با اهداف توطئه‌گرانه و براندازی نظام اسلامی قصد داشتند از مسجد کمین گاهی برای کفار و نقطه نفوذی برای بیگانگان فراهم آورند. «الذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل ولیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهد انهم لکاذبون» (قرآن کریم؛ سوره توبه، آیه ۱۰۷). آنان که مسجدی ساختند برای زیان به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه بین مؤمنان و کمین گاهی که با خدا و پیامبرش مبارزه کرده‌اند. آنان سوگند یاد می‌کنند که نظری جز نیکی نداشته‌ایم؛ اما خدای سبحان گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند.

اصل آزادی بیان در اسلام پذیرفته شده است؛ اما چون حفظ امنیت اجتماعی و دفاع از حقوق همه افراد لازم است و یا ایجاد هرج و مرج و ضربه زدن به حیثیت افراد یا توهین به مقدسات موجب زوال حفظ امنیت یا حیثیت افراد می‌شود، ممنوع می‌باشد.

۲. حق دسترسی به اطلاعات؛

همین گونه یکی دیگر از حقوق شهروندان کشور، حق دسترسی به اطلاعات است. اطلاعات در واقع به مفهوم هر نوع داده، سند، فایل و معلوماتی است که قابل ارایه و انتقال به دیگری باشد. آزادی اطلاعات

در واقع به معنای جست‌وجو، جمع‌آوری، انتقال، انتشار و دریافت آزادانه‌ی اخبار و عقاید است. دسترسی به اطلاعات حق شهروندی است و تضمین‌کننده و ممثل حکومت‌داری دموکراتیک، خوب و باز نیز است. مردم با اطلاعات در واقع شهروندان قدرت‌مند هستند. دسترسی به اطلاعات به معنای دسترسی شهروندان به قدرت است. قانون اساسی در زمینه چنین حکم می‌کند: «اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدود احکام قانون دارا می‌باشند. این حق جز صدمه به حقوق دیگران و امنیت عامه حدودی ندارد» (قانون اساسی، ۱۳۸۲). در پیوند به **مبانی حقوقی آزادی بیان و حق دسترسی به**

اطلاعات عمومی دو چیز لازم است یادآوری شود:

۱. **حمایت از آزادی بیان؛** یکی از مبانی حق دسترسی به اطلاعات حمایت از آزادی بیان است، آزادی بیان یکی از آزادی‌های بسیار مهم و بنیادین بشری است، که از دیر زمان مورد توجه و حمایت مردم، دانشمندان و دولت‌مردان قرار گرفته است و این نوع آزادی به جغرافیا و سرزمین خاص نیز محدود نمی‌گردد.

۲. **تعلق اطلاعات به مردم؛** یکی از مبانی حقوقی حق دسترسی به اطلاعات، تعلق اطلاعات به مردم است، بدین معنی که از نظر حقوقی در جامعه مردم سالار، تمامی اقتدار دولتی حکومت و اطلاعات آن متعلق به شهروندان است، همان‌گونه که هر مالکی حق دارد به دارایی خود دسترسی داشته باشد و از کم و کیف اداره آن مطلع شود، مردم نیز حق دارند هر زمان که که اراده و قصد کنند، به اطلاعات موجود در نهادهای دولتی دست یابند.

حق دسترسی به اطلاعات در نظام حقوقی افغانستان

واژه‌ی حق دسترسی به اطلاعات، کاملاً از اصطلاح تازه وارد شده به نظام حقوقی کشور است. این واژه با تصویب قانون اساسی ۱۳۸۲ در نظام حقوقی افغانستان وارد گردید. فقره سوم ماده ۵۰ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ کشور در این زمینه چنین بیان می‌دارد (اتباع افغانستان حق دسترسی به اطلاعات از ادارات دولتی را در حدودی احکام قانون دارا می‌باشند. این حق جز صدمه به حقوق دیگران و امنیت عامه حدودی ندارد)

پوهنیار عبدالمالک صدیقی

و همچنین قانون بنام «قانون دسترسی به اطلاعات» به تصویب رسید. لازم است که در باره اجزای این قانون که عبارتند از حق، اطلاعات و متقاضی کمی وضاحت داده شود:

حق در لغت؛ به معنی راست، درست، ضد باطل، ثابت، واجب، یقین، نصیب، بهره و یکی از نام‌های الله ج است (حسن، عمید، ۱۳۹۶).

حق از حیث اصطلاحی؛ حق دارای تعریف‌های متفاوت است که در ذیل به آن‌ها می‌پردازیم.

۱. از یک حیث حق به معنی قانون تعریف شده است. با این تعریف حق عبارت است از مقرره‌ی که بر روابط افراد یک جامعه سیاسی، حاکم است. در این معنی از نظر اسلامی واژه شرع و یا شریعت به کار رفته می‌رود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲).

۲. از حیث دیگر حق به معنی امتیاز است. با این معنی حق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند. د بعضی از متن‌های حقوقی به حق فردی نیز یاد می‌شود. مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی. حق شغل، حق زوجیت... به همین اعتبار گاه با عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

۳. یک تعریف دیگر از حق به معنی دانش و علم می‌باشد. حق در این معنی، رشته‌ای از دانش اجتماعی است که به تجزیه و تحلیل مقررات الزام‌آور اجتماعی، چگونگی پیدایش، وضع و تفسیر و استنباط و سیر تحول آن می‌پردازد (دانش‌پژ، ۱۳۹۲).

اطلاعات: جزء (۱) ماده (۳) قانون دسترسی به اطلاعات، اطلاعات را چنین تعریف نموده است: «اطلاعات هر نوع سند و معلومات ضبط شده با ثبت شده، نمونه و مودل می‌باشد؛ اما منظور از حق دسترسی به اطلاعات این است که تمام شهروندان و اتباع کشور حق دارند که به اطلاعات عمومی دسترسی داشته باشند و ادارات دولتی مکلف‌اند که در صورت مطالبه اطلاعات از جانب آن‌ها، اطلاعات مورد نظر را در خدمت آن‌ها قرار دهد» (قانون دسترسی به اطلاعات، ۱۳۹۳). حق دسترسی یکی از بنیادی‌ترین حقوق شهروندی بوده و اساس حق آزادی‌ی‌بیان را تشکیل می‌دهد؛ چون بدون حق دسترسی به اطلاعات حق آزادی بیان مفهوم واقعی خود را در جامعه پیدا نخواهد کرد. مفهوم آزادی اطلاعات در حوزه آزادی،

اهمیت زیادی دارد، زیرا آزادی اطلاعات به معنای عام به معنای جستجو و جمع آوری، انتقال، انتشار و در یافت آزادانه اخبار و عقاید از شرایط سیاسی می باشد.

متقاضی: در قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور متقاضی را چنین تعریف می کند: «متقاضی شخصی حقیقی یا حکمی داخلی است که اطلاعات مورد نیاز را از ادارات دولتی تقاضا می نماید» (قانون حق دسترسی به اطلاعات، ۱۳۹۳). **موضوع حق دسترسی به اطلاعات در نظام حقوقی افغانستان این گونه خلاصه می شود؛** اگر به مفهوم اطلاعات که در جزء (۱) ماده (۳) قانون دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳ اطلاعات را تعریف نموده است، دقت شود این گونه می شود اطلاعات را خلاصه نمود: (اطلاعات هر نوع سند و معلومات ضبط شده یا ثبت شده، نمونه و مدل می باشد). اگر اطلاعات را دسته بندی نمایم ملاحظه می گردد که چندین نوع اطلاعات وجود دارد. اطلاعات با توجه به معیارهای مختلف قابل تقسیم است:

۱. تقسیم بندی اطلاعات از لحاظ نوعیت؛ یکم. اطلاعات عمومی دوم. اطلاعات شخصی.
 ۲. تقسیم بندی اطلاعات از لحاظ مرجع؛ یکم. اطلاعات بخش دولتی؛ دوم. اطلاعات که توسط ادارات دولتی تولید شده، سوم. اطلاعات که توسط ادارات دولتی دریافت شده و چهارم. اطلاعات که توسط ادارات دولتی قابل دریافت است.
 ۳. تقسیم بندی اطلاعات از لحاظ سری بودن؛ اطلاعات طبقه بندی شده، محرمانه (خیلی محرمانه، سری، و به کلی سری) و اطلاعات غیرمحرمانه.
- اطلاعات که مشمول حق دسترسی به اطلاعات می شوند؛ اولاً عمومی باشند و دوماً عدم محرمانه بودن شان مطرح باشد. دولتی بودن وعدم ممنوعیت قانونی از صفت های برجسته ای اطلاعات اند که شامل حق دسترسی به اطلاعات می شوند.
- هرگاه ممنوعیت قانونی در مورد اطلاع رسانی وجود نداشته باشد و اطلاع رسانی صورت نگیرد، نقض صریح نظام حقوقی افغانستان مطرح می شود؛ مهم نیست این که ناقض نظام حقوقی کیست، دولت و یا فرد حکومتی؟ هر نهادی که به اطلاعاتی دست می یابد که مانع قانونی ندارد؛ اما برای مردم اطلاع رسانی نمی کند، ناقض حقوق شهروندان اند...

پوهنیار عبدالمالک صدیقی

عناصر مهم حق دسترسی به اطلاعات

در مورد این که حق دسترسی به اطلاعات وارد نظام حقوقی کشور شده است شکی نیست؛ اما لازم به یادآوری است که نیازمند زمان بیش تر است و با گذشت زمان ارزش های او ثابت خواهد شد. دو عنصر از عناصری اند که در حق دسترسی اطلاعات وجود دارند و باید این جا بیان شوند:

۱. دسترسی آزادانه به اطلاعات دولتی؛ زمانی که خبرنگاران و غیرخبرنگاران به اطلاعات صحیح دست می یابند که محدودیت دسترسی به محل واقعه نداشته نباشد. در غیر آن، به بی طرفی و موثق بودن اطلاعات نمی توان اعتماد کرد.

۳. انتشار آزادانه اطلاعات؛ هرگاه اطلاعات بشکل آزادانه بدست بیاید؛ ولی اجازه نشر آن را نداشته باشند، حق دسترسی به اطلاعات تکمیل نیست؛ فلذا، دو عنصر باید همزمان تحقق یابند تا مفهوم حق دسترسی به اطلاعات مصداق پیدا کند.

مقوله های آزادی؛ از لحاظ سیاسی با توجه به این که آزادی سیاسی، دارای مقوله های گوناگون است، اما مهم ترین مقوله های آزادی سیاسی عبارت است از: آزادی خصوصی؛ آزادی خصوصی در واقع آزادی فردی است؛ زیرا در این نوع آزادی روابط فرد با فرد مورد بررسی قرار می گیرد. در آزادی فردی از یک سو، تأمین آزادی های اجتماعی و از سوی دیگر، آزادی فردی نباید حدود آزادی دیگران و جامعه را به خطر اندازد.

آزادی عمومی؛ آزادی عمومی عبارت از آزادی است که متداول بین همگان باشد، به ترتیبی که افراد بتوانند در کنار یکدیگر به تساوی از آن برخوردار شوند، بدون آنکه هیچ یک در برخورداری از آزادی مانع دیگران باشند.

در نهایت؛ حق دسترسی به اطلاعات یکی از حقوق شهروندی است و در قانون اساسی افغانستان حق دسترسی به اطلاعات مشروعیت دارد و یکی از حقوق شهروندی به حساب می آید. حق دسترسی به اطلاعات یکی از حقوق نوظهور است که در اکثریت از کشورها به رسمیت شناخته شده و مبنای این حق سیاسی و حقوقی است.

بدین ترتیب، امروزه این گرایش روز به روز طرفداران بیش‌تر پیدا می‌کند که حق دسترسی به اطلاعات، از جمله تبعات ذاتی آزادی بیان است؛ چراکه بدون اطلاعات کامل و معتبر، چیزی برای بیان باقی نمی‌ماند. گزارش‌گر ویژه سازمان ملل نیز، در سال ۱۹۹۵ اعلام کردن است «حق جست‌جو و یا حق دسترسی به اطلاعات، یکی از ضروری‌ترین عناصر آزادی بیان است» (عسکری، ۱۳۸۳).

مناقشه

یکی از پایه‌های اساسی حکومت‌های شفاف، حق دسترسی شهروندان به اطلاعات می‌باشد. این حق، یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی‌های فکری است. چرا که با کمک اطلاعات درست و سنجیده افراد می‌توانند به پرورش فکر و ذهن خود پردازند و افکار خود را منتشر سازند. حق دسترسی به اطلاعات دارای دو نوع مبانی نظری است. نظریه‌هایی که این حق را بنا می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند یکم. برخی از نظریه‌پردازان این عرصه ماهیت‌گرا اند و صرف حق دسترسی به اطلاعات را از حقوق بنیادین بشر می‌پندارند.

دوم. برخی دیگر نیز از مزایای این حق در توسعه و رشد جامعه سخن می‌گویند. در دیدگاه نظریه‌پردازان اخیر، حق شهروندان در دسترسی به اطلاعات موجبات ابهام‌زدایی از حکومت، گسترش مشارکت و نظارت مردم، فراهم سازی زمینه آزادی بیان، ریشه‌کن سازی فساد، پیشرفت اقتصادی و پاسخ‌گویی دولت در برابر مردم را در پی دارد. این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر؛ حق دسترسی در حالت‌های خاص جرم‌انگاری شده است. کدجزا افغانستان به‌هیئت معرف نظام‌جزایی در ماده‌ی دوصد و چهل‌وسه خود چنین صراحت دارد: «شخصی که در زمان جنگ با نشر اخبار، اعلامیه‌ها، اظهارات دروغ یا مغرضانه عمداً به‌صورت شفاهی یا تحریری یا به هر وسیله‌ی دیگری به‌منظور حمایت از دشمن تبلیغ یا توطیه نماید، به نحوی که به‌قدرت دفاعی کشور یا عملیات نظامی نیروهای نظامی ضرر رساند، یا سبب هرج و مرج یا تضعیف روحیه‌ی مردم گردد، به حبس طویل تا ده سال، محکوم می‌گردد» (کدجزا، ۱۳۹۶). آزادی بیان و اندیشه به معنای این نیست که هیچ‌نوع قید و بندی نداشته باشد و بدون حدود تا سرحد هتک حرمت و شکستادن مرزها، پیش برود. نشر و پخش مواردِ چون؛ آثار و مطالبی که مغایر با اصول و احکام دین

پوهنیار عبدالملک صدیقی

مقدس اسلام باشد، آثار و مطالبی که موجب توهین به سایر ادیان و مذاهب باشد، آثار و مطالبی که موجب هتک حرمت، تحقیر و توهین به اشخاص حقیقی یا حکمی گردد، آثار و مطالبی که افترا به اشخاص حقیقی یا حکمی بوده و سبب متضرر شدن شخصیت و اعتبار آنان گردد، آثار و مطالبی که مغایر قانون اساسی بوده و در گُذ جزا جرم محسوب شود، تبلیغ و ترویج ادیان دیگر غیر از دین مقدس اسلام، افشای هویت و پخش تصاویر قربانیان خشونت و تجاوز به نحوی که به حیثیت اجتماعی آنان صدمه وارد نماید، آثار و مطالبی که به امنیت روانی و سلامت اخلاقی افراد جامعه، خصوصاً اطفال و نوجوانان آسیب برساند. لازم به یادآوری است که فرضیه ما آن گونه که مطرح شده بود، مثبت ثابت شد. حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات ضمن مشروعیت قانونی، مشروعی نیز دارد و نقض این حق‌ها می‌تواند مانع توسعه و پیشرفت شود.

آنچه لازم است تضمین این حق در نظام حقوقی افغانستان می‌باشد. استثنائات هر قانون قابل پذیرفتن است؛ ولی نباید به بهانه‌های استثنائات قانون، قانونی را نقض نمایم و یا ساحة تطبیق آنرا محدود کنیم.

نتیجه‌گیری

در مباحث یک‌ه مطرح شده اولاً؛ تحولاتی که در طرز تلقی از مفهوم آزادی بیان حق دسترسی به اطلاعات صورت گرفته است و مورد پذیرش جوامع متفاوت قرار گرفته و همین کارایی این دو حق بوده که در نظام حقوقی افغانستان وارد شده‌اند. حق آزادی بیان مشروعیت شرعی نیز دارد و این حق با قوت بیش‌تر در افغانستان پیش خواهد رفت.

در زمینه پرسش اصلی در مقدمه یاد شده که؛ آیا آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات دولتی در نظام حقوقی افغانستان مشروعیت دارند؟ به تبع پرسش اساسی فرضیه تحقیق این گونه طرح ریزی شده بود؛ به نظر می‌رسید که افغانستان به حیث یک کشور اسلامی دارای نظام حقوقی منحصر به خودش، قانون‌ها، مقرره‌ها، لایحه‌ها و طرز العمل‌های خاص خود را دارد و در این قواعد رهنمونی خود، حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را رسمیت داده و برای کارهای عملی حق دسترسی به اطلاعات کمیسیون فعالیت می‌کند.

در زمینه‌ی این که آیا فرضیه ما دقیق بود یا خیر؛ می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات در ضمن این که در نظام حقوقی افغانستان جایگاه دارند؛ در متون دینی (قرآن کریم) نیز مشروعیت داشته و برای آن‌ها دلایل نقلی وجود دارد. فلهمذا؛ فرضیه ما دقیق و مثبت ثابت شد.

در مورد نقش مشارکت مردم در جامعه و تعیین سرنوشت‌شان بدون دسترسی به اطلاعات امکان نخواهد داشت و اگر مشارکت هم داشته باشند، این مشارکت کاملاً بی‌معنی است. از یک طرف عدم دسترسی به اطلاعات لازم امکان ارزیابی عملکرد گروه‌های حاکم را از شهروندان می‌گیرد و آن‌ها نمی‌توانند مشارکتی آگاهانه در فرایند انتخاب گروه‌ها و افراد مختلف برای تصدی مقامات اجرایی داشته باشند. از سوی دیگر؛ امروزه مشارکت شهروندان فراتر از رای دادن و رای گرفتن است، آن‌ها باید در قالب تشکیل‌های غیردولتی و جامعه مدنی، نظارت و همکاری بیش‌تری در اداره امور عمومی داشته باشند و برای این امر دسترسی به اطلاعات عمومی اجتناب ناپذیر است.

امیدواریم تا دانش نهادها در عرضه اطلاع رسانی محدود نشده و برعکس برای کارمندان ارزش‌های اطلاع رسانی روشن شده و جامعه را نقض شدن قواعد مربوط به حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات جلوگیری نماید.

سفارشات

زمانی که به انتخاب عنوان (آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات دولتی در نظام حقوقی افغانستان) به‌حیث یک مقاله علمی فکر می‌کردیم، چالش‌های نوشتاری و نظم دادن آن برای ما گاهی کابوس خلق می‌کرد؛ اما الحمدلله با شروع کردن کارهای عملی، سختی‌های نوشتاری رفع شد؛ ولی مشکلات عمل در تطبیق حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات را ملاحظه نمودم، دلم به جامعه‌ی قانون‌مداری چون افغانستان تنگ می‌شد. در پایان این مقاله علمی که بیش‌تر از شش ماه زمان را اول تا آخر طول کشید این سفارش‌ها را به‌گونه راه‌حل پیشنهاد می‌نمایم:

۱. از آدرس‌های متفاوت؛ چون مسجدها و مکتب‌ها و دانشگاه‌ها با سمع مردم رسانه شود که حق آزادی بیان و حق دسترسی به اطلاعات از بنیادین حقوق بشری است. از این که مخالفت یا ارزش‌های اسلامی ندارند، مورد حمایت قرار می‌گیرند
۲. نهادهای دولتی در ارائه اطلاعات یک‌به‌یک بسیار زیاد محرومانه نباشند خودداری نکنند، این خودداری در حقیقت متوقف کردن سرعت پیشرفت و رسیدن به ثبات سیاسی است، زیرا هیچ برنامه‌ی حکومتی و غیرحکومتی بدون اطلاعات پیشرفت نخواهند داشت.
۳. شفافیت در امور با علاقه‌مندی و مشارکت مردم در نظام شان، رابطه مستقیم با تضمین بودن حق دسترسی به اطلاعات دولتی است؛ هرگاه نهادهای دولتی از ارائه اطلاعات خودداری کنند، امیدواری به مشارکت مردم را در امر حکومت‌داری را نداشته باشند.

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ایازی، محمدعلی. (۱۳۸۷). آزادی در قرآن، تهران: ناشر، ذکر، ص ۱۸۱.
۳. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. (۱۳۸۱). درآمدی بر حقوق اساسی، چاپ سوم، تهران: ناشر سمت، ص ۲۷۰.
۴. جعفری لنگرودی. (۱۳۶۲). جعفر، مقدمه علم حقوق، چاپ یازدهم، تهران: نشر گنج دانش، ص ۱۱.
۵. حسن، عمید، فرهنگ. (۱۳۹۶). فارسی عمید، چاپ سوم، تهران: چاپخانه سپهر، ص ۵۶۸.
۶. دانش پژه، مصطفی. (۱۳۹۲). مقدمه علم حقوق، چاپ دهم، تهران: ناشر، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۶.
۷. عسکری، پوریا. (۱۳۸۳). نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)، وکیل، امیرساعد، تهران: ناشر مجتمع علمی و فرهنگی مجد، ص ۸۲.
۸. قیاسی، جلال الدین مدنی. (۱۳۹۱). مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی، تهران: ناشر، پژوهشگاه، علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۲۷۸.
۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). مبانی عمومی، تهران: نشر دادگستر، ص ۳۸۴.
۱۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). مقدمه علم حقوق، چاپ پنجاه دو، تهران: ناشر، شرکت سهامی انتشار، ص ۶.
۱۱. قانون اساسی ۱۳۸۳، ماده ۵۰.
۱۲. قانون دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳، ماده ۳.
۱۳. کد جزا؛ ۱۳۹۶: ماده ۲۴۳.

تشابه المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية

عبدالعزیز واعظ (١)*

دكتور سيد تسليم كاويان (٢)

(1) الأستاذ بكلية اللغات والآداب، جامعة البيروني، ولاية كاپيسا: أفغانستان.

(1)* الكاتب المسؤول: إيميل: azizwa318@gmail.com رقم الجوال: ٠٧٧٧٨٥١٧١٥

الخلاصة

تناولت المقالة قضية من القضايا اللغوية الصرفية، وهي قضية التشابه بين المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية؛ حيث يفترض أن يصل القارئ في نهاية هذه المقالة بالإجابة عن هذه الأسئلة وهي: ماهي ظاهرة التشابه بين المشتقات؟ وماهي أثرها الدلالي في الآيات القرآنية؟ ومهد الكاتب هذه المقالة ببيان مفهوم الاشتقاق، ومظاهر التشابه بين المشتقات، وشواهد التشابه في الآيات القرآنية مع دراسة أثرها الدلالي في ضوء كتب الصرف والتفسير.

حاول الكاتب في هذه الدراسة أن يوضح ظاهرة التشابه اللغوي التي وردت في الآيات القرآنية، إذ قد تأخذ صيغة الأحكام النحوية والدلالية لصيغة أخرى، وتبادل معها معنى ومبنى؛ ونظرا لشيوع هذه الظاهرة فقد ركز الباحث في البحث على بيان التشابه اللفظي في المشتقات و بين أثرها الدلالي في الآيات القرآنية، و أورد كثيرا من الشواهد القرآنية التي وضحت كالتالي:

- التشابه اللغوي بين المشتقات والصيغ الصرفية الأخرى: مثل: التشابه بين المصدر واسم الفاعل، والتشابه بين المصدر واسم المفعول، والتشابه بين صيغة المصدر الميمي واسم المفعول واسمي الزمان والمكان.

- التشابه اللغوي بين المشتقات نفسها: مثل: التشابه بين اسم الفاعل واسم المفعول، التشابه بين اسم الفاعل والصفة المشبهة، التشابه بين اسم المفعول والصفة المشبهة، التشابه بين صيغة المصدر الميمي واسمي الزمان والمكان، التشابه بين صيغة اسم المفعول واسمي الزمان والمكان. والتشابه بين الأبنية المبالغة واسم المكان.

وتبرز أهمية هذه المقالة في كونها تناولت موضوعا مهما يتعلق بالتشابه بين المشتقات، حيث أن التشابه في الصورة اللفظية أمر غير مستغرب في العربية، وأن العرب أجازته رغم ما يحدث فيه من لبس، لكن السياق يوضح ذلك، ويعتبر هذا الموضوع من الموضوعات المهمة في اللغة العربية؛ لأن الاشتقاق من إحدى الخصائص التي تتميز بها اللغة العربية من سائر اللغات في العالم.

الكلمات الافتتاحية: الأثر - التشابه - التنوع - الدلالة - المشتقات.

چکیده

نگارنده در این مقاله یکی از قضایای لغوی صرفی را مورد بحث و بررسی قرار داده است که قضیه مشابهت لغوی بین اسم‌های مشتق و تأثیرات مفهومی آن در آیات قرآن کریم است. بنابر این فرضیه که خواننده در ختم این مقاله به جواب سوال ذیل دسترسی پیدا کند و آن عبارت است از: مظاهر مشابهت بین اسم‌های مشتق و تأثیرات مفهومی آن در آیات قرآن کریم چیست؟ بناء در این مقاله شروع به بیان مفهوم اشتقاق، و مظاهر مشابهت بین مشتقات، و شواهد این مشابهت در آیات قرآنی همراه با بررسی تأثیرات مفهومی آن نموده و در روشنی کتاب‌های معتبر صرفی و تفاسیر بحث نموده است.

در بررسی این موضوع کوشش شده تا مظاهر مشابهت لغوی که در آیه‌های قرآن کریم وارد شده است توضیح داده شود، که بعضاً یک صیغه صرفی احکام و مفهوم صیغه دیگری را به خود می‌گیرد، و از لحاظ ساختار و معنی باهم متبادل می‌شود. و نظر بر شیوع این ظاهر به بحث تشابه مشتقات متمرکز شده و تأثیرات مفهومی آن را با ذکر بسیاری از شواهد قرآنی چنین توضیح و بیان نموده است:

- مشابهت لغوی بین مشتقات و صیغه‌های صرفی دیگر: مثل: مشابهت بین مصدر و اسم فاعل، مشابهت بین مصدر و اسم مفعول و مشابهت بین صیغه مصدر میمی و اسم مفعول و اسم‌های زمان و مکان.
 - مشابهت لغوی بین خود مشتقات: مثل: مشابهت بین اسم فاعل و اسم مفعول، مشابهت بین اسم فاعل و صفت مشبیه، مشابهت بین اسم مفعول و صفت مشبیه، مشابهت بین اسم مفعول و اسم‌های زمان و مکان و مشابهت بین صیغه مبالغه و اسم مکان.
- اهمیت این مقاله در روشن نمودن موضوع مشابهت میان مشتقات آشکار می‌شود بنا بر این ملحوظ، که مشابهت در صورت ظاهری کلمه یک امر بیگانه و نادرنیست، و همانا عرب‌ها با وجود که در این مشابهت التباس وجود دارد، اجازه داده است اما سیاق جمله می‌تواند این التباس را توضیح دهد. و این موضوع از جمله موضوعات مهم به‌شمار می‌رود زیرا اینکه اشتقاق یکی از ویژه گی های تفکیک و تمیز بین زبان عربی و دیگر زبان‌های جهان است.
- واژه های کلیدی: اثر - تشابه - تنوع - دلالت - مشتقات.

المقدمة

الحمد لله الذي علم القرآن، خلق الإنسان، علمه البيان، وصلى الله وسلم على أفصح الخلق لساناً، وأبلغهم بياناً، وعلى آله وصحبه الطيبين، ومن تبع هداهم إلى يوم الدين.

وبعد: فهذه المقالة تُعنى بالمشتقات المتشابهة لفظاً، والمختلفة دلالةً ومعنىً، فللمشتقات دلالاتٌ مختلفةٌ تختلف من مشتقٍ إلى آخر، وكذلك تختلف دلالة أبنية المشتق نفسه، فبناء اسم الفاعل يختلف عن بناء الصفة المشبهة في الصيغة والدلالة، وكذلك الصفة المشبهة تختلف عن صيغ المبالغة في أبنيتها ودلالاتها التي يؤديها كلُّ بناء فيها.

أهمية الموضوع: وتبرز أهمية هذه المقالة في كونها تناولت موضوعاً مهمّاً يتعلق بالتشابه بين المشتقات، حيث أن التشابه في الصورة اللفظية أمر غير مستغرب في العربية. ويعتبر هذا الموضوع من الموضوعات المهمة في اللغة العربية لأن الاشتقاق من إحدى الخصائص التي تتميز بها اللغة العربية من سائر اللغات في العالم.

الدراسات السابقة: لم أجد في الدراسات السابقة حسب اطلاعي وجهدي عنواناً يماثل هذا العنوان، أي: (تشابه المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية) أو على دراسة متخصصة في هذا الموضوع، غير إشارات متفرقة في كتب الصرف والتفاسير، مما جعل الكاتب يشجّع في جمع المعلومات المتفرقة، وتصنيف الجمل والعبارات المتناثرة بين صفحات الكتب والمجلات العلمية في مقالة مختصرة شاملة كافية بإذن الله تعالى.

هدف المقالة: تهدف هذه المقالة إلى معرفة قضية ظاهرة التشابه اللغوي بين المشتقات، وإلى بيان أنّ هذه الظاهرة وردت في النصوص القرآنية والعربية كثيراً، وإلى الكشف عن المعاني المتعددة للصيغ الصرفية الواحدة، وتبيين جهود المفسرين في بيان التنوع الدلالي للصيغ الصرفية وأثره في تعدد المعنى؛ وهذا يدل على المرونة، والاتساع والقدرة على التنوع في قواعد اللغة العربية، وعلى اهتمامها بالألفاظ فإنها تجعل الأهمية الكبرى في المعاني.

منهج الباحث: اعتمدت في هذه المقالة على المنهج الوصفي التحليلي، معتمداً على الكتب والمصادر والمراجع المدونة في علمي الدلالة والصرف من خلال عرض المادة العلمية ونقلها موثقاً من كتب الفرائد وتحليلها صرفياً ودلالياً حسب اعتبار السياق فيها.

فرضية المقالة: يُفترض في نهاية هذه المقالة أن يكون القارئ قد وصل إلى الإجابة عن أسئلة كثيرة، أهمها:

ماهي المشتقات؟ وماهي ظاهرة التشابه بين المشتقات؟ وماهي أثرها الدلالي في الآيات القرآنية؟

خطة المقالة: قسّمت المقالة إلى مقدّمة، ومطالب معيّنة، روعي فيها التسلسل الموضوعي والمنطقي، ثم ختمت المقالة بخاتمة فيها المناقشة وأهم النتائج والتوصيات، مذبلةً بفهرسة للمصادر والمراجع سائلاً المولى جلّ جلاله التوفيق والسداد في الدارين، والإخلاص في القول والعمل.

وأهم مطالب المقالة

- 1- تعريف الاشتقاق لغة واصطلاحاً.
- 2- مظاهر التشابه بين المشتقات.
- 3- الشواهد القرآنية للتشابه بين المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية.

المطلب الأول: تعريف الاشتقاق لغةً واصطلاحاً

الاشتقاق في اللغة أخذ شيء من شيء. قال ابن منظور: ((اشتقاق الشيء: بنيانه من المرتجل، واشتقاق الكلام: الأخذ به يميناً وشمالاً، واشتقاق الحرف من الحرف: أخذه منه)) (ابن منظور، ب.ت: ١٨٤/٦).

أو الاشتقاق هو الأخذ في الكلام وفي الخصومة مع ترك القصد، وفرس أشق، وقد اشتق في عدوه يميناً وشمالاً، هذا ما ذكره الخليل (الفراهيدي، ب.ت: ٨/٥).

وذكر الجوهري أن الاشتقاق هو الأخذ في الكلام، وفي الخصومة يميناً وشمالاً مع ترك القصد، واشتقاق الحرف من الحرف أخذه منه. (الجوهري، ب.ت: ١٨٩/٥).

ونص الزبيدي على أن الاشتقاق أخذ شَيْءٍ الشيء وهو نصفه، والاشتقاق بيان الشيء من المرتجل، وقال: «ومنه سمي أخذ الكلمة اشتقاقاً». (الزبيدي، ب.ت: ٥٢٢/٢٢).

وأما في الاصطلاح فللعلماء عدة تعاريف، فقد قال إبراهيم أنيس: «بأنه عملية استخراج لفظ من لفظ، أو صيغة من صيغة أخرى، أو استخراج لفظ من آخر متفق معه في المعنى والحروف الأصلية». (إبراهيم أنيس، ١٩٧٨ م: ٦٢).

وذكر ابن عصفور عن النحويين قولهم بأنه: «إنشاء فرع من أصل يدل عليه» (ابن عصفور، ١٩٩٦ م: ٤١).

ويعرفه الرومي بقوله: «اقتطاع فرع من أصل يدور في تصاريفه على الأصل». (الرومي، ب.ت: ٦٩).

الاشتقاق هو توليد الألفاظ بعضها من بعض، ولا يكون ذلك إلا من بين الألفاظ التي يفترض أن بينها أصلاً واحداً ترجع إليه و تتولد منه. وقد عرفه السيوطي: «أخذ صيغة من أخرى مع اتفاقهما مادة أصلية ومعنى وهيئة تركيب لها ليدل بالثانية على معنى الأصل، لزيادة مفيدة لأصلها، اختلفا حروفاً أو هيئة. كضارب من ضَرَب وحذِر من حَذَرَ». (السيوطي، ٢٠١٤ م: ٣٤٦/٢).

المطلب الثاني: مظاهر وقوع التشابه بين المشتقات:

التبادل اللغوي يشيع في اللغة العربية، إذ قد تأخذ صيغة الأحكام النحوية والدلالية لصيغة أخرى، وتتبادل معها معنىً ومبنىً، فقد تأتي الصيغة الواحدة للدلالة على معانٍ متنوعة، كما هي الحال في صيغة «فَعِيل»، التي تنوع دلالتها واستخدامها بين المصدر، والاسم، والصفة، ومثل ذلك صيغة «مُفْعَل» التي تستخدم للدلالة على اسم المفعول من غير الثلاثي، وعلى اسمي الزمان والمكان، وعلى المصدر الميمي.

والتشابه اللغوي في المشتقات يُدرس من خلال محورين:

المحور الأول: يُدرس فيه التشابه اللغوي بين المشتقات والصيغ الصرفية الأخرى، مثل المصدر، واسمي الزمان والمكان، واسم الآلة.

والمحور الثاني: يُدرس فيه التشابه اللغوي بين المشتقات نفسها، كدلالة اسم الفاعل على اسم المفعول، أو العكس، أو دلالة صيغ المبالغة على الصفة المشبهة، وغير ذلك من أوجه التشابه بين المشتقات.

وسوف توضح هذا التشابه من خلال عرض الشواهد القرآنية في المحورين المذكورين.

المطلب الثالث: شواهد تشابه المشتقات وأثرها الدلالي في الآيات القرآنية:

المحور الأول: التشابه اللغوي بين المشتقات والصيغ الصرفية الأخرى:

أولاً: التشابه بين المصدر واسم الفاعل في الآيات القرآنية:

1- ورود اسم الفاعل والمراد به المصدر فيجيء اسم الفاعل والمقصود به من ناحية المعنى المصدر، ونجد ذلك في الآيات القرآنية التالية:

❖ قوله تعالى: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾ {المائدة: ١٣}

الشاهد في هذه الآية: (خائنة) اسم فاعل جاءت بمعنى المصدر (الخيانة). ويؤيدها قراءة للأعمش (على خيانة)، وجاءت بمعنى الفاعلية، صفة للمحذوف؛ فرقة خائنة أو نفس خائنة أو فعلة خائنة. وهناك رأي آخر وهو: (على خائن) والهاء للمبالغة كعلامة، ونسابة. (ابن عطية، ٢٠٠١م: ١٧٠/٢). قال الطبري: (الخائنة) في هذا الموضع: الخيانة، وهو اسمٌ وُضع موضع المصدر، كما قيل: (خاطئة)، للخطيئة و(قائلة) للقليلة. (الطبري، ٢٠٠٠م: ١٣١/١٠) و ذكر صاحب بحر المحيط: «ويُحتمل أن يكون الخائنة مصدرًا كالعافية، ويدلّ على ذلك قراءة الأعمش على خيانة، أو اسم فاعل، والهاء للمبالغة كزاوية أي: خائن، أو صفة لمونث، أي: قُرْبَى خائنة، أو فَعْلَةٌ خائنة، أو نَفْسٌ خائنة». (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٢٠٦/٤). وذكر السمين الحلبي في تفسيره در المصون: «وأصل خائنة: خاونة، وخيانة: خِوَانَة، لقولهم: نَحْنُ وَخَوَانُ وَهُوَ أَخْوَانُ، وإنما أُعْلِلَ إِعْلَالًا (قائمة وقيام) و (منهم) صفة لـ (خائنة) إن أُريدَ بها الصفة، وإن أُريدَ بها المصدرُ فُدِّرَ مضافٌ، أي: من بعض خياناتهم. قوله: ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾ منصوبٌ على الاستثناء، وفي المستثنى منه أربعة أقوال، أظهرها: أنه لفظ خائنة، وهم الأشخاص المذكورون في الجملة قبله أي: لا تزال تَطَّلِعُ على مَنْ يَخُونُ منهم إلى القليل، فإنه لا يخون فلا تَطَّلِعُ عليه، وهؤلاء هم عبد الله بن سلام وأصحابه. قال أبو البقاء: «ولو قرئ بالجر على البدل لكان مسقيمًا» يعني على البدل من (خائنة)، فإنه في حَيِّزٍ كلام غير موجب. والثاني: ذكره ابن عطية أنه الفعل أي: لا تزال تَطَّلِعُ على فِعْلٍ الخيانة إلا فعلاً قليلاً، وهذا واضح إن أُريدَ بالخيانة أنها صفة للفعله المقدرة». (الحلي، ١٩٨٦م: ٢٢٥/٤).

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

وقال الشوكاني: «وَالْحَائِنَةُ: الخيانة وقيل: هو نعتٌ لحذوف، والتقدير فرقةٌ خائنةٌ، وقد تقع للمبالغة نحو عَلامَةٌ ونَسَابَةٌ إذا أردت المبالغة في وصفه بالخيانة وقيل: خائنةٌ، مَعْصِيَةٌ». (الشوكاني، ١٤١٤هـ: ٢٦/٢)

❖ قوله تعالى: ﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ {الحاقة: ٥}

الشاهد في هذه الآية: (طاغية) جاءت على وزن (فاعل)، والمراد بها من حيث المعنى الطغيان. قال الطبري: «وَاخْتَلَفَ فِي مَعْنَى الطَّاغِيَةِ أَلَيْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِمَا ثَمُودُ أَهْلُ التَّأْوِيلِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هِيَ طُغْيَانُهُمْ وَكُفْرُهُمْ بِاللَّهِ. ذِكْرُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ مُخَمِّدُ بْنُ عَمْرٍو فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ (الحاقة: ٥) قَالَ: بِالذُّنُوبِ. قَالَ قَتَادَةُ {بِالطَّاغِيَةِ} [الحاقة: ٥] قَالَ: أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَأَهْلَكَهُمْ، وَأَوَّلَى الْقَوْلَيْنِ فِي ذَلِكَ بِالصَّوَابِ قَوْلُ مَنْ قَالَ: معنى ذلك: فَأَهْلِكُوا بِالصَّيْحَةِ الطَّاغِيَةِ. وإنما قلنا ذلك أولى بالصواب، لِأَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا أَخْبَرَ عَنْ ثَمُودَ بِالْمَعْنَى الَّذِي أَهْلَكَهَا بِهِ، كَمَا أَخْبَرَ عَنْ غَادٍ بِالَّذِي أَهْلَكَهَا بِهِ، فَقَالَ: ﴿وَأَمَّا غَادُ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ [الحاقة: ٦] وَلَوْ كَانَ الْخَبَرُ عَنْ ثَمُودَ بِالسَّبَبِ الَّذِي أَهْلَكَهَا مِنْ أَجْلِهِ، كَانَ الْخَبَرُ أَيْضًا عَنْ غَادٍ كَذَلِكَ، إِذْ كَانَ ذَلِكَ فِي سَبَاقٍ وَاحِدٍ، وَفِي إِتِّبَاعِهِ ذَلِكَ بِخَبَرِهِ عَنْ غَادٍ بِأَنَّهُ هَلَكَهَا كَانَ بِالرَّيْحِ الدَّلِيلُ الْوَاضِعُ عَلَى أَنَّ إِجْبَارَهُ عَنْ ثَمُودَ إِنَّمَا هُوَ مَا بَيَّنَّتْ)). (الطبري، ٢٠٠٠م: ٢٣/٢٠٨).

وقال الحلبي: « وَأَمَّا (بِالطَّاغِيَةِ) فَالْبَاءُ لِلْسَّبَبِيَّةِ. وَالطَّاغِيَةُ: الطُّغْيَانُ مُصَدَّرٌ كَالْعَاقِبَةِ، وَيُقَالُ لِلْمَلِكِ الْجَبَّارِ طَاغِيَةً، فَمَعْنَى {أَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ} أَيِ بِطُغْيَانِهِمْ؛ كَقَوْلِهِ: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ {الشمس: ١١} أَيِ: بِسَبَبِ طُغْيَانِهِمْ. أَوْ قَوْلِهِ: {بِالطَّاغِيَةِ}، أَيِ: بِالصَّيْحَةِ الْمُتَجَاوِزَةِ لِلْحَدِّ. وَقِيلَ: بِالْفَعْلَةِ الطَّاغِيَةِ. وَقِيلَ: بِالرَّجُلِ الطَّاغِيَةِ، وَهُوَ عَاقِرُ النَّاقَةِ، وَهَاءُ لِلْمَبَالِغَةِ، فَالطَّاغِيَةُ عَلَى هَذِهِ الْأَوَجْهِ صِفَةٌ». (الحلبي، ١٩٨٦م: ٥/٣٦٩).

❖ قوله تعالى: ﴿لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ {الواقعة: ٢}

الشاهد في هذه الآية: (كاذبة) جاءت على وزن (فاعل)، والمراد بها من حيث المعنى الكذب. وقوله: ﴿لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ أي: ليس لوفعة الواقعة تكذيب ولا مردودية ولا مثنوية، والكاذبة في هذا الموضع مصدر، مثل العاقبة والعافية. (الطبري، ٢٠٠٠م: ٢٣/٨٧).

وكاذبة: ظاهره أنه اسم فاعل من كَذَبَ، وهو صفة لحذوف، فقدّره الزمخشري: نَفْسٌ كَاذِبَةٌ، أَيُّ لَا يَكُونُ حِينَ تَقَعُ نَفْسٌ تَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ، وَتَكْذِبُ فِي تَكْذِيبِ الْغَيْبِ، لِأَنَّ كُلَّ نَفْسٍ حِينَئِذٍ مُؤَمِّنَةٌ صَادِقَةٌ، وَأَكْثَرُ النَّفُوسِ الْيَوْمَ كَوَاذِبٌ مُكْذِبَاتٌ. وَقَدَّرَهُ ابْنُ عَطِيَّةٍ حَالٌ كَاذِبَةٌ، قَالَ: وَيَحْتَمِلُ الْكَلَامُ عَلَى هَذَا مَعْنَيْنِ: أَحَدُهُمَا كَاذِبَةٌ، أَيُّ مُكْذُوبٌ فِيمَا أَخْبَرَ بِهِ عَنْهَا، فَسَمَّاها كَاذِبَةً لِهَذَا، كَمَا تَقُولُ: هَذِهِ قِصَّةٌ كَاذِبَةٌ، أَيُّ مُكْذُوبٌ فِيهَا. وَالثَّانِي: حَالٌ كَاذِبَةٌ، أَيُّ لَا يَخْضِي وَثُوقُهَا. (أبوحيان، ١٩٩٣م: ١٠/٧٦).

❖ قوله تعالى: ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ﴾ {الغاشية: ١١}

الشاهد في هذه الآية: (لاغية) جاءت على وزن (فاعل)، والمراد بها من حيث المعنى اللغو.

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

قال الشوكاني: «وَلَاغِيَّةٌ: إِذَا صِفَةُ مُوصُوفٍ مَحْذُوفٍ، أَي: كَلِمَةٌ لَاغِيَّةٌ، أَوْ نَفْسٌ لَاغِيَّةٌ، أَوْ مَصْدَرٌ، أَي: لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَعْوًا». (الشوكاني، ١٤١٤هـ: ٥٢٣/٥).

2- ورود المصدر والمراد به اسم الفاعل، وعلى عكس الأول، فإنه قد يجيء المصدر والمراد به من ناحية المعنى اسم الفاعل، نحو: ماء غور، فالغور مصدر، والمراد به غائر بمعنى (ماء غائر) ورجل عدل، والعدل هنا صفة لرجل، وقد جاءت في صورة المصدر، والمقصود بها من ناحية المعنى اسم الفاعل عادل، نحو: (رجل عادل)، كذلك نحو قولنا: وجاء ركضًا فهو مصدر والمراد بها راكضًا على وزن فاعل. (الصرف التطبيقي، ٢٢٤)

يقول الرضي في شرحه على الشافية: «قد يوضع اسم الفاعل مقام المصدر، نحو قُم قائمًا: أي قيامًا، كما يوضع المصدر مقام اسم الفاعل، نحو رَجُلٌ عَدْلٌ وَصَوْمٌ» (الاسترأباذي، ١٩٧٥: ١٧٦/١).

وقد تأتي صيغة المصدر للدلالة على اسم الفاعل، ويرى ابن جني أن العرب وصفت بالمصدر في بعض الأحوال لوجهين؛ أحدهما صناعي لزيادة الأنس بشبه المصدر للصفة، والآخر معنوي للمبالغة فإذا وصف بالمصدر كأنه مخلوق من نفس الفعل. ففي قوله تعالى: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ [الملك: ٣٠]، في اللسان: «ماء غور: غائر، وصف بالمصدر» فجاءت صيغة المصدر (غور) للدلالة على المبالغة، يقول الزمخشري: «غائرا ذاهبا في الأرض ..» وصف بالمصدر كعدل ورضًا. (الزمخشري، ١٩٨٧م: ٥٨٣/٤).

وقال أبو حيان في تفسير قوله تعالى: ﴿مِنْ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾ [آل عمران: ٤]، «أقام المصدر توسعًا في مقام اسم الفاعل؛ هدى أي هاديا، والفرقان أي الفارق». (أبو حيان، ١٩٩٣: ١٧/٣).

ثانيًا: التشابه بين المصدر واسم المفعول في الآيات القرآنية

1- ورود اسم المفعول والمراد به المصدر أي أنه قد يأتي اسم المفعول والمراد به من ناحية المعنى هو المصدر، ومن ذلك كلمة (معسور وميسور) في قولهم دعه إلى ميسورة، ودعه معسورة، أي دعه إلى وقت يسره، ودعه وقت عسره؛ وقد ورد اسم المفعول في بعض الآيات القرآنية والمقصود به المصدر:

❖ قوله تعالى: ﴿فَسْتَبْصِرْ وَتُبْصِرُونَ، بِأَيْكُمْ الْمُفْتُونُ﴾ {القلم: ٥-٦}

الشاهد في هذه الآية: (المفتون) على وزن مفعول والمراد بها المصدر (الفتنة). قال الزمخشري: «الْمُفْتُونُ المجنون، لأنه فتن: أى محن بالجنون. أو لأن العرب يزعمون أنه من تحييل الجن، وهم الفتان للفتاك منهم، والباء مزيدة. أو المفتون مصدر كالمعقول والمجلود، أى: بأَيْكم الجنون. أو بأى الفريقين منكم الجنون، أفريق المؤمنين أم بفريق الكافرين؟ أى: في أيهما

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

يوجد من يستحق هذا الاسم: وهو تعريض بأبي جهل بن هشام والوليد بن المغيرة وأضرابهما، وهذا كقوله تعالى سَيَعْلَمُونَ عَدَاً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشْرُ». (الزمخشري، ١٩٨٧م: ٤/٥٨٥).

وقال السمين الحلبي: قوله تعالى: ﴿بِأَيِّكُمْ الْمُفْتُونُ﴾: فيه أربع أوجه، أحدها: أنَّ الباء مزيدة في المبتدأ، والتقدير: أيكم المفتون فزيدت كزيادتها، في نحو: بحسبك زيد، وإلى هذا ذهب قتادة وأبو عبيدة معمر بن المثنى، إلاَّ أنَّه ضعيف من حيث إنَّ الباء لا تُرَاد في المبتدأ إلاَّ في (حَسْبُكَ) فقط. الثاني: أنَّ الباء بمعنى (في) ، فهي ظرفية، كقولك: (زيدٌ بالبصرة)، أي: فيها، والمعنى: في أيِّ فرقةٍ وطائفةٍ منكم المفتون. وإليه ذهب مجاهدٌ والفراء، وتؤيِّده قراءة ابن أبي عبلة (في أَيْكُمْ) . الثالث: أنَّه على حذفٍ مضافٍ، أي: بأيكم فَنَّ المفتون فُحْذِفَ المضافُ، وأقيم المضافُ إليه مُقَامَهُ، وإليه ذهب الأخفش، وتكونُ الباءُ سببيةً، والرابع أنَّ (المفتون) مصدرٌ جاء على مَفْعُول كالمفعول والمسيور والتقدير: بأيكم الثُتُون. فعلى القول الأول يكونُ الكلامُ تامًّا عند قوله {وَيُبْصِرُونَ} وَيُتَبَدَأُ قَوْلُهُ {بِأَيِّكُمْ الْمُفْتُونُ} وعلى الأوجهِ بعده تكونُ الباءُ متعلِّقةً بما قبلها، ولا يُؤَقَّفُ على {يُبْصِرُونَ} وعلى الأوجهِ الأولِ الثلاثة يكونُ (المفتون) اسمَ مفعولٍ على أصله، وعلى الوجهِ الرابع يكونُ مصدرًا. (الحلبي، ١٩٨٦م: ١٠/٤٠١).

❖ قوله تعالى: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ {الفرقان: ٣٠}

الشاهد في هذه الآية : (مهجورا) جاءت على وزن اسم المفعول والمراد به من حيث المعنى المصدر (المهجر).

ثانيا: ورود اسم المفعول في صورة المصدر، بمعنى أنه قد يجيء المصدر والمراد به اسم المفعول؛ ونجدها في بعض الآيات القرآنية:

كقوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ﴾ [المائدة: ٩٥]، والصيد هو المصيد، أي: ما يؤكل لحمه، وفي بعض الأحيان يسمح السياق للفظ أن يتعدد دلالاته، كقوله تعالى: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران: ١٩١]، فلفظ "خلق" يحتمل معنيين؛ وهما أن يراد به المصدر أو اسم المفعول؛ أي: المخلوق، ويحتمل أن يراد به المصدر، فإن الفكرة في الخلق لهذه المصنوعات الغريبة الشكل والقدرة على إنشاء هذه من عدم الصرف، يدل على القدرة التامة والعلم والأحدية إلى سائر الصفات العلية، وفي الفكر في ذلك ما يبهر العقول، ويستغرق الخواطر، ويحتمل أن يراد به المخلوق، ويكون أضافة من حيث المعنى إلى الطرفين، لا إلى المفعول، والفكر في ما أودع الله في السموات من الكواكب النيرة والأفلاك التي جاء النصر فيها وما أودع في الأرض من الحيوانات والنبات والمعادن، واختلاف أجناسها وأنواعها وأشخاصها أيضاً يبهر العقل ويكثر العبر، فاللفظ يتعدد معناه ويحتمل الوجهين على السواء. (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٣/٤٦٩).

يوهنيار عبدالعزيز واعظ

وقوله تعالى: ﴿وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ (يوسف: ١٥) (كذب) مصدر والمقصود به (مكذوب). وقال الطبري: «وهو مصدر مكان (مفعول)، كما قيل: (بدم كذب) وإنما هو (بدم مكذوب فيه)». (الطبري، ٢٠٠٠م: ١١/١٥).

وقال الزمخشري: «بَدِمَ كَذِبٌ ذِي كَذِبٍ. أو وصف بالمصدر مبالغة، كأنه نفس الكذب وعينه، كما يقال للكذاب: هو الكذب بعينه، والزور بذاته». (الزمخشري، ١٩٨٧م: ٦٤١/٢). وكذا ذكره ابن جرير وغيره وجاءوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ عَلَى قَمِيصِهِ فِي مَحَلٍ نَنْصِبُ عَلَى الظرفية، أي: جاءوا فوق قميصه بدم، ووصف الدَم بأنه كَذِبٌ مبالغة، كما هو معروف في وصف اسم العين باسم المعنى وقيل: الْمَعْنَى: بِدَمٍ ذِي كَذِبٍ أَوْ بِدَمٍ مَكْذُوبٍ فِيهِ. (الشوكاني، ١٤١٤هـ: ١٤/٣).

ثالثاً: التشابه بين صيغة المصدر الميمي واسمي الزمان والمكان:

للمصدر الميمي من الثلاثي وزنان هما (مفعَل) و(مفعِل)، وهما كذلك لاسمي الزمان والمكان من الفعل الثلاثي، (الإسترايادي، ١٩٧٥م: ١٦٨/١). وتلك ظاهرة نستطيع تسميتها التزاحم على الوزن، فالمصدر الميمي واسم الزمان واسم المكان تشترك في هذين الوزنين (على تفصيل في ذلك) وهذان الوزنان صالحان لكل منهما، والسياق هو الفيصل في ذلك، وأحياناً حتى السياق يكون محتملاً، على ما سنتبينه في الأمثلة القرآنية الآتية :

❖ قوله تعالى: ﴿قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (البقرة: ١٢٦).

مصير: مَفْعَلٌ من صار يصير، وهو صالحٌ للزمان والمكان، كما يصلح للمصدر الميمي على قول. فإن كان المصيرُ في الآية اسمَ مكان فالتقدير: وبِئْسَ المَكَانُ النَّارُ، وإن كان اسمَ زمانٍ فالتقدير: بِئْسَ الزَّمانُ وقت دخولهم النار، وإن كان مصدرًا ميميًا على رأي مَنْ أجازاه فالتقدير: وبِئْسَ الصَّيْرُورَةُ صَيَّرُوهُمْ إِلَى النَّارِ. (أبو حيان، ١٩٩٣م: ٣٨٧/١).

❖ قوله تعالى: ﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (هود: ٤١).

قرأ ابن مسعود وعيسى الثقفي و زيد بن علي والأعمش (مَجْرَاهَا وَمَرْسَاهَا) ظرفي زمان أو مكان أو مصدرين. فوزن (مجرى ومرسى): مَفْعَلٌ، وهذا الوزن يشترك فيه اسم الزمان واسم المكان والمصدر الميمي من الفعل الثلاثي، وهذه الاحتمالات الثلاثة واردة في هذه الآية، وعليه يكون المعنى: باسم الله وقت جريانها ورسوها، أو موضع جريانها ورسوها، أو باسم الله جريانها ورسوها. (ابن عطية، ٢٠٠١م: ١٧٢/٣).

❖ قوله تعالى: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ {مريم: ٣٧}.

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

قال السمين الحلبي: " مَشْهَدٌ: مَفْعَلٌ، إما من الشهادة، وإما من الشهود وهو الحضور. و(مَشْهَدٌ) هنا يجوز أن يراد به الزمان أو المكان أو المصدر، فإذا كان من الشهادة والمراد به الزمان، فتقديره: من وقت شهادة. وإن أريد به المكان فتقديره: من مكان شهادة يوم. وإن أريد به المصدر فتقديره: من شهادة ذلك اليوم... وإذا كان من الشهود وهو الحضور، فتقديره: من شهود الحساب والجزاء يوم القيامة، أو من مكان الشهود فيه وهو الموقف، أو من وقت الشهود". (الحلي، ١٩٨٦م: ٧/ ٦٠١).

ومن التعابير الحديثة: (مَشْهَدٌ من جهة العمل) أي: شهادة، فهو حينئذ مصدر ميمي، ويقال: رأيت مَشْهَدًا مؤثراً فهو حينئذ اسم مكان.

❖ قوله تعالى: ﴿ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴾ {طه: ٥٨}.

يصح في (موعداً) أن يكون اسم زمان ويكون المعنى: اجعل لنا وقت اجتماع، أو اسم مكان، ويكون المعنى: بين لنا مكاناً معلوماً نعرفه، أو مصدراً ميميّاً، ويكون المعنى: عدنا وعداً لا نخلف فيه. (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٦/ ٢٥٦).

تأتي صيغة (مفعّل) للدلالة على اسم المكان، واسم الزمان إذا كان الأصل الثلاثي مفتوح العين أو مضموماً، وكذلك يأتي المصدر من بعض الأفعال على صيغة مفعّل. وعليه قد تكون صيغة (مفعّل) محتملة أكثر من معنى، كما في قوله تعالى: ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ٨١]، ويقول أبوحيان: «بأن كلمة (مقعد) تأتي للمكان، والزمان، والمصدر إلا أنها في هذا الموقع للمصدر أي: بقعدهم». (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٥/ ٢٧٤). والرازي يذكر دالتين للفظ؛ فمقعدهم يحتمل أن يكون اسماً للمكان على قول ابن عباس: يريد به المدينة، ويحتمل المصدرية على قول مقاتل: بمقعدهم أي بقعدهم. (الرازي، ١٩٩٩م: ١٦/ ١١٣). وقد تأتي الصيغة الواحدة لتدل على ثلاثة معان، كما في قوله تعالى: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا﴾ [الفرقان: ٢٤]، اختلف المفسرون في تفسير "مقيلاً" باعتبار ثلاث، فيحتمل أن يكون اسم المكان، أو اسم الزمان، أو المصدر، والمشهور بين المفسرين هو أن يكون بمعنى اسم المكان أي مكان القيلولة تشبيهاً بما يكون مكانها من أطيب الأماكن (أبو حيان، ١٩٩٣م: ٨/ ٩٩)، وتجنباً من استلزام النوم في القيلولة؛ إذ ليس في الجنة نوم؛ غير أن البعض يرون بأن (مقيلاً) بمعنى اسم الزمان، وقد ورد في الأثر أن "حساب الخلق يكمل في وقت ارتفاع النهار، ويقبل أهل الجنة في الجنة وأهل النار في النار فالمقيّل من القائلة. (ابن عطية، ٢٠٠١م: ٤/ ٢٠٧) كما يرى الرازي أن أحد وجوهها أن يكون المستقر مكان الاستقرار، وأن يكون المقيّل زمان القيلولة، وهذا يومئذ إلى أن مكأنهم أحسن مكان، وزمانهم أطيب زمان. ويرى الآلوسي في تفسير صيغتي "المستقر" و(المقيّل) تسعة احتمالات، وذلك لأنهم جوزوا أن يكون كلاهما اسم مكان أو اسم زمان أو مصدراً على التناوب.

يوهنيار عبدالعزيز واعظ

ومنها قوله تعالى: ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُ الْمُسْتَقَرُّ﴾ [القيامة: ١٢]؛ حيث وردت كلمة (المُسْتَقَرُّ) في الآية الكريمة، وهي تدل على اسم المكان، واسم الزمان، والمصدر، ويحتمل حسب ذلك عدة دلالات. ويرجع أصلها إلى (قَرَّ) والقاف والراء يذكرهما ابن فارس بألفهما أصلاً صحيحان، ولهما دالتان؛ إحداهما تدل على البرد، والأخرى: تدل على التمكن، فمن الأول: يومٌ قَرٌّ وقارٌّ، وليلة قارَّةٌ وقرةٌ؛ أي بارد؛ وأما الدلالة الثانية فتأتي منها: قَرَّ واستقرَّ. وتقول العرب في الدعاء: أقرَّ الله عينه يعني: أعطاه الله فقَرَّت عينه فلا تنظر إلى ما عند غيره. وتقرير الشيء هو جعل الشيء في قراره، وقَرَّر الإنسان بالشيء، أي حمله بالإقرار به. والإقرار هو الاعتراف والإذعان: أقرَّ به أي اعترف به. قَرَّر عليه أو قرَّره بالحق حتى أقرَّ، وقَرَّرت عنده الخبر حتى استقرَّ. وأقرَّه في المكان فاستقرَّ (الجوهري، ١٩٨٧م). والمستقرُّ أصله (المُسْتَقَرُّ)؛ إذ صيغت على وزن اسم المفعول من غير الثلاثي بإبدال حرف المضارعة ميماً مضمومة، وفتح ما قبل الآخر، ثم أدمجت الراءان وانتقل حركة الفتحة إلى فاء الفعل فأصبحت (المُسْتَقَرُّ)، وهذا الوزن يشترك معه اسم الزمان، واسم المكان، واسم المفعول. واشتراك الصيغة قد يكون سبباً في الالتباس؛ ما يؤدي إلى تعدد في المعنى، والسياق هو الذي يحدد المعنى المراد.

وأما في الآية الكريمة فقد جاءت الصيغة وتحتل بأن تكون مصدراً، واسمين للمكان والزمان على السواء، فيحتمل أن يكون (المستقر) مصدراً ميمياً من استقر، فلا يتصور الاستقرار إلا عنده تعالى، ولا يقدر، ويحتمل أن يكون اسماً للمكان أي موضع استقرارهم إلى الجنة أو النار؛ ويقول أبو حيان: "الاستقرار أو موضع الاستقرار من جنة أو نار إلى مشيئته تعالى يدخل من شاء الجنة ويدخل من شاء النار" (أبو حيان، ١٩٩٣م: ٣٤٧/١٠)، أو أنه مصدر ميمي من استقرَّ، وكان (القرار) يؤدي المعنى إلا أنه جاء من باب الاستفعال للمبالغة في الوصف (ابن عاشور، ١٩٨٤م)، أو بمعنى اسم المكان أي موضع الاستقرار، وذكر الزمخشري الدالتين في تفسير الآية الكريمة، فـ (المستقر) يفيد أيضاً زمان الاستقرار، وهو أن وقت المحاكمة بين العباد يتعلق بمشيئة الله تعالى، فالعباد في ذلك اليوم يلبثون ما شاء الله أن يلبثوا إلى أن يأتي وقت المحاكمة ويذهب كل إلى مكان استقراره فيما جنة وإما نار، (الزمخشري، ١٩٩٣م: ٦٦٢/٤)، وهذا التعدد الدلالي يكون مؤداه أن صيغة "مفعول" تشترك في الصيغ الصرفية الثلاث، لذلك يمكن دمج صيغ اسم المكان واسم الزمان والمصدر الميمي تحت عنوان مفعول كما اقترح أحد العلماء المعاصرين؛ لأن الفصل بين المصدر الميمي واسمي الزمان والمكان يتعسر ولا سيما إذا ما اشتق من الفعل المزيد.

فتبين لنا أن الصيغة الصرفية كانت سبباً لتعدد المعنى، ووقع اللبس في النص لوجود الصيغة المشتركة بين المصدر، واسم الزمان واسم المكان، فاحتمل النص دلالات عدة، والسياق يسمح لهذا التعدد الدلالي.

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

المحور الثاني: التشابه اللغوي بين المشتقات نفسها

أولاً: التشابه بين اسم الفاعل واسم المفعول في الآيات القرآنية

1- ورود اسم الفاعل والمراد به اسم المفعول، فقد وجد اللغويون أن اسم المفعول قد يجيء على صيغة اسم الفاعل وقد وجد هذا التشابه في آيات القرآن الكريم:

❖ قوله تعالى: ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ {الطارق: ٦}.

الشاهد في هذه الآية: (دافق) هنا بصيغة اسم الفاعل ولكن المقصود بها (مدفوق) من حيث المعنى. (مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ) يعني: من ماء مدفوق، وهو مما أخرجته العرب بلفظ فاعل، وهو بمعنى المفعول، ويقال: إن أكثر من يستعمل ذلك من أحياء العرب سكان الحجاز إذا كان في مذهب النعت، كقولهم: هذا سرُّ كاتم وهمُّ ناصب، ونحو ذلك. (الطبري، ٢٠٠٠م: ٣٥٤/٢٤).

لَخُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ وَالدَّفَقُ: صب فيه دفع. ومعنى دافق: النسبة إلى الدفق الذي هو مصدر دفق، كاللابن والتامر. وَدَافِقٌ قِيلَ: هو بمعنى مَدْفُوقٍ، وهي قراءة زيد بن علي. وعند الخليل وسيبويه: هُوَ عَلَى النِّسْبِ، كلابن وَتَامِرٍ، أَيِّ ذِي دَفَقٍ. وَقَالَ أَبُو حَيَّانٍ: وَالدَّفَقُ: دَفَعُ الْمَاءِ بَعْضُهُ يَبْغِضُ، تَدْفَقُ الْوَادِي وَالسَّيْلُ إِذَا جَاءَ يَرْكَبُ بَعْضُهُ بَعْضًا. وَيَصِحُّ أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ دَافِقًا، لِأَنَّ بَعْضَهُ يَدْفَعُ بَعْضًا، فَمِنْهُ دَافِقٌ وَمِنْهُ مَدْفُوقٌ، انْتَهَى. وَدَفَقَ لَيْسَ فِي اللَّغَةِ مَعْنَاهُ مَا فَسَّرَ مِنْ قَوْلِهِ: وَالدَّفَقُ دَفَعُ الْمَاءِ بَعْضُهُ يَبْغِضُ، بَلِ الْمَحْفُوظُ أَنَّهُ الصَّبُّ. (أبو حيان، ١٩٩٣م: ٤٥١/١٠). ومجيء فاعل بمعنى مفعول قليل جداً نحو: «ماء دافق» والذي ينبغي أن يقال: إنه فاعل بمعنى ذي كذا أي: بمعنى النسب، نحو قولهم: لابن أي: صاحب لبن، ومنه في أحد القولين: «عيشة راضية وماء دافق» أي: ذات رضى وذات دفق، وكذا هذا، أي: ذات سيب. (الجلي، ١٩٨٦م: ٤٤٧/٤). لَخُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ وَالْجُمْلَةُ مُسْتَأْنَفَةٌ جَوَابُ سُؤَالٍ مُقَدَّرٍ، وَالْمَاءُ: هُوَ الْمَيِّ، وَالدَّفَقُ: الصَّبُّ، يُقَالُ: دَفَقْتُ الْمَاءَ، أَيِّ: صَبَبْتُهُ، يُقَالُ: مَاءٌ دَافِقٌ، أَيِّ: مَدْفُوقٌ، مَثَلُ: عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ «٦» أَيِّ: مَرْضِيَّةٍ. قَالَ الْفَرَّاءُ وَالْأَخْفَشُ: مَاءٌ دَافِقٌ. أَيُّ مَصْبُوبٌ فِي الرَّحِمِ. (فتح القدير، ٥٠٨/٥).

❖ قوله تعالى: ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ {الحاقة: ٢١}

الشاهد في هذه الآية: (راضية) بصيغة اسم الفاعل ولكن المراد بها من حيث المعنى (مرضية). وقوله: (فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ)، معناها: مرضية؟ (الطبري، ٢٠٠٠م: ٣٣٣/١٥). كما قال الخطيب:

دَعِ الْمَكَارِمَ لَا تَرْحَلْ لِيُغَيِّرَهَا ... وَاقْعُدْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الطَّاعِمُ الْكَاسِي
ومعناه: المكسؤ.

❖ قوله تعالى: ﴿قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ﴾ {هود: ٤٣}

الشاهد في هذه الآية: (عاصم) على وزن فاعل والمراد بها اسم المفعول (معصوم). قوله تعالى: {لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ} : فيه أقوال، أحدها: أنه استثناء منقطع، وذلك أن **تَجَعَلَ** عاصماً على حقيقته، ومن رَجِمَ هو المعصوم، وفي «رَجِمَ» ضميرٌ مرفوعٌ يعود على الله تعالى، ومفعولُهُ ضميرُ الموصول وهو «مَنْ» حُذِفَ لاستكمالِ الشروط، والتقدير: لا عاصمَ اليومَ البتةُ مِنْ أمرِ الله، لكن مَنْ رَحِمَهُ اللهُ فهو معصوم. الثاني: أن يكونَ المرادُ بـ «مَنْ رَجِمَ» هو الباري تعالى كأنه قيل: لا عاصمَ اليومَ إلا الراحمَ. الثالث: أن عاصماً بمعنى مَعْصُوم، وفاعِلٌ قد يجيءُ بمعنى مفعول، والمراد بها المعصوم، والتقدير: لا معصومَ اليومَ مِنْ أَمْرِ اللهِ إلا مَنْ رَحِمَهُ اللهُ فإنه يُعْصَم. الرابع: أن يكونَ «عاصم» هنا بمعنى التَّسَبُّب، أي: ذا عِصْمة نحو: لابن وتامر، وذو العِصْمة ينطلق على العاصم وعلى المعصوم، والمرادُ به هنا المَعْصُوم. (الحلي، ١٩٨٦م: ٣٣٢/٦).

❖ قوله تعالى: ﴿إِنْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ ذَيْنِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ﴾ {النساء: ١٢}

الشاهد في هذه الآية: (مضار) هنا اسم فاعل؛ لأن المعنى: غير مدخلِ الضَّرَرِ على الورثة، أي: لا ينبغي أن يُوصِيَ بِذَيْنِ لَيْسَ عَلَيْهِ لِيَضُرَّ بِالْوَرِثَةِ، وَلَا يُقَرَّرَ بِذَيْنِ. قَالَ إِضْرَارٌ رَاجِعٌ إِلَى الْوَصِيَّةِ وَالذَّيْنِ. (القرطبي، ١٩٦٤م: ٨٠/٥). وقال ابن عاشور: «وَمُضَارٌّ: الْأَظْهَرُ أَنَّهُ اسْمُ فَاعِلٍ بِتَقْدِيرِ كَسْرِ الرَّاءِ الْأُولَى الْمُدْغَمَةِ، أَي: غَيْرُ مُضَارٍّ وَرَثَتُهُ بِكَثَرِ الْوَصَايَا، وَهُوَ هَئِيْ عَنْ أَنْ يَقْصِدَ الْمُوصِي مِنْ وَصِيَّتِهِ الْإِضْرَارَ بِالْوَرِثَةِ». (ابن عاشور، ١٩٨٤هـ: ٢٦٦/٤).

2- وهو العكس فقد يأتي اسم المفعول والمراد به اسم الفاعل، بمعنى أن اسم الفاعل قد يرد على صورة اسم المفعول، ونجد ذلك في الشواهد القرآنية؛ نحو:

❖ قوله تعالى: ﴿جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ {الإسراء: ٤٥} اختلف المفسرون في تفسير "مستورا"، فقال بعض العلماء بأنها جاءت على صيغتها؛ أي مستورا عن أعين الكفار، وقيل بالنسبة، ومعناها: ذو ستر، كما يقال رجل مرطوب: ذو رطوبة، وجاء عن الأخفش بمعنى اسم الفاعل أي ساترا، وقد يأتي اسم الفاعل بلفظ المفعول، ويقال: ميمون ومشووم أي يامن وشائم. ورأى البعض أنها وصف للمبالغة، ورفض أبو حيان هذا إذ المبالغة تأتي من اسم الفاعل (أبو حيان، ١٩٩٣م: ٥٦/٧). فجاءت صيغة اسم الفاعل لتدل على أكثر من معنى، فضلا عن الفاعلية، فإنها تحتل في الآية الكريمة أن تكون بمعنى اسم المفعول؛ "بلداً آمناً" أي: مأمون فيه، كما تحتل أن يكون مجازاً؛ أي: آمناً أهله، كما نلاحظ في قوله تعالى: ﴿حِجَابًا مُسْتُورًا﴾ احتمالات عدة؛ حيث رفض أبو حيان أحدها ولم يعقب على الدالتين الآخرين، وكأنه يراها صالحين، والسياق يحتمل الدالتين على السواء.

❖ قوله تعالى: ﴿حَنَاتٍ عَذِنَ الْيَوْمَ وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾ (مریم: ٦١)

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

الشاهد في هذه الآية: مَأْتِيًا : أي أتيا، فهنا قد جاءت مأتيا على وزن مفعولا والمراد بها أتيا على صيغة اسم الفاعل، وإن مفعولا.. باق على ظاهرة من أتيت الأمر أي: فعلته، والمعنى به كان وعده مفعولا كما صرح في آية أخرى، قوله تعالى: ﴿كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ {مزمل: ١٨}

ثانياً: التشابه بين اسم الفاعل والصفة المشبهة في الآيات القرآنية

من المتعارف عليه مسبقاً أن اسم الفاعل يحمل دلالة الحدوث، أما الصفة فإنها تحمل دلالة الثبوت، وهنا فانه يمكن القول أن الصفة المشبهة إذا قصد منها الحدوث وكانت من الثلاثي فإنها تأتي على صيغة اسم الفاعل، يعني أن الصفة المشبهة واسم الفاعل اجتماعاً في صيغة واحدة وهي مثل: صيغة "فعليل"؛ قد تأتي صيغة "فعليل" بمعنى اسم الفاعل نحو: شهيد، عليهم، سميع. كما تأتي بمعنى الصفة المشبهة نحو: كريم، حلیم؛ كما نجد في بعض الآيات القرآنية:

❖ قال الله تعالى: ﴿بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ {البقرة: ١١٧}

الشاهد في هذه الآية: كلمة (بديع) قد تنوع فيه الدلالة، وهذا التنوع الدلالي لصيغة "فعليل" قد يؤدي إلى اختلاف في فهم الآيات الكريمة، فكانت صيغة "بديع" سبباً في اختلاف المفسرين؛ فمنهم من رأى أن "بديع" بمعنى الصفة المشبهة، وعليه المعنى يكون بديع سمواته، ومنهم من رأى أنه بمعنى اسم الفاعل فهو المبدع والمخترع وذكر السموات والأرض؛ لأنهما أعظم مخلوقاته. يقول أبو حيان: "وهو من باب الصفة المشبهة باسم الفاعل، فالجور مشبه بالمفعول وأصله الأول بديع سمواته ثم شبه الوصف فأضمر فيه فنصب السموات ثم جر من نصب، وفيه أيضاً ضمير يعود على الله تعالى، ويكون المعنى في الأصل أنه تعالى: بدعت سمواته" (أبو حيان، ١٩٩٣م: ١/٥٣٣-٥٣٤).

فكون صيغة "فعليل" دالة على الفاعلية والصفة المشبهة، أدى إلى اختلاف المفسرين في الآية الكريمة، فذهب ابن عطية، وابن عاشور على أنها بمعنى اسم الفاعل، وأما أبو حيان والزمخشري، يريان أنها بمعنى الصفة المشبهة، ويضعفان معنى الفاعلية فيها.

❖ قوله تعالى: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾ (هود: ١٢) الشاهد في هذه الآية:

(وَضَائِقٌ) وبما أن صفة الضيق هنا غير دائمة فإنها جاءت على وزن فاعل لتدل على أن الضيق عارض غير ثابت.

❖ قوله تعالى: ﴿وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾ (الأعراف: ٦٤)

الشاهد في هذه الآية: (عَمِينَ) وهو هنا ليبين أن العمى حادث فقد أتى به على صيغة اسم الفاعل بدلاً من الصفة. «وإن كانت من غير الثلاثي اكتفى في دلالتها على الحدوث بتقييدها بأحد الأزمنة، فنقول: طاهر الآن، ومبتهج

أمس، وهكذا». (كحيل، ١٤٢٤هـ: ٦٩).

ثالثاً: التشابه بين اسم المفعول والصفة المشبهة

پوهنيار عبدالعزیز واعظ

تأتي ألفاظ تحمل أن تكون اسم مفعول أوصفةً مشبهة ؛ لأن صورتها اللفظية واحدة ولا يفرق بينها إلا السياق (عضيمة، د.ت)، الباب من تصريف الأفعال، ١٣). وذلك مثل : (مَشِيط) يجوز أن يكون اسم مفعول من شاط؛ وأن يكون صفة مشبه من مَشَط، فعلى هذا يقال : رأسٌ مشيط فيكون صفة مشبهة على وزن (فَعِيل) والميم حينئذ أصلية ، ويقال: زيتٌ مشيط ، فيكون اسم مفعول ، ووزنه (مُفْعَل) على رأي سيبويه. (مُفْعَل) على رأي الأخفش.(كحيل، ١٤٢٤هـ: ٧١). والأصل: مشيوط، والميم زائدة.

ومن هذا الباب : مَهِين، فيصح أن يكون اسم مفعول من هَانَ يَهِين مثل : لَانَ يَلِين ، فاسم الفاعل منه هائن واسم المفعول منه مَهِين. ويصح أن يكون صفة مشبهة من مَهِينَ ، وفي لسان العرب : " قال أبو إسحق: هو فاعل من المهانة وهي القلة ورجل مَهِين من قوم مهناه أي : ضعيف .. قال ابن بري: المهين فعله مَهِينَ بضم الهاء والمصدر المهانة. فعلى هذا تكون الميم زائدة في مَهِين إذا كان اسم مفعول ، ووزنه مُفْعَل أو مُفْعِل، وتكون الميم أصلية إذا كان صفة مشبهة ، ووزنه فَعِيل.

ومما يحتمل الصفة المشبه واسم المفعول (مَدِين ومدينة) فعلى أنهما صفة مشبهة يكون فعلهما (مَدَن) أي : أقام في المكان فالميم أصلية ووزن الكلمة (فَعِيل وفعيلة) وعلى أنهما اسم مفعول يكون فعلهما (دان). فيقال: في (اسم المفعول) هذا رجل مدين بألف ريال، وهذه امرأة مدينة بألف درهم، ويقال في (الصفة المشبه) هذا رجل مدين في هذا المكان منذ عامين أي : مقيم، وهذه امرأة مدينة في هذا المكان منذ زمن طويل.

رابعاً: التشابه بين صيغة اسم المفعول واسمي الزمان والمكان

تشابه هذه الثلاثة في صياغتها من كل فعل ثلاثي يأتي العين وذلك مثل باع، زاد، عاب، يقال: مبيع، مزيد، معيب، لكل من اسم المفعول واسمي الزمان والمكان. وسبب هذا الالتباس: إلتحاشته في فتح الميم و إعلال العين بنقل حركتها إلى الساكن الصحيح قبلها. و يزيد اسم المفعول بحذف واوه و اتباع حركه العين للفاء.

قال سيبويه: وتقول في الباء: مبيع، ومهيب، أسكنت العين وأذهبت واو مفعول؛ لأنه لا يلتقي ساكنان، وجعلت الفاء تابعة للباء حين أسكنتها. فالكسرة في اسمي الزمان والمكان هي الحركة المنقولة من الباء وأما في اسم المفعول فهي كسرة اتباع العين للفاء.

والباء في اسمي الزمان والمكان هي عين الكلمة اتفاقاً؛ أما الباء في اسم المفعول فهي عين الكلمة على رأي سيبويه، ومدة زائدة على رأي الأخفش (ابن عصفور، ١٩٩٦م: ٢/٤٥٤).

وعلى هذا فنحو كلمة (مبيع) تصلح أن تكون اسم زمان، كقولنا: هذا يوم مبيع السيارات، وأن تكون اسم مكانٍ مثل: هنا مبيع السيارات؛ كما تصلح أن تكون اسم مفعول مثل: هذا محلٌ مبيع.

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

ومما يحتمل أن يكون مصدرا ميميا أو اسم مفعول كلمة (مزيد) في قوله تعالى: {يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ} (ق: ٣٠).

فمزيد "يجوز أن يكون مصدرا، وأن يكون اسم مفعول أي: من شيء تزيد وننيه أحرقة" (الحلي، ١٩٨٦م: ١٠ / ٣٠).

خامساً: التشابه بين صيغة المصدر الميمي واسم المفعول واسمي الزمان والمكان:

تتفق هذه الأربعة في صياغتها من كل فعل زاد على الثلاثة ، ويرجع هذا الاتفاق إلى أن كلاً منها لا بد أن يكون مبدوءاً بميم مضمومة ويفتح ما قبل آخره إن كان يقبل الحركة، وذلك مثل : مُخْرَج ، ومُتَسَاقِط ، ومُسْتَخْرَج ، ومستعان ... ف"التمييز بينها

بالقرائن ، فإن لم توجد قرين ، فهو صالح للزمان والمكان والمصدر". (الحملوي، ب.ت: ١١٠). وقد جاءت في القرآن الكريم أمثلة تحتمل ذلك؛ (عضيمة، دراسات لأسلوب القرآن الكريم، ٢٨٢/٣).

❖ قوله تعالى: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾ (الإسراء: ٨٠).

الشاهد في هذه الآية: (مدخل) و(مخرج) يحتملان أن يكونا مصدرين ميمين، أي: إدخال صدق وإخراج صدق، ونُصبا على المصدرية ، ويحتملان أن يكونا اسمي مكان، ونُصبا على أهما ظرفا مكان.(أبوحيان ١٩٩٣م: ٦ / ٧٣).

❖ قوله تعالى: ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (هود: ٦)

الشاهد في هذه الآية: (مستقر ومستودع) يحتمل أن يكونا مصدرين، ويحتمل أن يكونا اسمي مكان، ويحتمل (مستودع) أن يكون اسم مفعول لتعدي الفعل منه" (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٥ / ٢٠٤).

وقوله تعالى: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ (القمر: ٤)

الشاهد في هذه الآية: (مزدجر) هنا اسم مصدر، أي : ازدجار ، أو اسم مكان ، أي موضع الازدجار" (الحلي، ١٩٨٦: ١٠ / ١٢٢).

سادساً: التشابه بين أبنية المبالغة واسم المكان

اتخذت العرب أساليب مختلفة وصيغا متعددة للتعبير عن الكثرة، ومن هذه الصيغ التي تأتي للمبالغة، هي صيغة "مفعال"، وقد تشترك للمكان وتؤدي إلى تعدد في المعنى.

❖ قوله تعالى: ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ (النبأ: ٢١).

الشاهد في هذه الآية: لفظ (مرصاد) يحتمل أكثر من معنى؛ يقول مقاتل: مرصاد؛ أي "مجلسا للأعداء ومرا للأولياء" على وزن مفعال من الرصد؛ أي موضع الرصد، فهو اسم مكان، وتأتي صيغة "مفعال" للمبالغة وهي من الأوزان المشهورة

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

لصیغ المبالغة (نهر، ٢٠١١)، ويحتمل "مرصاد" أن تكون للمبالغة؛ لأن فيه معنى النسب؛ أي ذات رصد، وكل ما جاء من الأخبار والصفات على معنى النسب فيه التكثير واللزوم" (أبوحيان، ١٩٩٣م: ٣٨٦/١٠)، وقيل بأنها ترصد أعداء الله وتشقّ عليهم (الرازي، ١٩٩٩م: ١٥٥/٣١). ويتضح لنا أن صيغة "مفعال" قد تشترك دلالتها في المبالغة واسم المكان، فتكون سببا في تعدد المعنى.

الخاتمة

أختم هذه المقالة بذكر المناقشة وأهمّ النتائج والتوصيات:

المناقشة: توصلت في هذه المقالة إلى نتائج عديدة عبر دراسة التشابه اللفظي بين الأسماء المشتقة وأثره في تعدد المعنى، وحاولت كذلك الإجابة عن الأسئلة التي طرحتها في الفرضية، فنظراً إلى محاولات المفسرين حول دلالات عديدة للصيغ الصرفية في الآيات القرآنية والتي تضيف على النص ثراء وبهاء، حيث لم تعد الصيغة جثة هامدة وإنما تمخضت بدلالات عديدة وتجدد كلما تجدد السياق.

ومن أهمّ النتائج التي توصلت إليها هي:

- 1- إنَّ الاشتقاق هو توليد الألفاظ بعضها من بعض، و لا يكون ذلك إلا من بين الألفاظ التي يفترض أن بينها أصلاً واحداً ترجع إليه و تتولد منه.
- 2- التبادل اللغوي يشيع في اللغة العربية، إذ قد تأخذ صيغة، الأحكام النحوية والدلالية لصيغة أخرى، وتتبادل معها معنىً ومبنىً، فقد تأتي الصيغة الواحدة للدلالة على معانٍ متنوعة، كما هي الحال في صيغة "مُفَعَّل" التي تستخدم للدلالة على اسم المفعول من غير الثلاثي، وعلى اسمي الزمان والمكان، وعلى المصدر الميمي.
- 3- تأتي ألفاظ تحتمل أن تكون اسمَ مفعول أو صفةً مشبهة ؛ لأن صورتها اللفظية واحدة ولا يفرق بينها إلا السياق.
- 4- إن التشابه اللفظي في الصيغ الصرفية تسبب التعدد الدلالي بين الصيغ وهي ظاهرة شائعة في اللغة العربية، ولا سيما أن لبعض الصيغ أغراضاً متعددة؛ فتأتي للمبالغة صيغ كثيرة، كما تصاغ الصفة المشبهة على أوزان مختلفة، وغير ذلك، وتناولها كتب الصرف بالشرح والتفصيل.
- 5- إن الصيغ الصرفية التي تدل على معناها الأصلي الذي وضع لها وهذا أكثر اللغة، ولكن قد تنوب صيغة عن أخرى، وتدل على خلاف ظاهرها.

- 6- إنَّ التنوع الدلالي بين الصيغ يشير إلى مرونة الصيغ لتكون نواة صالحة للتوليد الدلالي، فإن الصيغة قد تحول من معناها السطحي لتدل على معانٍ محتملة داخل النص فتثري النص.
- 7- إنَّ التنوع الدلالي بين الصيغ يؤدي إلى ثراء المعنى، ويخلق مجالاً جديداً للصيغة دون أن يمحي مجالها السابق. فتدل على المعنى الجديد مع احتفاظها بالمعنى الأصلي الذي وضع لها، وتضفي على النص جواً من التعدد لا مثيل له.
- أمَّا التوصيات، فهي كالتالي:

- 1- كتابة بحث حول الحكمة من وجود التشابه بين المشتقات في النصوص العربية.
- 2- دراسة المشتقات في القرآن الكريم دراسة دلالية تحليلية.
- 3- الاعتناء بالمواضيع الصرفية الدلالية لأهميتها في البحوث الجامعية.

المصادر والمراجع

- القرآن الكريم.
- 1- ابن منظور، أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، (ب.ت) لسان العرب، المجلد السادس، دارالمعارف، القاهرة- مصر.
 - 2- ابن عصفور، أبوالحسن، علي بن مؤمن بن محمد، (١٩٩٦م) الممتع الكبير في التصريف، مكتبة لبنان، الطبعة الأولى.
 - 3- الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، (٢٠٠٠م)، التفسير الطبري، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى.
 - 4- أبوحيان، محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين، (١٩٩٣م)، البحر المحيط ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، الطبعة الثانية.
 - 5- الإستراياضي، الرضي، محمد بن الحسن، (١٩٧٥م) شرح شافية ابن الحاجب، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان.
 - 6- الأندلسي، عبدالحق بن غالب بن عطية، (٢٠٠١م)، المحرر الوجيز(تفسير ابن عطية)، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي، دار الكتب العلمية ، بيروت.
 - 7- أنيس، ذكتور إبراهيم، (١٩٧٨م) من أسرار اللغة، الطبعة السادسة، مكتبة الأنجلو المصرية.
 - 8- الجوهري، اسماعيل بن حماد، (د.ت) تاج اللغة وصحاح العربية، المجلد الخامس، دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان.
 - 9- الحملاوي ، أحمد بن محمد بن أحمد، (د.ت) شذا العرف في فن الصرف، دارالكيان للطباعة والنشر والتوزيع، الرياض.
 - ١٠- الحلبي، أبو العباس، شهاب الدين، أحمد بن يوسف بن عبد الدائم، (١٩٨٦م) الدر المصون، تحقيق: د/ أحمد محمد الخراط، دار القلم، دمشق، الطبعة الأولى.
 - ١١- الرماني، علي بن عيسى بن علي بن عبدالله، (د.ت) رسالة الحدود، المحقق: إبراهيم السامرائي، دارالفكر-عمان.
 - ١٢- الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي، (١٩٩٩م)، التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة الثالثة.
 - ١٣- الزبيدي، السيد محمد مرتضى الحسيني، (د.ت)، تاج العروس من جواهر القاموس، المجلد الثاني والعشرون، دارالكتب العلمية، بيروت- لبنان.
 - ١٤- الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، (١٩٨٧م)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة الثالثة.
 - ١٥- السيوطي، عبدالرحمن جلال الدين، (٢٠١٤م)، المزهري في علوم اللغة وأنواعها، المكتبة العصرية.
 - ١٦- الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، (١٤١٤هـ) فتح القدير، الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب -

پوهنيار عبدالعزيز واعظ

دمشق، بيروت، الطبعة الأولى.

١٧- الفراهيدي، خليل بن أحمد، (ب.ت) كتاب العين، تحقيق مهدي المخزومي، مؤسسة الأعلى للمطبوعات، بيروت - لبنان.

١٨- كحيل، دكتور أحمد حسن، (١٤٢٤هـ) التبيان في تصريف الأسماء، الناشر: دار أصدقاء المجتمع، القصيم، الطبعة الثامنة.

حکم تعذیب متهم در فقه اسلامی

پوهنیار محمد نسیم عظیمی (۱)*

پوهندوی دکتور احسان الحق نیازی (۱)

(۱) استاد دیپارتمنت فقه و قانون: پوهنځی شرعیات: پوهنتون البیرونی.

(۱)* نویسنده مسؤل: ایمیل: nasimazimi390@gmail.com شماره تماس: ۰۷۷۳۷۵۳۱۵۳

چکیده

آزار واذیت متهم یکی از مسایل داغ، مهم وکثیر الوقوع بوده که متأسفانه برخی اشخاص به مجرد دستگیری متهم، بدون در نظر داشت آموزه‌های دینی وقانونی دست به چنین عملی می‌زنند، در حالی که نحوه خواستن اقرار از متهم، طبق دستور شریعت اسلامی بدون جبر و اکراه وآماده نمودن فضای آرامش با رعایت عدالت وانصاف و با در نظر داشت حقوق و آزادی‌های فرد صورت می‌گیرد بناء حفظ اصل کرامت انسان و اصل براءت وی ایجاب می‌کند که رفتار با متهم عادلانه بوده ورعایت حقوق شهروندی، عزت و آبرو، حریت و آزادی شرعی او و سایر حقوق فردی‌اش حفظ و از هر نوع مخاطره در امان باشد.

چون اکثراً برخی اشخاص با متهم قبل ازین که مجرم شناخته شود بر خوردنا عادلانه و خود سر به نام گنهکار و مجرم انجام می دهند که سبب آزار واذیت و نقض اصل کرامت انسانی شده و او را به وسیله جبر و اکراه مجبور به اقرار می‌سازند. از این رو خواستم حقوق اصلی متهم را به عنوان یک انسان در روشنائی نصوص شرعی و استنباط علماء، روشن ساخته مقاله علمی خویش را در محور این موضوع تحقیق و آماده سازم، تا شیوه بر خورد با متهم طبق هدایات اسلامی واضح گردیده ومورد تعمیل قرار گیرد.

ان ارید الا الاصلاح ما استعطت وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

کلید واژه: متهم، اکراه، قرینه، تعذیب، اتهام.

Abstract

Today the persecution and violence against the accused man is the big and hot issue that occur by the police and other people, unfortunately the police without any research while they arrest him or her, they start the violence. As we know that the pressure on the wanted people is a lawful action, the way of asking from the arrested man is deferent in case of law and Sharia, it must be without the violence and pressure, so the police and prosecutors can investigate from the arrested man in a calm and friendly sphere and keep the balance and equality, should follow the human right and manner. As we know that the first time any guilty person is innocent and without the sin, while we prove it by the law with transparence procedure. In this case the manner and conduct with arrested man should be polite full and humanitarian manner whiteout any violence and problem. We should follow the civil right and human right of every person.

But some people or organization treat with arrested man in a bad and violence action that break the right and law of citizen's and it is against all law. Then they want to give his speech under the pressure and violence, that we know any speech and talking drive by the pressure or valance is unlawful. Regarding to this un balanced action and unlawful activities I start my topic to write some sentence and make it bright for scholars and students that, we should try the best to bring transparency and balanced in our society. I drive all law and code of conduct from main sources with quotation from scholars to approve it, all the aspect that I writ here I done it in an academic research with all of transparent sphere.

Key words: arrested, violence, pressure, aspects, Persecution, Accused.

مقدمه

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی سیدنا محمد الصادق الأمین، وعلی آله وصحبه ومن تبع هداه بإحسان إلى يوم الدين. اما بعد.

از ویژه گیهای مهم شریعت اسلامی ایجاد عدالت و رفع مظالم و بربریت میان همه انسان ها است، همینطور احکام شرعی با معیار عدالت و برابری استوار می باشد تا مردم در روشنائی آن قرار گرفته از ظلم و ستم جان، آبرو و مال ایشان مصئون باشند، بر این اساس شریعت اسلامی وسائل اثبات دعاوی را از قبیل اقرار، شهادت، یمن و... لازم نموده تا از یک طرف هر کس بالای دیگری دعاوی ناهق ننماید و همچنان توسط وسائل مذکور حق به حق دار تعلق گیرد، همچنان در نحوی بکارگیری وسایل فوق شریعت اسلامی راه های را بر مردم راهنمایی نموده که توسط آن، وسائل اثبات معتبر شناخته شده و اثرات بعدی بر آن مرتب گردد، زیرا بکارگیری وسائل اثبات بر مدعی علیه در برخی موارد که ناشی از جبر، اکراه و تعذیب بوده باشد فاقد اعتبار و بر آن اثری مرتب نمی گردد، بناء علت و سبب اساسی نا معتبر بودن اقرار که همان تعذیب و اکراه متهم است در این مقاله به عنوان حکم تعذیب متهم در فقه اسلامی زیر بحث و تحقیق گرفته شده که حاوی بیان مسئله، پیشینه تحقیق، اهمیت موضوع، متن بحث، نتیجه گیری و فهرست مراجع می باشد که در ذیل یکی پی دیگر شرح و بررسی می گردد.

بیان مسئله

چون انسان فطرت تمدنی دارد و زیست او در اجتماع یک امر حیاتی بر اوست لازمه این امر فطری حدوث وقایع و حوادث فیما بین ایشان میباشد، بر این اساس یکی مدعی و یکی مدعی علیه (متهم) قرار میگرد، چون نظام قضایی اسلام بر اصل عدالت و کرامت انسان بنا شده در کنار سایر هدایت قضایی خویش حقوق متهم را نیز در حد اعلایش بر ما معرفی نموده است، در این مقاله علمی کوشیده شده تا حقوق اصلی متهم در فقه اسلامی بیان گردد تا از افراط و تفریط که در حق او می شود جلوی گیری شده واصل عدالت و کرامت انسانی بر او محقق گردد.

پیشینه تحقیق

در تمام کتب فقه، ضمن مباحث قضایی بحثی از متهم و حقوق او به عناوین مختلف و اصطلاحات مصطلحین همان زمان صورت گرفته، و هم چنان در کتب معاصر نیز بطور عام پیرامون این اصطلاح حرفی صورت گرفته که می توان چندی از آنان را تذکر داد: "حاشیه ابن عابدی"، "الطرق الحکمیة" از ابن قیم جوزی رحمه الله"، "حکم الإسلام فی إلاجراءات المتخذة بحق المتهم" از محمد الهواری.

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

اما در کشور ما طبق اطلاعات و تفحص بنده به این نام کدام تحقیق خاصی صورت نگرفته است.

اهمیت موضوع

آزار و اذیت متهم متأسفانه طور اغلب بین مردم (نا آگاهان از شریعت وقانون) یک امر عادی تلقی می‌شود، و به مجرد توقیف شخص آن را گنهکار شناخته بر او تجاوز و تعدی صورت می‌گردد، بر کرامت و اصل برائت او توجه نمی‌شود، در حالی که شریعت اسلامی هر نوع تعدی و آبرو ریزی انسان را نا جایز دانسته و بر همگان از جمله متهمین حقوق و هدایات لازم در نظر گرفته است، بناء می‌بایست در شرائط کنونی حکم تعذیب و آزار و اذیت او از دید شریعت واضح و معلوم گردد تا از یک طرف رویه قضایی بشکل عادلانه خود تنظیم شود و از طرف دیگر کرامت، برائت اصلی انسان در نظر گرفته شده و به جان، آبرو و عزت او صدمه وارد نگردد.

فرضیه‌ها

- 1- اسلام در مورد تعذیب متهم دستورات واضح و صریح دارد.
- 2- اتهام توسط وسایل اثبات بررسی و ثابت می‌گردد.
- 3- دلایل از رفتارهای منصفانه با حفظ کرامت انسانی همراه متهم در شریعت اسلامی.

سوالات تحقیق

- 1- حکم تعذیب متهم در شریعت اسلامی چه می‌باشد؟
- 2- اتهام توام با قرینه چه حکم دارد؟
- 3- اتهام بدون قرینه با اتهام مقترن با قرینه چه فرقی داند؟

معنی متهم

متهم صیغه اسم مفعول از باب افتعال، اصل آن او تهم ما خود از (وهم) است. وهم عبارت است از سهو و آن چه که در خاطر و خیال واقع می‌شود (طریخی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۱۸۵). در تعریف دیگر از وهم آمده است: تصور و تخیل چیززی در ذهن، خواه آن چیز در عالم خارج وجود داشته وخواه نداشته باشد. ومعنی متهم عبارت است از کسی که مورد اتهام واقع شده باشد. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۱۲ ص ۶۴۳). به عبارت دیگر متهم به معنی بد شناخته شده و مورد تهمت قرار گرفته هم می‌باشد (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۹۳۱، ج ۴۲ ص ۳۸۳).

هر گاه بر متهم اتهامی نسبت شود یا این اتهام بدون کدام قرینه به او نسبت داده می شود، یا مقتزن با قرینه می باشد، که در ذیل حکم هر کدام بعد از تعریف قرینه بیان می گردد:

تعریف قرینه

قرینه در لغت برمعانی مختلف می آید از جمله: مصاحبت و همراهی، قسمی که بر زوجه، قرینه گفته می شود زیرا او مصاحبت و همراهی با زوج خود را می کند، هم چنان به معنی جمع نیز می آید، قسمی که گفته می شود (قرن الحاج بین الحج والعمرة) یعنی حاجی بین حج و عمره جمع کرد. (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۱۱ ص ۱۳۹).

و در اصطلاح قرینه هر نشانه ظاهری است که همراه با چیز خفی گردیده و بر آن دلالت نماید. (الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته 1409، ج ۶ ص ۷۸۲).

بنا بر این تعریف قرینه چیز مصاحب با یک امر پوشیده است که بر آن دلالت دارد، اما این دلالت در حد یقین نیست بلکه فقط به حد گمان غالب رسیده می تواند.

حکم تعذیب متهم در حالت اتهام بدون قرینه

بنا بر اتفاق فقاء بر شخصی که صرف مورد اتهام قرار گرفته و کدام قرینه بر اتهامش وجود نداشته باشد، تعذیب او مطلقاً جائز نبوده و بر او ضرری بزرگ و یا کوچک رسانده نمی شود و بخاطر اقرار بالای او جبر و اکراه صورت نمی گیرد، زیرا کسی که مورد اکراه و اجبار واقع می شود اراده و اختیاری از خود ندارد، بدیهی است که اراده و اختیار، اساس و زیربنای تکلیف می باشند، پس وقتی کسی اراده و اختیار نداشته باشد، مکلف نیست و مسئول تصرفات خود نمی باشد، چون او در واقع مجری اراده دیگری است و از خود اراده ندارد. فقهاء بر این قول متفق علیه خود از کتاب الله، حدیث، آثار، اجماع و معقول استدلال نموده اند که در ذیل بیان می گردد:

قرآن کریم

قرآن کریم کسی را که به اثر شکنجه و عذاب کلمه کفر را بر زبان آورد مورد مؤاخذه قرار نداده و کدام اثری بر او مرتب نمی دارد، قسمیکه الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [النحل: ۱۰۶].

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند — به جز آنهایی که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است — آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان است.

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

آیه متبرکه بطور واضح دلالت دارد که اجرای کلمه کفر بر زبان طور جبری و اکراه کدام اثری بر ایمان ندارد، بنا بر این هرچه به صورت اکراه پدید آید و نتیجه اجبار و اکراه باشد در شریعت فاقد اعتبار است. قسمی که در متون معتبر اسلامی ذکر است: "جعل الإكراه مسقطاً لحکم الکفر فبالأولی ما عداه" (الشربینی، مغنی المحتاج، ۱۴۱۵ هـ، ج ۲ ص ۲۴۰). یعنی اکراه مقسط حکم بر کفر گشتاننده شده و در غیر کفر به طریق اولی (مسقط حکم است).

دلیل از سنت

- 1- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ: « إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالْتَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ » (القزوينی، سنن ابن ماجه ج ۶ ص ۳۰۳).

به حقیقت الله متعال خطا و اشتباه و فراموشی و چیزی که از روی اجبار و اکراه تحمیل می گردد را از امت من برداشته است، (یعنی در این احوال مکلف نیستند).

اکراه آنست: که شخص ظالم، مسلمانی را به سخن حرام یا کار حرام و یا ترک واجبی مجبور نماید و با ستم و اجبار وادار به کاری کند، بنا بر حدیث فوق در این صورت مسئولیت ندارد زیرا از او اراده سلب شده است و سلب اراده موجب سقوط تکلیف است.

- 2- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمُنِّي: أَتَذَرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! فَقَالَ: فَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حَرَامٌ، أَتَذَرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: بَلَدٌ حَرَامٌ، أَتَذَرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ! قَالَ: شَهْرٌ حَرَامٌ. قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا. (البخاري، صحيح البخاري، ۱۴۲۲، ج ۶ ص ۲۲۹).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در منی (در خطبه) ایراد فرمود: آیا می دانید که امروز کدام روز است؟ گفتند: الله ورسول او بهتر می دانند. آن حضرت فرمود: پس امروز روز حرام است. و آیا میدانید که این کدام شهر است؟ گفتند: الله ورسول او بهتر می دانند. فرمود: شهر حرام است و آیا می دانید که این کدام ماه است؟ گفتند: الله ورسول او بهتر می دانند. فرمود: ماه حرام است. و سپس فرمود: به تحقیق که الله متعال حرام کرده است بر شما خون های شما و مال های شما و آبروهای شما را مانند حرمت همین روز شما در همین ماه شما در همین شهر شما.

این حدیث به طور واضح دلالت دارد بر حرمت آبرو، جان و مال انسان ها، بنابر این هر نوع ضرر و تعذیب بالای انسان چه به خاطر اتمام یا غیر اتمام باشد جائز نیست.

3- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي زَنَيْتُ. فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى رَدَّدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ، دَعَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيْكَ جُنُودٌ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اذْهَبُوا بِهِ فَأَرْجُمُوهُ. (البخاري. صحيح البخاري، ١٤٢٢، ج ٢١ ص ٨٦).

از ابوهریره روایت است که مردی در مسجد پیش پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آمد و گفت: ای رسول خدا: من مرتکب عمل زنا شده ام. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از او روی برگرداند تا چهار بار این اعتراف را تکرار کرد و پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به وی توجه نکرد ولی چون چهار بار این گواهی را بر علیه نفس خویش داد پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - او را خواند و گفت: «أَبُكَ جُنُودٌ؟» «آیا تو دیوانه ای؟» گفت: نخیر. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: «فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟» «ازدواج کرده ای؟» گفت: آری. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: «اذهبوا فارجموه» «او را ببرید و رجم کنید و سنگسار نمائید».

دیده می شود که در این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم رجم را بنا بر اقراری که ناشی از اختیار تام مقرر بود مرتب ساخت، و اگر اقرار بغیر اختیار و یا بنا بر جبر و اکراه و تعذیب مقرر می بود مورد اعتماد قرار نمی گرفت و بر آن کدام اثری مرتب نمی شد، قسمی که ابن حجر رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید: او مجاهده کرد با نفس خود بر این اقرار، قوت و تسلط حاصل کرد بر نفس خویش و بدون هیچ نوع جبری و اکراه اقرار نمود. (عسقلانی، فتح الباری، ١٣٧٩، ج ٥٩٧ ص ١٠٦).

4- عن ازهر بن عبد الله الحرازي، أَنَّ قَوْمًا، مِنْ الْكَلَابِئِيزِ سَرَقَ لَهُمْ مَتَاعٌ، فَأَتَوْهُمُ أَنْاسًا مِنَ الْحَاكَةِ، فَأَتَوْا النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ صَاحِبَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَحَبَسَهُمْ أَيْامًا ثُمَّ خَلَّى سَبِيلَهُمْ، فَأَتَوْا النُّعْمَانَ، فَقَالُوا: خَلَّيْتَ سَبِيلَهُمْ بِغَيْرِ ضَرْبٍ، وَلَا امْتِحَانٍ، فَقَالَ النُّعْمَانُ: «مَا سِئْتُمْ، إِنْ سِئْتُمْ أَنْ أَضْرِبَهُمْ فَإِنْ خَرَجَ مَتَاعُكُمْ فَذَاكَ، وَإِلَّا أَخَذْتُ مِنْ طُهُورِكُمْ مِثْلَ مَا أَخَذْتُ مِنْ طُهُورِهِمْ»، فَقَالُوا: هَذَا حُكْمُكَ؟ فَقَالَ: «هَذَا حُكْمُ اللَّهِ، وَحُكْمُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». السجستاني، سنن أبي داود ج ٤ ص ١٣٥

از، ازهر بن عبد الله حرازی روایت است که فرمود: یقیناً از قومی از (قبیله) کلاعیین متاعی بسرقت برده شد، آنها مردمانی از قبیله حاکه را متهم دانستند، سپس نزد نعمان بن بشیر صاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، نعمان بن بشیر (متهمین) را چند روز حبس نمود بعداً رهایشان نمود، سپس ایشان (کلاعیین) نزد نعمان بن بشیر آمدند و گفتند: ایشان را بدون زدن و امتحان رها نمودی؟ نعمان گفت: چه می خواهید؟ اگر می خواهید ایشان را مورد ضرب قرار دهم،

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

پس اگر متاع تان از نزد ایشان خارج شد خوب، و اگر نشد از پشت‌های شما می‌گیرم آنچه از پشت‌های ایشان گرفتیم (شما را مثل آنها قصاصاً مورد ضرب قرار می‌دهم) سپس ایشان گفتند این حکم تو است؟ نعمان گفت: این حکم الله و رسول او است.

از این حدیث معلوم می‌شود که تعذیبی که شریعت آن را اجازه داده است حدود و تعزیر است که بعد از ثبوت اسباب موجب آن واقع می‌شوند، پس وقتی که اسباب موجب موجود نباشد به هیچ وجه تعذیب انسان مشروع نمی‌باشد، زیرا اگر تعذیب در حالت اتمام جائز می‌بود نعمان بن بشیر ایشان را به‌خاطر اقرار بر اتمام وارده تعذیب می‌کرد، وقتی چنین نکرد معلوم می‌گردد که تعذیب متهم به‌خاطر گرفتن اقرار امر غیر مشروع است، زیرا این کار نعمان بن بشیر عمل اجتهادی او نبوده بلکه نسبت‌اش را بر الله و رسول نمود.

دلیل از اجماع

فقهاء بر این اجماع دارند که هرگاه اقرار توسط جبر و اکراه صادر گردد فاقد اعتبار بوده و بر آن کدام حکمی مرتب نمی‌شود قسمیکه علامه سرخسی می‌فرماید: از یکی از متقدمین اصحاب ما صحت اقرار بوسیله تهدید و جبر نقل نگردیده است. (السرخسی، المبسوط، ۱۴۱۴هـ، ج ۲۷ ص ۲۷۸).

دلیل از معقول

چون تعذیب و شکنجه در حقیقت همان اضرار می‌باشد و نهی از اضرار حکم شرعی و عقلی است، بنابراین این تعرض به مردم و آزار ایشان به مجرد اتمام، سبب تزلزل روحی آن‌ها و موجب عدم احساس امنیت اجتماعی، حتی برای افراد بیگناه و پاک می‌شود، بر این اساس هر عقل سلیمی حکم می‌کند که هر نوع عملی که موجب از بین رفتن آرامش روحی و جسمی و عدم اعتماد مردم شود قبیح و مذموم می‌باشد.

همچنان حکم نمودن بر متهم بنا بر اقراری که از اثر جبر و اکراه به وجود آمده مانند حکم قاضی بر اثر فشار خارجی است که عقلاً مردود می‌باشد.

حکم تعذیب متهم در حالت وجود قرینه

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

در صورتی که اتهام مقتون با قرینه گردد که جانب اتهام را ترجیح دهد، فقهاء در این مورد به دو دیدگاه اند: جمهور فقهاء به این نظر استند که تعذیب و آزار متهم به خاطر اقرار او جائز نمی باشد، و به اساس قرآن اصدار حکمی صورت نمی گیرد. (فقه السنة، ۱۳۹۷، ج ۳ ص ۴۶۶، الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته ۱۴۰۹، ج ۷ ص ۵۸۰۳)

بنا بر دلائل آتی:

- 1- اینها به عین دلائل که قبلاً ذکر گردیده استدلال نموده اند، چون دلائل قبلی کدام تخصیصی به وجود قرینه ندارد بلکه طور مطلق تعذیب متهم ممنوع و اقرار او به اثر اکراه و عذاب فاقد اعتبار شمرده شده است.
- 2- عن الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ ذَكَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْمُتَّاعِنِينَ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ هِيَ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ كُنْتُ رَاجِعًا امْرَأَةً عَنْ غَيْرِ بَيِّنَةٍ قَالَ لَا تِلْكَ امْرَأَةٌ أُغْلَنْتِ. (البخاري. صحيح البخاري، ۱۴۲۲، ج ۲۱ ص ۱۴۰).

از قاسم بن محمد روایت است که گفت: ابن عباس از مرد و زنی که سوگند لعان می خوردند، یاد کرد عبد الله بن شداد گفت: آیا این همان زنی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره اش گفته بود: اگر زنی را بدون اقامه شاهدان سنگسار می کردم، (او را سنگسار می کردم). ابن عباس گفت: نی وی زنی بود که آشکا را (زنا) می کرد (و پاک نداشت).

از این حدیث استدلال می شود که حد، توسط قهمت واجب نمی شود، زیرا در این صورت اقامه حد ضرر رساندن است بر کسی که ضرر رساندن به او جواز ندارد و این عقلاً و شرعاً قبیح می باشد. (شوکانی، نیل الأوطار، ۱۴۱۳، ج ۷ ص ۱۲۴).

- 3- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « لَوْ كُنْتُ رَاجِعًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُ فُلَانَةً فَقَدْ ظَهَرَ فِيهَا الرِّيبَةُ فِي مَنْطِقِهَا وَهَيْئَتِهَا وَمَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا » (القزوينی، سنن ابن ماجه ج ۸ ص ۷۰) .

از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بدون اقامه شاهدان زنی را سنگسار می کردم ، هر آینه فلان زن را سنگسار می کردم؛ زیرا گفتار و شکل ظاهری او و کسانی که بر او داخل می شوند، شک برانگیز است.

این دو حدیث، به خوبی دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر قرینه ها تکیه نکرده، به ویژه در روایت دوم، قرینه هایی برای اجرای حد وجود داشته، از جمله چهره زن و گفتار او و کسانی که با او رفت و آمد می کرده اند، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنها اعتماد نکرده است.

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

4- ان امرأة حملت في عهد عمر بن الخطاب وليست بذات زوج، فسألها عمر عن ذلك، فقالت أنا امرأة ثقلية الرأس، وقع علي رجل، وأنا نائمة، فما استيقظت حتى فرغ، فدرأ عنها الحد. (الباني، إرواء الغليل، ١٤٠٥، ج ٨ ص ٣٢).

زنی بی شوی، درعهد عمر بن خطاب رضی الله عنه، باردار شد. عمر از او در این باره پرسید، زن گفت: من زنی هستم سنگین خواب، در حالی که من خواب بودم، مردی با من درآمیخت و من بیدار نشدم تا از کار خود فارغ شد، عمررضی الله عنه حد را از آن زن برداشت.

اما برخی از فقهاء از جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه و ابن قیم رحمهما الله و بعضی از احناف به این نظر استند که اگر متهم شخص نیک و عادل بود عقوبت او اتفاقاً جائز نمی باشد و اگر شخص مجهول الحال بود یعنی به نیکی و بدی معروف نبود چنین شخص حبس گردد تا حال او معلوم شود، و اگر معروف به فجور و گناه بود به طریق اولی به طور عقوبت محبوس گردد.

(ابن تیمیه، مجموع الفتاوی. ج ٣٥ ص ٣٩٦، جوزی، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ١٣٨٨، ج ٣ ص ٤٠٨، الرعینی، مواهب الجلیل، ١٤١٢، ج ٥ ص ٢٧٥، ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ١٤٢١، ج ٤ ص ٨٧).
به دلائل آتی:

1- عن علی رضی الله عنه یقولُ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَالزُّبَيْرُ وَالْمِقْدَادُ فَقَالَ انْطَلِقُوا حَتَّى تَأْتُوا رَوْضَةَ خَاحٍ فَإِنَّ بِهَا ظِعِينَةً مَعَهَا كِتَابٌ فَخُذُوا مِنْهَا قَالِ فَأَنْطَلَقْنَا نَعَادِي بِنَا حَيْلُنَا حَتَّى أَتَيْنَا الرَّوْضَةَ فَإِذَا نَحْنُ بِالظَّعِينَةِ قُلْنَا هَذَا أَخْرَجَ الْكِتَابَ قَالَتْ مَا مَعِيَ كِتَابٌ فَقُلْنَا لَنُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لَنُلْقِيَنَّ الْكِتَابَ قَالِ فَأَخْرَجْنَاهُ مِنْ عِقَاصِهَا (البخاري، صحيح البخاري، ١٤٢٢، ج ١٣ ص ١٦٩).

رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - من و زبیر و مقداد بن اسود را به مأموریتی فرستاد و فرمود: «به باغ خاخ بروید که در آنجا «ظعینه» هست و نوشته‌ای همراهش است، آن نوشته را از وی بگیرید». ما هم روانه شدیم و اسب‌هایمان را به سرعت دواندیم تا این‌که به باغ رسیدیم، ناگهان «ظعینه» را دیدیم و گفتیم: آن نوشته را در آر. گفت: نوشته‌ای همراه ندارم، گفتیم: یا آن نوشته را بیرون می‌آوری یا این‌که لباست را می‌اندازیم پس آن نوشته را از زیر گیسویشت بیرون آورد.

حدیث مذکور بر جواز تهدید متهم بر تسلیم کردن آنچه نزدش است دلالت دارد، تهدید به تسلیم مانند تهدید به اقرار است، و تهدید نوعی از تعذیب شمرده می‌شود.

2- عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- حَبَسَ رَجُلًا فِي تَهْمَةٍ (سجستانی، سنن أبي داود، ج 3 ص ۳۵۰).

از بهز بن حکیم از پدرش از جدش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم حبس نمود مردی در تهمت.

قول راجح

قول جمهور والله اعلم بنا بر دلائل صریح راجح است، چون در نصوص شرعی به طور عموم از تعذیب مردم منع شده و کسی که تنها بر او اتهامی صورت گرفته و اثبات جرم بالایش نشده از براءة اصلی خویش برخوردار است و در نهی که از تعذیب شده شامل می باشد، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا (نيسابوري، صحيح مسلم، ج ۱۳ ص ۳۳).

الله جل جلاله عذاب می دهد کسانی را که مردم را در این دنیا شکنجه و آزار می دهند (بدون ثبوت جرم).

حدیث فوق به طور واضح و عام دلالت بر تحریم تعذیب مردم دارد زیرا در حدیث وعید شده بر کسانی که مردم را تعذیب می کنند، خواه در حالت تهمت باشد یا بدون تهمت.

از نگاه سد ذرائع هم تعذیب متهم باید ممنوع قرار گیرد، زیرا برخی مردم به ویژه صاحبان سلطه شاید بخاطر اقرار چیزهای که خود شان می خواهند متهم را مورد آزار واذیت قرار دهند تا با گرفتن اقرار جبری از متهم مقصد خویش را حاصل نمایند.

و بر احادیثی که در این مورد استدلال شده علماء پیرامون آنها چنین می نگارند: در حدیث علی رضی الله عنه خبر آن زن را جبرئیل علیه السلام بر رسول الله صلی الله علیه وسلم داده بود، (العینی، عمدة القاری، ج ۲ ص ۲۶). بناء این اتهام، نه بلکه یک حقیقت بود که آن زن می خواست پنهانش کند، چون اتهام وارده بر آن زن علم پیامبر صلی الله علیه بطریق وحی ثابت شده بود به که این خود از باب معجزه است.

و دیگر اینکه بر آن زن کدام تعذیبی و یا اکراه جسمی وارد نگردیده است، بناء حدیث بر ممارسته تعذیب و یا اکراه بر متهم دلالت ندارد.

همین طور در حدیث بهز بن حکیم حبس متهم بخاطر این بود که تا صدق دعوی توسط بینه ثابت گردد، و هنگامیکه بینه دریافت نگردید متهم رها شده و از او جبرا اقرار گرفته نشد (عظیم آبادی، عون المعبود، ۱۴۱۵، ج ۱۰ ص ۸۰).

پوهنیار محمد نسیم عظیمی

بطور عموم شریعت اسلامی از تعذیب و آزار و اذیت انسان منع فرموده حتی از تعذیب حیوانات انسان را بر حذر داشته و آن را ممنوع می‌دارد، که در نصوص فراوان این موضوع به وضاحت بیان شده است، در خصوص اتهامات، شریعت اسلامی هم قواعدی بیان کرده که توسط وسائل اثبات، دعاوی بطور شفاف بررسی شده بدون ظلم و با حفظ کرامت انسانی حق به‌حق‌دار رسیده و مجرم مجازات می‌گردد، بناء هیچ نوع تعدی و ظلم را شریعت اسلامی پسند نکرده از آن منع فرموده است، تعذیب متهم در صورتی که کدام قرینه وجود نداشته باشد به اتفاق علماء ممنوع و اقرار که ناشی از تعذیب باشد فاقد اعتبار و بر آن کدام اثری مرتب نمی‌گردد، در صورت وجود قرینه بر اتهام بنابر دیدگاه جمهور علماء تعذیب او هم جائز نبوده و اقرار او بی اعتبار می‌باشد، اما برخی فقهاء در وقت وجود قرینه با در نظر داشت شخصیت متهم به‌خاطر معلوم شدن حالش، حبس او را جواز می‌دهند و به حبس او تا وقتی که حال او معلوم گردد قول می‌نمایند، هر کدام از فقهاء کرام بر قول خویش از دلائل مختلف استدلال نموده اند، اما در صورتی که به‌گونه دقیق در اقوال فقهاء توجه نماییم به‌خوبی در می‌یابیم که اقرار ناشی از شکنجه و آزار مورد اعتبار نبوده و بر آن چیز ثابت نشده و کدام اثری ندارد، این نکته اتفاقی فقاء بیانگر این است که تعذیب متهم به خاطر گرفتن اقرار او جواز ندارد، و آنانی که حبس او را به‌عنوان عقوبت جواز می‌دهند فقط به‌خاطر معلوم شدن حال متهم است نه به‌خاطر گرفتن اقرار.

نتیجه‌گیری

بعد از بحث و بررسی حکم تعذیب متهم به نتایج آتی دست یافتیم:

اتهامیکه بر شخص نسبت داده می‌شود دو قسم است: اتهام بدون قرینه، اتهام همراه قرینه، قرینه عبارت از چیزیکه همراه یک چیز مبهم یکجا شود و بر آن دلالت نماید.

قرینه انسان را به یقین نمی‌رساند بلکه گمان غالب را ترجیح می‌دهد، در حالت اتهام مجرد از قرینه فقهاء اتفاق دارند که تعذیب متهم جائز نمی‌باشد و کسی که تنها بر وی اتهامی صورت گرفته و اثبات جرم بالایش نشده از براءت اصلی خویش برخوردار است و در نمی‌تواند که از تعذیب شده شامل می‌باشد، اما در حالت وجود قرینه با در نظر داشت شخصیت متهم برخی فقهاء به این نظر استند که تا وقت معلوم شدن حال اش محبوس گردد، وعده هم تعذیب او را مثل حالت بدون قرینه جائز نمی‌دانند.

منابع

قرآن کریم

1. البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). **صحیح البخاری**، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت، دار طوق النجاة.
2. الشربینی، محمد بن أحمد الخطیب. (۱۴۱۵هـ). **مغنی المحتاج**، بیروت، دار الکتب العلمیة.
3. ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور. (۱۴۰۵هـ). **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.
4. الزحیلی، وهبة الزحیلی. (۱۴۰۹). **الفقه الاسلامی وادلتہ**، دمشق، دارالفکر.
5. قزوینی، ابو عبد الله محمد بن یزید. (ب ت). **سنن ابن ماجه**، محقق: محمد فواد عبد الباقي، بیروت دار الفکر.
6. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل. (۱۳۷۹هـ). **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت، دار المعرفة.
7. سجستانی، سلیمان بن الاشعث. (ب ت). **سنن ابی داود**، بیروت، دار الکتب العربی.
8. السرخسی، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الائمة. (۱۴۱۴هـ). **المبسوط**، بیروت، دار المعرفة.
9. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله. (۱۴۱۳هـ). **نیل الاوطار**، محقق: عصام الدین الصبابطی، مصر، دار الحديث.
10. البانی، محمد ناصر الدین البانی. (۱۴۰۵هـ). **ارواء الغلیل**، بیروت، المکتب الاسلامی.
11. جوزی، محمد بن ابی بکر بن قیم الجوزیة. (۱۳۸۸هـ). **اعلام الموقعین عن رب العالمین**، محقق: طه عبد الروف سعد، قاهر، مکتبة الکلیات الازهریة.
12. الرعینی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن. (۱۴۱۲هـ). **مواهب الجلیل**، دارالفکر.
13. نيسابوری، مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشیری. (ب ت). **صحیح مسلم**، محقق: محمد فواد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
14. العینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغتیبی بدر الدین. (ب ت). **عمدة القاری**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
15. العظیم آبادی، ابو طیب محمد شمس الحق. (۱۴۱۵هـ). **عون المعبود**، بیروت، دار الکتب.

پوهنځی محمد نسیم عظیمی

اثر خوراکه های داخلی و خارجی بالای وزن چوپه مرغ های گوشتی (تحقیقی)

عبد المومن عظیمی^{(۱)*}

سید عالم انوری^(۱)

(۱) استاد پوهنچی زراعت، موسسه تحصیلات عالی بادغیس.

(۱)* نویسنده مسؤول: ایمیل: abduilmominazimi2017@gmail.com شماره تماس:

۰۷۹۹۵۴۷۰۷۰

خلاصه

آماده نمودن مواد خوراکی حیوانی (خوراکه های متراکم و خوراکه های غیر متراکم) ارزشمندی خاص خود را در صنعت مالداري دارا می باشد. در افغانستان تعداد زیاد شرکت های داخلی و خارجی تولید کننده خوراکه های حیوانی فعالیت دارند. اما آنچه در مورد خوراکه های تولیدی این شرکت ها مورد بحث است، کیفیت خوراکه های تولید شده این شرکت ها می باشد. از طرف دیگر، نسبت نبود دانش این خوراکه ها در Approximate Analysis کافی، وسایل و مواد لازم برای انجام تحلیل تخمینی داخل کشور فراهم نبوده تا بر بنیاد آن بالای ارزش غذایی خوراکه قضاوت صورت گیرد. روی این ملحوظ تحقیق حاضر برای دانستن ارزش کیفی خوراکه های تولیدی این شرکت ها بالای میزان رشد در این تحقیق خوراکه های تولید شده از ۴ منبع مهم به عنوان چوپه های گوشتی تجربه گردیده است. متغیرهای مستقل مورد آزمایش قرار گرفتند که شامل خوراکه های تولیدی شرکت اسلام آباد پاکستان، خوراکه شرکت خیریه ایران، خوراکه شرکت اتل پسرلی جلال آباد و خوراکه شرکت صدف دانه هرات می باشند. به تعداد ۴۰ قطعه چوپه مرغ در چهار قفس که در هر قفس به تعداد ده قطعه چوپه جابجا گردیده و هر کدام به صورت مستقل با استفاده از یک خوراکه تغذیه گردیدند. یافته های تحقیق حاضر نشان داد که اثر خوراکه ها تفاوت معنی دار بالای وزن گیری چوپه مرغ ها وجود دارد که به ترتیب: خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان، خوراکه شرکت خیریه ایران، خوراکه شرکت اتل پسرلی

جلال آباد و خوراکه شرکت صدف دانه هرات می باشد، در جایگاه اول الی چهارم قرار گرفتند. همچنان نتایج تحقیق نشان داد که برای دستیابی به وزن زنده ۱۰۰۰ گرام چوچه مرغ ها باید از خوراکه شرکت اسلام آباد به مقدار ۲۰۳۰ گرام، از خوراکه خیریه ایران مقدار ۲۱۷۰ گرام، از خوراکه اتل پسرلی جلال آباد به مقدار ۲۳۸۰ گرام و از خوراکه صدف دانه هرات به مقدار ۲۶۱۰ گرام استفاده صورت گیرد. در نتیجه گیری گفته می توانیم که ایجاب می نماید تا کیفیت خوراکه های شرکت های داخلی بهبود یابند، زیرا تولیدات داخلی از یک سو به آسانی قابل دسترس بوده و از جانب دیگر، نسبت به خوراکه های تورییدی، ارزان تر تمام می شوند.

واژه های کلیدی: خوراکه ها، مرغ های گوشتی، وزن زنده، محصولات وطنی.

Abstract

Preparation of animal feeds, condensed foods and non-dairy foods that are of special value in the livestock sector. In Afghanistan, domestic and foreign companies are active in the production of animal feed products and sell their products. But what is being discussed about the production of these companies is the quality of the feeds produced by this or that company. On the other hand, the lack of sufficient knowledge, tools and materials to approximate the analysis of these foods in the country could not be judged on the basis of the nutritional value of food.

In this regard, the current research has been conducted to find out the quality of the products produced by these companies over the growth rate of broiler chicks. In this research, the feeding of the Pakistani Islamabad Company, the Iranian khariya company's feed, the Jalalabad pet food company and the Company's edible product of Herat seeds have been experimented with various groups of broiler chickens.

The chickens were divided into groups so that the effect of each meal on the weight gain of the poultry was evaluated within six weeks, as 40 chicken pieces were divided into four shelves that were moved to each shelf in the order of ten pieces of the able and the effect of each The high feed intake of poultry meat shows significant differences among each other. The findings of the study indicate the effect of the mentioned foods on the weight gain, the efficacy and the amount of food consumed by each company. There were significant differences in the effects of different types of foods on poultry weighing. The effectiveness of each company was higher than the weight gain of chicken legs from the highest to the lowest, respectively, of Islamabad's Pakistani company, the company's khariya company, the company's Food Company Jalal Beef and oatmeal are Herat clams. (2030 grams), from Iranian khariya food (2170 grams), from Jalalabad daisies (2380 grams), and Herat (2610 grams) of food should be nourished.

The overall research results show that Pakistani Islamabad's food is more effective than the Iranian khariya company's foodstuff and the Iranian khariya company's feed better than that of Jalal-Abad's Athel's dairy company and Jalal-Abad's Athel's dairy company is more effective than Herat feed. So it is recommended to put more focus on quality improvement of domestic feed production industry.

Keywords: Domestic and Foreign Feeds, broiler chicken, live weight, domestic products

تولید مواد خوراکی برای انسانها و حیوانات در هر زمان و مکان و در هر شرایط مسئله خیلی مهم و قابل ملاحظه است. همچنان، در شرایط فارم‌داری عصری تهیه‌ی خوراکه متعادل برای حیوانات فارمی یک مسئله مهم و اساسی بوده که هر فارمدار و پرورش دهنده حیوانات باید به آن توجه داشته، و بداند که یک حیوان در یک شبانه روز و یا در یک دوره تولیدی به چه مقدار خوراکه و با کدام کیفیت ضرورت دارد. در طول سالیان متوالی دانشمندان با استفاده از روش‌های جنتیکی و اصلاح نسل قادر به تولید مرغ‌هایی شده‌اند که از نظر تولید گوشت و تخم مرغ می‌توانند بخش مهمی از نیازهای غذایی انسان را تأمین کنند. دستیابی به حد اکثر ظرفیت جنتیکی نیازمند فراهم کردن تمامی احتیاجات مرغ به ویژه نیازهای غذایی آنها می‌باشد. علاوه بر اینکه خوراکه یکی از عوامل اصلی و تعیین کننده عملکرد گله‌های پرورش مرغ می‌باشد، بخش عمده‌ی از هزینه تولید (حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد) را به خود اختصاص می‌دهد. خوراک باید طوری تنظیم شود که بتواند مقادیر مناسبی از انرژی، پروتئین (امینو اسیدها)، مواد معدنی، ویتامین‌ها و اسیدهای چرب ضروری را تأمین کند؛ تا بدین وسیله مرغ فرصت حد اکثر رشد و عملکرد را داشته باشد. شرکت‌های تولید کننده خوراکه با توجه به اهمیت موضوع در طول سال‌های گذشته سعی بر آن داشتند که آخرین دستاوردهای علمی محققین را در تمام ابعاد صنعت مرغداری، به‌خصوص در بخش تولید خوراک، در اختیار دست اندر کاران این صنعت قرار دهند. جیره حیوانی نه تنها از لحاظ تکمیل نیازمندی-های حیوان اهمیت داشته بلکه از نظر کاهش هزینه قابل پرداخت نیز مهم پنداشته می‌شود. زیرا در صورت عدم توازن و بیلانس مواد مغذی خوراک گرفته شده، در برابر هر واحد تولید محصول، بیشتر بوده و هزینه تولید را افزایش می‌دهد.

حیوان نیازمندی‌های گونه‌گون دارند که باید توسط خوراک روزانه پوره گردند؛ از این لحاظ دانستن ترکیب کیمیاوی خوراکه و منابع خوراکی حیوان و چگونگی اكمال آن یک امر ضروری است. صنعت مرغداری نقش بسیار مهمی در تبدیل خوراکه‌ها و سایر محصولات به گوشت و تخم مرغ که مواد غذایی مفیدی برای انسان هستند، دارد. از گوشت مرغ و محصولات فرعی آن در صنایع مختلف استفاده می‌گردد. تخم مرغ‌هایی که غیر قابل استفاده انسان هستند، برای تهیه غذای حیوانات به کار برده می‌شود. مرغداری امروزی شکل یک صنعت را به خود گرفته که هدف اصلی آن تبدیل نمودن مواد خوراکی کم کیفیت و غیر قابل خوردن به مواد و غذایی خوب و با کیفیت می‌باشد. مثلاً کنجاره، پودر خون، پودر استخوان،

سنگ چونه، رشنه و غیره به مصرف مرغ‌ها رسانیده شده و در مقابل غذای خوب و قوی مانند گوشت و تخم به دست می‌آید.

صنعت جیره سازی و تهیه انواع خوراک‌ها به طیور و دیگر حیوانات فارم در اوایل سال ۱۹۶۰ گسترش پیدا کرد و به مرور زمان، سالن‌های پرورش مرغ و فارم‌های بزرگ جهت پرورش حیوانات در سطح وسیع، و تولید خوراکه بخاطر تولید طیور تأسیس و راه اندازی گردیده که این طرز پرورش با طرز پرورش سابق تفاوت شایانی دارد (شه‌ریار، ۱۳۹۴). طیور در طول سالیان متمادی به طور طبیعی و یا از طریق دخالت‌های انسانی، دچار تغییر و دگرگونی شده اند، طوریکه امروزه در نسل، اندازه و رنگ مرغ‌ها تفاوت‌های وجود دارد. امروزه یکی از مهم‌ترین منابع غذایی مردم جهان را محصولات مرغ تشکیل داده و روزانه مقدار زیادی از این محصولات وارد بازار جهانی می‌شوند. بنا بر این، صنعت مرغداری از جمله صنایع مهم در تولید مواد خوراکی انسان به شمار می‌رود که در بسیاری از مناطق جهان رشد چشمگیری داشته است (رحیمی، ۱۳۸۶). در طی ۲۵ سال اخیر، صنعت مرغداری در جهان با پیشرفت قابل توجهی همراه بوده است که هیچ یک از صنایع مالدارانی را نمیتوان به لحاظ پیشرفت با این صنعت رو به رشد مقایسه نمود. در سال ۲۰۱۶ رشد و پیشرفت تولید جهانی انواع گوشت سرعت کمی داشت، اما بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، بخش تولید گوشت طیور از دیگر بخش‌های گوشت سرعت بیشتری داشته است (Terry, 2016). گوشت مرغ یکی از محبوب‌ترین انواع گوشت در سراسر جهان است و محدود به منطقه خاصی نمی‌شود. سابقه استفاده از مرغ به عنوان غذا به ۶۰۰ سال قبل از میلادی باز می‌گردد (FAO, 2017).

در حال حاضر بخش از نیازمندی داخلی توسط فارم‌های طیور در داخل کشور مرغ می‌گردد. اما با وجود آن تولیدات داخلی در حد نیست که احتیاج به واردات گوشت و تخم مرغ از خارج نباشد. تغذیه طیور یکی از مسایل مهم پرورش طیور را تشکیل می‌دهد. در مجموع قیمت مواد غذایی طیور تقریباً ۶۰ تا ۷۰٪ قیمت کل محصولات طیور از قبیل گوشت و تخم را در بر می‌گیرد. بنابر این، در فارم‌های مرغداری تلاش بر این است تا مواد غذایی طیور را از منابع تهیه کنند که از نظر قیمت ارزان بوده و هم مورد استفاده انسان نبوده باشد. معلوم گردیده است که طیور ۳۰ تا ۴۰ درصد مجموعه غذای مصرفی خود را تبدیل به

پوهنیار عبدالمومن عظیمی

گوشت و تخم مینماید (عثمانی، ۱۳۸۷). ماده مغذی، ممکن است تنها یک عنصر باشد، مثل آهن، مس و یا مالیکول های بزرگی و پیچیده مثل نشایسته یا پروتین که شامل اجزای مختلفی است، باشند. تعداد زیادی مواد مغذی مختلف در خوراک های حیوانات و طیور شناسایی شده اند که بعضی به تنهایی برای متابولیسم عادی بدن، رشد و تولید مثل مورد نیاز بوده و برخی دیگر ضروری نیستند، یعنی به وسیله یی سایر مواد مغذی، می توان آنها را جایگزین کرد. تغذیه حیوانی از زمان اهلی سازی حیوانات تا کنون همواره دچار تغییرات زیادی گردیده تا به سطح رسیده که فعلاً تمام احتیاجات حیوانات را نظر به سن، مراحل تولیدی و نوع تولید تأمین می نماید. سازمان دهی تغذیه حیوانات کار آسان نبوده زیرا به حیوانات نظر به نوع، نسل، دسته، مرحله فیزیولوژیکی، تغییر در توانمندی ارثی، حاصل دهی، وزن گرفتن، شرایط محیطی، انتظام و عوامل دیگر نیازمندی های متفاوت را نشان میدهند (طنین، ۱۳۹۵).

طنین (۱۳۹۵) بیان میدارد که در کشورهای مختلف جهان مواد غذایی زیادی به مقصد افزایش رشد و حاصلدهی و در عین زمان کم نمودن مصرف خوراکه برای تولید هر واحد محصول حیوانی و یا هم به هدف های پیشگیری و بهداشتی، نیز در تغذیه حیوانات کار گرفته می شود. شرکت های تولید کننده خوراک برای طیور تمام تمرکز شانرا بالای تهیه جیره های اختصاصی ییکه بتواند احتیاج مرغ ها را در هر مرحله ی زنده گی و تولید حمایت نماید، کرده است. به هر حال فکتور های متعدد و جود دارد که چنین موارد را کنترل میکنند مانند موثریت استفاده از خوراکه، نوع خوراکه نظر به عمر طیور، سیستم هاضمه طیور و مدیریت طیور (Tremarin and Sakamoto, 2017). در سال ۱۳۱۲ اساس تربیه مرغداری در افغانستان به شکل فارم های دولتی پایه گذاری شد که بعداً با تشویق کارکنان فنی دولتی، مردم به پرورش مرغ علاقه مند گردید (عثمانی، ۱۳۸۷).

در تهیه خوراک برای مرغ های گوشتی معمولاً فارمداران کشور از مواد خوارکی مانند جواری، گندم، ماش، لوبیا، بقایای فرعی دانه باب، سبوس، پودر خون، پودر استخوان، شالی و میده گی برنج که همه اینها در افغانستان یافت می شود، استفاده میکنند. به گفته همایون مسئول اتحادیه فارمداران کابل (۱۳۹۶) خوراکه هاییکه در افغانستان یافت نمی شود مانند پودر ماهی و سایرین اینها را از کشور پاکستان خریداری مینماید. ۳۴ درصد فارمداران مواد معدنی و ویتامین ها را برای طیور از طریق خوراکه تهیه میکنند و متباقی ۶۶ درصد از سنگ چونه و مولتی ویتامین استفاده میکنند. در قسمت استفاده از روغن در جیره مرغها،

تقریباً ۶۰ درصد فارمداران استفاده میکنند و متباقی ۴۰ درصد استفاده نمی کنند، که معمولاً از کنجاره باب وجوش دادن شکمبه و شش حیوان ذبح شده که بعد از خشک کردن همراهی خوراکه مخلوط می گردد. در قسمت تغذیه سبزیجات به مرغ های تخمی، به گفته فارمداران، تمام سبزیجات به شمول رشقه و شبدر به مرغ ها تغذیه می شود. تغذیه و تهیه جیره به دانش و مهارت کافی در مورد عوامل مختلف مانند سطح انرژی جیره، تعادل امینواسید ها، مواد معدنی و غیره نیاز دارد. زیرا اشتباهاتی کوچک در زمان سنجش جیره اثر مستقیم بالای عملکرد و تولید حیوانات دارد (Samuel و همکاران، ۲۰۱۵). فرمول های جدیدیکه، که سوپر پیش خوراک نامیده می شود، با میزان مواد مغذی مشابه فرمول بندی شده است که تنها تفاوت آن استفاده از منابع پروتئینی با قابلیت هضم بالا است (حسینی، ۱۳۹۵).

فرمول های عمومی خوراکه طیور در هر کشور و هر منطقه نسبت به منابع خام دست داشته و وسایل میکانیزه فرق میکند. خوراکه که برای تغذیه طیور گوشتی در افغانستان عمومیت دارد معمولاً از پاکستان و ایران وارد شده و مقدار هم در داخل کشور تهیه می شود. بهمنش مدیر عمومی مرغداری ریاست زراعت و مالدارای ولایت هرات (۱۳۹۷) بیان میدارد که خوراکه های که از کشور پاکستان برای طیور تهیه و عرضه می شود در ترکیب شان منابع و بقایای حیوانی (پود ماهی، پودر پر و پودر استخوان) وجود دارد ولی در کشور ایران و افغانستان خوراکه که برای طیور تهیه می شود منابع عمده که خور که های طیور را شکل می دهد منابع نباتی است. محمد و علی (۲۰۱۳) بیان میدارند که در صد انواع مواد خام که امروزه در ترکیب خوراکه ها در ایران به خاطر تغذیه طیور در یک مرحله عمر رسیدن به حد اعظمی وزن تهیه و در نظر گرفته می شود، معمولاً به سه نوع (پیش دان، میان دان و پس دان) می باشد. مواد خوراکی طیور را بخش عظیمی از بقایای کشاورزی را که از چرخه تولید محصولات اصلی حاصل می شود تشکیل داده که می توان از آن ها در تغذیه حیوانات طور مستقیم و غیر مستقیم استفاده نمود. استفاده موثر از محصولات فرعی صنایع به عنوان خوراک حیوانات و طیور به برخی از عوامل از جمله ترکیب مواد مغذی موجود در این فرآوردها در مقایسه با نیازهای حیوان بستگی دارد (نکلوزاده و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین تحقیقات نشان می دهد که افزودنی های خوراکی، توانایی بهبود ارزش غذایی خوراک طیور را به همراه دارند و این زمانی مفیدیت دارد که در تمام مراحل تهیه خوراک تا زمان مصرف خوراک توسط مرغ، مقدار آنها با قابلیت های تولید اش حفظ شود (خدائی، ۱۳۹۴). مزایای تغذیه پراسس شده در چوپه های گوشتی

پوهنیار عبدالمومن عظیمی

عملکرد خوبی را به همراه داشته است، با وجودیکه هزینه تولید بالا، حتی با یک کمیت پایین دارای مزایای بیشتری است (Neves et al., 2014). استفاده از افزودنی های خوراکی همچون پروبیوتیک ها و پریبیوتیک ها در بهبود تعادل میکروبی روده طیور، تاثیرات سودمند داشته که باعث بهبود قابلیت استفاده از خوراک می شود (خدائی و همراهان، ۱۳۹۴). سابقه استفاده از مواد خوش طعم کننده در تغذیه حیوانات به سال ۱۹۴۶ باز می گردد. استفاده از این مواد در جیره غذایی حیواناتی از قبیل گاو، گوسفند و سایر حیوانات مزرعه ای کاملاً مرسوم است، مگر کاربرد این مواد در صنعت طیور، توسط متخصصین تغذیه، در حال بحث و بررسی می باشد (John, 2007).

ترکیب خوراکه های طیور از لحاظ داشتن منابع پروتینی حیوانی از محصولات فرعی خود حیوانات صورت گرفته و این خوراکه ها برای طیور موثریت خوب هم به همراه دارد (Onwuka, 2013). تمام مواد خوراکی که در فرمول خوراکه طیور در نظر گرفته می شود باید با کمال دقت با هم مخلوط گردند طوری که در تمام غذای تهیه شده مواد اولیه به نسبتی که پیش بینی شده است وجود داشته باشد (زهری، ۱۳۸۳). (صلاحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۳) چوپه های تغذیه شده بر اساس آمینو اسید های کل، افزایش بیشتری را نشان دادند. داور پور و همکاران (۱۳۹۱) کاهش در مصرف خوراک و افزایش در ضریب تبدیل غذایی را با افزایش سطوح انرژی مشاهده نمودند، بیان نمودند که میزان رشد نسبی در چوپه های تغذیه شده با جیره هایی با سطح انرژی کمتر، بیشتر بود. افزایش سطح لایزین در جیره طیور اثرات معنی داری روی افزایش وزن زنده، مصرف خوراک و ضریب تبدیل غذایی دارد. چوپه هایی که از خوراک های جواری و سویا تغذیه شده بودند در مقایسه با خوراک هایی که بر اساس آمینو اسیدهای قابل هضم متعادل شده بودند تفاوت معنی داری در مصرف خوراک نداشتند، مگر مصرف خوراک چوپه هایی که از جیره های دارای ضایعات کشاورزی و بر اساس آمینو اسید های کل متعادل شده بودند در مقایسه با جیره های بر اساس جواری و سویا کاهش معنی دار داشت (صلاحی مقدم و همکاران، ۱۳۹۳).

هدف اصلی تحقیق

بررسی تاثیرات خوراکه های خارجی در مقایسه به خوراکه های داخلی بالای وزن گیری چوپه مرغ های گوشتی.

اهداف فرعی تحقیق

۱. شناسایی و معرفی نمودن جیره که وزن بیشتر مرغ را سبب می‌شود.
۲. مقایسه عملکرد چهار نوع خوراک بالای وزن گیری مرغ‌ها در شرایط آب و هوایی ولایت بادغیس.
۳. دانستن میزان تولید گوشت در مقابل مصرف مقدار خوراکه (ضریب تبدیل).
۴. دریافت میزان عملکرد خوراکه‌های خارجی و داخلی بر رشد چوپه‌های گوشتی.

اهمیت تحقیق

اکثر فارمداران کشور از خوراکه‌های پاکستانی و ایرانی برای طیور خود تغذیه نموده در حالیکه، چندین فابریکه بزرگ داخلی تولید خوراکه طیور از چندی به اینسو در کشور فعالیت دارند. اینکه چرا بیشتر از خوراکه‌های خارجی استفاده میکنند. سوالی است که من در پی یافتن جواب آن بودم و کوشش نموده ام تا در لابلائی یافته‌های این تحقیق برای آن جواب قناعت بخش دریافت نموده و درج این رساله نمایم.

سوالات اصلی تحقیق

با طرح و تطبیق این تحقیق کوشش نهایی بر آن بود تا جواب‌های قانع کننده‌ی را در رابطه به سوالات آتی دریافت نموده و درج این رساله‌ی علمی گردد:

۱. کدام خوراکه‌ها (داخلی یا خارجی) دارای ارزش کیفی بیشتر خواهند بود؟
۲. وزن گیری بیشتر و قابلیت استفاده بهتر از کدام خوراکه برای مرغ‌های گوشتی بیشتر است؟
۳. نسبت موثریت غذایی کدام شرکت تولید خوراکه بهتر است؟

مواد و روش

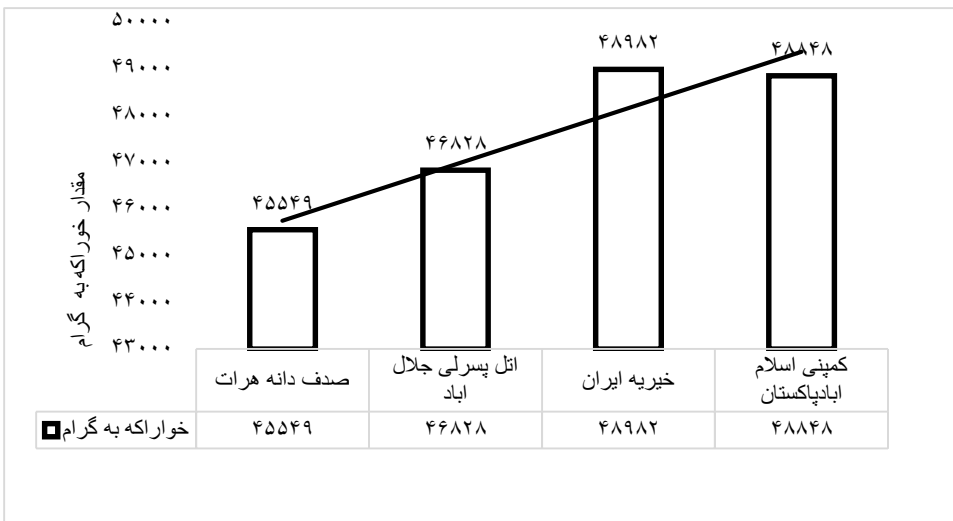
محل اجرای این تحقیق شهر قلعه نو مرکز ولایت بادغیس بوده، که چهار نوع خوراکه ذکر شده به چهار گروپ ۴۰ قطعه چوپه مرغ گوشتی از هر دو جنس (نر و ماده) نسل هارباد روی بستر و به طور تصادفی به چهار قفسه جا بجا شده است که از لحاظ وزن اولیه هر گروپ تا حدود یکسان (10 ± 230 گرام) بود. خوراکه‌های تولید شده توسط شرکت‌های داخلی و خارجی برای چوپه مرغ‌ها مطابق به سن چوپه‌ها انتخاب گردیده طوریکه از جیره آغازین در سنین (۱-۱۴ روزه گی)، جیره رشدی (۱۵-۳۰ روزه گی) و جیره اختتامی (۳۱-الی ختم پرورش یا کشتار) تغذیه شده است. و چوپه مرغ‌ها به طور تصادفی به چهار قفسه که طول و عرض هر قفسه (۲ X ۱ متر) یا ۲ متر مربع تقسیم گردیده جابجا گردیده جابجا شده که در هر قفسه به تعداد ۱۰ قطعه چوپه مرغ گوشتی تحت تجربه قرار گرفته و خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان، شرکت خیریه ایران، صدف دانه هرات و اتل پسرلی جلال آباد برای چوپه‌ها به طور مقایسوی تغذیه گردید. مدت زمان این تحقیق ۴۲ روز (شش هفته) را در بر گرفته. و چوپه مرغ‌ها از روز هشتم عمر شان زیر تجربه تاختم تحقیق که روز پنجاه هم (۵۰) شان به آنها خوراکه‌های ذکر شده تغذیه گردید. صفات که اندازه گیری گردید: شامل مقدار مصرف خوراکه، وزن زنده و ضریب تبدیل غذایی (بدست آوردن وزن زنده در مقابل مقدار مصرف خوراکه) در هر گروپ آزمایشی بوده است. مواد خوراکه به مقدار معین روزانه وزن گردیده و در ساعات مشخص هر روز (صبح و شام) متناسب به افزایش وزن و مقدار مصرف آنها در طول دوره تحقیق برای چوپه مرغ‌ها داده می شد، متغیرها تنها نوع خوراکه‌های بوده است چوپه مرغ‌های تحت تجربه به طور هفته وار وزن گردیده و ثبت کتابچه تحقیق میگردید. ارقام بدست آمده با استفاده از سافت ویر 5. Graphpad.Prism. (San Digo, Ca, USA) تجزیه احصایوی گردید. تمام ارقام موجود در جداول و گراف ها به اساس اوسط $\pm$ انحراف معیاری درج گردیده است. به منظور تجربه احصایوی و در یافت معنی داری (Significant) ارقام هر گروپ (One-Way Analysis Variance) One- Way ANOVA و آزمایش Tukey گار گرفته شد، طوریکه احتمال خطا ۵٪ ($p < 0.05$) در این تحقیق در نظر گرفته شد. همچنان ارقام یاد شده نظر به افزایش وزن، هفته وار و گروپ‌های مختلف تحت تجربه از آزمایش Two-Way ANOVA کار گرفته شده. میزان

افزایش وزن نظر به اخذ خوراک در گروپ‌ها یا موثریت تبدیل خوراکه (F C R Feed Conversion Ration) به وزن نیز محاسبه گردیده است.

یا فته‌ها

عملکرد چوپه‌های گوشتی تغذیه شده با جیره‌های آزمایشی متغیرها (چهار نوع خوراکه) است که هر خوراکه طی مدت تحقیق بالای یک گروپ ده قطعه مرغ استفاده شده است. یعنی یک نوع خوراکه در یک قفس استفاده شده است و تاثیر خوراکه‌ها با هم مقایسه شده است. همان طوری که مشاهده می شود از نظر احصایی، اوسط افزایش وزن با مصرف خوراکه شرکت اسلام آباد نسبت به خوراکه‌های شرکت اتل پسرلی جلال آباد، صدف دانه هرات و خیریه ایران در طی دوره پرورشی بیشتر بوده است. بر طبق این تجربه تغذیه با خوراکه شرکت‌های مختلف تولید خوراکه طیور اختلاف معنی دار از لحاظ مصرف خوراک، افزایش وزن و ضریب تبدیل غذا به گوشت، مشاهده گردید. طبق شکل (۲) نشان داد شده است که بین مصرف خوراک‌های مختلف تفاوت معنی دار وجود دارد. مقدار مصرف خوراکه چهار گروپ تحت تجربه از بالاترین به پایین ترین میزان مصرف خوراکه به ترتیب خوراکه خیریه ایران (۴۸,۹۸ کیلو گرام)، خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان (۴۸,۸۴ کیلو گرام)، خوراکه اتل پسرلی جلال آباد (۴۶,۸۲ کیلو گرام) و خوراکه صدف دانه هرات (۴۵,۵۴ کیلو گرام) بوده، که در این تجربه از خوراکه شرکت اسلام آباد بیشتر و از خوراکه صدف دانه هرات کمتر توسط چوپه مرغ‌های گوشتی اخذ گردید. مجموع خوراک گرفته شده در یک هفته در چهار گروپ تحت تجربه از بیشترین به کمترین مقدار مصرف خوراکه به ترتیب خوراکه خیریه ایران (۵۹۳۰ گرام)، خوراکه اسلام آباد پاکستان (۴۶۸۴ گرام)، خوراکه اتل پسرلی جلال آباد (۴۶۳۱ گرام) و خوراکه صدف دانه هرات (۴۱۲۴ گرام) بوده است. به همین ترتیب در هفته دوم هم تفاوت‌های در مقدار مصرف خوراکه در بین گروپ‌های تحت تجربه مشاهده گردید، طوریکه در این هفته از بیشترین به کمترین به ترتیب خوراکه خیریه ایران (۶۹۲۰ گرام)، خوراکه اسلام آباد پاکستان (۶۲۵۵ گرام)، خوراکه اتل پسرلی جلال آباد (۵۶۳۷ گرام) خوراکه صدف دانه هرات (۵۲۷۹ گرام) بوده است. مصرف خوراکه‌ها توسط گروپ‌های تحت تجربه از بیشترین به کمترین به ترتیب خوراکه اتل پسرلی جلال آباد (۱۱۲۷۸ گرام)، خوراکه خیریه ایران (۱۱۰۸۰ گرام)، خوراکه صدف دانه هرات (۱۰۹۷۸ گرام) و خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان (۸۴۳۸ گرام) بوده است. مقدار مصرف

مجموعی خوراک توسط هر گروپ تحت تجربه در طی شش هفته تحقیق به ترتیب از بیشترین به کمترین خوراکه خیریه ایران (۴۸۹۸۲ گرام)، خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان (۴۸۸۴۸ گرام)، خوراکه اتل پسرلی جلال آباد (۴۶۸۲۸ گرام) و خوراکه صدف دانه هرات (۴۵۵۴۹ گرام) بوده است. مجموع خوراکه خورده شده توسط یک گروپ با گروپ دیگر متفاوت است طوری مثال مجموع مقدار مصرف خوراک از شرکت خیریه ایران بالاتر نسبت به خوراکه‌های دیگر بوده، و به همین ترتیب مجموع مقدار خوراک گرفته شده از صدف دانه کمتر است نسبت به خوراکه‌های دیگر. در جدول ۱ نشان دهنده این است که



شکل ۱. مجموع خوراک مصرف شده توسط هر گروپ در طی مدت زمان تحقیق

همه چوپه مرغ‌ها در یک سطح از نگاه وزن گیری قرار دارند که در هفته اول وزن گرفته شده ی چوپه مرغ‌ها با تغذیه ی چهار نوع خوراکه‌های شرکت‌های مختلف با هم قرابت و یا یکسان بودند، ولی به هفته های بعدی وزن گیری چوپه مرغ‌ها به کتگوری ab هم قرار داشته به این معنی که گروپ هایکه از خوراکه‌های شرکت‌های مختلف تغذیه شدند به او گروپ که کتگوری a را اخذ کرده تفاوت معنی دار دارند، طوریکه ($p < 0.05$) می‌باشد و کتگوری b نسبت به کتگوری a و کتگوری ab وزن معنی دار را دارد، طوریکه ($p < 0.05$) می‌باشد به همین ترتیب bb هم نسبت به کتگوری های a، ab و b وزن متفاوت یا معنی داری را اخذ نموده است طوریکه ($p < 0.05$) می‌باشد. و تفاوت مقدار یا عدد هر کتگوری تا کتگوری دیگر بیشتر از عدد صد می‌باشد طوریکه هر کتگوری تا کتگوری دیگر تفاوت ها

در وزن گیری بیشتر از ۱۰۰ گرام می باشد ولی بخاطر هرچه ساده گی بار گراف را به جدول (۱) بوسیله عدد ها و یا مقدار ها به وضوح نشان داده شده است. در هفته اول تفاوت وزنی چوپه مرغ های تحت تجربه به اثر تغذیه یی خوراکه های مختلف قابل ملاحظه نبوده است. در هفته دوم وزن گیری چوپه مرغ ها در هر گروپ تفاوت نشان داده است طوریکه طوریکه چوپه مرغ هایکه با جیره شرکت اسلام آباد تغذیه شده بودند در مقایسه با صدف دانه هرات تفاوت معنی دار داشتند طوریکه ($p < 0.05$) می باشد. و سایر گروپ ها نیز از لحاظ وزن ظاهرا تفاوت اندکی نشان داده است. وزن گیری چوپه مرغ ها در هفته سوم نیز متفاوت بوده طوریکه در این هفته هم در بین یک تعداد گروپ ها خیلی معنی دار ($p < 0.05$) ولی در بعضی گروپ ها مانند وزن گرفته شده از اثر خوراکه صدف دانه هرات در مقایسه با خوراکه جلال آباد تفاوت نداشته. ولی وزن گرفته شده در هر گروپ به اثر گرفتن خوراکه ها با خوراکه های دیگر از لحاظ احصایوی تفاوت داشته ($p < 0.05$) می باشد. به همین ترتیب وزن گیری چوپه مرغ ها از اثر گرفتن خوراکه صدف دانه هرات مقایسه با خوراکه اتل پسرلی جلال آباد تفاوت نداشته است. ولی با گروپ ها دیگر تفاوت داشته است. و یا میتوان گفت که وزن گیری چوپه مرغ ها در طی هفته سوم و هفته چهارم بین گروپ هاییکه با خوراکه های صدف دانه هرات و اتل پسرلی جلال آباد تغذیه شده بودند تفاوت نداشته در حالیکه با سایر خوراکه ها بطور معنی دار تفاوت داشتند ($p < 0.05$).

تفاوت در وزن گیری چوپه مرغ ها در طی هفته پنجم هم مانند هفته های قبل ادامه داشته طوریکه وزن آنهایکه با خوراکه صدف دانه هرات تغذیه شده بودند در مقایسه با خوراکه اتل پسرلی جلال آباد نسبت به هفته های قبلی معنی دار بوده است که ($p < 0.05$). همچنان وزن گرفته شده بین سایر گروپ ها هم معنی دار است ($p < 0.1$). به همین منوال وزن گیری چوپه مرغ ها طی هفته ششم نیز هم مانند هفته های قبلی ادامه داشت، طوریکه تفاوت وزنی بین گروپ هاییکه با خوراکه های داخلی تغذیه شده بودند در مقایسه با خوراکه های خارجی کمتر معنی دار بود ($p < 0.05$), اما تفاوت بین این گروپ ها با جیره های خارجی معنی داری بسیار داشته ($p < 0.1$), همچنان وزن گیری با چوپه مرغ ها طی شش هفته تجربوی به طور مقایسه یی در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱.

پوهنیار عبدالمومن عظیمی

وزن گیری هفته وار چوچه مرغ ها در هر گروپ تجربوی.

وزن بدن به گرام				
هفته ها	صدف هرات	خیریة ایران	اسلام آباد پاکستان	اتل پسرلی
هفته اول *	۶۷,۵ _a ±۴۷۵	۴۸ _a ±۴۵۵,۹	۴۰ _a ±۴۷۶	۵۸,۵ _a ±۴۸۱
هفته دوم *	۴۵ _a ±۷۳۲,۴	۴۸ _a ±۷۴۴,۸	۳۰ _a ±۷۹۷	۶۴,۵ _a ±۷۵۳,۵
هفته سوم	۹۴,۵ _c ±۱۰۱۴,۶	۵۵ _a ±۱۱۷۹,۵	۳۱ _a ±۱۲۶۸	۶۸,۵ _{bc} ±۱۰۵۱,۶
هفته چهارم	۶۰ _c ±۱۳۲۶,۷	۷۴ _b ±۱۶۳۵,۲	۶۳ _a ±۱۷۳۷	۸۰ _c ±۱۳۸۳,۳
هفته پنجم	۶۷ _d ±۱۶۶۳	۱۳۷ _b ±۲۱۳۶,۹	۱۰۲ _a ±۲۲۵۶	۶۳ _c ±۱۷۶۷,۵
هفته ششم	۱۲۶,۵ _d ±۱۹۷۱,۳	۴۷,۵ _b ±۲۵۰۰,۹	۷۲ _a ±۲۶۲۷	۱۳۸ _c ±۲۱۹۱

طوریکه وزن هر چوچه در هر گروپ تا هفته دوم تفاوت نداشته ولی در هفته سوم او چوچه مرغ هاییکه از خوراکه های خارجی تغذیه شده اند نسبت به او چوچه مرغ هاییکه از خوراکه های داخلی تغذیه شدند متفاوت بوده است ($p < 0.1$). و این تفاوت در هفته های بعدی زیاد معنی دار بوده ($p < 0.05$). و تفاوت وزن هم چنان در او چوچه مرغ هاییکه از خوراکه های داخلی تغذیه شده در هفته پنجم و ششم نیز مشاهده می شود.

حروف a, b, c, d در جدول فوق نشان دهنده تفاوت معنی دار را بین گروپ ها نشان می دهد به این معنی که هر کتگوری تا کتگوری دیگر تفاوت در مقدار چون واحد اندازه گیری گرام می باشد عدد ۱۰۰ یا بیشتر از ۱۰۰ می باشد. طوریکه در جدول (۱) مشاهده می شود وزن هر گروپ در مقایسه با گروپ دیگر تا هفته دوم همه گروپ ها که از خوراکه های شرکت های مختلف تغذیه شده اند به یک کتگوری قرار داشته ولی در هفته های بعدی تفاوت وزن گیری در بین گروپ های مختلف قابل ملاحظه می باشد. * در جدول فوق نشان دهنده تفاوت کم را بین گروپ ها در هفته های اول و دوم نشان می دهد. به این معنی که در این دوهفته اختلاف در وزن گیری وجود داشته اما نسبت به هفته های سوم، چهارم، پنجم و ششم غیر قابل ملاحظه می باشد.

تفاوت های وزن گیری چوپه مرغ های تغذیه با خوراکه های شرکت های مختلف، بین هر خوراکه با خوراکه دیگر قابل تفکیک میباشد. طوریکه در جدول فوق مشاهده می شود مقدار خوراکه گرفته شده هر گروپ در هر هفته متفاوت است، ولی این تفاوت در هفته اول بین گروه صدف دانه و خیریه زیاد است، و در بین گروپ اسلام آباد و اتل پسرلی تفاوت کم است در مقایسه به دو خوراکه کمترین و زیادترین بین البینی قرار دارد و به همین ترتیب تفاوت به شکل مقایسه وی در هر هفته و در بین گروپ ها بخوبی ملاحظه می شود. و این تفاوت ها اثر و کیفیت هر خوراکه را نشان می دهد و یکی از ابعاد این تحقیق هم در یافت کردن مقدار خوراکه گرفته شده توسط هر گروپ میباشد. و مقدار وزن گرفته در هر هفته توسط هر گروپ در شش هفته تجربه در اشکال ذیل هم ارایه شده است.

یا میتوان گفت که هر چوپه مرغ در هر گروپ از خوراکه ها به طور اوسط در طی شش هفته چپ مقدار خوراکه گرفته و چپ مقدار وزن در مقابل خوراک گرفته شده بدست آورده است همچنان موثریت هر خوراکه هم واضح شده است، و موثریت خوراکه این است که در مقابل چپ مقدار خوراکه چوپه مرغ یک کیلو وزن را میگیرد. در موثریت خوراکه هر قدر عدد کوچکتر باشد از با کیفیت بودن خوراکه نماینده گی میکند، طوریکه در جدول (۲) دیده می شود موثریت خوراکه ها از بالا به پایین شرکت اسلام آباد پاکستان، خوراکه خیریه ایران، اتل پسرلی جلال آباد و صدف دانه هرات می باشد.

جدول ۲.

مجموع مقدار خوراکه گرفته شده در مقایسه با وزن گرفته شده و موثریت خوراکه ها توسط یک چوپه مرغ، به

گرام.

شماره	انواع خوراکه‌ها	مقدار خوراکه گرفته شده FI	مقدار وزن گرفته WG	موثریت خوراکه‌ها FCR
۱	اسلام آباد پاکستان	۴۸۸۴,۸	۲۳۹۷,۴	۲,۰۳۰
۲	خیریه ایران	۴۸۹۸,۲	۲۲۵۳,۲	۲,۱۷۰
۳	اتل پسرلی جلال آباد	۴۶۸۲,۸	۱۹۶۱	۲,۳۸۰
۴	صدف دانه هرات	۴۵۵۴,۹	۱۷۴۱,۳	۲,۶۱۰

خوراکه‌های تولیدی داخلی و خارجی از نگاه مقدار خورده شده بین گروپ‌های مختلف تفاوت نشان دادند، طوریکه از بالاترین به پایین‌ترین مقدار مصرف به ترتیب خوراکه خیریه ایران (گرام ۴۸۹۸,۲)، خوراکه شرکت اسلام آباد (گرام ۴۸۸۴,۸)، اتل پسرلی جلال آباد (گرام ۴۶۸۲,۸) و خوراکه صدف دانه هرات (گرام ۴۵۵۴,۹) می‌باشد. یک خوراک زمانی موثر است که از نگاه مقداری کمتر در مقابل هر کیلو گرام وزن به مصرف برسد که از این نگاه هم در واقعیت امر خوراک شرکت اسلام آباد (kg ۲,۰۳)، خوراک خیریه ایران (کیلوگرام ۲,۱۷)، اتل پسرلی جلال آباد (کیلوگرام ۲,۳۸) و صدف دانه هرات (کیلوگرام ۲,۶۱) کیلو گرام در برابر هر کیلو گرام وزن به ترتیب خوراک مصرف نمودند جدول (۱۲) بیان شده است هر آنچه که موثریت کمتر باشد ارزش بالا تری خوراکه را نشان می‌دهد که خوراکه اسلام آباد از همه موثر تر است.

بحث و نتیجه گیری

روش تولید و ترکیب کیمیایی خوراکه هر شرکت با شرکت‌های دیگر از لحاظ موثریت و قیمت تفاوت دارد. موثریت خوراکه‌هاییکه تحت تجربه فعلی از لحاظ کیفیت به ترتیب از بالا ترین به پائینترین خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان، خوراکه شرکت خیریه ایران، خوراکه شرکت اتل پسرلی جلال آباد و خوراکه شرکت صدف دانه هرات می‌باشد. طوری مثال برای دست یابی به یک کیلوگرام وزن زنده چوپه مرغ‌ها باید از خوراکه شرکت اسلام آباد به مقدار ۲۰۳۰ گرام، از خوراکه خیریه ایران ۲۱۷۰ گرام،

از خوراکه اتل پسرلی جلال آباد ۲۳۸۰ گرام و از خوراکه صدف دانه هرات ۲۶۱۰ گرام باید تغذیه نمود. وزن را که چوچه مرغ‌ها به اثر تغذیه خوراکه صدف دانه هرات، خوراکه خیره ایران، خوراکه جلال آباد و خوراکه شرکت اسلام آباد پاکستان در طول دوره تحقیق بدست آوردند، تفاوت معنی دار را نشان می‌دهد. تفاوت بیشتر بین خوراکه اسلام آباد و صدف دانه هرات قابل ملاحظه بوده و تفاوت وزن بین چوچه مرغ‌ها در گروپ‌های که با خوراکه اسلام آباد تغذیه شده بودند در مقایسه با خیره ایران کمتر بوده و این تفاوت بین خوراکه‌های اسلام آباد و اتل پسرلی بیشتر از خوراکه خیره ایران و کمتر از صدف دانه هرات می‌باشد به همین ترتیب تفاوت‌های وزن گیری بین هر خوراکه با خوراکه دیگر قابل تفکیک می‌باشد. مقدار خوراکه گرفته شده در هر گروپ در هر هفته متفاوت است، ولی این تفاوت در هفته اول بین گروه صدف دانه هرات و خیره ایران زیاد است و در بین گروپ‌های چوچه مرغ‌های که خوراکه اسلام آباد پاکستان و اتل پسرلی جلال آباد تغذیه شده بودند تفاوت کم است و به همین ترتیب تفاوت به شکل مقایسه‌ی در هر هفته و در بین گروپ‌ها بخوبی ملاحظه می‌شود و جزئیات این تفاوت اثر و کیفیت هر خوراکه را نشان می‌دهد. (فیضی، ۱۳۹۶) برای تهیه خوراکه‌ها در داخل کشور گفته می‌توان که حدود ۷۰٪ منابع خام (جورای، سائبین، کنجاره باب و انواع پودر) از کشورهای همسایه وارد و بعد به شرکت‌های خوراکه سازی داخل کشور فروخته شده و آنها تصمیم می‌گیرند که به چی مقصد و به درصدی‌های مختلف در جیره مرغ‌ها کار گرفته شود و ۳۰٪ مواد خام باقی مانده در ترکیب خوراکه‌ها محصول تولید داخلی می‌باشد. خدائی و همکاران (۱۳۹۴) دلیل دیگری که این تفاوت‌ها وجود دارد می‌تواند موارد چون شکل فیزیکی خوراکه، کاهش عملکرد سنگدان نسبت به علت افزایش در دفعات تغذی می‌دانند، که بر توسعه‌ی پیش معده و سنگندان تاثیر منفی دارد. از جهتی دیگر به دلیل سرعت عبور بالای مواد غذایی فرصت کمی وجود دارد که مواد خوراکی در مجاورت آنزیم‌های هضمی قرار بگیرند که عبور سریع مواد خوراکی به نحوی سبب کاهش استفاده از مواد مغذی جیره می‌شود. طيور که از صدف دانه هرات تغذیه شدند برای دستیابی به یک کیلو گرام وزن زنده باید ۲۶۱۰ گرام خوراکه را تغذیه شود ولی طيور که از شرکت اسلام آباد پاکستان تغذیه شده اند، برای دستیابی به یک کیلو گرام وزن زنده باید ۲۰۳۰ گرام خوراکه را تغذیه چوچه مرغ نماییم. تعداد فارم داران در زون غرب افغانستان گزارش دادند که در

پوهنیار عبدالمومن عظیمی

بیشتر موارد خوراکه خارجی (خیریه ایران) موثریت بهتر نسبت به خوراکه دیگری خارجی و داخلی دارد و این هم در حال مطرح می‌شود که فصل تابستان باشد در دیگر فصول سال تغییرات چشم گیر بین خوراکه‌های مختلف خارجی در زون غرب افغانستان مشاهده نشده است و علت اصلی آن را ساخت ترکیب خوراکه میدانند و این در حال است که خوراکه‌هایی که در ترکیب آنها درصدی زیادی پروتین از منبع پودر ماهی استفاده شده باشد در فصل تابستان استفاده بهینه و قابل ملاحظه را در وزن گیری طیور مشاهده نمی‌کنیم. تفاوت در وزن گیری چوپه مرغ‌ها در کل دوره تجربوی مشاهده نمی‌شود طوریکه در بخش یافته‌ها به تفصیل بیان شد در مصرف و مقدار خوراکه‌های شرکت‌های مختلف در دوره مصرف پیش خوراکه (خوراکه مرحله عمر اولی یا خوراکه آغازین) موثریت و مصرف هر چهار شرکت باهم قرابت دارند و این تفاوت‌های قابل ملاحظه در مصرف و وزن گیری طیور در دوره‌های مصرف میان خوراکه (نوع خوراکه یی برای عمر دومی) و پس خوراکه (خوراکه اختتامیه پرورش طیور) مشاهده شده و این برمی‌گردد به ترکیب خوراکه، چون خوراکه‌های استارتر از لحاظ کمی مصرف آن کم است و در ترکیب این خوراکه همه مواد ضروری در خوراکه جابجا و به شکل استاندارد آن تهیه می‌شود مصارف گزاف را نسبت به دو مرحله میان خوراکه و پس خوراکه نمی‌طلبند و از همین لحاظ است که استاندارد ها در همه خوراکه که در این تحقیق شامل بودند از لحاظ ترکیب کیمیاوی با هم مشابه می‌باشد و لی در میان خوراکه‌ها و پس خوراکه از لحاظ کمی مصرف شان در صنعت طیور زیاد و تهیه و استاندارد کردن این مرحله از خوراکه سازی مصارف و منابع مهم و گزاف را به همراه دارد و در اثنای ساختن این مرحله ساختن خوراکه محدودیت‌ها در بعضی شرکت‌های خوراکه سازی وجود دارد که موثریت خوراکه‌ها را متغیر می‌سازد. و از این جا مشخص می‌شود که چرا تفاوت‌های وزن گیری در هفته‌های اول باهم مشابه و در هفته‌های بعدی تفاوت‌های وزن گیری قابل مشاهده می‌باشد. مرغ‌ها در مقابل کمبود بعضی از مواد مغذی در جیره نسبت به حیوانات دیگر حساسیت بیشتر دارند.

سفارشات

۱. وزارت زراعت، آبیاری و مالداري بخصوص بخش ریاست مالداري و صحت حیوانی مسئولیت دارند تا انواع خوراکی‌های که از خارج وارد کشور می‌شود کنترل گردد.
۲. تاجران وارد کننده خوراکی‌های مرغ با وارد کردن مواد خوراکی با کیفیت باید وجیهی ملی خویش را در قبال کشور ادا نمایند.
۳. شرکت‌هایی داخلی باید در بلند بردن کیفیت جیره‌های تولیدی توجه داشته تا استفاده‌ی بیشتر محصولات آنها در کشور صورت گرفته و دولت وظیفه دارد تا با محدود نمودن امکان وارد نمودن جیره‌های خارجی زمینه استفاده از محصولات داخلی را بیشتر میسر سازد.
۴. دولت باید زمینه فعالیت متشخصین داخلی را بیشتر ساخته تا آنها توانایی رقابت با مواد خارجی را پیدا کنند.
۵. وزارت زراعت، آبیاری و مالداري باید با ایجاد لابراتوارهایی مجهز زمینه تحلیل تخمینی (approximate analysis) خوراکی‌های داخلی و خارجی را میسر ساخته تا با استفاده از آنها ارزش کمیای خوراکی‌ها دانسته شود.
۶. وزارت زراعت، آبیاری و مالداري بخصوص ریاست مالداري و صحت حیوانی مسئولیت دارد، که در مراکز و ولسوالی‌های هر ولایت باید مراکز فروش تمام تجهیزات و وسایل، در مورد مرغداری را ایجاد نماید.
۷. وزارت مالیه مسئولیت دارد فکس (مالیه)، اموال وارداتی را در قسمت تخم مرغ، گوشت مرغ و خوراکی مرغ بلند برد تا اینکه به تولیدات داخلی ضرورت بیشتر احساس شود.
۸. برای ذخیره سازی تخم و محصولات مرغداری وزارت زراعت آبیاری و مالداري مسئولیت دارد که سردخانه‌های مجهز برای نگهداری محصولات مرغداری و دیگر محصولات زراعتی اعمار نماید.

فهرست منابع

۱. اردلان، افشین. (۱۳۹۴). اثر تغذیه در سنین ابتدایی و فرآوری خوراک بر عملکرد چوپه‌های گوشتی. مجله علمی پیگیر، ۴۸ (۹): ۲۹-۲۱.
۲. ایران پور. جهان شاه، رشیدی. علیرضا. (۱۳۹۶). پرورش جوجه گوشتی. شرکت چاپ نشر کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی ایران. صص ۲۹-۳۰، ۳۶-۳۸ و ۵۸.
۳. حسینی، علی. (۱۳۹۵). ترکیب خوراکه برای طیور. ماهنامه اطلاعات مرغداری و دامپروری، ۵۲: ۳۰-۳۲.
۴. خدائی، حامد. مقصودلو، شهریار. قره‌باش، آشور محمد و تراز، زهرا. (۱۳۹۴). مطالعه اثر فرم فیزیکی خوراک و مکمل‌های خوراکی بر عملکرد و خصوصیات لاشه چوپه‌های گوشتی. سال ششم، ۱۲: ۲۰-۲۶.
۵. داورپور، حمید. محمدی، حسین جان. تقی‌زاده، اکبر و پیرانی، نصرالله. (۱۳۹۱). واکنش چوپه‌های گوشتی سویه آربور‌آکرز به سطوح مختلف انرژی قابل متابولیسم و لایزین جیره غذایی. دانشگاه تبریز ایران. نشریه پژوهش‌های علوم دامی، ۲۲(۲): ۳.
۶. رحیمی، شعبان. تشرفی، شیما. و مهدی کیایی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). تاثیر تغذیه پس از هچ بر رشد دستگاه گوارش و عملکرد چوپه‌های گوشتی. مجله تحقیقات دامپزشکی، ۶۲ (۵): ۲۹۲.
۷. زهری، مراد علی. (۱۳۸۸). پرورش طیور گوشتی. چاپ سیزدهم. موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۸. شفق، محمد یوسف. (۱۳۹۶). نیازهای غذایی مرغ گوشتی. چاپ اول. انتشارات قدس. ص ۵۶.
۹. شهریار، احمد. (۱۳۹۴). اهمیت صنعت مرغداری. چاپ دوم. انتشارات فرودسی ایران. ص ۴.
۱۰. صادقی، قربان علی. کریمی، احمد، دشتی. و رازی، محمد علی. (۱۳۹۴). اثر تغذیه با جیره بر پایه ذرت و سویا در مقابل جیره های نیمه جامد بر توسعه دستگاه گوارش، عملکرد و اجزای لاشه در چوپه‌های گوشتی. پژوهشنامه علوم طیور دانشگاه ارومیه، ۲: ۳۳-۴۵.
۱۱. صلاحی مقدم، رضا. مقصود لو، شهریار. مصطفی لو، یوسف. شهر، محمد حسین. و بیات کوهسار، جواد. (۱۳۹۳). اثر نوع فرمولاسیون و سطوح مختلف پروتئین خوراک بر عملکرد و خصوصیات لاشه چوپه‌های گوشتی. تحقیقات تولیدات دامی. دانشگاه گیلان، ۴: ۲۴-۲۹.
۱۲. ضیاء، ضیاءالدین. (۱۳۹۲). مبادی مالداری. چاپ دوم. کابل، انتشارات نعمانی. ص ۲۶۴.

۱۳. ضیاء، ضیاءالدین. (۱۳۹۵). تغذیه حیوانی. چاپ اول. کابل، انتشارات نعمانی. صص ۲، ۲۱۴ و ۲۲۹.
۱۴. طنین، گل محمد. (۱۳۹۵). تغذیه حیوانات مختلف کشتگاهی (فارمی). انتشارات سعید. صص ۴۵، ۵۳ و ۲۶۰.

۱۵. طنین، گل محمد. (۱۳۹۵). تغذیه حیوانی. انتشارات سعید. صص ۲۴، ۳۳، ۳۹، ۲۵۹ و ۶۵.
۱۶. عبدی، الهام، دشتی، قادر، قهرمانزاده، محمد. و حسین زاده، جواد. (۱۳۹۵). تحلیل کارایی تکنیکی و شکاف تکنولوژی واحد های مرغداری گوشتی. نشریه پژوهش های علوم دامی. ۲۶ (۳): ۴۹.
۱۷. عثمانی، عزیزالله. (۱۳۸۷). مسائل مختلف مرغداری. چاپ اول. انتشارات کتابخانه موسسه دانش. ص ۱۲.
۱۸. فیض، فیض الرحمن. (۱۳۹۶). وضعیت گوشت و تخم مرغ در شهر کابل. تیزس ماستری. دور سوم برنامه ماستری دیپارتمنت علوم حیوانی پوهنهی زراعت پوهنتون کابل. در حال نشر.
۱۹. کاظمی، سیدامین، احمدی، حامد، و کریمی، محمد امیر. (۱۳۹۷). تحلیل منحنی رشد چوپه های گوشتی تغذیه شده با جیره های حاوی پروبیوتیک تجاری. نشریه علوم دامی پژوهش و سازندگی. ۱۱۹: ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲۰. محمدی، شیرآقا، علی، ذکریا. (۱۳۹۱). تاثیر فرم فیزیکی خوراکه ها بالای چوپه های گوشتی. جورنال توسعه وی زیستی. ۳ (۴): ۶۷.

۲۱. نکلو زاده، معصومه، دیانی، امید، طهماسی، رضا و خضری، امین. (۱۳۹۳). تعیین ترکیب شمیایی، خصوصیات فیزیکی و ارزش غذایی پوست سبز گردوی فراوردی شده با قارچ نوروسپورا سیتوفیلا با روش های کیسه نایلونی و تولید گاز، ۶ (۳) ۲۴۸.

۲۲. ولی، سردار. (۱۳۹۶). آموزش مهارت های اساسی مرغداری. برنامه تعلیمات زراعتی موسسه پن PIN جمهوری چک. ص ۷.

23. FAO food outlook. (2017). Biannual report on global food markets.

Ayuk, E.A. (2014). Effects of sweet potato meal of growth rate of broiler, 16 (9): 1.

24. Ironkwe, M. O., and. Bamgbose, A. M. (2011). Effect of replacing maize with brewers dried in broiler finisher diet. *international journal of poultry science*, 10 (9): 711.

25. John, J. M., (2007). Dairy Production And Processing in Afghanistan, Horticulture and Livestock Project. NHLP Ministry of Agriculture, Irrigation and Livestock/MAIL Afghanistan..
26. Neves, D.P., Banhazi, T.M. and Naas, I.A. (2014). Feeding Behavior Of Broiler Chickens A Review On The Biomechanical Characteristics. *Brazilian journal of poultry science*. 1416(635) :11-19
27. Onwuka, c.f. et al. (2013). Animal nutrition. fifth edition. Samuel O., et al. (2015). Optimized nutrients diet for mulation of broiler poultry ration in nigeria using liner programing: *journal of nutrition and food science*. 2155 (9600): 12.
28. Tremarin, J. and Sakamoto, M. A. (2017) Feeding programs for broiler breeders in the start phase. *Brazilian journal of poultry science*, 1516 (635): 126, 129.

بررسی مقایسوی ظرفیت بالقوه زکاء برخی از محصولات کشاورزی

برای تقویه بنيه استقلاليت اقتصادي افغانستان

محمد آرش همیار^(۱)*

سپین گل مایار^(۱)

نجیب الرحمن صابری^(۲)

(۱) استاد پوهنځی اقتصاد، پوهنتون البیرونی، کاپیسا، افغانستان.

(۱)* نویسنده مسؤل: ایمیل: spingulmayar.2020@gmail.com تلفون: ۰۰۹۳۷۸۹۳۰۳۰۹۳

(۲) محصل پوهنځی اقتصاد، پوهنتون البیرونی.

چکیده

زکات نوع از توزیع درآمد در نظام اقتصادی اسلامی بوده فلسفه اقتصادی جمع آوری و توزیع دوباره آن به مستحقین اش عبارت از زدودن فقر و جلوگیری از بروز جوامع غیر عادلانه طبقاتی است. از آنجاییکه در عصر حاضر اقتصاد افغانستان بیشتر متکی به کشاورزی بوده، جمع آوری زکات از محصولات زراعتی کشور میتواند در حصه رفع فقر و تنگدستی کشور موثر واقع شود. با درک اهمیت متذکره فوق هدف ما در این تحقیق اینست که ظرفیت بالقوه زکات برخی از محصولات زراعتی را به عنوان فکتور موثر بر تقویه بنيه استقلاليت اقتصادي کشور بطور مقایسوی بررسی نماییم. در این تحقیق ارتباط محصولات زراعتی کشور و زکات ازهمبستگی پیرسن استفاده شده که ارتباط قوی مثبت را نشان میدهد. و همچنین با استفاده از فورمول محاسبه زکات محصولات زراعتی طبق مذهب احناف دریافتیم که ظرفیت بالقوه زکات محصولات کشاورزی طی سال ۱۳۹۸ معادل به ۴۲,۵۸ میلیارد افغانی و طی سال ۱۳۹۹ معادل به ۵۱,۵ میلیارد افغانی میباشد. البته ناگفته نباید گذاشت در مبدل ساختن سایر ظرفیت های بالقوه موجود در بخش کشاورزی کشور به ظرفیت بالفعل، کشور را بیشتر تقریب به استقلالیت اقتصادی میدهد.

واژه‌های کلیدی. استقلالیت اقتصادی، زکات، فقر، عدالت اجتماعی، کشاورزی، فقه احناف.

Zakat is a type of income distribution in the Islamic economic system. The economic philosophy of collecting and redistributing it to its beneficiaries is to eliminate poverty and prevent the emergence of social unjust. Today, the current economy of Afghanistan is more dependent on agriculture, collecting zakat from the country's agricultural products could be effective in reducing poverty in the country. By Understanding the importance of this fact, our aim in this research is to compare the potential zakat capacity of some agricultural products as an effective factor in strengthening the country's economic sovereignty. In this research, Pearson's correlation was used to determine the relationship between the country's agricultural products and Zakat, which shows a strong positive relationship. Also, by using the formula for calculating zakat of agricultural products according to the Hanafi figh, we found that the potential capacity of zakat of agricultural products in 2018 is equivalent to 42.58 billion Afghanis and in 2019 it is equivalent to 51.5 billion Afghanis. Hence, we could say that converting the all potential capacities in the country's agricultural sector into actual capacity could bring the country closer to economic independence.

Keywords: economic independence, Zakat, Poverty, Social justice, Agriculture, hanafi figh

مقدمه

پوهنیار محمد آرش همیار

یک از عمده ترین منابع توزیع در نظام اقتصاد اسلام را زکات تشکیل می‌دهد، که جوابگوی بخش اعظم معضلات اقتصادی-اجتماعی جامعه بشری می باشد (شعبانی، ۱۳۹۵). متأسفانه معضلات بزرگ اقتصادی-اجتماعی همه جوامع مولود عوامل همچون تطبیق سیستم های غیر عادلانه اقتصادی، جنگ ها، تعمیل سیاست های استعماری اقتصادی و تحریم های اقتصادی، فقدان ایمان و روحیه عدالت پروری در میان رهبران و توده ها، نبود آزادی و استقلال و غیره می باشد (راشد، ۱۳۹۶). زکات به عنوان فریضه دینی از دارایی های نقدی و جنسی افراد گرفته می شود (کوهستانی، ۱۳۹۶). و تاثیرات قابل ملاحظه در رفع مشکلات فوق الذکر دارد. یعنی در صورتیکه این روش توزیع توسط دولت اسلامی بطور دقیق و صحیح جمع آوری و مصرف گردد نه تنها فقر را که به عنوان یک از بزرگترین معضل بشری مطرح است بطور کامل ریشه کن میکند، بلکه سبب ایجاد روحیه برادری، تعاون، تساند و همکاری و همیاری در جامعه نیز میگردد (عسکری و محمدی پور، ۱۳۹۸؛ ایوبی، ۱۳۹۷).

خداوند متعال در قرآن عظیم الشان چنین می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ﴾ [سوره المعارج، ۲۴-۲۵] ترجمه: و آنانی که در اموال شان حق معلوم است، برای تقاضا کننده و محروم. در آیت شریفه خداوند متعال به مستحق زکات اصطلاح محروم را بکار میبرد؛ محروم به کسی اطلاق میگردد که قحطی و ناداری بر او رسیده باشد یا در اثر موجودیت شرایط ظالمانه در جامعه حق اش غضب گردیده باشد (التفسیر انوار القرآن). از آنجا که هر انسان بالغ و سلیم توانایی کار را دارد و در شرایط طبیعی جامعه کار کرده، خود را از فقر نجات داده میتواند (محمدی، ۱۳۸۶). اما متأسفانه فساد سیاسی، اجتماعی، اداری، نظامی و اقتصادی در جامعه سبب بروز بیکاری شده و در نتیجه فرد و اجتماع را به محرومیت محکوم میسازد (راشد، ۱۳۹۶). بناً باید حق غضب شده محرومین جامعه بازگردانده شود. از آنجا که حق مستلزم پرداخت است خداوند ﷻ در جای دیگر دستور پرداخت زکات را بدون منت گذاری و اذیت میدهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...﴾ [سوره البقره، ۲۶۴].

پوهنیار محمد آرش همیار

زکات به روش توزیع در نظام اقتصاد اسلامی اطلاق می‌گردد که موارد جمع آوری و مصرف آن تعریف شده می‌باشد، موارد جمع آوری زکات عبارتند از طلا، نقره و اوراق مالی (پول رایج)، حیوانات خاص، فرآورده های کشاورزی، باغداری و معدنی، کالا های تجارتي می باشد (التویجری، ۱۳۹۶). و همچنین مدارک مصرف آنرا خداوند حکیم ﷻ چنین تعیین می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [سوره التوبه ۶۰] یعنی پرداخت برای فقرا، مساکین، مامورین جمع آوری زکات، مولفه القلوب یعنی آنانی که با خدمات مالی به سوی حق دعوت میشوند، آزادی برده گان، قرض داران، تقویت دین خدا ﷻ، در راه مانده گان (کسانی که فقیر نیستند اما به نسبت عوامل خاصی در مسافرت یا مهاجرت محتاج گردیده اند).

افغانستان کشوریست زراعتی که تقریباً ۶۲٫۸ فیصد مردم این کشور مشغول کشاورزی می‌باشند و زراعت ۲۱٫۹ درصد مجموع تولیدات ناخالص داخلی کشور را تشکیل می دهد (کریمی و حسین زاده، ۱۴۰۰). این کشور ۷٫۸ میلیون هکتار زمین قابل کشت دارد که از آنجمله ۲٫۵ میلیون هکتار زمین به شکل آبی بوده که بطور بالفعل تحت کشت قرار می‌گیرد و ۱٫۱ میلیون هکتار زمین دیگر آن به شکل للمی بوده و زرع آن بستگی به میزان بارندگی دارد و انواع محصولات زراعتی که سالانه زرع می‌گردد شامل غلات، حبوبات، سبزیجات، میوه جات تازه و خشک، نباتات طبی و گیاهان قرار می شود (اداره ملی حفاظت محیط زیست، ۱۳۹۶). شک نیست اگر از مجموع محصولات کشاورزی کشور ما زکات به عنوان فریضه الهی جمع گردد یک قلم درشت منابع پولی می‌گردد که مصرف آن در موارد معینه موجب رفع فقر و نابرابری های اقتصادی در کشور می‌گردد (راشد، ۱۳۹۶). سوال اساسی این است که میزان درآمد بالقوه زکات محصولات کشاورزی در ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ چقدر است. و فرض به این بود که زکات یک رقم درشت برای عاید دولت اسلامی می باشد. بناً ما در تحقیق هذا تلاش نمودیم تا مقدار محصولات مختلف کشاورزی کشور را دریافته و به اساس فورمول سنجش زکات مبلغ ارزش بالقوه زکات را از منبع متذکره را دریابیم.

پیشینه تحقیق

مقالات که تا فی الحال در محوریت زکات در داخل کشور نگاشته شده و ما به آن دسترسی یافتیم از جمله راشد صاحب به مطالعه‌ای ضرورت جمع آوری زکات و نقش آن در ازدیاد عواید دولت پرداخته و عامل اصلی محرومیت های اقتصادی توده‌های میلیاردری جهان را زاده استعمار و استثمار بوسیله دولت های مستبد و متجاوز دنیا دانسته است و نیز گفته در شرایط فعلی که دولت افغانستان به نسبت مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی که دارد دست طلب به قدرت‌های بدنام استعماری دراز کرده و موجب پیدایش هزاران ملاحظه در افکار عامه گردیده، ایجاب مینماید تا دولت برای رفع مشکلات اقتصادی و بلند بردن سطح عواید خویش به اقداماتی لازم، مفید و عملی همچو جمع آوری دقیق و کامل زکات دست بزنند، نامبرده زکات را یکی از منابع مهم عایداتی دولت های اسلامی دانسته که میتواند سطح عواید دولت را بقسم چشمگیر ازدیاد بخشد، و جمع آوری زکات و توزیع عادلانه آن را به مستحقین اش معادل با زدایش کامل فقر و مبارزه با ظهور طبقات متخاصم در یک جامعه دانسته است (راشد، ۱۳۹۶). و حمیدی به مطالعه نقش زکات در فقر زدائی پرداخته و بیان داشته یگانه نگرانی که افراد جامعه و دولتها از آن رنج می برند پدیده فقر است و نقش زکات را در زدودن آن بسیار مهم دانسته و حتی نبود یک میکانیسم منظم برای جمع آوری عواید زکات را علامه به انحراف رفتن جامعه و بروز پدیده زشت نفاق میان افراد دانسته است (حمیدی، ۱۳۹۶). و ایوبی به مطالعه زکات و اثرات اقتصادی آن پرداخته و در نخست به اثرات دینی، تربیتی و اجتماعی زکات اشاره داشته و نیز توضیحات لازم به تاثیرات زکات بالای پدیده های اقتصادی مانند فقر، بیکاری، سود، توزیع عادلانه عاید و تقاضای عمومی داده است (ایوبی، ۱۳۹۷). و فکور و کریمی به مطالعه مدیریت زکات در افغانستان پرداخته اند و مسئولیت مدیریت و سازماندهی زکات را فقط به دولت حواله نموده و نیز گفته اند که زکات یک روند جدید در افغانستان نبوده بلکه قبلاً وجود داشته ولی به صورت غیر رسمی که حالا باید رسمی شود .

مقالات که در دیگر کشور های اسلامی نگاشته شده از جمله طیب به مطالعه زکات و کاهش فقر در جهان اسلام پرداخته و در زمینه مروری به عواید زکات و نرخ فقر در کشور های مختلف اسلامی داشته و نیز به تذکر استراتژی های سازمانهای بین المللی برای مقابله با فقر و کارکرد دولت های اسلامی وقت

پوهنیار محمد آرش همیار

در مقابله به این پدیده پرداخته و به این نتیجه رسیده که اعمال یک برنامه طراحی شده به مدت چندین سال از طریق مؤسسات زکات در کشورهای اسلامی می توانند فقر را در جوامع شان از بین ببرد (طیب، ۱۳۸۹). و میکائیلی و اثنی عشری به مطالعه تاثیر زکات گندم و جو استان های شمالی ایران بر فقرزدایی و رشد اقتصادی همان استان ها پرداخته و به این نتیجه رسیده که عواید درآمدی زکات نقش مؤثر در رشد اقتصادی استان های منتخب دارد ولی تنها زکات گندم و جو قادر به پوشش فقر و تقویت رشد اقتصادی نیست؛ بنابر این باید از دیگر مالیات ها برای از بین بردن فقر و رونق اقتصادی تصمیم اتخاذ گردد (میکائیلی و اثنی عشری، ۱۳۹۳). و توسلی به مطالعه روشی برای برآورد زکات پرداخته و محراق برسی ایشان را دامنه وسعت و محدودیت در دو جهت اشخاص مشمول زکات و اموال مشمول زکات تشکیل میدهد به این منظور که انتخاب رای فقها قادر به متأثر ساختن عواید زکات و در نتیجه از بین بردن فقر است؛ بنا بر این به برسی روش های گوناگون تخمین زکات پرداخته و الگوی جدیدی را با پیشنهاد دو تعدیل در بخش های مصارف تمام شد محصولات و آبی بودن و دیمی بودن آن ارائه میدارد الگوی زکات محصولات آبی $Zwi=0.05(p \cdot q - TVC)$ و الگوی زکات محصولات دیمی $Zri=0.10(p \cdot q - TVC)$ است که در آن ها $p \cdot q$ و TVC نشان دهنده درآمد ناخالص و مصارف متحول تولید است (توسلی، ۱۳۹۳). و حناپی به مطالعه حسابداری زکات محصولات کشاورزی در مالیزی پرداخته و دامنه وسعت محصولات مشمول زکات را از دیگاه فقها مورد برسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که زکات در محصولات مالزی که به عنوان غذای اصلی طبقه بندی نمی شوند باید تحمیل شود (Hanapi, 2014). و محسن به مطالعه پوتانشیل زکات در از بین بردن ربا و فقر در کشورهای اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده که گسترش فقر و معاملات ربوی ناشی از غفلت دولتمردان کشورهای اسلامی از پوتانشیل قوی زکات است و نیز نقش عواید حاصل از زکات حقوق ماهانه را در از بین بردن نهاد های ربوی و فقر مطرح ساخته و معتقد بر این است که در صورت جمع آوری عواید زکات بصورت واقعی جهان اسلام عاری از معاملات ربوی و معضل فقر خواهد بود (Mohsin, 2015).

عسکری و کاشیان به مطالعه برآورد ظرفیت بالقوه زکات در اقتصاد ایران و مقایسه آن با زکات پرداختی طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ پرداخته اند و برای سنجش میزان زکات محصولات کشاورزی از این معادله

ها $Zri=0.10[A(L-E)-M(e-h)]$ و $Zwi=0.05[A(L-E)-M(e-h)]$ استفاده به عمل آورده اند که در آن Zwi میزان زکات محصول کشاورزی که سیستم آبیاری اش با هزینه است (آبی) و Zri میزان زکات محصول کشاورزی که سیستم آبیاری اش بدون هزینه است (دیمی)، A متوسط قیمت فروش یک کیلو محصول، M هزینه متغیر فی هکتار، L و E تولید کل محصول و مقدار تولید غیر مشمول (فاقد شرط حد نصاب)، e و h وسعت کل اراضی کشور در آن محصول و اراضی غیر مشمول زکات را نشان میدهند و در نهایت به این نتیجه رسیدن که مقدار پرداختی زکات موارد نه گانه طی سال های اخیر جهش فوق العاده ای داشته اما در مجموع میزان زکات پرداختی به نسبت ظرفیت آن در همچو کشور اسلامی بسیار ناچیز بوده انتظار میرود که این مقدار در سال های بعدی افزایش یابد (عسکری و کاشیان، ۱۳۹۴). و عسکری و محمدی پور به مطالعه مفهوم فقر اقتصادی و تبیین راهکار زکات در رفع آن پرداخته و تحت این تحقیق، ریشه های اصلی فقر اقتصادی را توضیح داده و راهکار های را برای مبارزه به ریشه های مختلف فقر مطرح نموده؛ و زکات را تنها راهکار نظام اقتصادی اسلام برای رفع فقر طبیعی که دامنگیر هر جامعه می باشد دانسته است (عسکری و محمدی پور، ۱۳۹۸).

مواد و روش تحقیق

بررسی ظرفیت بالقوه زکات محصولات کشاورزی در ازدیاد عواید دولت اسلامی افغانستان طی سال های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به صورت کتابخانه ای انجام شده است و تحقیق حاضر بر اساس هدف یک تحقیق کاربردی است که جامعه آماری تحقیق، کشاورزان محصولات زراعتی در کل افغانستان است. در این تحقیق ارقام و داده ها از طریق جدول ها بصورت توصیفی بیان گردیده که نوع ارقام و داده ها کمی است. ارقام و داده ها با استفاده از آمار های منتشر شده از سایت وزارت زراعت، آبیاری و مالداري و دیگر مراجع مرتبط به این وزارت جمع آوری شده است. و برای محاسبه ارزش زکات محصولات کشاورزی از مدل توسلی $Zri=0.10(p \cdot q - TVC)$ و $Zwi=0.05(p \cdot q - TVC)$ و همچنین عسکری و کاشیان $Zri=0.10[A(L-E)-M(e-h)]$ و $Zwi=0.05[A(L-E)-M(e-h)]$ که برای محاسبه زکات محصولات کشاورزی استفاده نموده بوده اند استفاده شده است (توسلی، ۱۳۹۳؛ عسکری و کاشیان، ۱۳۹۴). و ویژگی مهم در تحقیقات شان این است که مسئله زکات را به طور مبسوط و مستدل از نگاه

پوهنیار محمد آرش همیار

فقهای شیعه مورد بررسی قرار داده اند؛ و یگانه ویژگی که در این مدل ها بکار رفته و مطابقت به مذهب احناف ندارد در نظر گرفتن هزینه کاشت، داشت و برداشت محصولات در وضع زکات است، و نظریات فقهای احناف در این زمینه اینست که پیش از پرداخت عشر (زکات محصولات کشاورزی) مصارف تحقق یافته آب دادن، مزد کارگر و یا هر مصرف جانبی دیگر محاسبه نمی شود (ندوی، ۱۳۹۱).

بنامدلی را که جدیداً تعدیل شده مسمی به معادله ارزش یابی زکات محصولات کشاورزی یاد می نماییم؛ که در آن زکات محصولات کشاورزی را که اگر سیستم آبیاری اش بدون هزینه باشد به $ZCFIS^1$ و اگر سیستم آبیاری اش با هزینه باشد به $ZCCIS^2$ و ارزش فی کیلوگرام از محصولات را به V_k^3 و مقدار تولیدات محصولات را به P^4 نشان می دهیم که مدل طور ذیل می باشد:

$$ZCFIS = 0.10(V_k \times P) \dots \dots \dots 1$$

$$ZCCIS = 0.05(V_k \times P) \dots \dots \dots 2$$

نرخ زکات نظر به سیستم آبیاری زمین ها متفاوت بوده مقدار زکات در محصولات کشاورزی که اگر سیستم آبیاری اش بدون رنج و زحمت و یا بدون هزینه باشد ۱۰٪ بوده، و اگر سیستم آبیاری اش با هزینه و مصرف باشد مقدار زکات آن ۵٪ است (التویجری، ۱۳۹۶).

نظر به اینکه ظرفیت زمین های زراعتی افغانستان به شکل آبی و للمی بوده و محصولات از آب باران، چشمه و یا آب دریا مشروب می شوند، بنام الگوی (معادله) اولی برای محاسبه زکات محصولات کشاورزی انتخاب می گردد؛ و $V_k \cdot P$ نشان دهنده ارزش تولید محصولات در سطح کشور است که زکات از آن وضع می گردد.

¹ Zakat Crops (Free Irrigation System)

² Zakat Crops (Costly Irrigation System)

³ Value per kilo

⁴ Products

یافته های تحقیق

برای سنجش ظرفیت بالقوه زکات محصولات کشاورزی کشور لازم به دسترسی مقدار تولیدات مجموعی و همچنین قیمت محصولات در زمان معینه اش می باشد که ذیل ذکر نموده ایم.

جدول ۱.

جدول ذیل نماینگر اوسط قیمت و مقدار برخی از محصولات کشاورزی کشور میباشد.

اوسط قیمت و مقدار تولید غلات افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
		تولید (تن) قیمت (کیلو)	تولید (تن) قیمت (کیلو)
۱	گندم	۴,۸۹۰,۰۰۰ ۲۳,۶۴ ۴	۵,۱۸۵,۰۰۰ ۲۵,۷ ۵
۲	برنج	۳۸۳,۴۷۶ ۴۷,۴۱ ۴	۴۴۰,۰۰۰ ۴۶,۷ ۴
۳	جواری	۱۸۴,۶۷۱ ۲۱,۷۳ ۱	۲۷۰,۰۰۰ ۳۲,۲۳ ۲
۴	جو	۱۲۳,۵۷۶ ۲۰ ۱	۱۳۰,۰۰۰ ۱۸,۵۷ ۱

اوسط قیمت و مقدار تولید حبوبات افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	لوبیا	۲۰,۲۵۷ ۹۲,۲۸ ۲	۲۱,۲۷۴ ۹۷,۵ ۲
۲	نخود	۲۵,۶۴۹ ۶۷,۲۸ ۲	۲۷,۷۴۸ ۷۵,۷۱ ۲
۳	ماش	۳۱,۶۶۷ ۷۲,۶۳ ۳	۳۱,۶۶۷ ۷۲,۶۳ ۳
۴	مشنگ	۴,۳۳۸ ۷۳,۶ ۴	۴,۳۳۸ ۷۳,۶ ۴
۵	عدس	۱۳ ۷۵ ۱	۱۳ ۷۵ ۱
۶	باقلی	۱,۷۴۲ ۹۰ ۱	۱,۷۴۲ ۹۰ ۱

اوسط قیمت و مقدار تولید سبزیجات افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
-------	---------	-------------	-------------

پوهنیار محمد آرش همیار

۱	کچالو	۹۲۱،۱۲۲	ف ۲۰،۴	۸۵۵،۳۹۶	ف ۲۵
۲	پیاز	۳۵۲،۷۲۵	ف ۲۴،۷	۳۱۰،۹۷۹	ف ۲۱
۳	بادنجان رومی	۳۸۵،۸۲۲	ف ۱۶،۱۸	۳۸۵،۸۲۲	ف ۱۰
۴	زردک	۱۴۸،۲۲۳	ف ۳۵	۱۵۴،۰۰۰	ف ۳۵
۵	بادرننگ	۵۷،۸۰۶	ف ۴۱،۶۷	۵۷،۸۰۶	ف ۲۹
۶	بامیه	۱۶،۳۰۳	ف ۵۰	۵۴،۰۶۱	ف ۵۰
۷	فاصلیه	۴۸،۰۳	ف ۵۰	۴۸،۰۳	ف ۵۰
۸	گلپی	۴۰،۶۳۳	ف ۷۹	۷۴،۰۰۰	ف ۷۹
۹	کرم	۴،۴۵۵	ف ۴۴	۴،۴۵۵	ف ۴۴
۱۰	کاهو	۳،۵۱۷	ف ۴۴	۱،۹۳۴	ف ۴۴
۱۱	گندنه	۲۰،۶۸۰	ف ۴۵	۲۰،۶۸۰	ف ۴۵
۱۲	سیر	۳۸،۹۳۱	ف ۱۳۹	۳۸،۹۳۱	ف ۱۳۹
۱۳	مرچ	۳،۳۳۰	ف ۶۹	۳،۳۳۰	ف ۶۹
۱۴	مرچ دلمه	۲۸۵	ف ۸۹	۲۸۵	ف ۸۹
۱۵	کدو	۱۴،۵۴۹	ف ۵۰	۱۴،۵۴۹	ف ۶۳

اوسط قیمت و مقدار تولید میوه جات تازه افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸		طی سال ۱۳۹۹	
۱	انار	۱۹۴،۳۸۶	۶۶،۷ ف	۲۰۲،۴۰۹	۶۶،۷ ف
۲	انگور	۱،۱۱۲،۹۲۷	۱۵ ف	۹۹۳،۳۸۲	۱۵،۳۵ ف
۳	سیب	۲۵۰،۳۲۴	۴۰،۴۳ ف	۲۷۰،۸۵۸	۴۰،۴۳ ف
۴	شفتالو	۶۱،۳۶۱	۵۰ ف	۷۰،۰۱۲	۵۰ ف
۵	زردالو	۱۲۹،۳۶۳	۳۰ ف	۱۳۲،۰۰۰	۳۰ ف
۶	ناک	۶،۹۶۶	۵۰ ف	۷،۰۵۳	۶۰ ف
۷	بهی	۴،۲۹۳	۵۰ ف	۴،۸۹۴	۵۰ ف

پوهنیار محمد آرش همیار

۸	آلوبخارا	۸,۷۹۰	۲۰۰ ښ	۳۰,۰۰۰	۲۰۰ ښ
۹	آلو	۳۸,۳۲۱	۶۰ ښ	۴۵,۹۸۵	۶۰ ښ
۱۰	آلبالو/گیلاس	۴,۹۳۱	۶۰ ښ	۲۰,۰۰۰	۶۰ ښ
۱۱	انجیر	۲۴,۳۱۹	۵۰ ښ	۴۳,۲۹۹	۴۷,۵ ښ
۱۲	املوک	۲,۲۵۹	۳۰ ښ	۲,۵۰۰	۳۰ ښ
۱۳	توت	۲۶,۵۰۴	۳۰ ښ	۲۷,۷۷۲	۳۰ ښ
۱۴	عناښ	۳,۶۰۰	۵۱۴ ښ	۴۷,۰۰۰	۶۰۰ ښ
۱۵	تربوز	۴۶۴,۲۳۰	۳۰ ښ	۷۹۳,۴۹۶	۳۰ ښ
۱۶	خربوزه	۸۴۶,۹۹۰	۲۲ ښ	۹۹۰,۳۱۸	۲۲ ښ
۱۷	کینو و مالته	۹,۳۴۱	۴۲,۸ ښ	۱۳,۲۴۳	۴۲,۸ ښ

اوسط قیمت و مقدار تولید میوه جات خشک افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸		طی سال ۱۳۹۹	
۱	بادام	۳۸٬۲۰۵	۴۰۷ ڤ	۳۹٬۳۰۷	۴۰۷ ڤ
۲	پسته	۲۶٬۴۴۶	۱٬۰۰۰ ڤ	۲۸٬۱۰۰	۱٬۲۲۷ ڤ
۳	جلغوزه	۲۳٬۰۰۰	۲٬۵۰۰ ڤ	۲۴٬۰۰۰	۲٬۵۰۰ ڤ
۴	چهار مغز	۱۴٬۱۸۱	۱۸۰ ڤ	۱۴٬۸۷۷	۱۸۰ ڤ

اوسط قیمت و مقدار تولید گیاهان طبی افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸		طی سال ۱۳۹۹	
۱	زعفران	۱۸,۷۹۱	۷۶,۰۰۰ ښ	۲۰,۶۷۰	۱۰۰,۰۰۰ ښ
۲	هنگ	۲,۵۴۹	۵,۹۰۰ ښ	۲,۵۴۹	۵,۹۰۰ ښ
۳	زیره	۱۲,۹۸۹	۲۱۷ ښ	۱۲,۹۸۹	۲۱۷ ښ

اوسط قیمت و مقدار تولید گیاهان صنعتی افغانستان

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	پنبه / پخته	۷۳،۱۲۰	۷۴،۰۲۲
		۹۲،۸ ښ	۹۲،۸ ښ

پوهنیار محمد آرش همیار

۲	شرشم	۱،۷۰۷	۹۲،۸	۱،۲۹۸	۹۲،۸
۳	زغر	۵۴،۹۵۰	۶۰،۷	۵۴،۹۵۰	۶۰،۷
۴	کنجد	۳۳،۱۳۹	۷۵	۴۱،۸۵۵	۷۵
۵	آفتاب پرست	۸۰۱	۶۰،۷۵	۸۰۱	۶۰،۷۵
۶	زیتون	۱،۲۰۰	۳۵۰	۳،۴۰۰	۳۵۰
۷	سایین	۲،۳۵۱	۸۹	۱،۹۹۷	۸۹
۸	لبلبو	۹،۲۸۴	۶۹	۱۰،۴۴۴	۶۹
۹	نیشکر	۳۹،۲۹۲	۴۱،۶۷	۹۵،۰۰۰	۴۱،۶۷

منابع: (وزارت زراعت، آبیاری و مالداري، ۱۳۹۸-۱۳۹۹؛ ریاست احصائیه زراعتی و تنظیم معلومات، ۱۳۹۸-۱۳۹۹)

جدول فوق سطح تولیدات مجموعی و اوسط قیمت محصولات کشاورزی چون غلات، حبوبات، سبزیجات، میوه جات تازه و خشک، گیاهان طبی و صنعتی را در کشور نشان می دهد. دور از احتمال نیست که مقدار محصولات زراعتی کشور بیشتر از آنچه است که در سایت وزارت زراعت، آبیاری و مالداري در مورد مقدار تولید محصولات زراعتی آمده است. اما در سایت متذکره در سال ۱۳۹۸ مقدار تولید محصولات از بخش غلات را ۵،۵۸ میلیون تن، حبوبات را ۸۳،۶۶ هزار تن، سبزیجات را ۲،۰۱۳ میلیون تن، میوه جات تازه را ۳،۱۹ میلیون تن، میوه جات خشک را ۱۰۱،۸۳ هزار تن، گیاهان طبی را ۱۵،۵۵ هزار تن و گیاهان صنعتی را ۲۱۵،۸۴ هزار تن گفته است و به همین ترتیب در سال ۱۳۹۹ مقدار تولید غلات را ۶،۰۲۵ میلیون تن، حبوبات را ۸۶،۷۸ هزار تن، سبزیجات را ۱،۹۸ میلیون تن، میوه جات تازه را ۳،۶۹ میلیون تن، میوه جات خشک را ۱۰۶،۲۸ هزار تن، گیاهان طبی را ۱۵،۵۵ هزار تن و گیاهان صنعتی را ۲۸۳،۷۶ هزار تن اعلان نموده است. و نظر به آرای و نظریات علمای فقه احناف هرآنچه که از زمین برآورده شود و مقدار آن چه کم باشد و چه زیاد در آن زکات است (ندوی، ۱۳۹۱) بناً محصولات فوق الذکر همه مشمول زکات میباشند. و به دلیل اینکه زمین های زراعتی افغانستان نظر به نوسانات اقلیمی و رژیم بارندگی تحت کشت قرار میگیرند (کریمی و حسین زاده، ۱۴۰۰). و نیز از آب آسمان و یا آب دریا ها سیراب می شوند مقدار نصاب زکات آن ده درصد می باشد (ندوی، ۱۳۹۱).

جدول ۲.

مقدار ظرفیت بالقوه زکات غله جات افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	گندم	۱۱,۵۵۹,۹۶۰,۰۰۰ ښ	۱۳,۳۲۵,۴۵۰,۰۰۰ ښ
۲	برنج	۱,۸۱۸,۰۵۹,۷۱۶ ښ	۲,۰۵۴,۸۰۰,۰۰۰ ښ
۳	جواری	۴۰۱,۲۹۰,۰۸۳ ښ	۸۷۰,۲۱۰,۰۰۰ ښ
۴	جو	۲۴۷,۱۵۲,۰۰۰ ښ	۲۴۱,۴۱۰,۰۰۰ ښ
مجموع		۱۴,۰۲۶,۴۶۱,۷۹۹ ښ	۱۶,۴۹۱,۷۸۰,۰۰۰ ښ

جدول فوق معلومات در مورد زکات بالقوه از غلات کشور را میدهد. با استفاده از مدل توسلی دریافتیم که مبلغ زکات گندم بطور بالقوه در سال ۱۳۹۸ بالغ به ۱۱,۵۵۹,۹۶۰,۰۰۰ افغانی بوده در حالیکه زکات بالقوه قلم متذکره در سال ۱۳۹۹ به ارزش ۱۳,۳۲۵,۴۵۰,۰۰۰ افغانی میرسد. و همچنان زکات بالقوه برنج تقریباً ۱,۸۲ میلیارد افغانی، زکات جواری ۴۰۱,۲ میلیون افغانی، زکات بالقوه جو ۲۴۷,۱۵ میلیون افغانی در سال ۱۳۹۸ سنجش گردیده است. مبلغ سنجش شده زکات بالقوه اقلام متذکره در سال ۱۳۹۹ عبارت از برنج ۲,۰۵۴ میلیارد افغانی، جواری ۸۷۰,۲ میلیون افغانی و جو ۲۴۱,۴ میلیون افغانی است.

جدول ۳.

مقدار ظرفیت بالقوه زکات حبوبات افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	لویا	۱۸۶,۹۳۱,۵۹۶ ښ	۲۰۷,۴۲۱,۵۰۰ ښ
۲	نخود	۱۷۲,۵۶۶,۴۷۲ ښ	۲۱۰,۰۸۰,۱۰۸ ښ
۳	ماش	۲۲۹,۹۹۷,۴۲۱ ښ	۲۲۹,۹۹۷,۴۲۱ ښ
۴	مشنگ	۳۱,۹۲۷,۶۸۰ ښ	۳۱,۹۲۷,۶۸۰ ښ

۵	عدس	۹۷,۵۰۰ ښ	۹۷,۵۰۰ ښ
۶	باقلی	۱۵,۶۷۸,۰۰۰ ښ	۱۵,۶۷۸,۰۰۰ ښ
مجموع		۶۳۷,۱۹۸,۶۶۹ ښ	۶۹۵,۲۰۲,۲۰۹ ښ

جدول فوق احصایه ای را در مورد زکات بالقوه از حبوبات کشور می‌دهد. پس از سنجش دریافتیم که مبلغ زکات لوییا بطور بالقوه در سال ۱۳۹۸ بالغ به ۱۸۶,۹۳۱,۵۹۶ افغانی بوده در حالیکه زکات بالقوه قلم متذکره در سال ۱۳۹۹ به ارزش ۲۰۷,۴۲۱,۵۰۰ افغانی می‌رسد. و زکات بالقوه نخود تقریباً ۱۷۲,۶ میلیون افغانی، زکات بالقوه ماش ۲۳۰ میلیون افغانی، زکات بالقوه مشنگ، عدس و باقلی به ترتیب عبارت از ۳۲ میلیون افغانی، ۹۷,۵ هزار افغانی و ۱۵,۶ میلیون افغانی است. مبلغ سنجش شده زکات بالقوه اقلام متذکره در سال ۱۳۹۹ عبارت از نخود ۲۱۰ میلیون افغانی، ماش ۲۳۰ میلیون افغانی، مشنگ ۳۲ میلیون افغانی، عدس ۹۷,۵ هزار افغانی و باقلی ۱۵,۶ میلیون افغانی است.

جدول ۴.

ظرفیت بالقوه زکات سبزیجات افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	کچالو	۱,۸۷۹,۰۸۸,۸۸۰ ښ	۲,۱۳۸,۴۹۰,۰۰۰ ښ
۲	پیاز	۸۷۱,۲۳۰,۷۵۰ ښ	۶۵۳,۰۵۵,۹۰۰ ښ
۳	بادنجان رومی	۶۲۴,۲۵۹,۹۹۶ ښ	۳۸۵,۸۲۲,۰۰۰ ښ
۴	زردک	۵۱۸,۷۸۰,۵۰۰ ښ	۵۳۹,۰۰۰,۰۰۰ ښ
۵	بادرننگ	۲۴۰,۸۷۷,۶۰۲ ښ	۱۶۷,۶۳۷,۴۰۰ ښ
۶	بامیه	۸۱,۵۱۵,۰۰۰ ښ	۲۷۰,۳۰۵,۰۰۰ ښ
۷	فاصلیه	۲۴,۰۱۵,۰۰۰ ښ	۲۴,۰۱۵,۰۰۰ ښ
۸	گلپی	۳۲۱,۰۰۰,۷۰۰ ښ	۵۸۴,۶۰۰,۰۰۰ ښ
۹	کرم	۱۹,۶۰۲,۰۰۰ ښ	۱۹,۶۰۲,۰۰۰ ښ

پوهنیار محمد آرش همیار

۱۰	کاهو	۱۵,۴۷۴,۸۰۰	۸,۵۰۹,۶۰۰
۱۱	گندنه	۹۳,۰۶۰,۰۰۰	۹۳,۰۶۰,۰۰۰
۱۲	سیر	۵۴۱,۱۴۰,۹۰۰	۵۴۱,۱۴۰,۹۰۰
۱۳	مرچ	۲۲,۹۷۷,۰۰۰	۵۲۲,۹۷۷,۰۰۰
۱۴	مرچ دلمه	۲,۵۳۶,۵۰۰	۲,۵۳۶,۵۰۰
۱۵	کدو	۷۲,۷۴۵,۰۰۰	۹۱,۶۵۸,۷۰۰
مجموع		۵,۳۲۸,۳۰۴,۶۲۸	۵,۵۴۲,۴۱۰,۰۰۰

جدول فوق زکات بالقوه محصولات بخش سبزیجات کشور را شرح میدهد. قسمیکه از جدول معلوم میگردد که مجموع زکات بالقوه بخش سبزیجات کشور بالغ به ۵,۳۲۸ میلیارد افغانی در سال ۱۳۹۸ سنجش شده است. و این رقم به مبلغ ۵,۵۴۲ میلیارد افغانی در سال بعدی آن افزایش یافته است.

جدول ۵.

ظرفیت بالقوه زکات میوه جات تازه افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	انار	۱,۲۹۶,۵۵۴,۶۲۰	۱,۳۵۰,۰۶۸,۰۳۰
۲	انگور	۱,۶۶۹,۳۹۰,۵۰۰	۱,۵۲۴,۸۴۱,۳۷۰
۳	سیب	۱,۰۱۲,۰۵۹,۹۳۲	۱,۰۹۵,۰۷۸,۸۹۴
۴	شفتالو	۳۰۶,۸۰۵,۰۰۰	۳۵۰,۰۶۰,۰۰۰
۵	زردالو	۳۸۸,۰۸۹,۰۰۰	۳۹۶,۰۰۰,۰۰۰
۶	ناک	۳۴۸,۳۰۰,۰۰۰	۴۲,۳۱۸,۰۰۰
۷	بهی	۲۱,۴۶۵,۰۰۰	۲۴,۴۷۰,۰۰۰
۸	آلویخارا	۱۷۵,۸۰۰,۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	آلو	۲۲۹,۹۲۶,۰۰۰	۲۷۵,۹۱۰,۰۰۰

۱۰	آلبالو/گیلاس	۲۹,۵۸۶,۰۰۰ ₪	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ₪
۱۱	انجیر	۱۲۱,۵۹۵,۰۰۰ ₪	۲۰۵,۶۷۰,۲۵۰ ₪
۱۲	املوک	۶,۷۷۷,۰۰۰ ₪	۷,۵۰۰,۰۰۰ ₪
۱۳	توت	۷۹,۵۱۲,۰۰۰ ₪	۸۳,۳۱۶,۰۰۰ ₪
۱۴	عنا ب	۱۸۵,۰۴۰,۰۰۰ ₪	۲,۸۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ₪
۱۵	تربوز	۱,۳۹۲,۶۹۰,۰۰۰ ₪	۲,۳۸۰,۴۸۸,۰۰۰ ₪
۱۶	خربوزه	۱,۸۶۳,۳۷۸,۰۰۰ ₪	۲,۱۷۸,۶۹۹,۶۰۰ ₪
۱۷	کینو و مالته	۳۹,۹۷۹,۴۸۰ ₪	۵۶,۶۸۰,۰۴۰ ₪
مجموع		۸,۸۷۹,۴۷۸,۵۳۲ ₪	۱۳,۵۱۱,۱۰۰,۱۸۴ ₪

جدول فوق مبین زکات بالقوه میوه جات تازه کشور بوده است که با استفاده از مدلی ارزش یابی زکات محصولات محاسبه شده است. در سال ۱۳۹۸ زکات بالقوه محصول انار ۱,۲۹ میلیارد افغانی، انگور ۱,۶۶ میلیارد افغانی، سیب ۱,۰۱۲ میلیارد افغانی، شفتالو ۳۰۶,۸ میلیون افغانی، زردالو ۳۸۸,۰۸۹ میلیون افغانی، ناک ۳۴,۸۳ میلیون افغانی، بهی ۲۱,۴۶ میلیون افغانی، آلوبخارا ۱۷۵,۸ میلیون افغانی، آلو ۲۲۹,۹۲ میلیون افغانی، آلبالو ۲۹,۵۸ میلیون افغانی، انجیر ۱۲۱,۵۹ میلیون افغانی، املوک ۶,۷۷ میلیون افغانی، توت ۷۹,۵۱ میلیون افغانی، عنا ب ۱۸۵,۰۴ میلیون افغانی، تربوز ۱,۳۹ میلیارد افغانی، خربوزه ۱,۸۶ میلیارد افغانی و ستروس کشور ۶۵,۹۸ میلیون افغانی سنجش شده است که زکات بالقوه محصولات فوق الذکر طی سال ۱۳۹۹ نیز بالترتیب انار ۱,۳۵ میلیارد افغانی، انگور ۱,۵۲ میلیارد افغانی، سیب ۱,۰۹۵ میلیارد افغانی، شفتالو ۳۵۰,۰۶ میلیون افغانی، زردالو ۳۹۶ میلیون افغانی، ناک ۴۲,۳۱ میلیون افغانی، بهی ۲۴,۴۷ میلیون افغانی، آلوبخارا ۶۰۰ میلیون افغانی، آلو ۲۷۵,۹۱ میلیون افغانی، آلوبالو ۱۲۰ میلیون افغانی، انجیر ۲۰۵,۶۷ میلیون افغانی، املوک ۷,۵ میلیون افغانی، توت ۸۳,۳۱ میلیون افغانی، عنا ب ۲,۸۲ میلیارد افغانی، تربوز ۲,۳۸ میلیارد افغانی، خربوزه ۲,۱۷ میلیارد افغانی و مجموع میوه های ستروسی ۵۶,۶۸ میلیون افغانی سنجش شده است.

جدول ۶.

ظرفیت بالقوه زکات میوه جات خشک افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	بادام	۱,۵۵۴,۹۴۳,۵۰۰ ښ	۱,۵۹۹,۷۹۴,۹۰۰ ښ
۲	پسته	۲,۶۴۴,۶۰۰,۰۰۰ ښ	۳,۴۴۷,۸۷۰,۰۰۰ ښ
۳	جلغوزه	۵,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ښ	۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ښ
۴	چهار مغز	۲۵۵,۲۵۸,۰۰۰ ښ	۲۶۷,۷۸۶,۰۰۰ ښ
مجموع		۱۰,۲۰۴,۸۰۱,۵۰۰ ښ	۱۱,۳۱۵,۴۵۰,۹۰۰ ښ

جدول فوق ظرفیت بالقوه زکات میوه جات خشک کشور را نشان میدهد که طی سال ۱۳۹۸ زکات بالقوه بادام ۱,۵۵ میلیارد افغانی، پسته ۲,۶۴ میلیارد افغانی، جلغوزه ۵,۷۵ میلیارد افغانی و چهار مغز ۲۵۵,۲۵ میلیون افغانی محاسبه شده و زکات بالقوه این محصولات طی سال ۱۳۹۹ نیز بالترتیب بادام ۱,۵۹ میلیارد افغانی، پسته ۳,۴۴ میلیارد افغانی، جلغوزه ۶ میلیارد افغانی و چهار مغز ۲۶۷,۷۸ میلیارد افغانی محاسبه شده است.

جدول ۷.

ظرفیت بالقوه زکات گیاهان طی افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	زعفران	۱۴۲,۸۱۱,۶۰۰ ښ	۲۰۶,۷۰۰,۰۰۰ ښ
۲	هنگ	۱,۵۰۳,۹۱۰,۰۰۰ ښ	۱,۵۰۳,۹۱۰,۰۰۰ ښ
۳	زیره	۲۸۱,۸۶۱,۳۰۰ ښ	۲۸۱,۸۶۱,۳۰۰ ښ
مجموع		۱,۹۲۸,۵۸۲,۹۰۰ ښ	۱,۹۹۲,۴۷۱,۳۰۰ ښ

پوهنیار محمد آرش همیار

جدول بالا ظرفیت بالقوه زکات گیاهان طبی کشور را بیان میدارد که طی سال ۱۳۹۸ زکات بالقوه زعفران ۱۴۲,۸۱ میلیون افغانی، هنگ ۱,۵ میلیارد افغانی و زیره ۲۸۱,۸۶ میلیون افغانی سنجش شده است و زکات بالقوه این محصولات طی سال ۱۳۹۹ نیز بالترتیب زعفران ۲۰۶,۷ میلیون افغانی، هنگ ۱,۵ میلیارد افغانی و زیره ۲۸۱,۸۶ میلیون افغانی سنجش شده است.

جدول ۸.

ظرفیت بالقوه زکات گیاهان صنعتی افغانستان.

شماره	محصولات	طی سال ۱۳۹۸	طی سال ۱۳۹۹
۱	پنبه / پخته	۶۷۸,۵۵۳,۶۰۰ ₪	۶۸۶,۹۲۴,۱۶۰ ₪
۲	شرشم	۱۵۸۴۰,۹۶۰ ₪	۱۲,۰۴۵,۴۴۰ ₪
۳	زغر	۳۳۳,۵۴۶,۵۰۰ ₪	۳۳۳,۵۴۶,۵۰۰ ₪
۴	کنجد	۲۴۸,۵۴۲,۵۰۰ ₪	۳۱۳,۹۱۲,۵۰۰ ₪
۵	آفتاب پرست	۴۸۶۶,۰۷۵ ₪	۴۸۶۶,۰۷۵ ₪
۶	زیتون	۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ₪	۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰ ₪
۷	سایبین	۲۰,۹۲۳,۹۰۰ ₪	۱۷,۷۷۳,۳۰۰ ₪
۸	لببو	۶۴,۰۵۹,۶۰۰ ₪	۷۲,۰۶۳,۶۰۰ ₪
۹	نیشکر	۱۶۳,۷۲۹,۷۶۴ ₪	۳۹۵,۸۶۵,۰۰۰ ₪
مجموع		۱,۵۷۲,۰۶۲,۸۹۹ ₪	۱,۹۵۵,۹۹۶,۵۷۵ ₪

جدول فوق مبین ظرفیت بالقوه زکات گیاهان صنعتی کشور بوده که با استفاده از مدل ارزشیابی زکات محصولات زکات بالقوه پخته ۶۷۸,۵۵ میلیون افغانی، شرشم ۱۵,۸۴ میلیون افغانی، زغر ۳۳۳,۵۴ میلیون افغانی، کنجد ۲۴۸,۵۴ میلیون افغانی، آفتاب پرست ۴,۸۶ میلیون افغانی، زیتون ۴۲ میلیون افغانی، سایبین ۲۰,۶۳ میلیون افغانی، لببو ۶۴,۰۵۹ میلیون افغانی، و نیشکر ۱۶۳,۷۲ میلیون افغانی در سال ۱۳۹۸ محاسبه شده و زکات بالقوه این محصولات طی سال ۱۳۹۹ نیز بالترتیب پخته ۶۸۶,۹۲ میلیون افغانی، شرشم

پوهنځی محمد آرشي همیار

۱۲,۰۴۵ ملیون افغانی، زغر ۳۳۳,۵۴ ملیون افغانی، کنجد ۳۱۳,۹۱ ملیون افغانی، آفتاب پرست ۴,۸۶ ملیون افغانی، زیتون ۱۱۹ ملیون افغانی، سایین ۱۷,۷۷ ملیون افغانی، لبلبو ۷۲,۰۶۳ ملیون افغانی و نیشکر ۳۹۵,۸۶ ملیون افغانی محاسبه شده است.

جدول ۹.

ظرفیت بالقوه زکات محصولات کشاورزی افغانستان.

کټگوري	ظي سال ۱۳۹۸	ظي سال ۱۳۹۹
ظرفیت بالقوه زکات غلات	۱۴,۰۲۶,۴۶۱,۷۹۹ ږ	۱۶,۴۹۱,۸۷۰,۰۰۰ ږ
ظرفیت بالقوه زکات حبوبات	۶۳۷,۱۹۸,۶۶۹ ږ	۶۹۵,۲۰۲,۲۰۹ ږ
ظرفیت بالقوه زکات سبزیجات	۵,۳۲۸,۳۰۴,۶۲۸ ږ	۵,۵۴۲,۴۱۰,۰۰۰ ږ
ظرفیت بالقوه زکات میوه جات تازه	۸,۸۷۹,۴۷۸,۵۳۲ ږ	۱۳,۵۱۱,۱۰۰,۱۸۴ ږ
ظرفیت بالقوه زکات میوه خشک	۱۰,۲۰۴,۸۰۱,۵۰۰ ږ	۱۱,۳۱۵,۴۵۰,۹۰۰ ږ
ظرفیت بالقوه زکات گیاهان طبی	۱۰,۹۲۸,۵۸۲,۹۰۰ ږ	۱۰,۹۹۲,۴۷۱,۳۰۰ ږ
ظرفیت بالقوه زکات گیاهان صنعتی	۱,۵۷۲,۰۶۲,۸۹۹ ږ	۱,۹۵۵,۹۹۶,۵۷۵ ږ
مجموع	۴۲,۵۷۶,۸۹۰,۹۲۷ ږ	۵۱,۵۰۴,۵۰۱,۱۶۸ ږ

جدول فوق الذکر مجموع ظرفیت بالقوه زکات برخی از محصولات کشاورزی کشور را نشان میدهد که طی سال ۱۳۹۸ زکات بالقوه غلات ۱۴,۰۲۶ میلیارد افغانی، حبوبات ۶۳۷,۱۹ ملیون افغانی، سبزیجات ۵,۳۲ میلیارد افغانی، میوه جات تازه ۸,۸۷ میلیارد افغانی، میوه خشک ۱۰,۲ میلیارد افغانی، گیاهان طبی ۱,۹۲ میلیارد افغانی و گیاهان صنعتی ۱,۵۷ میلیارد افغانی محاسبه گردیده و زکات بالقوه این اصناف طی سال ۱۳۹۹ نیز بالترتیب غلات ۱۶,۴۹ میلیارد افغانی، حبوبات ۶۹۵,۲ ملیون افغانی، سبزیجات ۵,۵۴ میلیارد افغانی، میوه جات تازه ۱۳,۵۱ میلیارد افغانی، میوه خشک ۱۱,۳۱ میلیارد افغانی، گیاهان طبی ۱,۹۹ میلیارد افغانی و گیاهان صنعتی ۱,۹۵ میلیارد افغانی سنجش شده است که در کل ظرفیت بالقوه زکات محصولات

پوهنیار محمد آرش همیار

کشاورزی متذکره طی سال ۱۳۹۸ معادل به ۴۲ میلیارد و ۵۷۶ میلیون و ۸۹۰ هزار و ۹۲۷ افغانی و طی سال ۱۳۹۹ معادل به ۵۱ میلیارد و ۵۰۴ میلیون و ۵۰۱ هزار و ۱۶۸ افغانی محاسبه گردیده است.

جدول ۱۰.

تولیدات ناخالص داخلی، عواید داخلی و بودجه دولت اسلامی افغانستان.

موضوع	سال ۱۳۹۸	سال ۱۳۹۹
تولیدات ناخالص داخلی	۱,۵۴۳,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ₪	۱,۵۸۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ₪
عواید داخلی	۲۰۸,۹۰۵,۵۹۴,۶۶۴ ₪	۱۷۷,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ₪
بودجه	۴۱۱,۷۳۹,۸۴۳,۳۱۳ ₪	۴۰۲,۵۵۶,۰۹۵,۹۱۲ ₪

منبع: (وزارت مالیه؛ بانک جهانی)

جدول فوق نشان دهنده تولیدات ناخالص داخلی، عواید داخلی و بودجه ملی کشور می باشد. که تولیدات ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به ترتیب معادل به ۱,۵۴ ترلیون افغانی و ۱,۵۸ ترلیون افغانی محاسبه شده است و عواید داخلی طی سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز به ترتیب معادل به ۲۰۸,۹ میلیارد افغانی و ۱۷۷,۸ میلیارد افغانی بوده که بودجه ملی افغانستان نیز طی این سال ها به ترتیب معادل به ۴۱۱,۷۳ میلیارد افغانی و ۴۰۲,۵۵ میلیارد افغانی بوده است.

جدول ۱۱.

تاثیر زکات بالقوه محصولات کشاورزی بالای عواید دولت افغانستان.

موضوع	سال ۱۳۹۸	سال ۱۳۹۹
عواید داخلی	↑ ۲۰,۳۸٪	↑ ۲۸,۹۷٪

جدول فوق تاثیرات بالقوه زکات برخی محصولات کشاورزی را بالای عواید داخلی دولت نشان می دهد. میزان ظرفیت افزایشی زکات بالقوه محصولات زراعتی طی سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به ترتیب تا سرحد ۲۰,۳۸

پوهنیار محمد آرش همیار

درصد و ۲۸,۹۷ درصد در عواید داخلی دولت اسلامی افغانستان تخمین زده میشود. و چنین تاثیرات را در بودجه ملی طی این سال ها بالترتیب ۱۰,۳۴ و ۱۲,۷۹ درصد افزایش محاسبه گردیده است.

به استناد آیه مبارکه ۶۰ سوره توبه و فرموده حضرت محمد ﷺ که غایه اصلی از پرداخت زکات توزیع آن به فقرا و یا مهار نمودن پدیده فقر است، ظرفیت بالقوه زکات برخی از محصولات عمده کشاورزی کشور طی سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ بالترتیب معادل به ۲,۷۶ و ۳,۲۵ درصد تولیدات ناخالص داخلی کشور تخمین میگردد. تولیدات ناخالص داخلی به مصارف کلی کشور اطلاق میگردد (منکیو، ۲۰۰۳). هرگاه مبالغ متذکره توسط دولت اسلامی افغانستان جمع و بر مستحقین آن توزیع گردد تا سرحدی میتواند معضله فقر را در کشور کمتر سازد.

نتیجه گیری و سفارشات

زکات یکی از اساسات عمده نظام اقتصادی اسلامی است و اسلام آنرا به عنوان کلید اصلی رفع معضل فقر در جوامع اسلامی معرفی میکند و مسئول جمع آوری دقیق و مکمل زکات از ثروت های آنعه کسانیکه به حد نصاب شرعی رسیده باشد دولت های اسلامی میباشد و توزیع آن به گروه های معین میگردد.

دین مبین اسلام مقدار نصاب زکات محصولات کشاورزی را در زمین های که از آب آسمان و یا دریا ها سیراب میشود ده درصد تعیین نموده و آنچنان که ظرفیت زمین های کشاورزی افغانستان بصورت للمی و آبی بوده این میزان زکات از حاصلات مجموعی هر محصول وضع می شود.

نظر به ارقام و معلومات منتشر شده وزارت زراعت کشور طی جداول هشتگانه با استفاده از معادله ارزش یابی زکات محصولات کشاورزی، ظرفیت مجموعی محصولات کشاورزی طی سال ۱۳۹۸ معادل به ۴۲,۵۸ میلیارد افغانی بوده که این برابر به ۲,۷۵ درصد تولیدات ناخالص داخلی کشور می شود و ظرفیت مجموعی محصولات کشاورزی طی سال ۱۳۹۹ معادل به ۵۱,۵ میلیارد افغانی بوده که این برابر به ۳,۲۴ درصد تولیدات ناخالص داخلی کشور می شود.

از جانب دیگر محصولات زراعتی که در افغانستان کشت میشود زیاد بوده که در این تحقیق به شکل مکمل در مورد آن تا حد ممکن اعداد و ارقام جمع آوری شده ولی باید توجه داشته باشیم که محصولات بیشتری دیگری نیز وجود دارد. اگر از همه یی محصولات زراعتی زکات به شکل منظم و سیستماتیک از طریق یک مکانیزم خاص به واسطه وزارت محترم زراعت جمع آوری شود، به یقین میتوان گفت که مشکلات موجود فقر و تنگدستی جامعه ی امروزی ما حل خواهد شد. توجه به فلسفه ای اقتصادی جمع آوری زکات در نظام اقتصادی اسلام که فقر زدایی میباشد، اگر چنین عواید واقعاً از سوی دولت جمع آوری گردد و برای مستحقین آن توزیع گردد بیشک که انشاءالله معضل فقر در کشور را در حدی کاهش میدهد.

منابع و مأخذ

القرآن کریم

التفسیر انوار القرآن

۱. التویجری، م. ب. (۱۳۹۶). مختصر الفقه الاسلامی (جلد ۱). (م. گ. گمشادزی، مترجم) کتابخانه قلم.
۲. ۱۸۸-۱۷۳ (۴)۵، مجله علمی-تحقیقی کهندژ، زکات و اثرات اقتصادی آن. (۱۳۹۷). ایوبی، ح. ا.
۳. توسلی، م. ا. (۱۳۹۳). ارائه روشی برای برآورد زکات (مطالعه موردی استان قم). پژوهشنامه مالیات (۲۲).
۴. حمیدی، ع. (۱۳۹۶، ۲۳۲). نقش زکات در فقر زدائی.
۵. راشد، ع. (۱۳۹۶). ضرورت جمع آوری زکات و نقش آن در ازدیاد عواید دولت. مجله علمی-تحقیقی آریانا، ۱ (۴۲۶).
۶. طرح سازوکار ورد خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی. (۱۳۹۵). شعبانی، ا. ۷۴-۳۹، ۲، ۸. آن.
۷. طیب، ز. (۱۳۸۹). زکات و کاهش فقر در جهان اسلام. (م. پور، تدوین) مجله مشکوه (۵۹).
۸. عسکری، م. م.، و محمدی پور، ا. (۱۳۹۸). مفهوم فقر اقتصادی و تبیین راهکار زکات در رفع آن. فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی، ۱۹ (۷۵)، ۵۱-۷۸.
۹. عسکری، م. م.، و کاشیان، ع. (۱۳۹۴). برآورد ظرفیت بالقوه زکات در اقتصاد ایران و مقایسه آن با زکات پرداختی طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹. دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اسلامی، ۷ (۲)، ۶۹-۱۰۶.
۱۰. کریمی، ف.، و حسین زاده، ا. (۱۴۰۰). بررسی خشک سالی و مدیریت پایدار منابع آبی افغانستان. مجله علمی-تحقیقی البیرونی، ۱۸، ۳۸-۴۷.
۱۱. کوهستانی، م. (۱۳۹۶). نظام اقتصادی. کتابخانه الکترونیکی امین.
۱۲. محمدی، ا. (۱۳۸۶). کار از دیدگاه حضرت علی (ع). مجله صحیفه مبین (۲۵).

پوهنیار محمد آرش همیار

- تهران). ترجمه نظریه اقتصاد کلان (ح. ر. ارباب، ۲۰۰۳). منکیو، ن.
۱۳. میکائیلی، س.، و اثنی عشری، ا. (۱۳۹۳). تاثیر زکات بر فقرزدایی و رشد اقتصادی مطالعه موردی استان های شمالی (مازندران، گیلان و گلستان). پژوهش های مالی اسلامی، ۲(۳).
۱۴. ندوی، م. ش. (۱۳۹۱). فقه میسر (جلد ۸). (ع. مخلص، مترجم) سایت موحدین.
۱۵. گزارش سالانه زراعتی ۱۳۹۸، گزارش تولید. (۱۳۹۹-۱۳۹۸). وزارت زراعت، آبیاری و مالداري Retrieved from www.mail.gov.af. برنج ۱۳۹۹
۱۶. اداره ملی احصائیه و معلومات. (۱۳۹۹ و ۱۴۰۰). پیش بینی وضعیت زراعت؛ گزارش سروی تولید nsia.gov.af معاونیت انسجام معلومات جغرافیایی. بازیابی از
۱۷. اداره ملی حفاظت محیط زیست. (۱۳۹۶). دومین گزارش ملی تغییر اقلیم.
- Afghanistan GNP 2009-2021. بانک جهانی
۱۸. www.mof.gov.af وزارت مالیه. مسوده بوددجه ملی سال مالی ۱۴۰۰. بازیابی از
19. Fakoor, J., & Karimi, E. (2019). Zakat Management in Afghanistan. nternational Journal of Multidisciplinary Research, 6(6), 153-158.
20. Hanapi, M. S. (2014). Agricultural Zakat Accounting in Malaysia. International Journal of Business and Social Science, 5(5), 178-185.
21. Mohsin, M. I. (2015). Potantional Of Zakat In Eliminating Riba and Eradicating Poverty in Muslim Countries. International Journal of Islamic Managemant and Business, 1(1), 40-63.

شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه و سلم در عرصه دعوت

پوهنیار محمد سدید "ادیب" (۱)*

پوهندوی دکتور عبد الرافع "علیمی" (۱)

(1) استاد پوهنهی شرعیات : پوهنتون البیرونی.

(1)* نویسنده مسؤول: Mohammadsadidadeeb@gmail.com شماره تماس: ۰۷۴۵۰۰۸۶۷۸.

چکیده

آنچه را که در این سطور می خوانید در مورد بعد عاطفی دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، می باشد که باید از وی الگو و اسوه حسنه گرفت در برنامه های دعوتی و در تمام شؤون زندگی، چون مراحل و ابعاد دعوتی وی مملو از عدالت، کرامت، سخاوت، شجاعت و پر از صمیمیت و فاداری بایاران، داشتن اخلاق حسنه و خلاصه این که تمام جنبه های زندگی انسان کامل در قلمر زندگی اش مجسم گردیده بود از همین جهت محتوای این مقاله، مظهر تجلی اسلوب و شیوه های عاطفی خردمندانه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می باشد که فشرده آن قرار آتی است: نخست به مقدمه پرداختیم که در آن راجع به آغاز دعوت، نخستین مرکز دعوت و اهمیت آن از نقطه نظر جغرافیایی، بحث نموده ام. سپس ضرورت این تحقیق را بر ملا ساخته ام که این بحث پاسخ به اشخاصی باشد که اسلام را دین تسلطگرا، خشونت و زورمی دانند.

در این تحقیق بیشتر از منابع اساسی، معتمد و مؤثق استفاده شده است، توضیح مثال و تطبیقات این بیشتر از کتاب الله، سنت رسول الله علیه الصلوة و السلام، و کتب صحیح سیرت استفاده صورت گرفته است.

کلید واژه ها: شیوه، عاطفی، ابعاد، دعوت، اسوة و حسنه.

Preface

What you read in this chapters written in the kindness of Messenger of Allah (PUH) he is Master of ethic and honesty so it is our need to follow his methods in our life to achieve all success and improvement, he was honest, Hamble, kind, truthful and patient with his followers and friends.

So we see all his life is the reflection of honesty and kindness he was the great aspect of ethic and honesty, so I had elaborate these aspects of his nice ethics in this top in few chapters.

In the first section of this topic I attend to his preaching to the Islam with full of love and honesty, then I attempt to present answer to those people who think Islam is a violence and screaming, only they think for power and controlling of lands, so this is completely wrong, Islam is the religion of love and humanize.

I used from standard researching with international rules, so quoted all sentence from its main resources, like Quran, Hadith, and historical books, with standard (APA) documentation, the full sphere of information coming in the next pages, it is enough right now.

Key words: methods, sensitive, phases, inviting spiritually, the sample of Ethics and loyalty.

الله متعال پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را در جزیره العرب فرستاد بخاطر که در این خطه باستان افکار و دیانات متعددی زیست داشتند از ملحدین گرفته تا معتقدان عقیده تثلیث و تثنیت و پرستش معبودان لایتنهای؛ از جانبی این خطه باستان در وسط سه قاره اروپا، آسیا و افریقا قرار داشت، بدون شک نصف جهان را با یکدیگر پیوند می داد، از شمال به جنوب و از خشکه به بحر؛ بناء این مملکت اتصال قاره ها بود از همین جهت که این تمدن ها بوده و خداوند پیامبران را جهت تبلیغ دین تکمیل و معیار های اخلاقی و انسانیت درین خطه زمین فرستاده و سیدالمرسلین و وظیفه اش را با کمال بردباری صداقت امانت داری و شجاعت به پایان رسانید. تکمیل این امر کار ساده نبوده تغییر و دگرگونی آوردن در ذهنیت ها دشواری های را همراه داشت که حوصله پیامبر (ص) توانست از عهده آن برون گردد ، ولی درمه این زمان چنان صبر، حوصله مندی بردباری سعه صدر، ملاطفت و ... را از خود به یادگاری گذاشته که سر سخت ترین دشمنان را به وفا دار ترین دوستان و خدمتگار دین تبدیل کرده و آتش افروزان و جنگ جویان را به منادیان صلح و آرامی مبدل گردانید و سرسخت ترین متقدان را به مدافعان اسلام تغیر داده بزدلان را به قهرمانان واقعی تربیت نمود و انقلاب حقیقی انسانی و اجتماع را به ارمغان آورد.

مسأله ی تحقیق: این تحقیق در حقیقت پاسخ می باشد ، بر اشخاص مغرض که بر اسلام و نحوه ی کردار و رفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم، شبهه و ایراد می گیرند ، اسلام و نقشه های دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم، را سبوتاژ نموده وارونه جلوه می دهند، گاه می گویند، اسلام به زور شمشیر پیشرفت نمود. گاه می گویند : اسلام دین منطق ، تفکر و اندیشه نیست. بدون شک ایراد چنین سوالات و مطرح نمودن چنین تفکرات منشأ اش یا جهل می باشد و یا فرورفتن در گرداب تجاهل عارفانه ای بیش نیست. این اعتراضات بی پیشینه نبوده دلایل امم گذشته در برابر انبیاء علیهم الصلوٰة والسلام بیانگر آن بوده که نمونه بارز آن خرده گیری های فرعون در برابر پیامبر بزرگوار موسی علیه الصلوٰة والسلام می باشد آنجا که میخوانیم الله متعال می فرماید: ﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا﴾ [إسراء: ۱۰۲] (موسی به فرعون) گفت : تو که (خوب) می دانی که این معجزه های روشنی بخش (و دلایل واضح) را جز صاحب آسمانها و زمین نفرستاده است (و تو کاملاً آگاهانه حقائق را انکار می کنی) و من معتقدم که تو ای فرعون ! (از حق روگردانی و سرانجام اگر از سرکشی خود برنگردی) هلاک می گردی.

در این نوشتار خواستیم تا در حد توان پاسخی در برابر این اعتراضات و خرده گیری های منکران و مغرضان متعصب که در آتش حقد و نادانی می سوزند ارایه نماییم .

پوهنیار محمد آرش همیار

پیشینه تحقیق: در مورد دعوت پیامبر اسلام علیه الصلوة والسلام، کتاب ها و مقالات زیاد به رشته تحریر در آمده است که عده ای آن ها حاوی تمام جنبه های دعوتی پیامبر علیه الصلوة والسلام، بوده و شماری دیگر در یک بعد و یا یک مسأله می باشد که بعضی از آنها را بگونه مشت نمونه خروار یاد آوری مینمایم: اصول دعوت عالم بزرگ عبد الکریم زیدان که در پوهنئی های شرعیات و دعوت پوهنتونهای کشورهای اسلامی تدریس میگردد و مقالات متعدد، من جمله وجیز فی مقومات الداعیة، از سید مختار. از آثار ارجمند در این حوزه بشمار آمده که بگونه تفصیلی بموضوع پرداخته اند. اما بنده روی دو علت خواستم شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم را به تحقیق و بررسی بگیرم:

یکم: در این موضوع به زبان های ملی، دری و پشتو کمتر نگاشته شده است.

دوم: به ویژه در مورد شیوه های عاطفی پیامبر در عرصه دعوت، تا حدی که متصور است چیز بشکل مستقل نگاشته نشده است روی این علت وانگیزه بنده در مورد سطور را تقدیم میدارم.

اهمیت تحقیق: بحث و تحقیق در محور شیوه و روش عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم بخاطر مهم و اساسی می باشد که عده ی از دعوت گران در عرصه دعوت اسلوب علمی، ادبی و منهجی دعوت را مراعات نمی نمایند، بیشتر در عرصه دعوت از افراط و تفریط کار می گیرند. در نتیجه ی این شیوه ناپسند مردم از اسلام، دین، و عقیده فاصله گرفته اند مراکز دعوتی و کانون های علمی فرهنگی به دیار نیستی مبدل گردیده است. از این جهت دعوتگران راستین و علماء حقانی باید بیشتر در عرصه ای دعوت، اسلوب و شیوه های حکیمانه ی رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم، را در پیش بگیرند، همان اسلوب عاطفی، نرمش در گفتار و کردار، تأمل و متانت در عرصه تطبیق عملی، استوار بودن در امور دعوت، تا خود نمونه و نحوه ارزیابی این دعوت بوده باشند تا که نتیجه ی درست دعوت را در محل اش بدست بیاورند.

سوالات تحقیق

الف - سوالات اصلی :

۱- شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در بعد اجتماعی چگونه ارزیابی می نماید؟

ب- سوالات فرعی :

- 1- شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در قبال دعوت دشمنان چگونه ارزیابی می نماید؟
- 2- شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در قبال دعوت مسلمانان چگونه ارزیابی می نماید؟
- 3- شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم را در قبال چالشهای اجتماعی چگونه ارزیابی می نماید؟

فرضیه های تحقیق :

- 1- بدون شک دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم از روش های عاطفی در عرصه های مختلف ، تعلیمی ، تربیتی و دعوت داشتنده که رهگشا برای امت اسلامی در عرصه های مختلف تعلیمی ، تربیتی ، سیاسی اجتماعی و دعوتی میباشد.
- 2- هیچ دعوتگری نمی تواند در مسیر دعوتش از شیوه ها و راهکارهای عاطفی رسول الله صلی الله علیه وسلم در عرصه مختلف دعوتیش چشم پوشی نماید.

روش تحقیق: منهج تحقیق در این نوشتار تحلیلی ، توصیفی و کتابخانه ای می باشد ، که با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث گران بهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم و نمونه های تطبیقی از عرصه های دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در بُعد دعوتی چه اسلوب را دنبال نمود ؟

شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم در بعد اجتماعی

تاریخ اسلام ، به ویژه بعد دعوتی پیامبر علیه السلام ، از این منظر خیلی آموزنده و بیدارکننده است که اسلام در ابتدا به صورت یک موج بسیار کوچکی پدید آمد. آن روز که محمد صلی الله علیه وسلم از کوه " حرا " به زیر آمد در حالی که دنیای درونش دگرگون شده بود و با دریای غیب و ملکوت اتصال یافته بود و فریاد برآورد : " قولوا لا اله الا الله تفلحوا " این موج شروع شد. بر خلاف نهضت ها و حرکات پر سرو صدا و پر دبدبه جهان. در روزهای اول از چهار دیواری خانه ای که تنها چهار تن یا پنج تن : محمد صلی الله علیه وسلم ، خدیجه ، ابوبکر علی رضی الله عنهم زید بن حارثه را در برمی گرفت تجاوز نمی کرد. اندکی طول نکشید که به سایر خانه های مکه سرایت کرد. پس از حدود ده سال به خارج مکه بالخصوص مدینه کشیده شد، و در مدت کمی به سایر نقاط جزیره العرب امتداد یافت، و در کمتر از نیم قرن دامنه اش سراسر جهان متمدن آنروز را فراگرفت و آوازش به همه گوش ها رسید (مبارکپوری، الریحق المختوم، ۱۴۲۳ هـ.ق: ص ۱۴۳-۱۴۴).

این موج ، همانطوری که خاصیت موجهای زنده است، به موازات اینکه رو به وسعت و گسترش نهاد، بر قوت ، قدرت و طول خویش افزود . هیچ دین ، آئین، مسلک و نهضتی را نمیتوان یافت که در طول این چهارده قرن تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد و هیچ " نقطه متمدن " را نمی توان پیدا کرد که در آنجا اسلام نفوذ نکرده باشد. امروز نیز پس از چهارده قرن و در آغاز پانزهمین قرن بعثت، بشر شاهد وسعت تدریجی وقوت و قدرت روز افزون آن است.

تاریخ و آمار نشان می دهد که این آئین پاک قرن به قرن رو به گسترش بوده و بر شمار پیروان آن افزوده میشود و این پیشرفت، تدریجی و طبیعی بوده است و اگر سرزمینی را مانند اندلس، به زور از زیر سایه پرچم مقدس و پر جلالش بیرون

پوهنیار محمد آرش همیار

برده اند سرزمینهای بزرگتر و پرجمعیت تری مانند اندونزی و کشور های دیگر به رضا و رغبت افتخار پیرویش را به دست آورده اند .

قرآن کریم خاصیت رشد و نمو جنبش اسلامی را چنین توصیف می کند: صفت آنها در تورات و انجیل مثل زراعتی است که اول فقط سبزه نازکی از آن بر زمین می دمد، پس الله متعال او را نیرومند می سازد، آنگاه ستر می گردد، پس روی تنه خویش می ایستد ، رشد و نمو سریع و سبزی و خرمی این زراعت موجب شکفتی همه کشاورزان می شود تا الله متعال کافران و بدخواهان را به خشم آرد (ابن حجر، فتح الباری، ۱۳۷۹ : ج ۱ ص ۲۹).

مطالعه و الگو گیری از مراحل دعوت پیامبر در حقیقت مرور برنده ترین مراحل اسلام بوده که حثیت استخوان بندی بدن را داشته که بدون آن قوامی تصور شده نمی تواند و هیچ دانشمندی، چه دانشمند و چه دانشجوی چه مجتهد و چه فقیه ، محدث و غیره... از این علم مستغنی شده نمی تواند و این به مثابه درخت پرثمر و بزرگبست که هر شخص از آن حاصل و میوه اش را فرا می گیرد چون ربانیت خاصیت و مصدر آن می باشد (عوجی، اهمیت دراسة السيرة النبوية، ب، ت ص ۳-۷)، همچنان که الله متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ [نساء: ۱۷۰] . "ای مردمان، شما را از پروردگارتان دلیلی آمده است و به سویی شما نوری روشنگر نازل کرده ایم".

در این مبحث سه مطلب اساسی را به بررسی می گیریم:

الف: شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعوت با دشمنان .

ب: شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعوت با مسلمانان.

ج: شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعوت در برابرچالشهای اجتماعی.

اول- شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعوت با دشمنان:

پیامبر اسلام اسلوب و شیوه شگرف را انتخاب نمود، در عرصه دعوت که این شیوه در حقیقت راه و روش می باشد برای دعوتگران راستین، علماء حقانی و مدافعان مخلص مکتب قرآن و سنت، که در این مورد الله متعال می فرماید: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ﴾ [روم: ۶۰] . پایدار باش که وعده خدا حق است و کسانی که ایمان را پی جوئی نمی کنند و یقین ندارند تو را سست و نادان نیابند.

بدون شک شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت، حاوی داستان ها و وقایع دعوتی می باشد که مظهر تجلی حلم، بردباری ، استقامت در برابری ناهنجاری ها بوده که تحمل همه اینها جهت محافظت روابط اجتماعی می باشد ، در ذیل نمونه های از این شهکاری ها را ذکر می نمایم:

پوهنیار محمد آرش همیار

یکم : پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد بزرگترین دشمنان و رقیبان اش می گوید: «وای بر قریشیان ! جنگ ایشان را خورده است . ایشان را چه می شد اگر میان من و میان سائر عربها را باز می گذاشتند و میان آنان و من رادع و مانع نمی گشتند؟ اگر عربها بر من پیروز می شدند و مرا می کشتند، همان چیزی بود که آنان می خواستند، و اگر خدا مرا بر عربها چیره می کرد، قریشیان اسلام را می پذیرفتند و بهره زیادی می بردند. اگر هم اسلام را نمی پذیرفتند آن وقت مقتدرانه و نیرومندانه می جنگیدند. آیا قریشیان چگونه می اندیشند و چه در ذهن دارند؟ به خدا سوگند همیشه در راه چیزی می جنگم که خدا مرا با آن روانه کرده است و بدان برانگیخته است تا آن زمان که یدان سبحان کمک و یاری می فرماید و آن را پیروز و جلوه گر و آشکار می نماید، و یا این که گردنم تنها و جدا می گردد و کشته می شوم » (سباعی ، دروس وعبر، ص ۹۳).

دوم : در هنگام نزول این آیت متبرکه : ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۴]

پیامبر صلی الله علیه وسلم ، روزی بر کوه صفا فراز آمدند و بر روی برترین صخره آن جای گرفتند و فریاد برآوردند: یا صباحاه! در آن دوران این کلمه انذار، هشدار و اخطاری بود مبنی بر اینکه لشکری حمله کرده، و یا امری عظیم به وقوع پیوسته است. آنگاه، یک به یک طوایف قریش را، قبیله به قبیله نام بردند: یا بنی فهر؛ یا بنی عدی، یا بنی فلان؛ یا بنی فلان؛ یا بنی عبدمناف ؛ یا بنی عبدالمطلب.

صدای پیامبر گرامی اسلام به گوش مردم مکه رسید. با یکدیگر گفتند: این کیست که ندای «یا صباحاه» سر داده است؟ گفتند: محمد! جلگی بسوی آن حضرت شتافتند؛ حتی اگر کسی نمی توانست خودش بیاید، دیگری را می فرستاد تا ببیند چه خبر است و برای او باز گوید. ابولهب آمد، و همه قریشیان آمدند.

وقتی همه گرد آمدند، رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «أرأیتکم لو أخبرتکم أن خیلاً بالوادی بسفح هذا الجبل ترید أن تغیر علیکم؛ أکنتم مصدقی؟»

ترجمه: « بگوئید ! اگر به شما بازگویم که لشکری آماده در این بیابان، بر دامنه پشت این کوه، قصد یورش به شما و قتل و غارت شما را دارد؛ شما سخن مرا باور می کنید؟.

گفتند: آری؛ سابقه ندارد که از شما سخن دروغی شنیده باشیم! هرگاه هر سخنی از شما شنیده ایم راست بوده است! فرمودند: حال که چنین است، من آمد ه ام به شما هشدار بدهم که عذابی سخت در انتظار شما است! مثل من و شما مثل کسی است که دیده بانی کرده و دشمن را دیده، و به راه افتاده است تا قوم و قبیله اش را با خبر سازد؛ اما، ترسیده است که مبادا دشمن زودتر از وی برسد ؛ و فریاد سر داده است: یا صباحاه!

آنگاه همه حاضران را به سوی حق و حقیقت فرا خواندند، و نسبت به عذاب الهی هشدار دادند، گاه خصوصی و گاه عمومی انذار فرمودند:

ای جماعت قریش، خودتان را از خداوند باز خرید کنید! خودتان را از آتش دوزخ رها سازید! که من در پیشگاه خداوند مالک هیچ سود و زبانی برای شما نیستم، و در برابر خداوند هیچ گونه حمایتی از شما نمی توانم بکنم!

پوهنیار محمد آرش همیار

ای فاطمه دختر محمد رسول خدا، هر آنچه از دارایی شخصی من می خواهی از من درخواست کن؛ اما، تو خود باید خودت را از آتش دوزخ رها سازی، زیرا که من برای تو مالک هیچ سود و زبانی نیستم و در برابر خداوند هیچگونه حمایتی از تو نمی توانم بکنم! (غیر آن لکم رحماً سألها ببلاها): تنها حقی که شما بر من دارید، حق خویشاوندی است؛ که من نیز آن را رعایت می کنم و حق صله رحم را ادا می کنم!

وقتی این مجلس انذار به پایان رسید، مردم از هم پاشیدند و پراکنده شدند، و هیچ عکس العملی از آنان در تاریخ ثبت نشده است؛ جز آنکه ابولهب رویاروی پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - قرار گرفت و به آن حضرت پرخاش کرد و گفت: نبأ لک سائر الیوم! لهذا جمعتنا؟ تمام عمر و برای همیشه خشک و بی مصرف شوی؛ به خاطر همین حرف ها ما را در اینجا گردآوری؟! خداوند نیز سوره مسد را نازل فرمود: ﴿تَبَّتْ یَدَا اَبِي هَبٍ وَتَبَّ...﴾ (مسد: ۱): خشکیده باد دو دست ابولهب؛ خود او نیز خشکیده و بی مصرف باد!...» (مبارکپوری، الریح المخبوم، ۲۰۱۰ م: ص ۱۵۳). قابل تدبیر در این داستان این است که در آغاز ابولهب وامثال وی سخنان پیامبر را پذیرفته و از صداقت و امانت داری وی یاد کردند و در پایان تکذیب و سخریه نمودند این اجتماع دعوتی، اگر پیامبر عکس العمل نشان می داد مردم حتماً به دو بخش تقسیم می گردیدند، عده از ایشان حامی و یاور پیامبر صلی الله علیه وسلم و عده شان مخالف و در برابر وی قرار می گرفتند پس از این ناحیه اجتماع به فساد جنگ و تشنج کشانیده می شد و راه دعوت مسدود می گردید و هدف بزرگ و مرام قوی که همان ابلاغ اسلام عزیز بود از بین می رفت اما پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر ابولهب سکوت می نماید و چیزی نمی گوید چون در سیرت اش می خوانیم که وی نه سخن زشت می گفت و نه بسیار سیار در بازار و دهات بود، از همین جهت الله متعال جهت پشتیبانی اش و تردید ابولهب، آیات را فرو می فرستد و می فرماید: ﴿تَبَّتْ یَدَا اَبِي هَبٍ وَتَبَّ، مَا اَعْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾. [مسد: ۱-۳]: بریده باد دو دست ابو لهب، و مرگ بر او باد. دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد. این موضعگیری رسول الله صلی الله علیه وسلم، در برابر ابولهب وامثالهم، مظهر تجلی اسلوب و شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت می باشد. (عوجی، اهمیت السرة النبویة: ب، ت، ج ۱ ص ۱۹).

سوم: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: «قیل یا رسول الله أدعو علی المشرکین، قال: «إني لم أبعث لعناً وإنما بعثت رحمة». وفي رواية: «أنا رحمة مُهداة» (قشیری، صحیح مسلم: ب، ت، ج ۱ ص ۴۹۴). چه میشود که بر دشمنان نفرین کنی؟ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پاسخ داد: "من، به لعن و نفرین مبعوث نشدهام بلکه برای دعوت و رحمت برانگیخته شدهام.

چهارم: و از برجستهترین گذشتههای آن حضرت، عفو ی زنی یهودیه عمل آورد، زنی که بر آیین پیامبر نبود و به قصد کشتن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - گوشت گوسفند را مسموم ساخت و به رسم هدیه برای پیامبر آورد. چون رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - چیزی از آنرا در دهان نهاد، دانست که به سم آلوده شده است زن یهودی ناگزیر اعتراف کرد و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - که به قول عائشه صدیقه رضی الله عنه از انتقام شخصی رویگردان بود آن زن را عفو فرمود: «فتجاوز عنها رسول الله - صلی الله علیه وسلم -» (ابن هشام، سیره نبویه، ۱۳۷۵ ه: ج ۲ ص ۴۸۴).

پوهنیار محمد آرش همیار

پنجم : رسول الله صلی الله علیه وسلم در "فتح مکه" دشمنان دیرینه اسلام و مسلمانان را پس از آن همه جنایت و خونریزی، به روایت عموم مؤرخان مشمول بخشش قرار داد (عوجی، سيرة النبوة، ۱۴۰۷ : ص ۳۱).

ششم : همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلمدر "جنگ حنین" بگزارش ابن هشام و طبري و دیگران، شش هزار اسیر جنگی را بخشود و از یارانش خواست تا همه را آزاد کنند با اینکه آتش جنگ را ایشان بر ضد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - برافروخته و برای پیکار با او گرد آمده بودند (ابن هشام، سيرة نبوة: ۱۳۷۵ ج ۲ ص ۴۸۸).

هفتم : همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم "وحشی" قاتل عمویش حمزه رضی الله عنه را مورد عفو قرار داد و از "هند" زنی که جگر عمویش را بدندان گرفته بود درگذشت و "ابوسفیان" رهبر مشرکان قریش را ببخشود و جرم "عكرمة بن أبي جهل" را - که خود و پدرش شرارها کرده بودند - نادیده گرفت و سهیل بن عمرو و صفوان بن أمية و أبوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و بسیاری دیگر را بهنگام قدرت عفو کرد و با رفتار کریمانه خود همه را به شگفتی برد. سهیل بن عمرو در حقیقت دوبار مورد عفو پیامبر - صلی الله علیه وسلم - قرار گرفت، او مردی جسور و بسیار بدزبان بود. بگفته ای "ابن هشام" یکبار در جنگ "بدر" به اسارت مسلمانان افتاد، عمر بن خطاب به پیامبر گفت اجازه ده من دندانهای پیشین او را بکنم تا زبانش بدر آید و از زشتگفتن به تو بازماند! رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود : «لَأُمِئِّلَ بِهِ فِيمَثَلِ اللَّهِ يَوْمَ إِنْ كُنْتُ نَبِيًّا». "من او را مثله نخواهم کرد که خدا مرا - هر چند پیامبرم - مثله خواهد کرد!" (ابن هشام، سيرة نبوة، ۱۳۷۵ : ج ۲ ص ۴۸۶).

هشتم : تاریخ گواه است کسانی که قصد کشتن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را داشتند و مقدمات آنرا فراهم آوردند از سوي آن حضرت با کمال بزرگواری مورد بخشش قرار گرفتند، از أنس بن مالک و ابن عباس رضی الله عنهم گزارش داده است که : "هشتاد مرد از مکیان از کوه تنعیم بسوي پیامبر و یارانش فرود آمدند و این به هنگام نماز صبحدم بود آنها میخواستند پیامبر و یاران او را غافلگیر کرده در نماز بکشند ولي رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آنانرا دستگیر کرد و سپس همه را آزاد ساخت". (عوجی، سيرة النبوة، ۱۴۰۷ : ص ۳۱).

دوم - شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعوت با مسلمانان.

در این هیچ شک و شبهه نمی باشد که یکی از اهداف اساسی و محوری اسلام همانا تعلیم و تربیه، تزکیه و تطهیر نفوس می باشد از همین جهت در تاریخ پر بار اسلام خوانندیم که سیزده سال رسول الله صلی الله علیه وسلم در مکه به تعلیم و تربیه، تطهیر و تزکیه می پردازد، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در محیط تدریسی اش از اسلوب و شیوه ویژه ای برخوردار است، که دیگران از آن بهره مند نیستند، چون اسلوب آموزشی اش بر ما نمونه می باشد باید از آن اسوه و نمونه گرفت داستان ذیل یکی از نمونه های این طریقه می باشد: داستان بادیه نشین که از دور می آید وارد مدینه فاضله می گردد. و داخل مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم می گردد در حال که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، یکجا با اصحاب حضور داشتند این بادیه نشین شتر خود را می خواباند و به گوشه مسجد رفته در پیشرو و مقابل مردم قضای حاجت می کند. در همین وقت عده ای از اصحاب برمی خیزند تا وی را مانع شوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

پوهنیار محمد آرش همیار

وسلم می گوید: "دعوه": وی را بگزارید. این بادیه نشین اخلاق پیامبر کریم را مشاهده نموده ایمان می آورد. (قشیری، صحیح مسلم، ۱۴۰۸ هـ ق: ج ۱ ص ۲۳۶).

داستان دیگر از همین قبیل می باشد که، معاویه ابن حکم سلمی رضی الله عنه میگوید: که درغازی با پیامبر صلی الله علیه وسلم هم محضر بودم و درغاز شخص عطسه زد و من پاسخ آن را ایرایه نمودم (یرحمک الله) گفتم. صحابه کرام من رابه چشمان شان نشانه گرفتند و میخواستن من را خاموش نمایند و من گفتم: مادر تان در سوگ تان بنشیند چه شده که به من مینگرید، دیدم که ایشان دست شانرا به زانوهای شان میزنند تا من را خاموش بسازند و من خاموش شدم. هنگامیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم، ن مازش را تکمیل نمود به من چنین خطاب کرد: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ هَذَا، إِنَّمَا هُوَ التَّكْبِيرُ، وَالتَّسْبِيحُ، وَالتَّحْمِيدُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ» (قشیری، صحیح مسلم، ۱۴۰۸ هـ ق: ج ۲ ص ۱۳۳). نماز محل گفتار نیست نماز عبارت از تسبیح، تکبیر و خواندن قرآن کریم می باشد.

وی میگوید پدر و مادرم فدای رسول الله صلی الله علیه وسلم شود، زیرا که وی نه، به من ناسزا گفت و نه تهدید نمود، هیچ معلم را بهتر از پیامبر کریم صلی الله علیه وسلم، نیافتم (نوی، المنهاج شرح صحیح مسلم، ۱۳۹۲ هـ: ج ۳ ص ۱۹۱). این داستان در حقیقت شیوه های دل انگیز از دروس، تعلیم و تربیه پیامبر اسلام را بر ملا می سازد که باید به آن اقتداء نمود و در عرصه های دعوت، ایراد خطبه ها و مجالس علمی از آن کارگرفت تا از یک سو به سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم، عمل صورت بگیرد و از سوی دیگر به خود سازی و جهان سازی به شیوه علمی و عملی پرداخته شود.

1- امام نووی در ذیل این حدیث می گوید: در حدیث بیان این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم، فطرتاً آراسته شده است به اخلاق شایسته، که در متن زندگی اش رفق و نرمی با جهلاء، رأفت و شفقت به امت اش و بهترین اسلوب در محیط تدریس و تعلیم اش می باشد (نوی، المنهاج شرح صحیح مسلم، ۱۳۹۲ هـ: ج ۳ ص ۱۹۵).

از همین جهت که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، دارای اسلوب رفیع، اخلاق عظیم، شئائل عجیب داشته است که اسوه حسنه به کافه مردم می باشد الله متعال در اوجنای جلالت اش می گوید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [قلم: ۴]. و هر آئینه تو با اخلاق بزرگ آراسته ای.

و نیز می فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. از پرتو رحمت الهی است که تو با آن (که سر از خط فرمان کشیده بودند) نرمش نمودی. و اگر درشتخوی و سنگ دل بودی از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان طلب آموزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزنی کن. و هنگامی

پوهنیار محمد آرش همیار

که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به انجام کاری گرفتی (فاطعانه دست بکار شو و) بر خدا توکل کن؛ چراکه خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

پس نتیجه این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم، ابعاد مختلف را دارا می باشد که هر کدام در جای خود اش من حیث قدوه حسنه، الگو به تمام بشریت عموماً و به امت اجابت خصوصاً می باشد که باید از آن تأسی سلوک نیکو را در پی شد در مقام تعلیم و تربیه رسول الله صلی الله علیه وسلم، جایگاه ویژه را دارا می باشد که هیچ معلم و هیچ استاد به چنین جایگاه با عظمت و رفیع نایل نیامده و تا قیامت نخواهد آمد، دلیل این مدعا این است که ما در قرن اتصالات، قرن وصل ملی و بین المللی قرار داریم، قرن که جهان مثل یک دهکده می باشد، در چند ثانیه انسان میتواند به آخرین نقطه دنیا وصل شود و به انتهای دنیا پیوندد، قرنی که روزانه صدها کتاب نگاشته می شود در جوامع اکادمیک، علمی و تخصصی هزاران استاد اصالت مسند تدریس را به عهده دارند. اما از این صدها کتاب و هزارها استاد به جز اندک شان در نیم قرن کمتر و یا بیشتر همه و همه (دارائی و اندوخته های شان، متحف های شان)، مضمحل می گردد و به دیار نیستی سپرده می شود. اما این چه رمزی و معمای هست که از طلعه مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، و از کتاب انسان ساز، و نجات بخشی که کلید رمزی بقا، فتح دروازه های تمدن، نقطه وصل به جهان و جهانیان، نقطه اتصال به عالم ملکوت، قانون مدون الهی، اساس نامه تکوین و تشریع، همه این تقریباً پانزده قرن می گزرند، اما هنوز هم تمام تمدن ها را خیره نموده است به جهانیان دستور، برنامه، قانون مدون، ساختن نهضت، برنامه علمی و عملی را دارا می باشد. مهمتر از همه این که در ماحول خود میلیون ها شاگرد و ملیونها پیرو و جان فشان دارد. در دنیا هیچ کتاب و هیچ نظام و هیچ دولت مقتدر و سیاسی چنین پیروی را نه داشته و نه خواهد داشت. بناءً همه این در اثر استعانت الهی اسلوب و شیوه ای حکیمانه رسول الله صلی الله علیه وسلم، و نخستین معلم اجابت می باشد.

پوهنیار محمد آرش همیار

سوم - شیوه های عاطفی دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر چالشهای اجتماعی:

الف: تشویق و ترغیب افراد مجتمع: پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه کرام را ستایش می نمود و در روح و روان شان انگیزه مثبت را ایجاد می نمود مثال این قرار ذیل می باشد: وی در مورد اشج عبد القیس می گوید: «إِنَّ فِيكَ لَوَائِمًا بَعَثَتْ رَحْمَةً يَجْهِيهَا اللَّهُ: الْحِلْمَ، وَالْأَنَانَةَ» (قشیری، صحیح مسلم ۱۴۰۸ ه: ج ۱ ص ۱۰۷). همانا تو دارای دو خصلت هستی که مورد پسند و رضایت خداوند هستند: حوصله و شکیبائی.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: «لَقَدْ ظَنَنْتَ بِأَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَ مِنْكَ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ» (بخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲ ه: ج ۱ ص ۱۷۹). ای ابوهریره! چون عشق و علاقه تو را نسبت به حدیث دیدم، می دانستم که کسی قبل از تو، این سؤال را از من نخواهد پرسید.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد عبد الله بن مسعود می گوید: «...إِنَّكَ عُلَامٌ مُعَلَّمٌ» (ابن کثیر، سیره النبویه، ۱۴۳۰ ه: ج ۱ ص ۲۲۲). تو پسر با علم و ادب هستی. پس نتیجه این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم با ستایش صحابه کرام در ایشان انگیزه مثبت را ایجاد می نمود و از هر کدام شان در موقعیت خاص توصیف می نمود تا ایشان رشد نمایند و آینده درخشان را در آغوش بکشانند.

ب: بستن پیمان برادری در میان مهاجران و انصار جهت فقر زدای: نمونه های از نوع روابط اجتماعی که حل مشکلات مسلمانان شده است در هنگام قدوم مهاجران از مکه اولین گام که در مجتمع اسلامی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، بر داشت همانا پیمان "عقد مؤاخات" بود که در میان مهاجرین و انصار به میان آورد. چون مهاجران قشر آسیب دیدگان هجرت مبارکه بودند در اثر "عقد مؤاخات" مهاجران از برادران دینی انصارشان میراث بر شدند، اگر چه قرابت نسبی و رحم نداشتند، حتی این اخوت آن قدر ریشه گرفت، و عمیق گردید که سعد بن ربیع انصاری رضی الله عنه، به عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه برادر می گردند، و آن انصاری رضی الله عنه به برادر ایمانی اش می گوید سوگند به الله من از ثروتمند ترین اهل مدینه هستم تمام اموال دو تقسیم میان من و تو و من دو خانم دارم پس تو ای برادر بر آنها نظر انداز هر کدام اش که خوشتر آمد و شگرفت بود ثنارت باد، عبد الرحمن می گوید: در اموال و اهلت برکت، من تجارت پیشه هستم من را به بازار دلالت نما و بس (بخاری، صحیح البخاری: ۱۳۹۲ ه: ج ۳ ص ۵۲).

ج: عطاوت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر زنان: پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي» (ترمذی، سنن الترمذی: ۱۳۹۵ ه: ج ۳ ص ۶۵). بهترین شما، بهترین شماست برای خانواده اش و من بهترین شما هستم برای خانواده ام.

پوهنیار محمد آرش همیار

وهیچنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «أما يستحيي أحدكم أن يضرب امرأته كما يضرب العبد ، يضربها أول النهار ثم يضاجعها آخره ، أما يستحيي» (صنعانی: ۱۴۰۳). حیا و شرم ندارد یکی از شما که همچون برده زن خود را لت و کوب نماید در اول روز ، سپس در آخر روز با او همخواب و همبستر شود.

د: عطوفت رسول الله صلی الله علیه وسلم با ازواج مطهرات : عایشه رضی الله عنها می فرماید: در یکی از سفرها، همراه نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - بودیم. هنگامی که به ذات الحیش یا به بیداء رسیدیم، گلویندم افتاد و گم شد. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای پیدا کردن آن، توقف کرد. مردم نیز توقف کردند. آنجا نه آبی بود و نه کاروان آب همراه داشتند (بخاری، صحیح البخاری، ۱۳۹۲ ه: ج ۱ ص ۷۴).

قابل تدبیر در این داستان این است که پیامبر اسلام جهت احترام گذاشتن به زنان و شناخت حقوق آن ها همه ای قافله را متوقف می سازد و بزرگان صحابه همه و همه در تلاش گلویند مادر مومنان هستند. همچنان پذیرفتن مشوره ام سلمه رضی الله عنها در صلح حدیبیه و نیز گاه گاه مسابقه در دوش با عایشه صدیقہ رضی الله عنها وامثال این روش نیکوی پیامبر اسلام را با ایشان وانمود می سازد.

نتایج تحقیق

در این تحقیق بر ایمان هویدا گردید که، شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در باب دعوت، منحصر در یک بعد نبوده است بلکه، نحوه دعوت ، اسلوب و کردار ایشان ابعاد مختلف داشته است که ، بر بعضی ابعاد عده ای از محققان و پژوهشگران عرصه دعوتی اشاره نموده اند. و بر بعضی آن که از قید تحریر ایشان فرو گذاشت شده بود به طور نمونه آنرا اضافه نموده ام، بیشتر پژوهشگران مستشرق، ایراد می گیرند که اسلام توسط شمشیر و یا به زور به مردم تحمیل شده است. و یا به عبارت دیگر اسلام دین شمشیر، جبر، ظلم و تعدی می باشد که در اکثریت قلمرو ها به زور و تعدی در میان مردم نفوذ نموده است، که این سطور در پاسخ ایراد های ایشان نگاشته شد. همین شکل مظهر تجلی مراحل دعوت پیامبر می باشد که یکی از شاخصه های دعوت و فراخوانی اش همان عطوفت، نرمش، حلم با دشمنان، اطفال، زنان، مردان، و با تمام امت دعوت و اجابت بوده که در متناهی مقاله اشارات دقیق ، داشتیم بر عده ای آن.

مناقشه تحقیق

قسم که در نتایج گفته شد، بیشتر شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت، منحصر در یک بعد نبوده است بلکه، نحوه دعوت ، اسلوب و کردار ایشان ابعاد مختلف داشته است که، بیشتر این ابعاد را با دلایل از قرآن کریم، سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و با کارنامه های عملی وی، بیان نمودیم که بشکل مختصر مناقشه آن قرار ذیل می باشد:

پوهنیار محمد آرش همیار

شیوه های عاطف دعوتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت با دشمنان، ایشان بر کوه صفا تشریف برند و فریاد برآوردند: یا صباحاه! بعد از فراخوانی ایشان، جملگی بسوی آن حضرت شتافتند؛ حتی اگر کسی نمی توانست خودش بیاید، دیگری را می فرستاد تا ببیند چه خبر است، هنگام که مردم در اطراف ایشان قرار می گیرند وی ایشان را با اسلوب و منهجی بسیار حکیمانه دعوت می دهد و از سرنوشت معلوم و حسابی که در آینده دامنگیر شان می باشد، ایشان را خبر می دهد، مردم قریش نیز هنگام مشاهده ای چنین شیوه عاطفی، هیچ عکس العملی که قابل ملاحظه باشد نشان نمی دهند بجز ابولهب.

همچنان در بخش های این دعوت اجتماعی وی ذکر نموده ام که پیامبر صلی الله علیه وسلم شش هزار اسیر جنگی را بخشود و از یارانش خواست تا همه را آزاد کنند، و همچنان، "وحشی" قاتل عمویش حمزه رضی الله عنه را مورد عفو قرار داد و از "هنده" زنی که جگر عمویش را بدنجان گرفته بود درگذشت و "ابوسفیان" رهبر مشرکان قریش را ببخشد و جرم "عکرمه بن ابی جهل" را - که خود و پدرش شرارتها کرده بودند - نادیده گرفت و سهیل بن عمرو و صفوان بن امیه و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و بسیاری دیگر را بهنگام قدرت عفو کرد، تمام این کارنامه ها؛ در حقیقت بازتاب دهنده ی منهج و شیوه های عاطفی، وی در بعد دعوت اجتماعی بوده است .

شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت بامسلمانان بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در محیط تدریسی اش از اسلوب و شیوه ویژه ای برخوردار است ، که دیگران از آن بهره مند نیستند، ماندنی داستان بادیه نشین که از دور می آید وارد مسجد نبوی می شود، در حال که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، یکجا با اصحاب حضورداشتند و این بادیه نشین در گوشه از مسجد رفته قضای حاجت می کند، پیامبر صلی الله علیه وسلم نه وی را تهدید می نماید و نه هم حرف زشت برایش می گوید، در اثری این نوع رفتار نیک ایمان می آورد.

همچنان شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم در عرصه دعوت در برابر چالشهای اجتماعی، ماندنی تشویق و ترغیب افراد مجتمع، بطور مثال در مورد عبد الله بن مسعود می گوید: تو پسرا علم و ادب هستی. بناء پیامبر صلی الله علیه وسلم با ستایش صحابه کرام در ایشان انگیزه مثبت را ایجاد می نمود و از هرکدام شان در موقعیت خاص توصیف می نمود تا ایشان رشد نمایند و آینده درخشان را در آغوش بکشانند .

عظوفت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر زنان ،پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: بهترین شما، بهترین شماس برای خانواده اش و من بهترین شما هستم برای خانواده ام. این رهنمود و پیام های علمی و منهجی در حقیقت جهت دادن است برای امت اسلامی که در ابعاد گوناگون دعوتی، تدریسی، حتی رهبری و رهنمای از این شیوه ها استفاده نمایند، نتیجه اش کامرانی دنیا و آخرت می باشد نه این که؛ با اندک تخطی اشتباهات دیگران، در پی شویم و در تمام جای از اشتباهات دیگران یاد آور شویم و خود را مبرا، نکته دان، چیز فهم واثمود نمایم و در شخصیت دیگران تا

پوهنیار محمد آرش همیار

که می توانیم، از تحقیر و توهین، سرزنش، منسوب به سمت، زبان، فرهنگ، نمایم، در حقیقت انجام چنین عکس العمل ها، جز اثرات منفی، انزجار، رفتن در مسیر معکوس سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم چیز دیگر نمی باشد.

این بود نتیجه مناقشه شیوه های عاطفی دعوتی پیامبر صلی الله علیه وسلم که در روشنی دلائل از قرآن کریم، سنت گفتاری و عملی وی مورد بررسی، تحلیل و تجزیه قرار گرفت که تا سهولت باشد برای خوانندگان محترم؛ این مقاله.

نتیجه گیری:

از محتویات و فرایند این مقاله هویدا است که اسلام دین تفکر و اندیشه، دین استدلال و منطق می باشد، بدون نیازمیرم شمشیر را از نیام نکشیده است. و همچنان نحوه و شیوه عاطفی دعوتی پیامبر ابعاد گوناگون دارد که در این مقاله بر عده از آن تدقیق و تفحص صورت گرفته است: مثل بعد عاطفی در عرصه های مختلف دعوتی .

و عین شکل این وجیزه پاسخ می باشد بر اسلام ستیزان که می گویند اسلام دین شمشیر، جنگ و زور می باشد، در این سطور بر آن ها پاسخ داده شده است که اگر می خواهند از اسلام معرفت داشته باشند ، و به عمق اسلام پی ببرند باید نخست نحوه و شیوه های عاطفی پیامبر صلی الله علیه وسلم را در عرصه دعوت مطالعه نمایند.

همین گونه این تطور انعکاس دهنده مظاهر وحی و زنده گی نامه پیامبر در عرصه های مختلف دعوتی اعم از جنبه های عاطفی در فراز نشیب حیات، فراخوان صلح مطالعه ، عطوفت و نرمش ، صداقت و اخلاص ، وفا به عهد پیمان ، گذشت و دور اندیشی ، توسعه علم و دانش و غیره که در قلمرو زنده گی اش تبلور یافته است .

بناء هزاران درود و هزاران سلام بر این شخصیت ممتاز و نمونه که جهان مدیون احسان وجود وی بوده و رحمت برای عالمیان است .

- 1- قرآن كريم.
- 2- ابن هشام، معافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب (١٣٧٥هـ - ١٩٥٥ م)، سيرة نبويه. تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي. ناشر: شركه مكتبه و مطبعه مصطفى بابي حلي وأولاده بمصر. نوبت طبع: دوم.
- 3- بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ هـ). صحيح البخاري. ناشر: دار الرسالة العلمية
- 4- راغب اصفهاني، الحسين بن محمد بن الفضل (١٩٩٧ م)، مفردات في غريب القرآن. دمشق. بيروت. ناشر: دار علم دار شامية.
- 5- حميري، محمد بن عمر بن مبارك. (١٤١٩ هـ). حدايق الأنوار ومطالع الأسرار في سيرة النبي المختار. ناشر: جدة دار المنهاج.
- 6- سباعي، مصطفى بن حسني. (١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م). ناشر: المكتب الإسلامي، نوبت چاپ: دوم.
- 7- سجستاني، سليمان بن اشعث. (١٤٢٠ هـ). سنن أبي داود. ناشر: دار رسالة علمية.
- 8- شبلي، إبراهيم بن محمد بن حسين. (١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م). صحيح السيرة النبوية. ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع، الأردن نوبت چاپ: اول.
- 9- ترمذي، محمد بن عيسى (١٣٩٥ هـ). سنن الترمذي الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر.
- 10- صنعاني، عبد الرزاق بن همام بن نافع (١٤٠٣) المصنف. الناشر: المجلس العلمي - الهند. ج. ٨، ص ٢٨.
- 11- عواجي، محمد بن محمد. (ب، ت) أهمية دراسة السيرة النبوية ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- 12- وطى، محمد سعيد رمضان. (١٤٢٦ هـ)، فقه السيرة النبوية: دمشق. ناشر: دار الفكر. نوبت چاپ: بیست و پنجم.
- 13- ابن حنبل، أحمد. (١٤٣٠ هـ) مسند الإمام أحمد. محقق: شعيب الأرناؤوط. ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- 14- قشيري، مسلم بن حجاج أبو الحسين. (بی تا). صحيح مسلم. بيروت. دار احیاء التراث العربی.
- 15- نووي، یحیی بن شرف (١٣٩٢ هـ). منهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج. ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- 16- مبارکپوری، صفی الرحمن، (ب، ت)، الرحیق المختوم. ناشر: دار الهلال. بيروت.

Ministry of Higher Education

Al-Beroni University

Scholarly-Research Journal of Al-Beroni

Chief Editor: Dr .

Associate Edetor: jawad Rahimi

Editorial Board Members:

Asociate Professor, Dr Fraidoon Karimi (PhD), VC for Academic Affairs, Al-Beroni University .

Professor, Dr . Mohammad Naiem Sharif (PhD), Al-Beroni University .

Professor, Abdul Rashid Aziz, Al-Beroni University .

Associtate Professor, Dr . Abdul Rafi Alimi (PhD), Al-Beroni University .

Associtate Professor, Abdul Matin Haqbeen Al-Beroni University .

Associtate Professor, Bismellah Matin, Al-Beroni University .

Ass. Professor, Mohammad Yahya Rahil, Al-Beroni University .

Ass. Professor, Dr . Faridon Farzam, Al-Beroni University .

Contact:

Tel: 0797100896 - 0777118025

E- mail: jawadrahimi2030@gmail.com & vc.academic@au.edu.af

Add: Al-Bironi University, Kapisa Province, Afghanistan .





Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Al-Beroni University

Scholarly-Research Journal of Al-Beroni

Year 5; Volume 20 ; October 2022